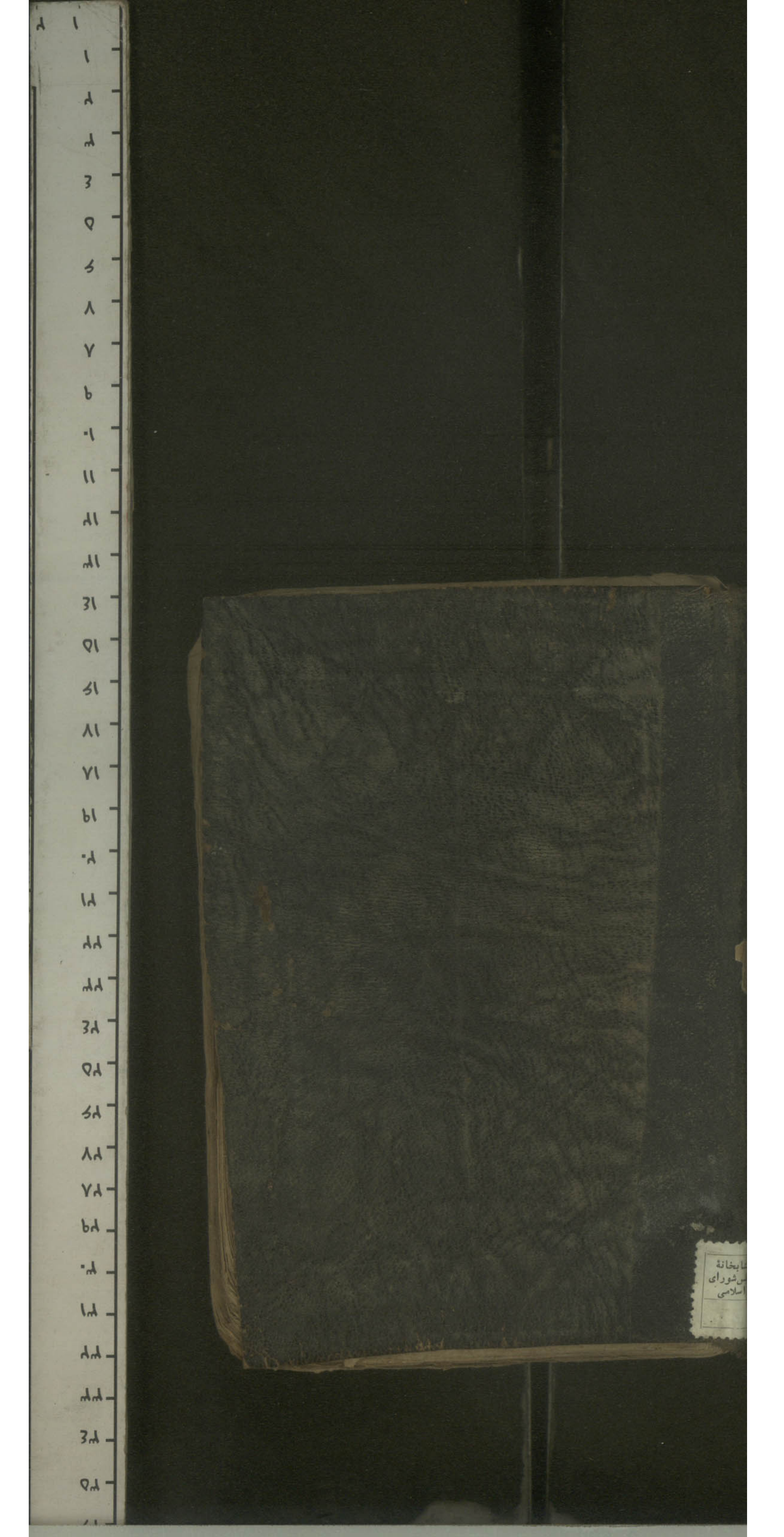

تابخانهٔ
شورای
اسلامی

[illegible] محبت چیزی نیست و بعیر رضای محبوب چیزی نمیخواهد اگر در بهشت
[illegible] باشد از جهنم خود [illegible] واگر در جهنم باشد و با او [illegible]
[illegible] میباید جمیع کارهای او منوط بهای از محبت است
[illegible] بمقام منظور نیست بلکه بهشت را برای آن میخواهد
[illegible] او میخواهد و جهنم را برای آن دشمن دارد که دوست او را
نمیخواهد چنانچه امام المحبین امیر المؤمنین علیه السلام در دعای کمیل
میفرماید که الهی اگر مرا بجهنم در آوری و از دوستان خود جدا گردانی اگر بر عذاب
کنم چگونه بر فراق تو صبر نمایم و اگر بر گرمی آتش شکیبائی نمایم چگونه تاب آورم
از کرامتهای لطف تو و کسی که در این مرتبه باشد از محبت نزدیک گناه نمیگردد که پسندیده
محبوبش نیست و طاعت بجان برای محبوبش میکند و مزد منظورش نیست
محبت خواب غفلت را بر او حرام کرده چنانچه محبوب العالمین جعفر بن محمد
میفرماید که دوست خدا نیست آنکه معصیت خدا میکند بعد از آن شعری فرموده
که مضمونش اینست که تو معصیت الهی میکنی و محبت او را اظهار مینمائی
دور است کار تو از گفتار تو اگر در محبت او راست گو بودی فرمان او را ترک نمیکردی
بدرستی که دوست مطیع دوست خود میباشد و نیز از آنحضرت مرویست که
خداوند عالمیان بحضرت موسی بن عمران علی نبینا و علیه السلام وحی فرمود که ای
پسر عمران دروغ میگوید کسی که گمان میبرد که مرا دوست میدارد و چون شب شد

2

بخواب میرود و از من غافل میشود آخر نه هر دوستی میخواهد که با دوست خود
خلوت کند اینک منم ای پسر عمران مطلعم بر احوال دوستان خود که چون
[illegible] ایشان را در جوف پردهٔ شب ایشان را فرو گرفت دیدهای ایشان را
میگشایم و عقوبتهای خود را در برابر دیدهای ایشان [illegible] میکنم
مخاطبه مینمایند که گویا رو برو با من سخن میگویند و گویا مرا می بینند
عمران از دل خود خشوع و رقت را برای من بیاور و بدن خود را برای من
و خاضع گردان و از دیدهای خود در تاریکی شب آب بریز و مرا بخوان که مرا نزدیک
نزدیک خواهی یافت و چون بر این علیه رسید محبت که اشرف سعادات است فایز نمیتوان شد مگر بعبادات
و متابعت شریعت مقدس نبوی و از جملهٔ بواعث محبت تفکر کردن در نعمتهای منعم حقیقی
و جاذبهٔ محبتهای بشری بر بسیاری الطاف و مهربانی محبوب در تزاید میباشد
عشق حقیقی بتفکر در نعمتها و لطفهای منعم حقیقی که در هر لحظه صد هزار
نوع از آن بهر فردی از افراد مخلوقات دارد زیاده میگردد و دولت معتبر از حضرت
امام رضا علیه السلام مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که
خداوند عالمیان بهم راز خود موسی بن عمران وحی فرمود که ای موسی مرا دوست دار
و مردم را دوست من گردان موسی گفت خداوندا من ترا محبتم و بدوستی تو فایز
گردیدم اما مردم را چگونه دوست تو گردانم فرمود که نعمتهای مرا
و احسانهای نامتناهی مرا بیاد ایشان آور که چون بیاد آرند که جمیع نعمتها و کمالات



[illegible] از معصیت و از رحمت بایشان و شکر غیر مرا یاد نکنند و پیوسته [illegible]
[illegible] شیخ طوسی علیه الرحمه در کتاب امالی از حضرت موسی بن جعفر از آبای
[illegible]وات الله علیهم روایت نموده که روزی حضرت رسول الله صلی الله
[illegible] مسجد نشسته بودند با جمعی از صحابه که در میان ایشان بودند ابو بکر
[illegible] ابو عبیده و عمر و عثمن و عبد الرحمن و دو کس از قراء صحابه عبد الله بن ام عبد
و ابی بن کعب پس عبد الله سوره لقمن خواند تا باین آیه رسید که وَاَسْبَغَ عَلَیْکُم
نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَباطِنَةً و ابی سوره ابرهیم را خواند و باین آیه رسید که وَذَکِّرْهُم
بِاَیّامِ اللهِ اِنَّ فی ذلِکَ لَاٰیاتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ شَکُورٍ حضرت فرمود که مراد از ایام
الهی که مرا امر فرموده است که بیاد مردم بیاورم نعمتها و احسانها و امثال و حکمتها
و بلاهای اوست پس متوجه صحابه شد و فرمود که بگوئید که کدام است اول نعمتی از آن
نعمتها که خداوند عالمیان شما را بآنها امر فرموده هر یک از ایشان نعمتی از
گفتند از انواع خوردنیها و پوشیدنیها و فرزندان و زنان و غیر آنها چون ایشان ساکت
شدند بجانب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام التفات نمود و فرمود که ای ابو الحسن تو
نیز بگو حضرت فرمود که پدر و مادرم فدای تو باد من چگونه بیان کنم در حضور تو و
و حال آنکه خدا ما را بتو هدایت فرموده و جمیع علوم و کمالات را بوسیله تو بما فرستاده
حضرت رسول فرمود که باید گفت که کدام نعمت اول نعمتهاست که خدا بتو کرامت
فرموده حضرت امیر المؤمنین فرمود که اول نعمتها نعمت ایجاد است که من هیچ نبو[دم]

و مرا از کتم عدم بوجود آورده فرمود که راست گفتی دویم [illegible] فرمود که دویم
آنست که احسان فرموده و مرا از جمله صاحبان روح و زندگانی مقرر فرموده [illegible]
جماد و نباتات نگردانید فرمود که راست گفتی سیم را بگو فرمود که سیم آنکه مرا [illegible]
صورتها که صورت انسانست خلق فرموده و بصورت حیوانات خلق نفرموده [illegible]
راست گفتی چهارم را بگو فرمود که چهارم آنکه برای من حواس ظاهره و باطنه
ساخته فرمود که راست گفتی پنجم را بگو فرمود که پنجم آنکه قوای عقلانی و
مشاعر روحانی بمن داده و بر سایر حیوانات مرا بآن زیادتی بخشیده فرمود که
راست گفتی ششم را بگو فرمود که ششم آنست که مرا بدین حق هدایت نموده
و از گمراهان نگردانیده فرمود که راست گفتی هفتم را بگو فرمود که هفتم آنکه دار آخرت
برای من زندگانی مقرر فرموده که نهایت [illegible] فرمود که راست گفتی هشتم کدام است
فرمود که هشتم آنست که مرا مالک گردانیده و [illegible] کسی نگردانیده فرمود که راست
گفتی نهم را بگو گفت نهم آنست که آسمان و زمین و آنچه در آنهاست و در میان آنهاست
از خلایق تو برای من خلق کرده و مسخر من گردانیده که برای من در کارند فرمود
که راست گفتی دهم را بگو گفت دهم آنکه ما را مرد خلق کرده و بر زنان استیلا
و زیادتی داده فرمود که راست گفتی بعد از این دیگر چه نعمت است فرمود که یا نبی الله نعمت
الهی بسیار است و همه نیکو و طیب و بشمردن احصای آنها نمیتوان نمود حضرت
رسول تبسم نمود و فرمود که گوارا باد ترا نعمتهای الهی گوارا باد ترا علوم [illegible]

ای ابوالحسن تو وصی و وارث علم منی و حق بیان خواهی کرد از برای امت من آنچه در آن اختلاف
نمایند کسی که ترا از برای حق تو دوست دارد و پیروی راه تو کند او هدایت یافته است
به او راست و کسی که از هدایت تو بجانب دیگر میل کند و ترا دشمن دارد و تو پیدا نکنی او را در
قیامت هیچ نصیب از رحمت الهی نداشته باشد ششم عبادت عارفانست که باعث
ایشان بر عبادت کمال معبودیت و آنکه او سزاوار عبادتست چنانکه حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام فرمود که نپرستیدم ترا از ترس آتش تو و نه از برای طمع در بهشت تو ولیکن
ترا سزاوار پرستیدن یافتم پس عبادت کردم و این درجه اعلای درجات مقربانست
و بدانکه مراتب نیات غیر متناهیست چنانچه مراتب کمالات نهایت ندارد و صاحب هر مرتبه
در خور مرتبه خود نیتی دارد که اعمالش منوط بهمان نیتها است و هر درجه شاهدی
و گواهی چند دارد از اطوار و اخلاق که دعوای مدعی و کمال واقعی بآنها ممتاز میشود
فصل چهارم بدانکه یک شرط دیگر از شرایط عبادت حضور قلبست که عبادت بدون
آن ناقص است و مقبول درگاه الهی نیست و باعث قرب نمیگردد بلکه اگر به فضل کریم علی
الاطلاق میسر نمیبود میبایست که آدمی در عبادتی که بحضور قلب نباشد مستحق عقاب گردد
چنانچه اگر کسی با پادشاهی در مقام مخاطبه و مکالمات و خاطرش مطلقا متوجه او
نباشد و متوجه امری دیگر باشد و آن پادشاه بر ضمیر او اطلاع داشته باشد البته
موجب سیاست میشود زیرا که پادشاه را حقیر شمرده و اعتنا بشان او نکرده چنانچه
حق تعالی میفرماید قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون بتحقیق که رستگار

شدند

شدند مؤمنانی که در نماز خود با خشوع اند بدانکه خشوع دل آنست که بالاخلاص و متوجه
باشد و بغیر حضرت مقدس او بچیزی ملتفت نشود و خشوع هر عضوی آنست که ادابی
که نسبت بآن از شارع مقرر گردیده ترک نکند و خشوع جمیع اعضا تابع خشوع
قلبست هرگاه دل متوجه خدا شد اعضا همه پیروی او مینمایند و اینست معنی الحدیث
که صلوة المؤمن وحده جماعة زیرا که دل او با خداست و مقتدای سایر جوارح است و
جوارح بآن اقتدا مینمایند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بدرستی
که بالا میبرند از نماز بعضی بندگان نصف آنرا و از بعضی ثلث و از بعضی ربع و از بعضی
خمس و بالا نمیبرند و بدرجه قبول نمیرسانند مگر آنچه را با حضور قلب کرده باشد لیکن
مامور شده اند بندگان بادای نوافل تا بسبب آن تمام سازند نقصهای نماز فریضه را
و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هرکه دو رکعت نماز بگذارد و بداند که چه میگوید
یعنی متوجه معانی آنها باشد چون از نماز فارغ شود بر او گناهی نمانده باشد و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که بنده چون در نماز خود التفات بجانبی مینماید
بابرو یا بچشم یا بدل حق سبحانه و تعالی او را ندا میکند که ای بنده من بسوی که
التفات مینمائی آیا التفات بجانب کسی مینمائی که از من بهتر است چون
سه مرتبه التفات از او صادر شود حق تعالی نظر لطف از او بر میدارد و بعد از آن
دیگر نظر بجانب او نمی افکند هرگز و حضور قلب در صلوة نیز تابع حالت آدمیست هرچند
کسی در مراتب معرفت و یقین کاملتر میشود و عظمت معبود را بیشتر میشناسد اداب

یعنی نماز مؤمن تنهایی [illegible]

عبادت وخضوع وتذلل او بیشتر میباشد چنانکه مرویست که چون حضرت
رسول صلی الله علیه واله بنماز می ایستادند رنگ مبارک آنحضرت متغیر میشد
ورنگ فلانی واز سینه آنحضرت صدائی میشنیدند مانند صدای دیگی که در
جوش باشد واز حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که علی بن الحسین علیهما السلام
در شب وروزی هزار رکعت نماز میکذارد وچون بنماز می ایستاد از رنگ برنگ
میکردید وایستادنش در نماز همچون ایستادن بنده ذلیلی بود که در پیش
پادشاه جلیلی ایستاده باشد واعضای او از خوف الهی لرزان بود وچنان
نماز میکرد که کویا نماز وداع است ودیگر نماز نخواهد کرد وچون از تغیر حال
آنحضرت سؤال مینمودند میفرمود که کسی که نزد چنین خداوند عظیمی ایستد
سزاوار است که چنین خایف باشد واعلم ان اول عبادة الله المعرفة
به انه الاول قبل کل شیء فلا شیء قبله والفرد فلا ثانی له والباقی
لا الی غایة فاطر السموات والارض وما فیهما وما بینهما من شیء
وهو اللطیف الخبیر وعلی کل شیء قدیر یعنی حضرت فرمود که بدانکه عبادت
الهی معرفت وشناخت اوست بآنکه او اولست پیش از همه اشیا وهیچ چیزی
از او پیشتر نیست ویکانه است پس دویمین وشریکی ندارد وباقیست همیشه
وبودن او نهایتی ندارد واو نو پدید آورنده آسمانها وزمین است وانچه در آسمانها
وزمین است وانچه در میان آسمان وزمین است واوست خداوند صاحب لطف

وعالم

وعالم بدقایق امور وبرهمه چیز قادر وتواناست توضیح بعضی از این مطالب
علیه که این کلمات بانها اشاره دارد موقوف برچند اصل است اصل اول آنکه
اول عبادات معرفتست وقبول جمیع عبادات موقوف برآنست وچون عبادت
برجمیع جوارح آدمی متفرقست وهر عضوی از اعضا عبادتی دارد واعتقادات
عبادت دلست لهذا معرفت را نیز عبادت فرمود وفرمود که اول عبادات یعنی
برهمه مقدمست اصل دویم بدانکه چون ایمان مایه سعادات ابدیست وترک آن
مایه شقاوت ابدی شیطان دزد عقاید واعمالست ودزد را تا ممکنست بر متاع
نفیس میزند واکر دست نیافت متاعهای دیکر را میبرد وعقباتی که کمینکاه شیطانست
دراین باب بسیار است عقبه اول معرفت واجب الوجود است واز این عقبه اکثر اهل عالم
را بجهنم میبرد اکر نجات از این عقبه خواهی دست از سفینه نجات که اهل بیت
رسالتند بر مدار که ایشان تابعان خود را بساحل نجات میرسانند واین قریب بمحدود
که خدا را شناسی بدلیل عقل پیغمبر وامام را میتوان شناخت زیرا که معرفت
الهی دو شعبه دارد شعبه اول علم بواجب الوجود است وآن از جمیع اشیا
ظاهرتر است وبدلیل دور وتسلسل احتیاج ندارد چنانچه از اخبار بسیار ظاهر
میشود که معرفت واجب الوجود فطریست وهمین که آدمی بحد شعور رسید
میداند که صانعی دارد ومنقولست که روزی حضرت رسول صلی الله علیه واله از اعرابی
پرسید که وجود خداوند خود را چکونه دانستی کفت ما در راهها پشکل شتر را که میبینیم

عقل ما حکم میکند که شتری از این راه رفته و پی پا را که می‌بینیم میدانیم که
شخصی از اینمکان گذشته آیا این آسمان با این کواکب نورانی و زمین با این
وسعت کافی نیست از برای تصدیق بوجود واجب الوجود علیم خبیر
حضرت فرمود که بر شما باد بدین اعرابی و چه چیز ظاهرتر میباشد از چیزی
که در هر امری که نظر نمائی صد هزار آیه از آیات صنع او در آن ظاهر باشد
و در هر عضوی از اعضای تو صد هزار دلیل برای تو قرار داده باشد و در
هر لحظه صد گونه احتیاج باو داری و کار فرما و مربی بدن تست بلی از بسیاری
ظهور و هویدائی اوست که مخفی مینماید چون همیشه ظاهر است و آثار
قدرتش هرگز کم نمیکرد چنانکه اگر آفتاب همیشه ظاهر میبود توهم میکردند
که شاید این روشنی از آفتاب نباشد و چون غروب میکند و بعد از طلوع عالم
را روشن میکند مشخص میشود که نور از اوست بلا تشبیه چون آفتاب عالم
وجود را غروب و زوال نمیباشد ممکن میگویند که ملکه از او نباشد با آنکه اگر عنایت را
برکنار کند و بیقین میدانند که بغیر او در این عالم مدبری نیست و همچنین در اثبات
اصل صفات کمالیه بر وجه اجمال مانند علم و قدرت و اراده و سایر صفات کمالیه
کسی که غرایب صنع و لطایف حکمتهای الهی که در آفاق و انفس مقرر ساخته
تفکر نماید او را شکی در ثبوت آنها نمیماند و اگر حکمت چیزی بر کسی مخفی باشد اجمالا
میداند که کسی که صاحب چنین خلقت و مدبر چنین نظامی باشد البته کار او بی غرض و

حکمت نمیباشد چنانچه حضرت صادق علیه السلام در توحید مفضل میفرماید که این
عالم از بابت خانه ایست که بزرگی در نهایت استحکام ساخته و بانواع زینتها
آراسته و الوان فرشها گسترده و خوانی کشیده و انواع نعمتها در آن حاضر
ساخته باشد و مثل این جماعت که بر خدا اعتراض مینمایند مثل کوریست که بهمچنین
مجلسی در آید و کورانه راه رود و گاهی پا در میان طعام گذارد و گاهی پا بر سر فرشها
زند و اعتراض کند که اینها را چه بموقع گذاشته‌اند و چه بی تدبیر است صاحب
این خانه بعینه اعتراض این ملاحده که کوران عالمند از این بابت شعبه دویم تفکر
در کنه ذات و چگونگی صفات واجب الوجود است و دانستن کنه ذات واجب
محالست و دانستن کنه صفات نیز چون عین ذاتست محالست و تفکر در
انحای وجود و کیفیات ذات و صفات ممنوعست پس در این باب باید
بنحوی که خدا در قرآن مجید فرموده و حضرت رسول و ائمه علیهم السلام در خطبه‌ها
و احادیث بیان فرموده‌اند اعتقاد کند و بعد از آن از راه عبادت و بندگی زیادتی
هدایت را طلب نماید و بعقل ناقص خویش مغرور نشود که بغیر حیرت و کفر و
ضلالت ثمره نمی‌بخشد و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که اوصیا و ائمه
درهائی اند که از راه متابعت ایشان بخدا میتوان رسید و اگر نه ایشان بودند خدا را
نمیتوانست شناخت و بایشان خدا حجت خود را اتمام کرده و اکثر عالم را شیطان
از این راه فریب داده که دست از فرموده خدا و رسول و ائمه علیهم السلام برداشته

بعقلهای ضعیف اعتماد نموده اند در شناختن خدا و بعضی بوحدت وجود و بعضی
بوحدت موجود و غیره از اعتقادات باطله کافر شده اند و بعضی شیعیانرا
نیز بمزخرفات خود گمراه کرده اند و باین سبب رخنهای عظیم در اصول و فروع
دین بهم رسیده است انشاء الله حق سبحانه و تعالی جمیع شیعیان و حق طلبانرا
بصراط المستقیم متابعت اهل بیت درست بدارد بحق محمد و آله الطاهرین
اصل سیم بدانکه معرفت را مراتب مختلفه هست و در ایمان زیادتی و نقصان
میباشد چنانچه خواجه نصیر الدین طوسی علیه الرحمه ذکر کرده است که مراتب معرفت
خدا بلا تشبیه مثل مراتب معرفت آتش است و اول مرتبه معرفت آتش آنست که شخصی
بشنود که چیزی میباشد که هر چیز را که در آن می افکنی آنرا میسوزاند و فانی میگرداند
و هر چه محاذی آن واقع شود اثری از آن در آن ظاهر میگردد و هر چند از آن اخذ مینمائی
کم نمیشود و همچنین موجودی را آتش میگویند و نظیر این مرتبه در معرفت خدا
معرفت جماعتی است که دین خود را بتقلید یافته باشند و از راه دلیل ندانند و مرتبه
بالاتر از این مرتبه کسی است که دود آتش باو رسیده اما آتش را ندیده و میگوید
این دود البته از چیزی حاصل شده و هر اثری مؤثری میخواهد پس آتشی هست
که این دود اثر اوست و نظیر این مرتبه در معرفت باری تعالی معرفت اهل نظر
و استدلال است که بدلایل عقلیه و براهین قاطعه حکم مینمایند بوجود صانع
و مرتبه از این بالاتر مرتبه کسی است که نزدیک آتش شده و حرارت آتش باو

میرسد

میرسد و نور آتش بر چیزها تابیده چیزها را بآن نور می بیند و نظیر این مرتبه در معرفت
خدا معرفت مؤمنان خاص است که دلهای ایشان بنور الهی اطمینان یافته و در
جمیع اشیا بدیده یقین آثار صفات کمالیه الهی را مشاهده مینمایند و مرتبه
از این بالاتر مرتبه کسی است که در میان آتش باشد و آثار آتش بر او ظاهر گردیده
باشد و این در مراتب معرفت الهی اعلای درجات معرفت است که تعبیر از آن بفنای
فی الله میکنند و حصول این معنی بکثرت عبادات و ریاضات میشود چنانچه منقول است
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود
که خداوند عالمیان میفرماید که کسی که دوستی از دوستان مرا اهانت نماید و خوار
کرداند چنانست که با من محاربه کرده و تقرب نمیجوید بسوی من بنده بچیزی که نزد
من دوستتر و پسندیده تر باشد از واجباتی که بر او واجب کرده ام و بعد از
فرایض تقرب میجوید بمن بنوافل تا بمرتبه که من او را دوست میدارم پس چون
او را دوست داشتم گوش اویم که بآن میشنود و دیده اویم که بآن می بیند و
و زبان اویم که بآن سخن میگوید و دست اویم که بآن کارها میکند اگر مرا بخواند
او را اجابت مینمایم و دعای او را رد نمیکنم و اگر از من سؤالی کند باو عطا میکنم
بدانکه این مرتبه آخر مرتبه بسیار نازکیست و همین باعث لغزش جمعی شده است
و چون معانی حق که دقیق شد با باطل بسیار مشتبه میشود لازم نمود که مجملی از
معانی این حدیث بیان شود بدانکه یکمعنی این حدیث آنست که کسی که در مقام محبت کامل شد

و محبت محبوب حقیقی در دل او مستقر گردید و بجمیع اعضا و جوارح او سرایت نمود
در دیدن اش نوری دیگر و در گوشش شنوائی دیگر بهم میرسد و در جمیع قوی و
اعضا اش قوتی دیگر حاصل میشود و در هر چه نظر میکند او را در آن چیز می بیند یعنی
آثار قدرت او را در آن مشاهده میکند پس گویا او را دیده و آثار صنع او را و علم
او را و کمالات او را که در آن چیز ظاهر کرده می بیند و اگر چیزی را میشنود از آن
کمالات دوست را میشنود و اگر دستش حرکت میکند در خدمت دوست حرکت
میکند و همچنین در جمیع اعضا و جوارح و علاء الدوله سمنانی گفته است که معنی
فعلت موجود را از این مرتبه اشتباه کرده اند و عین کفر است و من نیز آن اشتباه را
کردم و توبه کردم و گفته است که مراد الهی از این حدیث قدسی این معنی باشد که من دیدهٔ اوم
یعنی بغیر آثار صنع من و چیزی که رضای من در او باشد چیزی نمی بیند و بغیر رضای من
چیزی نمیشنود و مرادات نفسانی از او برطرف میشود و مرادات مرا بر مرادات خود
اختیار میکند و بعضی گفته اند که مراد این است که چون اعضا و جوارح آدمی نزد آدمی
عزیز و گرامی میباشد در مرتبهٔ محبت بمرتبهٔ میرسد که مرا بر اینها ترجیح میدهد و خود
اینها را در راه رضای من فانی میگرداند و باک ندارد و بمعنی دیگر از اینها دقیقتر هست
و آن این است که حق سبحانه و تعالی بمقتضای قل ما انفقتم من شیء فهو یخلفه وعده
فرموده است که آنچه در راه او صرف نماید عوضی کرامت فرماید که مشابهتی بان اول
نداشته باشد و یکی قوتی بهر کس کرامت فرموده که آن قدرها بکار نمیتواند کرد

جمعی که در عبادات و طاعات این قوتها را صرف نمود خدا قوتی بایشان کرامت فرمود
که فوق قوت بشریست چنانکه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که در خیبر را بقوت
جسمانی نکندم بقوت ربانی کندم و در آن قوت اگر دست را بهم حرکت نمیدهد اگر
متوجه شود آسمان و زمین را بهم برهم میتواند زد و این قوت بمردن بر طرف نمیشود
بلکه چون غیر مراد الهی مرادی ندارد و از مرادات خود خالی شده او امری را که اراده
میکرد بقوت خود آن کار را میکرد اکنون مقارن ارادهٔ او خدا قدرت خود را در
مرادات او بکار میفرماید و چون از برای حق از مرادات خود گذشته خدا ارادات خود را
در نظر او القا مینماید و خدا مدبر امور او میشود و اشاره باین معنی است که در حدیث وارد
شده است که دل مؤمن در میان دو انگشت است از انگشتهای الهی که کنایه از قدرت
بهر طرف که میخواهد میگرداند و آیهٔ و ما تشاؤن الا ان یشاء الله که در شان اهل بیت
نازل شده باین معنی تفسیر نموده اند یعنی در این مرتبه از کمال مشیت ایشان متعلق
نمیشود مگر بچیزی که مشیت الهی بان متعلق گردد و همچنین نور دیدهٔ خود را اگر همه
در راه دوست و از ارادهٔ خود گذشت حق نوری بیشتر بچشم و دل و جان او میدهد که
حقایق و معانی و امور غیبیه را با آن نور می بیند و آن زوال ندارد چنانچه فرموده اتقوا
فراسة المؤمن فانه ینظر بنور الله یعنی بپرهیزید از فراست مؤمن که او بنور الهی در
چیزها نظر مینماید و همچنین بمقتضای لهم آذان لا یسمعون بها از آنچه میشنوند
چیزی چند میشنوند که دیگران از آنها کراند و نمیشنوند و بمقتضای فتح الله سامع

الحکمة من قلبه علی لسانه از چشمهای حکمت و معرفت از دل ایشان بر زبان ایشان جاری
میشود که جوی نهر خیر نتواند شد چون سرچشمه اش نامتناهی است نهایت ندارد و اگر بلطف
الهی فهمیدی آنچه مذکور شد معنی آن حدیث را هم درست میفهمی که من بینائی
اویم و من شنوائی اویم چه معنی دارد و اگر حالتر شود هر آنچه مذکور شد
معنی تخلق باخلاق الهی را میتوانی فهمید و تشبیهی که بعضی کرده اند بلا تشبیه
آهنی میشود که در میان آتش سرخ کرده اند گمان میکنی که آتش است اما آتش نیست
بر او آتش برابر است بلا تشبیه خدا از صفات کمال خود صفتی چند بر او
فایض ساخته که یکنوع آشنائی با آن صفات بهم رسانیده و در این مقام زیاده از این
بیان گنجایش ندارد خدا جمیع شیعیان را ببین الحق تحقیق حق برساند بحق محمد و آله المعصومین
اصل چهارم بدانکه از جمله چیزهائی که آن کلمات اعجاز آیات بر آن دلالت دارد
حدوث عالم است چنانچه فرموده که اولست پیش از همه چیز و اولیت او اولیت
اضافی نیست که چیزی پیش از او تواند بود یا آنکه زمان موجودی نیست که اولیت
بآن اعتبار باشد تا آنکه لازم آید که آن زمان بر او سابق باشد اصل پنجم در تحقیق
معنی فرد است و فردیت مشتمل است بر دو معنی که از عالمان بهر دو واجبست اول
یگانه بودن در الهیت که در خداوندی شریکی ندارد دویم یگانه بودن در ذات و
صفات یعنی بسیط است و او را اجزا بهیچ نحو نیست نه جزو خارجی و نه جزو
ذهنی میشنود بهمان چیز که بآن می بیند و می بیند بهمان چیز که بآن میشنود یعنی

همه بذاتست و عضوی و جارحه و آلتی ندارد اصل ششم آنکه حق تعالی باقی است
و فنا و عدم بر او محالست و بقای او نهایتی ندارد و کسی توهم نکند که چون بهشت و
دوزخ و اهل هر دو همیشه باقی خواهند بود پس این صفت اختصاص بحق تعالی
ندارد زیرا که بقای حق تعالی بذات خود است و بقای ایشان بغیر و بقای الهی
بر یک حالتست و هیچ تغیر در او نیست و بقای دیگران بانواع تغیرات و
تبدلاتست چنانچه منقولست که عبدالله بن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السلام
پرسید از تفسیر این آیه هو الاول و الآخر و گفت که اول را دانستیم بیان معنی
آخر بفرما حضرت فرمود که هیچ چیز نیست مگر آنکه کهنه میشود و متغیر میگردد
و بنحوی زوالی در او راه می یابد و از رنگی برنگی میشود و از هیئتی بهیئتی میگردد
و از صفتی بصفتی انتقال می یابد و نقصان و زیادتی بر آن طاری میشود
مگر خداوند عالم که همیشه واحد و یگانه بوده و بر یک حال بوده و اولست پیش
از همه اشیا و آخرست و همیشه خواهد بود و صفات و نامهای مختلف بر او
وارد نمیشود چنانچه بر دیگران میشود مثل آدمی که یکمرتبه خاکست و یکمرتبه گوشت
و خونست و یکمرتبه استخوان پوسیده است و مانند خرما که یکمرتبه غوره است
و یکمرتبه رطب و یکمرتبه [illegible] پس اسما و صفات بر اینها متبدل میشود و خدا
بر خلاف اینهاست اصل هفتم این حدیث موافق آیات و احادیث متواتره دلالت
دارد بر آنکه خدا آفریننده آسمان و زمین و چیزهائیست که در آنهاست از کواکب



ملک و جن و انس و جمیع اشیا بر خلاف قول جمعی از حکما که عقول عشره را خالق
اینها میدانند اصل هشتم بدانکه از احادیث معتبره ظاهر میشود که آسمانها متصل بیکدیگر
نیستند و قول حکما که بر یکدیگر چسبیده اند اعتبار ندارد اصل نهم در بیان معنی
لطیف و خبیر است بدانکه لطیف چند معنی وارد اول صانع امور لطیفه چنانکه صانع
اگر چیزهای بسیار ریزه سازد و دقایق در آن صنعت بکار برد که دیگران از آن عاجز
باشند او را لطیف میگویند و اطلاق این معنی بر خدا ظاهر است که او که چه تعبیه‌ها
در اعضا و جوارح که خلق کرده است در حیوانات که بدیع در دماغ آید و قوی و مشاعر
که در ایشان مقرر فرموده عقل حیران میشود دویم عالم بلطایف و دقایق و این نیز ظاهر است
سیم لطیف مشتق از لطف و احسان باشد یعنی صاحب لطف و کرم و احسان چهارم
اینکه ماخوذ باشد از لطف عنی هذا الامر یعنی پنهان ماند از من این امر پس لطیف بودن الهی
عبارت از اینست که دیده نمیشود و بعقل در نمی آید و خبیر را هم دو معنی اطلاق
میکنند اول آنکه فعیل بمعنی فاعل باشد یعنی عالم بجمیع امور و کنه حقایق و خفیات
و دقایق اشیا دویم آنکه فعیل بمعنی مفعل یعنی خبر دهنده و مطلع کرداننده
بر حقایق اشیا اصل دهم بدانکه علم الهی بجمیع اشیا از کلیات و جزئیات احاطه
نموده و این معنی اجماعی جمیع مسلمانانست و انکار جمعی از [illegible] علم الهی را بجزئیات
کفر است و باید دانست که قدرت الهی عام است نسبت بجمیع ممکنات و قادر است که
در هر آنی صد هزار هزار برابر آنچه خلق کرده است خلق نماید و لیکن مصلحت اقتضا نموده

که بر همین

که بر همین قدر از خلق اکتفا نماید ثم الایمان بی وَ الاقرار بان الله تعالی
ارسلنی الی کافة الناس بشیرا و نذیرا و داعیا الی الله باذنه
و سراجا منیرا حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که بعد از معرفت ذات
و صفات واجب و ایمان بانها ایمان بمن است و اقرار نمودن باینکه حق تعالی
مرا بکافه آدمیان پیغمبری فرستاده که اطاعت کنند کانرا بشارت میدهم
بثوابهای غیر متناهی و مخالفت کنند کانرا میترسانم از عذابهای الهی و میخوانم
مردم را بسوی خدا و اطاعت و بفرمان او و توفیق او و چراغ نوربخشنده ام که
مردم را از تاریکیهای جهل و ضلالت بنور ایمان و هدایت میرسانم بدانکه یکی از
اصول دین اقرار بنبوت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله است و بیان این امر
مجملا در ضمن چند فایده تحریر مینماید فایده اول در بیان ضرورت وجود نبی بدانکه
غرض الهی از خلق این عالم تحصیل منفعتی از برای خود نیست که او غنی بالذاتست
بلکه غرض آنست که افراد قابله خلق را بکمالاتی که قابل آن باشند فایز گرداند و ظاهر است
که کمال انسانی بتحصیل کمالات و رفع نقایص میشود و بدون معلم ربانی که
بوحی الهی حسن و قبح اشیا را داند و بوعده بثوابها و وعید از عقابها
مردم را بر خیرات بدارد میسر نیست زیرا که نفوس بشری باعتبار دواعی شهوات
امور قبیحه را خوش میدانند و راغب بدیها میباشند و نیز چون همه فرد
در امور معاش و معاد خود بدیگری محتاج و آمیزش ایشان با یکدیگر ضرورست

و امثال اینها باعث منازعات میباشد پس ناچار است ایشان را از حاکمی عالم
بجمیع خصوصیات و احکام مؤید از جانب خدا که حیف و میلی در حکم او نباشد
و آن نبی است **قاعده دویم** بود آنکه دلیلی که عامه ناس با آن علم به نبوت نبی هم
توانند رسانید آن معجزه است که عبارتست از امر خارق عادت که از مدعی
پیغمبری ظاهر کردد مانند عصا را اژدها کردن و مرده زنده کردن و ماه را شق
کردن و چون آن کار خارج از طاقت بشر است علم بهم میرسد که آن شخص فرستاده
خداست و همچنانچه از دیدن **معجزه** علم بنبوت بهم میرسد از علم بظهور معجزه از راه اخبار
متواتره نیز علم بهم میرسد **قاعده سیم** در تقریر دلیل بر نبوت پیغمبر آخر الزمان از آنکه
معجزات آنحضرت از آوردن قران مجید که جمیع فصحا و بلغا هر چند سعی کردند برابر
یک سوره کوچک از آن چیزی نتوانستند آورد و بعجز اعتراف کردند و شق قمر و
آمدن درخت بفرموده آنحضرت و باز بجای خود بر گشتن و جاری شدن آب از میان
انگشتان مبارکش بنحوی که جمیع لشکر و چهارپایان از آن سیراب شدند و تسبیح
گفتن سنگریزه در دست آنحضرت و سخن گفتن بزغاله مسموم که زهر در آن زده بودند
و سیر کردانیدن جمعی کثیر از طعام اندک و بر کردانیدن آفتاب و با وجود چیزی
نخواندن و از بشری تعلیم نکرفتن از احوال کذشتها از پیغمبران و غیر ایشان خبر
دادن موافق واقع بدون اختلافی و با این حال بر جمیع حقایق مطلع بودن و از
هیچکس در حجت مغلوب نشدن و خبر دادن از امور بسیار در زمان آینده و وقوع هم

در تقریر بود دلیل نبوت

بتفصیل آنها و امثال این معجزات که فوق حد و احصاست و قطع نظر از اینها
از ملاحظه اوصاف و اطوار آنحضرت از حسب و نسب و علم و حلم و خلق و
همت و مروت و امانت و دیانت و عدالت و شجاعت و سخاوت و زهد و ورع و قناعت
و ریاضت و عبادت و ترک علایق و صفای نیت و مجاهده با نفس و حسن سلوک
و کیفیت معاشرت با خلق و راستی گفتار و درستی کردار و استقرار محبتش
در دلها و سایر صفات پسندیده آنجناب هر عاقل را جزم بحقیت آنحضرت
بهم میرسد و همچنین از ملاحظه احکام دین و ضوابط شریعت مقدس او
میداند که این قانون و این نسق از غیر خدا و پیغمبران نمیباشد و همچنین از ملاحظه
اطوار اهل بیت او صلوات الله علیهم میداند که ایشان صدق و حقیت ایشان
نهایت ندارد و هر یک از ایشان دلیلند بر حقیت جد و امامت [illegible]
بر وجود واجب الوجود و کمال علم او و قدرت او و جمیع کمالات [illegible]
اجمعین **قاعده چهارم** باید دانست که پیغمبر ما بحق و راستی مبعوث
از آدمیان و جنیان و خاتم پیغمبرانست و آنجناب و جمیع پیغمبران از جمیع گناهان
صغیره و کبیره از اول عمر تا آخر عمر معصوم و منزه اند و پدران آنحضرت تا آدم
[illegible] ان و انبیا و اوصیا و مادران آنحضرت تا حوا همه مطهرات از بدیها
[illegible] در بیان **قلیلی و مختصری** از جمله آنچه ابن بابویه از اوصاف
و شمایل آنحضرت نقل کرده است که این رساله گنجایش آن ندارد مختصر کرده ابن بابویه رحمه الله

[illegible] در بیان آنکه [illegible] پیغمبران [illegible] بعد [illegible]

۱۱

باسناد معتبر روایت کرده است از حضرت امام رضا علیه السلام از آبای کرام او
صلوات الله علیهم که حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که از خالم هند بن ابی هاله
پرسیدم از حلیه و شمایل حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و هند وصاف آنحضرت
بود و بسیار بیان اوصاف و شمایل آنحضرت مینمود گفت که رسول خدا صلی الله
علیه و آله عظیم الشأن بود و بسیار در نظرها و روی آنحضرت نور میداد مانند ماه شب
چهارده میانه بالا بود رنگ مبارکشان سفید بسیار نورانی و سرخی
آمیخته بود گشاده پیشانی بودند و ابروهای ایشان بلند و مقوس بود اما
پیوسته نبود و در میان دو ابروی ایشان رگی بود که در هنگام غضب پر میشد
و بلند میگردید و بینی آنحضرت بلند و کشیده بود و انوار بر آن که داشت و ریش
مبارکشان نازک و موی ریششان انبوه و دهانشان بسیار کوچک
نبود و دهان خورد نزد عرب بسیار مذموم است دندانهای مبارکشان
بسیار نازک و سفید و از یکدیگر گشاده بود و موی نازکی از میان سینه ایشان
روییده بود تا ناف بمثابه خطی ممتد باشد گردن شریفشان بمثابه گردن
صورتی بود که از نقره ساخته باشند و جلا داده باشند در نهایت صفا
و جلا و جمیع اجزای ترکیب بدنشان معتدل و متناسب بود و وسط بودند
نه بسیار تنومند و نه لاغر شکم مبارکشان ... و در هنگام راه رفتن سر مبارک
پیش می افکندند مانند کسی که از بلندی بزیر آید و نظر آنحضرت غالب اوقات

بسوی زمین بود بسوی آسمان کم نظر میکردند و با مردم کم تکلم میکردند و از روی حیا
و چون بکسی نظر میکردند تمام چشم نمیگشودند بلکه بگوشه چشم نظر میکردند
و هرکه را میدیدند ابتدا بسلام میکردند و اکثر اوقات در حزن و اندوه بودند
و پیوسته مشغول تفکر بودند و راحت برای خود قبول نمینمودند و بغیر سخن
ضروری سخن نمیگفتند و کلمات جامعه میفرمودند که در کلمات اندک معانی بسیار مندرج
بود و کلامشان تمیز دهنده میان حق و باطل بود و هرگز غلظت و خشونت نمیکردند
و کسی را حقیر نمیشمردند و نعمت را عظیم میشمردند اگرچه اندک باشد و هرگز برای
امور دنیا بغضب نمی آمدند و چون بحق میرسیدند دوست و دشمن نمیدانستند
و از برای خدا که غضب میفرمودند هیچ چیز با ایشان مقاومت نمیکرد و ایستادگی
میفرمودند تا حق را بمرتبه قرار میدادند پس حضرت امام حسین صلوات الله علیه
فرمود که من از پدرم پرسیدم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خانه
چه نحو سلوک میفرمودند فرمود که هرگاه که میخواستند بخانه تشریف میبردند
و اوقات خود را در خانه سه قسمت میفرمودند یک جزو برای عبادت و یک جزو
برای اهل و زنان و یک جزو برای راحت خود و آن جزوی که برای خود گذاشته بودند
صرف مردم میفرمودند و خاص و عام اصحاب را منتفع میفرمودند که مطالب عرض
میکردند و آنچه صلاح ایشان و جمیع امت در آن بود بیان میفرمودند و میفرمودند
که حاضران آنچه از من شنیدند به غایبان برسانند و اگر کسی حاجتی داشته باشد

و میخواندند و میفرمود شما حاجت او را بمن برسانید بدرستی که هر که برساند بسلطانی
برساند حاجت کسی را که قدرت بر رسانیدن آن نداشته باشد خدا در روز
قیامت قدمش را ثابت بدارد بر صراط و نزد او بغیر احکام دین و صلاح عالم
چیزی مذکور نمیشد صحابه نزد او می‌آمدند طلب کنندگان دین و چون بیرون میرفتند
هادیان مردم بودند و فرمود که پرسیدم که در بیرون ادب آنحضرت چون بود
فرمود که چون بمیان مردم می‌آمدند سخن نمیفرمودند مگر چیزی که نافع باشد و با مردمان
الفت میفرمودند و ایشان را امر بالفت میفرمودند و بزرگ هر قومی را گرامی میداشتند
و مردم را از عذاب الهی میترسانیدند و از ایشان در حذر میبودند ولیکن خلق و
خوش روئی و لطف خود را از هیچ کس منع نمیفرمودند و جستجوی اصحاب
خود میفرمودند و از اخلاق و اعمال ایشان خبر میپرسیدند آنچه از احوال بد ایشان
مطلع میشدند ایشان را منع میفرمودند و قباحت آنرا بایشان میفهمانیدند
و کارهای نیک ایشان را تحسین میفرمودند و پیوسته احوال ایشان بر یک
نسق بود و کسی نزد آنحضرت مرتبه اش عظیم‌تر بود که مواسات و معاونت مؤمنان
بیشتر کند و فرمود که پرسیدم از جلوس آنحضرت در مجالس فرمود که در مجلس
نمی‌نشستند و بر نمی‌خاستند مگر بیاد خدا و هر جا که اتفاق می‌افتاد می‌نشستند
و نهی میفرمودند از اینکه در مجالس مردم برای خود جای معینی قرار دهند و مردم را
نیز باین امر میفرمودند که تلاش بالانشینی نکنند و هر یک از اهل مجلس را نوازش

میفرمودند

میفرمودند بنوعی که هر یک گمان میکردند که نزد آنحضرت کسی گرامی‌تر از او نیست و
و کسی که از آنحضرت سؤال مینمود برنمیگشت مگر آنکه حاجت او را بر آورده بودند
یا بسخن نیکو او را راضی کرده بودند خلق او جمیع مردم را فرا گرفته بود مجلس آنحضرت
مجلس حلم و حیا و راستی و امانت بود صداها در آن مجلس بلند نمیشد و عیب کسی
در حضور آنحضرت مذکور نمیشد زیرا که همه با یکدیگر در مقام مهربانی و احسان
بودند و با تواضع سر میکردند پیران را تعظیم و خوردان را رحم میکردند و کسی که
محتاج و مضطر بود او را بر خود اختیار میکردند فرمود که پرسیدم از سلوک
آنحضرت با اهل مجلس فرمود که با همه خوش خلق بودند و کسی از پهلوی آنحضرت
آزاری نمیدید عیب مردم و مداحی مردم نمیکردند اگر بدی میدیدند تغافل میفرمودند
و هیچ دشمنی از ایشان مأیوس نبود و هیچ امیدواری از آنجناب ناامید نمیشد
و سخن نمیفرمودند مگر کلامی که در آن امید ثواب داشته باشند و چون سخن
میفرمودند اهل آن مجلس چنان خاموش میشدند و سرها بزیر می‌افکندند که گویا
مرغ بر بالای سر ایشان نشسته است و چون ساکت میشدند ایشان سخن
میگفتند با ایشان در خنده و تعجب موافقت میفرمودند و اگر غریبی می‌آمد
خلاف ادب او را عفو میفرمودند و قبول ثنا نمیفرمودند از مداحان مگر کسی که
در برابر نعمتی باندازه مدح کند و در میان سخن کسی سخن نمیفرمودند تا او حرف
خود را تمام میکرد مگر اینکه از حد تجاوز میکرد و بدی میگفت که او را نهی میفرمودند

بابو میخواستند و چهار خصلت در آن حضرت مجتمع شده بود کارهای خیر را
مداومت میفرمودند که مردم پیروی ایشان نمایند و جمیع قبایح را ترک میفرمودند
که مردم نیز ترک کنند و برای خود کار میفرمودند در چیزی که صلاح امت بود در آن
بود و قیام مینمودند بامری که خیر دنیا و آخرت ایشان در آن میدانستند و منقول است
که آنحضرت سایه نداشت و از هر راهی که میگذشت تا دو روز یا سه روز بعد از آن
هر که میگذشت از بوی خوش آنحضرت میدانست که حضرت از آن راه عبور فرموده
بود و در هر مجلسی که می نشستند نوری از جانب راست و از جانب چپ آنحضرت ساطع
بود که مردم میدیدند و یکی از زنان آنحضرت در شب تاری سوزنی گم کرده بود آنحضرت
که داخل حجره او شد بنور روی آنحضرت سوزن را یافت و عرق مبارک آنحضرت را
میگرفتند و در بوهای خوش میکردند و هیچ شامه تاب آن نمی آورد و هرگز مرغ
از بالای سر آنحضرت پرواز نمیکرد و از پشت سر میدید چنانچه از پیش رو میدید
و در خواب و بیداری یک نحو میشنید و چون مهر نبوت را میگشود نورش بر
نور آفتاب زیادتی میکرد و بر هر چهارپایی که سوار میشد سرگین آن پیر نمیشد تا
مردن و بر هر درختی که میگذشت بر آنحضرت سلام میکرد و رعب آنحضرت یکماهه راه
در دل تاثیر میکرد و هرگز آنحضرت نان گندم تناول نفرموده و از نان جو هرگز سه مرتبه
متوالی سیر نخورد و چون از دنیا رفت زرهش نزد یهودی بچهار درهم مرهون
بود با اینکه عالم مسخر او شده بود و غنیمتهای عظیم از کفار بدست او آمده بود و منقول است

که بر

که بر الاغ بی پالان سوار میشدند و نعلین خود را بدست مبارک خود پینه میکردند
و بر اطفال سلام میکردند و بر روی زمین با غلامان خود می نشستند و تناول میفرمودند و
میفرمودند که بروش بندگان می نشینم و بروش بندگان طعام میخورم و کدام آدم
از من سزاوارتر است بتواضع و بندگی خدا و اگر غلامی یا کنیزی آنحضرت را
بکاری میخواند اجابت میفرمودند و عیادت بیماران فقرا میکردند ثم حب اهل
بیتی الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا
یعنی بعد از اقرار برسالت محبت اهل بیت منست که حق تعالی از ایشان هر شکی و شرکی
را دور کردانیده است و ایشان را معصوم و مطهر کردانیده است از جمیع گناهان
و بدیها پاک کردانیده بدانکه بعضی از مطالب که مناسب اهتمام است در ضمن چند
تنویر بظهور میرسد تنویر اول در بیان انکه هیچ عصری خالی از امام نمیباشد و آن
امام از جانب خدا میباید منصوب باشد حضرت امام رضا علیه التحیة والثنا در علل
فضل بن شاذان فرموده است که چون خداوند عالمیان مردم را با امری چند فرموده
و اندازه از برای اوامر و نواهی خود مقرر ساخت و امر فرمود که ایشان از آن حدود
تعدی نکنند که موجب فساد ایشانست پس ناچار است که بر ایشان امینی بگمارد
که مانع ایشان کردد از تعدی کردن زیرا اگر چنین شخصی نباشد هیچکس لذت
و منفعت خود را از برای نفسی که بدیگری عاید کردد ترک نخواهد کرد چنانچه
ظاهر است از نفوس و طبایع مردم پس لهذا خدا قیمی و امامی برای ایشان مقرر

در بیان آنکه هیچ عصری خالی
از امام نمیباشد

تکلیف

قرموی که از افساد و منع غارت و حدود و احکام الهی را در میان ایشان جاری
سازد چنانچه ظاهر است که هیچ فرقه از فرق بقای ایشان بدون سرکرده
نبوده پس چون جایز باشد که حکیم علیم این خلق را خالی گذارد از امامی که مصلح حال
ایشان باشد و بلاد و ثغور ایشان محارست نماید و غنایم و صدقات را در میان ایشان
بعدالت قسمت نماید و اقامت جمعه و جماعت در میان ایشان نماید و دفع شر
ظالم از مظلوم بکند و ایضا اگر امامی در میان مردم نباشد که حافظ دین پیغمبر
باشد هر اینه ملت مندرس شود و دین برطرف شود و احکام الهی متغیر و متبدل
گردد و ارباب بدع و ملاحده در امور دین و احکام شرع زیاده و کم بسیار کنند و
شبهها در میان مسلمانان پیدا کنند زیرا که خلق چنانکه می بینیم همگی ناقص اند
و در طبایع و رایهای ایشان اختلاف بسیار است پس اگر حافظی از برای دین
نباشد دین بودن باطل میشود و چون عصمت از شرایط امامت است و آن امری باطنیست
و بغیر علام الغیوب کسی بر آن اطلاع ندارد پس باید که از جانب خدا منصوب باشد
چنانکه منقولست از سعد بن عبدالله قمی که بخدمت حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه
عرض کردم که بفرمایید که دلیل چیست بر این که امت برای خود امام را اختیار نمیتوانند کرد فرمود که
امامی اختیار خواهند کرد که مصلح احوال ایشان یا مفسد احوال ایشان باشد گفتم
که امامی که باعث صلاح حال ایشان باشد فرمود که چون میداند که باعث صلاح
ایشان خواهد بود و حال آنکه از ضمیر او خبر ندارند گاه باشد که اختیار کنند مصلحی را

واخر

15

و آخر مفسد ظاهر شود و از همین است که مردم نمیتوانستند که امام را تعیین نمایند
پس فرمود که برای تو دلیلی بیان کنم که عقل تو آن را قبول کند
بگو که پیغمبرانی که خدا بخلق فرستاده و ایشان را از میان خلق برگزیده و کتابها
بر ایشان فرستاده و ایشان را مؤید بوحی و عصمت گردانیده و ایشان علمای
هدایت امت اند و اختیار ایشان از اختیار جمیع امت بهتر است و موسی و
عیسی از جمله ایشانند آیا جایز است با وفور عقل و کمال علم ایشان که یکی را
از میان امت اختیار کنند بخوبی بعقل خود و برگزیده ایشان منافق ظاهر شود
و ایشان گمان کنند که او مؤمن است گفتم نه فرمود که موسی کلیم خدا با
کمال علم و عقل و علم و نزول وحی بر او از میان قوم خود و بزرگان لشکر خود
هفتاد کس را اختیار کرد که با خود بطور برد که همه را مؤمن میدانست و مخلص و
معتقد میشمرد ایشان را و آخر ظاهر شد که ایشان منافق بودند چنانچه خدا تعالی
ایشان را بیان فرموده پس هرگاه برگزیده خدا کسی را اختیار کند بگمان اینکه اصلح است
و افسد ظاهر شود پس چه اعتماد باشد بر مختار و برگزیده عوام الناس که
خبر از ما فی الضمیر مردم ندارند و مهاجرین و انصار که بر سرایر مردم اطلاع ندارند
پس میباید که امام از جانب کسی منصوب شود که عالم بضمایر و خفیات امور باشد

تنویر نهم در بیان عصمت امام است بدانکه فرقه امامیه را اعتقاد آنست
که امام میباید که از اول عمر تا آخر عمر از جمیع گناهان صغیره و کبیره معصوم باشد

واهل سنت چون دیدند که هر گاه عصمت شرط امامت باشد حقیقت امامت خلفای
ایشان بر هم میخورد میگویند عصمت در امامت شرط نیست و بر صاحب عقل
مستقیم پوشیده نیست که چنین شخص واجب الاطاعه که جمیع امور دینی و
دنیای امت باو وابسته است باید معصوم باشد در علم و عمل والا فواید مترتبه
بر امامت کما ینبغی بظهور نخواهد آمد و آن شخص نیز محتاج خواهد بود با مامی و
راهنمائی چنانچه نزد انصاف ظاهر است و از امامتش خلل بسیار در دین
بهم خواهد رسید زیرا که از فتاوی غلطش ممکنست که بدعتها ظاهر و
منتشر کرده و احکام حقه دین متروک شود و بسیار باشد که مفاسد عظیمه
بظهور آید که هیچ نحو اصلاح پذیر نباشد مثل انکه غلط کند در تعیین خلیفه بعد از
خود [illegible] انکه قابل خلافت و امامت نیست و از او امور منافی امامت بظهور آید پس اگر
امت متعرض او نشوند موجب انهدام دین است و اگر [illegible] عزلش کنند منازعه
عظیمه [illegible] در امت حادث شود که حق در میان ضایع شود چنانچه در واقعه
کشتن عثمان و خروج عایشه و طلحه و زبیر و معاویه و خوارج بظهور آمد
تا انکه کار امامت و نیابت رسول خدا بمعویه و یزید و امثال آن ظالمان بیدین قرار
گرفت و آن ستم ظالمان بر اهل بیت رسالت و [illegible] بر اهل اسلام جاری شد و ایضا
ظاهر است قبح امامت امامی که انچه مردم را بآن امر کند خود بفعل نیاورد و انچه را که
از آن نهی کند از او بظهور آید و لهذا حق تعالی در قرآن مکرر این قسم جماعت را لعن

و توبیخ فرموده و ایضا نفوس مردم از اطاعت چنین شخصی متنفر میباشد و فخر
رازی در تفسیر آیه اولو الامر گفته است که این آیه دلالت میکند بر عصمت و عدم جواز
خطای اولی الامر و الا لازم میاید که هم امر باطاعتشان شده باشد و هم نهی
از اطاعتشان زیرا که اطاعت در محرمات حرامست و همچنین در تفسیر آیه کونوا مع
الصادقین گفته است که مراد از صادقین معصومین اند و اکثر مفسرین و اکثر
[illegible] در آیه لا ینال عهدی الظالمین اعتراف کرده اند که دلالت بر عصمت امام
دارد زیرا که حضرت عزت تعالی شانه بحضرت ابرهیم وحی فرموده که انی جاعلک
للناس اماما یعنی ترا برای مردم امام کردانیدیم حضرت ابرهیم درخواست نمود که بعضی از
ذریت من نیز این شرف را کرامت فرما خطاب رسید که عهد امامت و خلافت بظالمان
نمیرسد و هر فاسقی ظالم است بر نفس خود چنانچه خدا اکثر فاسقان را بظلم وصف
کرده تنویر سیم بدانکه احادیث از طرق عامه و خاصه بحد تواتر رسیده که آیه
تطهیر در شان اهل بیت رسالت نازل شده که آل عبا باشند و موافق بعضی از
احادیث با جمیع ائمه ما داخلند و دلالت این آیه بر عصمت ایشان بسیار ظاهر است
چه رجس را در این آیه بگناه تفسیر کرده اند و تطهیر ظاهر است که مراد از آن
پاک کردانیدن از بدیها و عیبها و قبایح است [illegible] و احادیث ظاهر
که مراد جمیع بدیهاست پس عصمت ایشان ثابتست [illegible] و اینست
و این ثابت شده است که ایشان دعوای امامت کردند پس دعوای ایشان برحق باشد

تنویر چهارم در بیان فضیلت محبت اهل بیت علیهم السلام است ابن بابویه بسند معتبر
از امام محمد باقر از آبای کرام او علیهم السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرمود که محبت من و اهل بیت من نفع میکند در هفت موطن که اهوال
آنها عظیم است در هنگام مردن و در قبر و در وقت مبعوث شدن و در وقتی که
نامها بدست راست و چپ آید و در هنگام حساب و نزد میزان که اعمال خلائق را
سنجند و نزد صراط و از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی محبت تو در دل هر کس
قرار گیرد اگر یک قدم او از صراط بلغزد البته قدم دیگرش ثابت میماند تا خدا او را
بسبب محبت تو داخل بهشت گرداند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که محبت ما اهل بیت گناهان را میریزد چنانچه باد تند برگ را از درختان
میریزد و شیخ طوسی علیه الرحمه روایت کرده است از ابی عبدالله جدلی که
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گفت که میخواهی ترا خبر دهم بحسنه که هر که آنرا
داشته باشد در روز قیامت او را هیچ ترس نباشد و خبر دهم بگناهی که هر که آنرا
داشته باشد او را برو در در آتش اندازند گفتم بلی فرمود که آن حسنه محبت ما است
و آن گناه دشمنی ما است تنویر پنجم در بیان آنکه صحت عبادت مشروطست باعتقاد
بامامت ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم اجمعین و بدون آن عبادت ثمره نمی بخشد
بلکه باعث عقاب میشود و احادیث درین باب متواتر است چنانچه ابن بابویه بسند معتبر

در بیان آنکه صحت عبادت مشروطست باعتقاد بامامت ائمه

ازحضرت

از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون بنده را در مقام حساب نزد
خداوند عالمیان میدارند اول چیزی که از او سؤال میکنند نماز و زکوة و حج و ولایت ما
اهل بیت است پس اگر اقرار بولایت کرده و بر آن حال مرده نماز و روزه و زکوة و حج او را
قبول میکنند و اگر اقرار بولایت نکرده هیچ عملی از اعمال او را قبول نمیکنند و از ابو حمزه
ثمالی منقول است که حضرت علی بن الحسین علیه السلام پرسید از ما که کدام بقعه از
جاهای زمین بهتر است گفتیم خدا و رسول و فرزند رسول بهتر میدانند فرمود
که بهترین بقعهای زمین میانه رکن حجر و مقام ابرهیم است و اگر کسی بقدر عمر
نوح در میان قوم خود ماند هزار کم پنجاه سال عمر کند و در آن موضع عبادت کند
که روزها بروزه و شبها بعبادت گذراند و خدا را بی ولایت ما ملاقات کند
آن عبادت هیچ نفع ندهد او را و این حدیث از طرق شیعه و سنی متواتر است
که هر که بمیرد و امام حق خود را نشناسد کافر مرده است و بمرگ جاهلیت و کفر
مرده است تنویر ششم در بیان بعضی از صفات و علامات امام و شرایط امامت
باید دانست که چون امام بنیابت پیغمبر مرشد طریقه است باید که مثل نبی در
جمیع کمالات علمی و عملی از همه در پیش باشد و باتفاق ائمه صلوات الله علیهم
در علم و کمالات بر جمیع اهل عصر خود زیادتی داشته اند و ابن بابویه رحمه الله
بسند قوی از حضرت علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثناء روایت کرده است
که امام را چند علامت است داناترین مردم است و از جمیع اهل عصر خود پرهیزکارتر

و در صفات و علامات امام

و بردبارتر است و در شجاعت و سخاوت از همه در بیشتر است و عبادتش از همه
بیشتر است و ختنه کرده متولد میشود و در هنگام ولادت خون و پلیدی
با او نمیباشد و از پی سر می بیند چنانچه از پیش رو می بیند و او را سایه نمیشود
چون متولد میشود دست بر زمین میگذارد و آواز به شهادتین بلند میکند و محتلم
نمیشود و دیده اش بخواب میرود و دلش بخواب نمیرود و از آنچه واقع میشود در
خواب مطلع میباشد و زره رسول خدا صلی الله علیه و آله بر قامتش درست میآید
و هرگز بول و غایطش را کسی نبیند زیرا که خدا زمین را موکل ساخته که فرو برد که
کسی نبیند و بوی او از مشک خوشبوتر میباشد و او اولی است به مردم از جان
ایشان یعنی میباید که جان خود را فدای جان او کنند و بر مردمان مهربانتر است
از پدر و مادر ایشان و تواضع و فروتنی او از برای خدا از همه کس بیشتر است و
آنچه از امور خیر که مردم را امر میفرماید خود پیش از دیگران به آن عمل مینماید و هرچه
مردم را از آن منع میفرماید خود زیاده از دیگران از آن اجتناب میفرماید و دعای
او مستجاب میباشد حتی آنکه اگر بر سنگی دعا کند دو نیم میشود و سلاح و حربه
رسول صلی الله علیه و آله نزد او میباشد و ذوالفقار نزد او میباشد و نزد او صحیفه
هست که نامهای شیعیان ایشان که تا قیامت بهم خواهند رسید در آن صحیفه هست
و صحیفه دیگر دارد که نام دشمنان ایشان که تا روز قیامت بهم خواهند رسید
در آن نوشته است و جامعه نزد او هست و آن نامه ایست که طولش

هفتاد ذرع است که جمیع آنچه فرزندان آدم به آن محتاج اند از احکام الهی در آن هست
و جفر اکبر و اصغر نزد او است که یکی از پوست بز است و دیگری از پوست گوسفند
و در اینها جمیع علوم هست حتی ارش خدشه که کسی بر بدن کسی بزند و حتی یک
تازیانه و ثلث تازیانه و مصحف فاطمه نزد او هست و منقول است از ابو بصیر که از
حضرت صادق علیه السلام سوال کردم از روح که حق تعالی میفرماید و یسئلونک
عن الروح قل الروح من امر ربی فرمود روح خلقیست عظیم تر از جبرئیل و
میکائیل و با هیچ یک از پیغمبران گذشته نبوده است بغیر از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله که با او بوده و با ائمه میباشد و چیزها با ایشان میگوید و تسدید
ایشان مینماید و منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با اصحاب خود
در کوفه نشسته بودند شخصی گفت که پدرم و مادرم فدای تو باد من تعجب دارم از
این دنیائی که در دست دشمنان شما است و در دست شما نیست فرمود که گمان
داری که ما دنیا را میخواهیم و خدا به ما نمیدهد آنگاه دست زدند و مشتی از ریگ
برگرفتند تمام جواهر قیمتی شد پرسیدند که این چیست گفت از بهترین جواهرات
فرمود که اگر خواهیم همه زمین را چنین میتوانیم کرد اما نمیخواهیم پس بر زمین
انداختند باز ریگ شد و به سند معتبر از ابان بن تغلب مرویست که منجمی از اهل
یمن بخدمت جعفر بن محمد علیه السلام رسید حضرت پرسیدند که علمای یمن علم ایشان
در نجوم در چه مرتبه است گفت از علم نجوم بر دو ماه هر راه حکم میکنند در یک شب حضرت

و معهود که عالم معینی اعلم است از عالم سما در یکساعت از دور دیده‌اند که
آفتاب طی میکند قطع مینماید و سیر میکند دوازده هزار عالم را که هر یک از آن عالمها
مثل این عالم است که ایشان نمیدانند که آدم و شیطان خلق شده‌اند و نمی‌شناسند که
اهل آن عالمها شیئی را نمیشناسند فرمود که بلی خدا را واجب کرده است بر ایشان
ایشان نیکو ولایت ما و بیزاری از دشمنان ما را و باید ... صحیح ... از
منقولست که چون حق تعالی اراده میفرماید که امامی را خلق کند قطره ...
فرو میفرستد که بر گیاهی یا میوه بنشیند و والد او آنرا تناول میکند و چون امام را
از آن خلق مینماید پس در شکم مادر صدا را میشنود و می بیند و میفهمد و چون
بزمین می‌آید بر بازوی راستش مینویسد که وتمت کلمت ربک صدقا و عدلا
لا مبدل لکلماته وهو السمیع العلیم پس چون بسخن و رفتار آمد عمودی
از نور برای او نصب میکند که اعمال جمیع خلایق را میداند و می بیند و اعلم
یا اباذر ان الله عز وجل جعل اهل بیتی فی امتی کسفینة نوح من
رکبها نجا ومن رغب عنها غرق ومثل باب حطة فی بنی اسرائیل
من دخله کان آمنا و بدان ای ابوذر که خداوند عالمیان اهل بیت مرا در میان
امت من از باب کشتی نوح کردانیده که هر که سوار آن کشتی شد نجات یافت و
هر که تخلف نمود و داخل آن کشتی نشد غرق شد همچنین اهل بیت من هر که در
کشتی ولایت و محبت و متابعت ایشان می‌نشیند اگر داب ... نجات

٦

تخلف

یابد و هر که از محبت ایشان بسوی دیگر میل میکند در دریای شقاوت غرق میشود
و اهل بیت من در این امت مانند در حطه اند که در بنی اسرائیل بود که خدا امر فرمود
که داخل آن در شوند و هر که داخل آن در شد از عذاب خدا در دنیا و عقبی ایمن شد
همچنین در این امت هر که چنگ در دامان متابعت ایشان میزند و در درگاه
... و متابعت ایشان خدا را طلب میکند از جمله ایمانست و الا ...
مستحق عذاب و خذلانست بدانکه خداوند عالمیان امر فرمود بنی اسرائیل را
که ادخلوا الباب سجدا و قولوا حطة نغفر لکم خطایاکم مفسرین در تحقیق
باب که در این آیه است اختلاف کرده اند بعضی گفته اند مراد از آن در بیت
المقدس است یعنی در آیید بدری از درهای بیت المقدس از روی خضوع و
خشوع و شکستگی یا چون در کوه ... خم شوید و برکوع داخل شوید یا بعد از
داخل شدن سجده و استغفار کنید و بگویید خداوندا از گناهان ما بگذر
تا بیامرزیم گناهان شما را پس بعضی ابا کردند و از درهای دیگر داخل شدند یا
داخل نشدند و بعضی که از آن در داخل شدند آن عبارت که استغفار ایشان
بود تغییر دادند و بجای حطه حنطه گفتند و گندم طلبیدند پس خدا طاعون بر
ایشان گماشت که در یکساعت بیست و چهار هزار یا هفتاد هزار کس از ایشان
بمردند بدانکه مضمون این دو تشبیه بلیغ که در این حدیث وارد شده است در کتابهای
سنی و شیعه متواتر است و دلالت بر این میکند که در هر باب تسلیم و انقیاد

ایشان باید بخود و یا از جادهٔ متابعت ایشان بدر نباید گذاشت و بهمین اکتفا
نباید کرد که نام شیعه بر خود گذارند و در اعمال و اعتقادات مخالفت ایشان
بدر روند بلکه ایشانند وسیله میان خلق و خدا و هدایت از غیر ایشان حاصل
نمیشود و ابن بابویه رحمه الله بسند معتبر از اسحق بن اسمعیل روایت کرده که
حضرت امام حسن عسکری علیه السلام باو نوشت که بدرستی که خدا از روی غایت احسان
برحمت و احسان خود بر شما فرایض را واجب گردانید نه از برای آنکه محتاج بود
بعبادت شما بلکه از برای احسان و تفضل بر شما تا آنکه ممتاز کرداند بد را از نیک
و بدکردار را از فرمان بردار تا ظاهر گرداند آنچه در سینه‌ها مخفیست و دلها را امتحان
کرداند از بدیها و از برای آنکه سبقت جویند برحمتهای او و منزلتهای او و درجه‌های
بهشت رفیع گردد پس واجب گردانید بر شما حج و عمره و نماز و روزه و زکوة
و ولایت اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله را و از برای شما دری مقرر ساخت
که بآن درهای فیض بر شما گشوده شود که آن ولایت و متابعت اهل بیت است
و از برای شما کلیدی را از برای گشودن درهای قرب و راههای معرفت قرار داد
که پیروی ایشانست اگر محمد و اوصیای او صلوات الله علیهم نمیبودند شما
حیران میبودید مانند بهایم و حیوانات و یک هیچ فریضه از فرایض خدا را نمیدانستید
آیا داخل شهر میتوان شد از غیر راهش پس چون خدا منت گذاشت بعد از
پیغمبر بر شما فرمود که امروز دین شما را کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام

کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم یا ابا ذر احفظ ما اوصیك به
تكن سعیدا فی الدنیا والآخرة یا ابا ذر نعمتان مغبون فیهما كثیر
من الناس الصحة والفراغ یا ابا ذر اغتنم خمسا قبل خمس شبابك
قبل هرمك وصحتك قبل سقمك وغناك قبل فقرك وفراغك
قبل شغلك وحیوتك قبل موتك یا ابا ذر ایاك والتسویف بأملك
فانك بیومك ولست بما بعده فان یكن غد لك فكن فی الغد كما كنت
فی الیوم وان لم یكن غد لك لم تندم علی ما فرطت فی الیوم یا ابا ذر
كم مستقبل یوما لا یستكمله ومنتظر غدا لا یبلغه یا ابا ذر لو نظرت
الی الاجل ومسیره لابغضت الامل وغروره یا ابا ذر كن كانك
فی الدنیا غریب او كعابر سبیل وعد نفسك من اصحاب القبور یا ابا ذر
اذا اصبحت فلا تحدث نفسك بالمساء واذا امسیت فلا تحدث نفسك
بالصباح وخذ من صحتك قبل سقمك ومن حیوتك قبل موتك فانك
لا تدری ما اسمك غدا یا ابا ذر ایاك ان تدركك الصرعة عند العثرة
فلا تمكن من الرجعة ولا یحمدك من خلفت بما تركت ولا یعذرك
من تقدم علیه بما اشتغلت به یا ابا ذر ما رایت كالنار نام هاربها
ولا مثل الجنة نام طالبها یا ابا ذر كن علی عمرك اشح منك علی درهمك
ودینارك یا ابا ذر هل ینتظر احدكم الا غنی مطغیا او فقرا منسیا

أَوْ مَرَضًا مُفْسِدًا أَوْ هَرَمًا مُفْنِدًا أَوْ مَوْتًا مُجْهِزًا أَوِ الدَّجَّالَ فَإِنَّهُ شَرُّ غَائِبٍ
يُنْتَظَرُ أَوِ السَّاعَةَ وَالسَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمَرُّ ای ابوذر حفظ کن انچه ترا
وصیت میکنم و عمل بآن تا سعادتمند کردی در دنیا و آخرت ای ابوذر دو نعمت است که
غبن دارند در آن دو نعمت بسیاری از مردم یکی صحت بدن و اعضا و جوارح
و یکی فراغ و فرصت و مجال یعنی در این دو نعمت فریب میخورند و غنیمت نمی‌شمارند
و میگذارند که از دستشان برود و بعد از آن حسرت میخورند و فایده نمی‌بخشد در
حدیث دیگر مضمون بقا وارد شده است یعنی باعث فتنه ایشانست و ایشان را
از خدا غافل میکرداند ای ابوذر غنیمت شمار و قدر بدان پنج چیز را پیش از پنج چیز
غنیمت شمار جوانی را پیش از پیری که چون پیر شدی بندگی نتوانی کرد و حسرت
خواهی خورد و غنیمت دان صحت و تندرستی را پیش از بیماری که چون بیمار شوی
عبادت نمیتوانی کرد چنانچه در صحت میتوانی کرد و قدر بدان توانگری را پیش از
آنکه فقیر شوی و آنچه خواهی در راه خدا نتوانی داد و حسرت توانگری را بری یا
بعلت فقر از عبادت باز مانی و غنیمت دان فارغ بودن را پیش از آنکه مشغول
شوی بچیزی چند که بسبب آن فرصت عبادت نداشته باشی و غنیمت دان زندگی را
پیش از مرگ که بعد از مرگ هیچ کار نتوانی کرد ای ابوذر زنهار که تاخیر کارهای
خیر مکن بطول امل و آرزوها که بعد از این خواهم کرد بدرستی که این روز در
دست تست همین را داری و بعد از این را نمیدانی که خواهی داشت یا نه پس ای ابوذر

حذر کن بکار خود کن که اگر فردا زنده باشی در فردا هم چنان باشی که امروز بودی
و اگر فردا از عمر تو نباشد نادم و پشیمان نباشی که چرا امروز را ضایع کردی و حال
آنکه آخر عمر تو بود ای ابوذر چه بسیار کسی که روزی در پیش داشته باشد و آن روز را
باتمام نکرده بمیرد و چه بسیار کسی که انتظار فردا برده و بآن نرسد ای ابوذر اگر
ببینی اجل خود و تندی رفتار او را اگر چه زود میآید و عمر چه بسرعت میگذرد
هر آینه دشمن خواهی داشت آرزوهای دور و دراز خود را و فریب آن نخواهی خورد
ای ابوذر در دنیا مانند غریبی باش که بغربت درآید و آنرا وطن خود نشمارد یا مسافری
که بمنزلی فرود آید و قصد اقامت ننماید و خود را از اصحاب قبور بشمار و قبور را
منزل خود دان و در تعمیر و آبادانی آن همت بگمار ای ابوذر چون صبح کنی
در [illegible] خود فکر شام را راه مده و شام را از عمر خود حساب مکن و چون شام
کنی خیال صبح و اندیشه آنرا در خاطر مگذران و از صحت خود توشه بگیر پیش
از بیماری و از زندگی بهره بردار پیش از مردن که نمیدانی که فردا چه نام خواهی
نام زندگان خواهی داشت یا نام مردگان یا آنکه در روز قیامت نمیدانی که نام سعدا
خواهی داشت یا نام اشقیا ای ابوذر بیندیش که مبادا از پا درآئی و بمیری در هنگام
غفلت و بر جمع دنیا پس ترا رخصت برگشتن نباشد که کار خود درست کنی و وارث تو
ترا مدح نکند بآنچه از برای ایشان گذاشته و آن خداوندی که بنزد او رفته
ترا معذور ندارد در آنچه [illegible] که مشغول آنها شده و بنزد که او را برای آنها

ترك کرده‌ای ای ابوذر بدرستیکه مردم چون آتش جهنم چیزی اکر بزنده از آن خواب کنند
و غافل باشند زیرا اکر کسی که از امر سهلی خایف و کریزانست از خوف آن
خواب نمیکند و آتش جهنم با این عظمت جهنم که دعوای خوف از آن میکنند
بخواب میروند بلکه همیشه در خوابند و مردم مثل بهشت چیزی اکر طلب کنند و
خواهان آن خواب کنند زیرا که مردم از برای لذتهای سهل دنیای فانی
خواب را بر خود حرام میکنند و سعی در تحصیل آن مینمایند و طالبان بهشت
ابدی و نعیم نامتناهی پیوسته در خوابند ای ابوذر قدر عمر را بدان و بر عمر خود
بخیل‌تر باش که ضایع شود از دینار و درهم ای ابوذر می‌بینی یکی از شما چند چیز
را انتظار میبرید و در پیش دارید یا توانکری که بهم رسانید و طاغی شوید و بسبب
آن از سعادت ابدی محروم شوید یا فقر و بی‌چیزی که بسبب آن خدا را فراموش
کنید یا بیماری که شما را فاسد کرداند و از صلاح باز دارد یا پیری که شما را از
کار بیندازد یا مرکی که بسرعت در رسد و مهلت ندهد یا دجال که شریست
غایب و میرسد یا قیامت برپا شود و قیامت از همه چیز عظیم‌تر و تلخ‌تر است
توضیح این کلمات شریفه در ضمن سه مقصد ایراد مینماید مقصد اول بدانکه
مفاد این کلمات اهتمام در عمل و احتراز از طول امل است و طول امل از امهات
صفات ذمیمه و موروث چهار خصلت است اول کسل و ترک طاعت زیرا که شیطان
او را از این راه فریب میدهد که فرصت بسیار است و عمر دراز و در هنکام پیری

در احتراز از طول امل

عبادت میتوان کرد ایام جوانی را صرف عیش باید نمود دویم آنکه باعث تاخیر توبه
میشود بکمان اینکه مهلت خواهد یافت تا مرك بناکاه او را بکیرد و مهلت ندهد
سیم آنکه باعث حرص بر جمع مال و تحصیل امور لازمه آن میشود برای آنکه چون کمان
عمر بسیار بخود دارد باندازه آن تحصیل ما یحتاج خود میکند و چون اعتماد بر
خدا و بر خود ندارد نمیداند که اکر خدا خواهد او را فقیر میکند و آنچه تحصیل کرده
بکار او نمی‌آید و اکر بکار خدا باشد خدا او را توانکر میکند چهارم آنکه باعث
قساوت قلب و فراموشی آخرت میکردد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که یا علی چهار خصلت است
که از شقاوت ناشی میشود خشکی دیده و سنکینی دل و درازی امل و محبت بقای
بسیار در دنیا و بدانکه معالجه این درد مزمن بر بسیاری یاد مرك و شداید
بعد از مرك و تفکر در عدم اعتبار عمر و سرعت انقضای آن میشود چند ظاهر است
که مرك را به پیر و جوان یک نسبت است و هر روز یک شخص از همسنان آنکس
میمیرد و تفکر در بدن خود که هر ساعت در خرابی و انهدام است و هر روز
یک قوتی از قوی و عضوی از اعضای او ضعیف و باطل میشود و در هر
لحظه چندین پیک مرك باو میرسد و بمطالعه مواعظ و نصایحی که از رسول
و ائمه صلوات الله علیهم رسیده که بدیده ایمان بآنها نظر و بسمع یقین استماع
نماید و بیاد رفتکان و از احوال ایشان پند کرفتن و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

منقولست که بسیار یاد کنید مرگ را و بیرون آمدن از قبرها را و ایستادن
نزد خداوند خود را در مقام حساب تا مصیبتهای دنیا بر شما آسان شود
و با هل مصر نوشتند که ای بندگان خدا کسی از مرگ نجات نخواهد یافت پس حذر کنید
از آن پیش از آنکه بشما رسد و تهیه او را درست کنید بدرستی که بر همه احاطه
کرده است اگر می ایستید شما را میگیرد و اگر میگریزید شما را در می یابد و او نزد
شما بشما نزدیکتر است و مرگ بر پیشانی همه بسته است و دنیا را از پی شما
بر هم می پیچند و عنقریب تمام شده است پس هرگاه که شهوات نفسانی با شما
منازعه کنند بسیار یاد کنید مرگ را و مرگ را زیرای موعظه و پند کافیست و
در حدیث دیگر فرمودند که فرزند آدم را چون روز آخر دنیا و اول روز آخرت
میرسد مثال اهل و فرزندان و مال و عمل او را در نظر او می آورند پس نگاه
بمال میکند و میگوید والله که من بسیار حریص بودم در جمع تو و بخیل بودم
در صرف کردن تو الحال مرا چه مدد میکنی جواب میگوید که کفن خود را از من بگیر
پس بجانب فرزندان التفات مینماید و میگوید که والله که شما را بسیار دوست
میداشتم و حمایت شما میکردم امروز برای من چه چیز دارید میگویند که ترا بقبر
میرسانیم و در خاک پنهان میکنیم پس رو بعمل خود کند و گوید که والله که
خواهان تو نبودم و بر من گران و دشوار بودی امروز مرا چه مدد مینمائی گوید که من
توام در قبر تو و چون محشور میشوی با توام تا من و ترا بر خدا عرض کنند پس اگر

دوست

دوست خدا باشد شخصی بنزد او می آید از همه کس خوشبوتر و خوشروتر و جامهای
فاخر پوشیده و میگوید که بشارت باد ترا به نسیم و گلهای بهشت و نعمت ابدی خوش
آمدی میپرسد که تو کیستی میگوید که من عمل صالح توام و چون از دنیا بیرون میروی
جای تو در بهشت است و چون مرده غسل دهنده اش را میشناسد و قسم میدهد آنها را
که جنازه اش را بر داشته اند که مرا زود ببرید پس چون او را داخل قبر میکنند دو ملک
می آیند که موهای شانرا بر زمین میکشند و بپای خود زمین را میشکافند صدای ایشان
مثل رعد بلند آواز و چشمهای ایشان مثل برق بسیار روشن و میگویند که کیست
خدای تو و چیست دین تو و کیست پیغمبر تو و کیست امام تو پس چون جواب گفت
میگویند خدا ترا ثابت بدارد در آنچه دوست میداری و پسندیده است پس قبر
او را فراخ میکنند آنقدر که چشم کار کند و دری از بهشت بقبر او میگشایند
و میگویند که خواب کن با فرح و شادی و راحت و اگر دشمن خدا باشد شخصی بنزد او
می آید در نهایت درشتی و بدبوئی و میگوید بشارت باد ترا بحمیم و آتش جحیم و
غسل دهنده خود را میشناسد و قسم میدهد حاملان نعش را که او را نگاه دارند
و نبرند پس چون داخل قبر میشود دو ملک بنزد او می آیند و کفن را از او دور
میکنند و از خدا و پیغمبر و دین و امام او میپرسند میگوید که نمیدانم میگویند
که نه دانستی و هدایت نیافتی پس گرزی بر او میزنند که هیچ جانوری نیست که صدای
آنرا نشنود و نترسد مگر جن و انس و دری از جهنم بقبر او میگشایند و میگویند

بدترین حالی و چنان قبر براو تنگ میشود و او را فشاری میدهد که مغز سرش
از ناخنهای پایش بدر میرود و بر او مسلط میگرداند حق تعالی مارها و عقربها
و جانوران زمین را که او را میگزند تا روزی که مبعوث شود و از بس که در شدت است
آرزو میکند که قیامت قایم شود و بسند معتبر از رسول خدا صلی الله علیه و آله
منقولست که فرمود چون دشمن خدا را بر میدارند و بجانب قبر میبرند ندا میکند
حاملان خود را که ای برادران بشنوید که شکایت میکنم بشما برادر شقی شما
دشمن خدا شیطان جن و انس مرا فریب داد و بلا انداخت و الحال بفریاد من نمیرسد
و قسم میخورد که خیرخواه منست و مرا فریب داد و شکایت میکنم بشما از دنیا
که مرا مغرور کرد چون بر او اعتماد کردم و دل بر او بستم مرا بر زمین انداخت و شکایت
میکنم بدوستانی که بخواهش ایشان [illegible] خود کرده بودم مرا امیدها دادند امروز
از من بیزار شدند و تنها گذاشتند و شکایت میکنم بشما از فرزندان خود که حمایت
ایشان کردم و ایشان را بر جان خود اختیار کردم مالم را خوردند و مرا واگذاشتند
و شکایت میکنم بشما مالی را که حق خدا را از آن ندادم و عذابش بر منست و
نفعش را دیگران میبرند و شکایت میکنم بشما خانه را که مایه خود را صرف تعمیر
آن کردم و دیگران در آن ساکن شدند و شکایت میکنم بشما بسیار تا بعد [illegible] قبری
را که ندا میکند که منم خانه که بدنها در آن کرم میشود منم خانه تاریکی و وحشت و تنگی
ای برادران تا میتوانید مرا نگاه دارید و دیر ببرید و عجله نکنید از بردن من را

مبتلا

مبتلا کنید اما بدوستی که مرا بشارت داده اند باتش جهنم و خواری و مذلت ابدی
و غضب خداوند جبار و احسرتاه در آنچه تقصیر کردم در فرمان خدا و دوستان او
بشنوید نالها و گریهای دراز که در پیش دارم نه شفاعت کننده دارم که سخنش را
بشنوند و نه دوستی که مرا رحم کند کاشکی مرا بر میگردانیدند تا داخل مؤمنان
میشدم و از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که قبر هر روز ندا
میکند مردم را که منم خانه غربت و منم خانه تنهایی و وحشت منم خانه
کرم و جانوران منم قبر که باغیم از باغهای بهشت یا گوی از گوهای جهنم
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که زینهار زینهار مرگ را یاد کنید که چاره از مرگ نیست اینک مرگ
رسید با روح و راحت و نعمت ابدی برای آنان که از برای بهشت سعی
کردند و با شقاوت و ندامت و عذاب ابدی برای آنان که فریب دنیا خوردند
و برای آن سعی کردند کسی که دوستی خدا و سعادت ابدی برای او لازم شود
اجل او در میان دو چشم اوست و امل او در پس پشت او و کسی که دوستی
شیطان و شقاوت ابد برای او واجب گردید آرزوهای او در میان دو چشم
اوست و اجل او در پس پشت او و از آنحضرت پرسیدند که کدام از مؤمنان
زیرکترند فرمود که آنکس که یاد مرگ بیشتر کند و تهیه آنرا بیشتر گیرد و از
ابی صالح منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمود که ای ابی صالح هر وقت

که جنازه را برداری چنان باش که گویا تو در میان آن جنازه‌ای و از خدا سؤال میکنی که ترا باز
برگردانند که تدارک گذشته بکنی و خدا طلب ترا قبول کرده و باز گردانیده در آن حال چه
خواهی کرد اکنون چنین گمان کن و تدارک خود بکن بعد از آن فرمود که عجب دارم از
جماعتی که جمعی از ایشان مرده بودند و برنگردانیدند و بقیه را ندای رحیل در میان ایشان
زدند که روانه میباید شد و باز مشغول لهو و بازی اند و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که حضرت عیسی بر سر قبر یحیی آمد و دعا کرد که خدا او را زنده
کند چون زنده شد و از قبر بیرون آمد عیسی گفت که از من چه میخواهی گفت میخواهم
که در دنیا مونس من باشی چنانچه پیشتر بودی گفت یا عیسی هنوز حرارت و شدت
مرگ از من بر طرف نشده است میخواهی مرا بار دیگر بدنیا آوری که مرتبه دیگر تلخی
جان کندن را بکشم پس او را گذاشت و بقبر برگشت و در حدیث دیگر فرمود
که هر که کفن او در خانه‌اش باشد او را از غافلان ننویسند و هر وقت که نظر بآن
میکند او را ثواب میدهند و از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که منادی هر روز
فرزند آدم را ندا میکند که متولد شو برای مردن و جمع کن برای فانی شدن و بنا کن برای
خراب شدن و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بنده مؤمن وسعتی هست در عمر او
چهل سال و چون سن او بچهل رسید حق تعالی وحی میفرستد بسوی آن دو ملکی که بر او
موکل اند که من این بنده را برای عبرت مدتی عمر دادم اکنون کار را بر او سخت بگیرید
و نیکو اعمالش را ضبط کنید و اندک و بسیار و خورد و بزرگ اعمالش را بنویسید

ومنقول

و منقولست که قیس بن عاصم بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت
یا رسول الله ما را موعظه بکن که در بیابانها میباشیم و احتیاج بموعظه داریم فرمود
که یا قیس بدرستی که با هر عزتی در دنیا مذلتی هست و با هر زندگانی مردنی هست
و با دنیا آخرت هست و بهر چیز حساب کننده و گواهی هست و هر حسنه را
ثوابی هست و هر گناهی را عقابی هست و هر اجلی را اندازه هست ای قیس بدان
که البته با تو قرینی خواهد بود که با تو مدفون شود و زنده باشد و تو با او محشور
شوی و مرده باشی و آن عمل تست پس آن قرین تو اگر کریم است و نیکوست ترا گرامی خواهد
داشت و اگر لئیم است و بد است ترا وا خواهد گذاشت و بی آنکه آن قرین تو با تو محشور
خواهد شد و از تو نخواهند پرسید که از آن قرین پس قرین خود را عمل صالح گردان تا
انس بآن داشته باشی و اگر غیر صالح باشد از غیر آن وحشت نخواهی داشت و حضرت
صادق علیه السلام بجابر جعفی گفت که سلام مرا بشیعیان برسان و بایشان بگو که
میان ما و خدا خویشی نیست و تقرب بخدا نمیتوان جست مگر بطاعت ای جابر هر که
اطاعت خدا کند و محبت ما داشته باشد او شیعه ماست و کسی که معصیت خدا کند
محبت ما باو نفع نمیدهد و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که هر که خواهد که
بدون عشیره و قوم عزیز باشد و بی سلطنت و حکم صاحب مهابت باشد و بی مال
غنی و بی نیاز باشد و مردم اطاعتش کنند بدون آنکه مالی بایشان دهد پس باید که
از ذلت معصیت خدا بیرون آید و بعزت اطاعت و فرمان برداری خدا داخل شود

که آنها همه از برای او حاصلست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
فرمود در توریة نوشته است که ای فرزند آدم خود را برای عبادت من
فارغ ساز تا دل ترا پر کنم از غنا و بی نیازی از خلق و ترا بسعی و طلب تو
وا نگذارم و بر عهده است که دفع احتیاج تو بکنم و خوف خود را در دل تو جا
دهم و اگر خود را برای عبادت من فارغ نسازی دل ترا پر کنم از شغل دنیا
و دفع احتیاج تو نکنم و ترا بسعی خود واگذارم و از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه
منقولست که بدرستی که دنیا پشت کرده است و میرود و آخرت بار کرده و رو
کرده است و می آید و هر یک از دنیا و آخرت را فرزندان و اصحاب هست پس شما
از فرزندان آخرت باشید نه از فرزندان و کارکنان دنیا ای گروه از زاهدان در
دنیا باشید و بسوی آخرت رغبت نمائید بدرستی که زاهدان در دنیا زمین را
بساط خود میدانند و خاک را فرش خود قرار داده اند و آب را بوی خوش
خود میدانند و بان خود را میشویند و خوشبو میسازند و خود را جدا کرده اند
و بریده اند از دنیا بریدنی بدرستی که هر که مشتاق بهشت شد شهوتهای دنیا
فراموش میکند و کسی که از آتش جهنم میترسد البته برگشت از محرمات میشود و کسی که
ترک دنیا کرد مصیبتهای دنیا بر او سهل میشود بدرستی که خدا را بندگان هست
که در مرتبه یقین چنانند که گویا اهل بهشت را در بهشت دیده اند که مخلد اند
و گویا اهل جهنم را در جهنم دیده اند که معذبند مردم از شر ایشان ایمنند و دلهای

ایشان پیوسته از غم آخرت محزونست نفسهای ایشان عفیفست از محرمات و
شبهات و کارهای ایشان سبکست بر خود دشوار نکرده اند چند روزی اندک
صبر کرده اند پس در آخرت راحتهای دور و دراز غیر متناهی برای خود مهیا کرده اند
چون شب میشود نزد خداوند خود بر پا می ایستند و آب دیده ایشان بر روی ایشان
جاری میگردد و تضرع و استغاثه بپروردگار خود مینمایند و سعی میکنند که گردن
خود را از عذاب الهی آزاد کنند و چون روز شد بردبارانند حکیمانند دانایانند نیکوکارانند
ازنابت تیر باریک شده خوف الهی بعبادت ایشان را چنین تراشیده و نحیف کرده است
چون اهل دنیا بایشان نظر میکنند گمان میکنند که ایشان بیمارانند و ایشان را
بیماری بدن نیست بلکه بسیار خوف و عشق و محبت الهی و بعضی گمان میبرند که عقل ایشان
بدیوانگی مخلوط شده است و نه چنین است بلکه بیم آتش جهنم در دل ایشان
جا کرده و منقولست از حضرت صادق علیه السلام که چون حضرت داود ترک اولی از او
صادر شد چهل روز در سجده ماند که شب و روز میگریست و سر از سجده بر
نمیداشت مگر وقت نماز تا آنکه پیشانیش شکافته شد و خون از چشمهایش جاری
گردید بعد از چهل روز ندا باو رسید که ای داود چه میخواهی اگر گرسنه که ترا سیر
گردانم یا تشنه که ترا آب دهم یا عریانی که ترا بپوشانم یا ترسانی ترا ایمن گردانم گفت
پروردگارا چگونه ترسان نباشم و حال آنکه میدانی که تو خداوند عادلی و ظلم ظالمان
از تو نمیگذرد [illegible] باو وحی فرمود که ای داود توبه کن پس معذور ... داود بیرون رفت

بجانب صحرا و زبور میخواند و هر گاه که آنحضرت زبور میخواند هیچ سنگی و درختی
کوهی و مرغی و درنده نمیماند مگر آنکه او را موافقت میکرد در خواندن و گریه تا آنکه
بکوهی رسید و بر آن کوه غاری بود که در آنجا پیغمبری عابدی بود که او را حزقیل میگفتند
چون صدای کوهها و حیوانات را شنید دانست که حضرت داود است داود
گفت که ای حزقیل رخصت میدهی که من بالا بیایم گفت نه تو گناهکاری داود گریست
بحزقیل وحی آمد که سرزنش مکن داود را و از ما عافیت طلب کن که هر کس را
بخود واگذاریم البته بخطائی مبتلا میشود پس داود دست حزقیل را گرفت
و بنزد او آمد و گفت ای حزقیل هرگز اراده گناهی بخاطر گذرانیده گفت نه گفت هرگز
تعجب بهمرسانیدی از این حالت که داری از عبادت خدا گفت نه گفت هرگز میل شهوات
در خاطر تو خطور کرده است گفت بلی گاه هست که این خیال بدل من در میاید پس
از برای علاج چه میکنی گفت داخل این شکاف کوه میشوم و از آنچه در آنجا هست عبرت
میگیرم داود با او داخل شد دید که تختی از آهن گذاشته شده است بر
روی آن تخت استخوانهای پوسیده ریخته است و لوحی از آهن نزد آن تخت
داود لوح را خواند نوشته بود که منم اروی بن سلم هزار سال پادشاهی کردم
و هزار شهر بنا کردم و هزار دختر را بکارت بردم و آخر کار من این شد که خاک
[illegible] فرش من شد و سنگ بالش و کرمها همسایگان
من شدند پس کسی که مرا ببیند فریب دنیا نخورد مقصد دویم در بیان

در بیان حال دجال

بدانکه یکی از فتنهای آخر الزمان خروج دجالست که قبل از ظهور حضرت صاحب الامر
صلوات الله علیه خروج خواهد کرد ابن بابویه علیه الرحمه روایت کرده است که اصبغ
ابن نباته از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسید که دجال کیست فرمود که صاید بن
الصید است و شقی آنکسی است که او را تصدیق نماید و سعادتمند کسی است که تکذیب
او کند از شهری خروج کند که آنرا اصبهان گویند از دهی که مشهور بیهودیه باشد چشم
راستش کور باشد و چشم چپش در پیشانی او باشد و مانند ستاره صبح درخشد
و میان چشمش مانند پاره خونی باشد و میان دو چشمش نوشته باشد کافر بخطی که
همه کس تواند خواند بر روی دریاها رود و در پیش رویش کوهی از دود باشد
و در پس پشتش کوهی باشد که مردم گمان کنند که خورد نیست و در سالی که خروج
کند قحطی عظیم در میان مردم باشد و بر خر سفیدی سوار شود که هر گامش یک میل
باشد و زمین از زیر پایش پیچیده شود و بهر آبی که بگذرد آن آب فرو رود و با آواز
بلند فریاد کند که همه کس شنوند که دوستان من بنزد من آئید منم آنخداوندی که شما را
خلق کرده ام و اعضای شما را درست کرده ام و تقدیر امور شما کرده ام و شما را بآنها
راه نموده ام منم پروردگار بزرگوار شما و دروغ میگوید آن دشمن خدا او یک چشم است
و طعام میخورد و جسم است و راه میرود و خداوند شما از این صفات منزه است
و اکثر متابعان او در آن زمان فرزند زنا و صاحبان کلاههای سبز خواهند بود
خدا او را در شام خواهد کشت بر گردنه که آنرا عقبه افیق گویند بعد از سه

ساعتی از روز جمعه بوده است آنکسی که عیسی در عقب او نماز خواهد کرد و بعد از آن امری
عظیم خواهد بود گفتند چه چیز خواهد بود یا امیر المؤمنین فرمود که بیرون خواهد
آمد دابة الارض از پیش کوه صفا و با خود خواهد داشت انگشتری سلیمان و
عصای موسی را و انگشتر را بر پیشانی مؤمن میگذارد و نقش میکند که هذا مؤمن
حقا و عصا را بر پیشانی کافر میگذارد و نقش میکند که هذا کافر حقا حتی آنکه مؤمن
میگوید که وای بر تو ای کافر و کافر میگوید که خوشا حال تو ای مؤمن کاش من امروز
مثل تو بودم و بسعادت عظیم فایز میشدم پس در آن هنگام دابه سر خود را بلند میکند
که همه کس او را می بینند باذن الهی و این بعد از آنست که آفتاب از مغرب طلوع کند
و درین هنگام توبه نفع نمیدهد و هیچ عمل قبول نمیشود و کسی که پیشتر ایمان
نیاورده باشد ایمان او فایده نمیکند پس آنحضرت فرمود که از حال بعد از این مپرسید
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که بغیر اهل بیت خود بدیگری نگویم

در بیان مجملی از معاد

مقصد سیم در بیان مجملی از معاد و ذکر بعضی از احوال آن که انبیا خبر
بآن داده بدانکه معاد عبارتست از زنده کردن بندگان حق تعالی خلایق را در روز
قیامت از برای مکافات و این معاد از آیات و اخبار و اجماع امت بنحوی
بظهور رسیده که شک و شبهه و تاویل در آن راه ندارد و هر مکلف را واجبست
که بیقین بداند که آخر تزلزل در بنای آسمان و زمین راه خواهد یافت آسمانها
در نوردیده خواهد شد کوهها از یکدیگر خواهد پاشید حق تعالی بدنهای همه را

از اجزای

از اجزای خود شان چنانکه بود خواهد ساخت و ارواح را با بدنهای آنها امتزاج خواهد داد
و محشور خواهد گردانید و ایضا باید دانست که خصوصیات قیامت از صراط و
سنجیدن نامهای اعمال و امثال اینها متحقق خواهد گشت و بعد از آن حق تعالی
بمقتضای وعده و وعید خود بهشتی را به بهشت جاودان ارزانی خواهد داشت
با حور و قصور و بساتین و غلمان و غیر اینها از آنچه آدمی بآن لذت میبرد و دوزخی
را بعذاب الیم دوزخ که مشتملست بر آتش و مار و عقرب و زقوم و حمیم و امثال
اینها از موذیات و مولمات گرفتار خواهد کرد و جمیع اینها از آیات و احادیث
در محقق و ثابت گردیده قابل تاویل نیست دیگر باید دانست که بمقتضای آیات
و احادیث خصوصیات بعد از موت از عذاب قبر و سؤال منکر و نکیر و امثال
اینها حق است و نفوس در زمان بعد از موت و پیش از قیامت که آنرا برزخ
گویند موجودند و در ساعت اول بهمین بدن تعلق میگیرند و منکر و نکیر از
ایشان در همین بدن سؤال میکنند و فشار قبر که اکثر موتی را میباشد و جمیع
حق است و بعد از آن ارواح مؤمنان در بدنهای مثالی در میان هوا طیران میکنند
و در بهشت دنیا میباشند و از نعمتهای آن متنعم میباشند و گاهی در وادی السلام
که صحرای نجفست حاضر میشوند و بر قبر خود و زیارت کنندگان خود اطلاع دارند
و روح کافران در بدنهای مثالی معذب میباشند و در وادی برهوت یا غیر آن
ایشان را عذاب میکنند تا هنگامی که محشور شوند و شبهه و تاویل درین باب موجب

کفر و ضلالت بعد از خبر دادن مخبر صادق یا اباذر ان شر الناس منزلة
عند الله یوم القیمة عالم لا ینتفع بعلمه و من طلب علما لیصرف به
وجوه الناس الیه لم یجد ریح الجنة یا اباذر من ابتغی العلم
لیخدع به الناس لم یجد ریح الجنة یا اباذر اذا سئلت عن علم لا تعلمه
فقل لا اعلمه تنج من تبعته و لا تفت الناس بما لا علم لک به
تنج من عذاب الله یوم القیمة یا اباذر یطلع قوم من اهل الجنة الی
قوم من اهل النار فیقولون ما ادخلکم النار و قد دخلنا
الجنة بفضل تادیبکم و تعلیمکم فیقولون انا کنا نامر
بالخیر و لا نفعله ای ابوذر بدترین مردم و پست ترین مردم نزد خداوند
عالمیان در قیامت عالمیست که مردم از علم او منتفع نشوند یا خود از علم خود
منتفع نشود و کسی که طلب علم کند برای اینکه روی مردم را بسوی خود بگرداند
و مرجع ایشان باشد بوی بهشت را نشنود ای ابوذر کسی که طلب علم کند برای
اینکه مردم را فریب دهد نیابد بوی بهشت را ای ابوذر اگر از تو بپرسند از علمی که
نمیدانی بگو که نمیدانم تا نجات یابی از گناه اگر بر خلاف واقع خبر دهی و بی آن
و فتوی مده مردم را بچیزی که علم بآن نداشته باشی تا نجات یابی از عذاب الهی
در روز قیامت ای ابوذر مشرف میشوند و نظر میکنند جماعتی از اهل بهشت
بسوی گروهی از اهل جهنم پس از ایشان میپرسند که چه چیز باعث این شد که شما

در فضل علم و تعلیم آن

بجهنم رفتید و حال آنکه ببرکت تعلیم و تادیب شما داخل بهشت شده ایم گویند که ما
مردم را امر بخیر میکردیم و خود بجا نمی آوردیم توضیح این فصل مبتنی بر چند قاعده است
قاعده اول در فضیلت علم و یاد گرفتن و یاد دادن آن و فضل علما بدانکه علم از
اشرف سعادات و افضل کمالات و آیات و اخبار در فضیلت آن بسیار است
و قدری از آن در اصول و فروع دین واجب عینی است و فضیلت انسان بر جمیع
مخلوقات بعلم است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که کسی که علم دین یاد نگیرد
خدا در روز قیامت نظر رحمت بسوی او نفرماید و اعمال او را قبول نکند و فرمود که
چون خدا خیر بنده را خواهد او را دانا میگرداند در دین خود و حضرت امام محمد باقر علیه السلام
فرمود که عالمی که مردم بعلم او منتفع شوند بهتر است از هفتاد هزار عابد و حضرت امام
حسن علیه السلام فرمود که هر که متکفل یکی از شیعیان ما شود که در غیبت ما از
علوم ما که باو رسیده است او را هدایت کند و در علوم ما با او مواسات کند حق تعالی
عالمیان او را ندا کند که ای بنده کریم که او را مواسات کردی من اکرمم
ای ملائکه در بهشت بعدد هر حرفی که تعلیم کرده است هزار هزار قصر باو بدهید
و در آن قصرها آنچه مناسب آنها است از نعمتها برای او مقرر سازید و حضرت جعفر بن
محمد صلوات الله علیه فرمود که علمای شیعیان ما مرابطانند و نگاه بانانند در سرحدی که از جانب
شیطان و اتباع اوست که منع میکنند از اینکه شیطان و اتباع او از جن و انس
بر شیعیان ما مسلط شوند و ایشان را گمراه کنند بدرستی که هر که از شیعیان ما

خود را برای این کار نصب کند و متوجه این امر شود او بهتر است از کسی که جهاد کند با ترک و روم و خوز هزار هزار مرتبه زیرا که آن عالم دفع ضرر از دین محبان و شیعیان ما میکند و این جهاد کننده دفع ضرر از بدنهای ایشان میکند قاعده دویم در اصناف علم و آنچه از آن نافع است بدانکه طالب علم را بعد از اخلاص در نیت ضرور است که تحصیل علمی را اختیار نماید که داند که رضای الهی در تحصیل آن هست و موجب سعادت ابدی میگردد و چه ظاهر است که هر علمی موجب نجات نیست و علمی که موجب نجات و سعادات است علومیست که از اهل بیت رسالت علیهم السلام بما رسیده است و آنچه فهم کلام ایشان بر آن موقوف است از و غیر آنها لغو و بیفایده و موجب تضییع عمر یا باعث احداث شبهات است در نفس که غالب اوقات موجب کفر و ضلالت است چنانچه از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی داخل مسجد شدند جماعتی را دیدند که بر گرد شخصی برآمده اند فرمودند که این شخص کیست گفتند علامه است یعنی بسیار دانا فرمودند که چه علم را میدانند گفتند که داناترین مردم است بنسبهای عرب و وقایعی که در میان عرب واقع شده و روزهای که در جاهلیت مشهور بوده است و اشعار و عربیت را خوب میداند حضرت فرمودند که این علمی است که ضرر نمیرساند کسی را که نداند و نفع نمی بخشد کسی را که داند بعد از آن فرمودند که علم همین سه علم است یا آیه واضحة الدلالة محکم در احکام است یا فریضه و احکام

کردن

که خدا بعدالت مقرر کرده یا سنتی را که باقیست تا روز قیامت و آنچه غیر اینهاست زیادتیست و بکار نمی آید و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که علوم مردم که بکار ایشان می آید منحصر در چهار چیز یافتم اول آنکه خدا وند خود را بشناسی دویم آنکه بدانی که چه نعمتها بتو کرامت فرموده است سیم آنکه بدانی که از تو چه چیز خواسته چهارم آنکه بدانی که چه چیز ترا از دین بیرون میبرد قاعده سیم در شرایط و آداب علم و عمل نمودن بآن و بیان اصناف علما بدانکه چون علم اشرف عبادات است باید که شرایط عبادت را در او بر وجه اکمل رعایت نمایند تا مثمر کمالات و سعادات گردد و اعظم شرایط قبول عمل اخلاص در نیت است پس باید که سعی کند که غرض او از تحصیل علم تحصیل رضای حق تعالی باشد و نفس را از اغراض فاسده و نیات دنیه خالی گرداند و پیوسته بجناب اقدس الهی متوسل بوده از او طلب توفیق نماید تا علوم حق از جانب فیاض مطلق بر او فایض گردد و خیالات شیطانی با آن ممزوج نباشد چنانچه باسانید معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که طلب حدیث از برای منفعت دنیا بکند او را در آخرت بهره و نصیبی نباشد و کسی که مطلبش خیر آخرت باشد خدا او را خیر دنیا و آخرت کرامت فرماید و دیگر از شرایط علم آنست که نفس خود از صفات ذمیمه و اخلاق دنیه پاک گرداند و دشمنی حسد و کبر و ریا

حق تعالی

در شرایط و آداب علم

ومحبت دنیا وامثال اینها از دل برکند تا نفس او قابل فیضان حقایق گردد
چنانچه علم و حکمت را تشبیه کرده اند بدانه که بر زمین پاشند بعضی از آن بروی
سنگ می افتد و بعضی بر خاک اما در زیرش سنگست و ریشه اش بسنگ
میرسد و خشک میشود و بعضی در زمین شوره می افتد و ناقابلست و بعضی
بر زمینی می افتد که خارها و گیاههای بی نفع در آن ریشه کرده ریشه
اینها با ریشه آنها ضم میشود و چنانچه باید حاصل نمیدهد و اینست سبب که
در مجلسی که هزار کس نشسته اند حرف حکمتی که مذکور میشود در بعضی که دل ایشان
از سنگ سخت تر است تاثیر نمیکند و در بعضی که دل ایشان قدری بمواعظ
و عبادت نرم شده اندک تاثیری میکند چون ریشه اش بسنگ رسید خشک
میشود و در بعضی ثمره اش بیشتر میماند اما چون حقد و حسد و محبت دنیا در نفس
ایشان ریشه دارد مانع است از اینکه ریشه آن محکم شود و آثار خوب از آن
بظهور آید و جمعی که دل خود را از آن پاک و مصفا کرده اند همین که کلام حکمت
موعظه را شنیدند در دل ایشان ریشه میکند و آثارش بر اعضا و جوارح ایشان
ظاهر میشود و بواسطه آثار خیر بیشتر از ایشان صادر میشود چنانچه
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بدرستی که دلهای آدمیان
پیچیده شده است بایمان پیچیدنی پس چون خداوند عالمیان خواهد که آن
دل را روشن گرداند میگشاید آنرا بوحیهای خود پس میگرداند در آن دل حکمت را

وخود در رو میکند و تشبیه دیگر کرده اند علم و حکمت را بغذاهای مقوّی
بدن زیرا که چنانچه بدن بغذاهای موافق قوّت می یابد و حیوة آن بآن قوتهاست
همچنین روح بحکم و معارف قوّت می یابد و حیات روح بآنهاست چنانچه
حق تعالی در قرآن کافران و نادانان را وصف فرموده که اموات غیر احیاء
و ما یشعرون یعنی مرده اند مانند مردگان ولیکن نمیدانند و در اخبار بسیار وارد
شده است که علم حیوة و زندگی دلهاست و در بدن وقتی که مادهٔ فاسدی
هست غذاهای صالح مقوّی باعث طغیان مرض میشود پس بیماران را
اوّل علاج آن مادهٔ فاسد میکنند و بعد از آن غذاهای مقوّی میدهند
همچنین طبیبان نفوس و ارواح اوّل امراض نفسانیه را از نفس زایل میکنند
و بعد از آن آنرا تقویت بعلم و حکمت میکنند چنانچه می بینی که جمعی که باین امراض
مبتلا اند علم باعث زیادتی فساد ایشان میشود و شیطان با آن علم ایشان را
شقاوت را بکمال رسانیده و تشبیه دیگر کرده اند علم را بنور چراغ و آفتاب
که در دیده اعمی هیچ اثر از آن ظاهر نمیشود و دیدهای دیگر در خور نور دیده از آن
منتفع میشوند پس اوّل علاج چشم دل میباید کرد تا علم نفع دهد چنانچه حق تعالی
وصف جماعتی از اشقیا فرموده که دیدهای سر ایشان کور نیست و لیکن
دیدهای دل ایشان که در سینهای ایشانست کور است و حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه بحضرت امام حسن علیه السلام وصیت فرمود که [illegible]

بلاها فاقه و فقر است و از آن بدتر بیماری بدنست و از آن بدتر بیماری دلست و از
جمله نعمتها وسعت در مالست و از آن بهتر صحت بدنست و از آن بهتر پرهیزکاری
دلست و از بسیاری از احادیث ظاهر میشود که اعمال جزو ایمانست و هر جزوی
از اعضا را حصه و بهره هست از ایمان و اعتقادات ایمان دلست و هر
عضوی از اعضا ایمانش آنست که فرمان برداری الهی بکند در آنچه متعلق باو گشت
از تکلیف الهی و اعتقاد و ایمان با عمال کامل میگردد تا بمرتبه یقین میرسد و کسی
هر چند ایمانش کاملتر میشود شوقش بامور که موجب ثوابست و حذرش
از اموری که موجب عقابست زیاده میگردد و اعمال آثار و شواهد ایمانند
پس عمل باعث کمال علم و ایمان و کمال ایمان موجب کمال و زیادتی اعمال میشود
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که علم مقرونست با عمل پس هر که
دانست عمل میکند و هر که عمل میکند عالم است و علم آواز میکند عمل را اگر
اجابت او کرد و بجانب او آمد علم میماند و اگر عمل نیامد علم میرود و نمیماند

در بیان اصناف علما

قاعده چهارم در بیان اصناف علما از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که خداوند عالمیان وحی فرمود بحضرت داود که میان من و خود واسطه مکن
عالمی را که فریب دنیا خورده باشد که ترا از راه محبت من بدر میکند و ایشان بدستی
که ایشان راه زنان بندگان منند که رو بمن دارند کمتر چیزی که نسبت بایشان میکنم
اینست که شیرینی و لذت مناجات خود را از دل ایشان بر میدارم و در حق

دیگر از آنحضرت منقولست که طالبان علم بر سه قسم اند پس بشناس ایشانرا
بصفات و علامات یکصنف آنست که علم را طلب میکنند از برای بیخردی
و جدل کردن و یکصنف طلب علم مینمایند برای زیادتی و تکبر و فریب دادن
مردم و یکصنف طلب علم میکنند برای دانستن و عمل کردن پس آن صنف اول
موذی مردم است مجادله میکند و متعرض گفتگو میشود و در مجالس دانش و
حلم خود را بسیار یاد میکند و خشوع را بر خود می بندد و خالیست از ورع
و پرهیزکاری پس خدا برای این عمل بینی او را بکوبد و پشتش را بشکند
و آن که برای تکبر و مکر طلب میکند صاحب مکر و فریب و حیله است و چون بامثال
خود از علما میرسد استطاله و کردن کشی و زیادتی میکند و چون باغنیا میرسد
شکستگی و فروتنی میکند و چرب و شیرین ایشانرا میخورد و دین خود را برای ایشان
ضایع میکند پس خدا بینایی او را کور کرداند و اثر او را از میان علما بر طرف کند
و آن صنف دیگر پیوسته با اندوه و حزنست و شبها بعبادت بیدار است و
و بحت الحنک میبندد بر کلاهی که در سر دارد و در تاریکی شب بعبادت
میایستد عبادت بسیار میکند و پیوسته ترسانست که مبادا عبادتش مقبول
نباشد و از عقوبت الهی خایفست و مشغول دعا و تضرع است و رو بکار
خود کرده متوجه اصلاح احوال خود است و اهل زمانه خود را میشناسد و از
[illegible] دوستانش در حذر است که مبادا دینش را ضایع کنند

در مذمت علم بی عمل

پس خدا ارکان او را محکم گرداند و از خوفهای قیامت او را امان دهد قاعده
پنجم در مذمت عمل بی علم از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کسی که بی
بصیرت و علم عمل میکند مانند کسی است که بی راهه میرود و هر چند که بیشتر میرود
از راه دورتر میگردد و ایضا از آنحضرت منقولست که حق تعالی قبول نمیفرماید
عملی را مگر با معرفت و قبول نمیفرماید معرفتی را مگر با عمل پس کسی که عارف شد معرفت
او را راهنمائی میکند بعمل و کسی که عمل نکند او را معرفت نخواهد بود یا علم از او
مسلوب میشود بدرستی که اجزای ایمان بعضی از بعضی حاصل میشود و بیکدیگر
مربوطند و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت فرمود که

در مذمت فتوی دادن عالم غیر اهلیت آن

هر که عمل نماید بغیر علم افساد او بیش از اصلاح او خواهد بود قاعده ششم
در مذمت فتوی دادن کسی که اهلیت آن نداشته باشد بسند صحیح از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که فتوی دهد مردم را بغیر علم و هدایتی
که از خدا او را عوده باشد لعنت کنند او را ملائکه رحمت و ملائکه عذاب و بار او ملحق
شود گناه آنکسی که بفتوی او عمل نماید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که هر که عمل بقیاس نماید خود را و دیگران را هلاک میکند و هر که فتوی دهد و ناسخ
و منسوخ و محکم و متشابه قرآن را نداند خود هلاک شده است و دیگران را
هلاک کرده است یا اباذر انّ حقوق الله جلّ ثناؤه اعظم من ان یقوم
بها العباد و انّ نعم الله اکثر من ان تحصیها العباد و لکن

در اعتراف بعبادت

۷۶

امسوا تائبین و اصبحوا تائبین یعنی ای ابوذر حقوق الهی بر بندگان و انجاز
بندگی او بر ایشان لازم شده است از آن عظیم تر است که بندگان قیام بآن
توانند نمود و بندگی او را چنانچه سزاوار است بجا توانند آورد و بدرستی که
نعمتهای خدا از آن بیشتر است که بندگان احصای آنها توانند نمود پس چون
در بندگی و احصای نعمت و شکر آن آدمی عاجز است پس هر صبح و شام توبه
کنید تا خداوند عالمیان از تقصیرات شما بگذرد بدانکه این فقرات شریفه مشتمل است
بر چند خصلت از مکارم خصال خصلت اول اعلام اعتراف بعبادت است و اعتراف
بعجز نمودن بدانکه بدترین صفات ذمیمه عجب است و عمل خود را خوب دانستن
و این از جهل ناشی میشود زیرا اگر کسی در شرایط قبول و کمال عبادت و عیوب و نقص
خود بین بصیرت نظر نماید و عظمت معبود خود را و قدر بداند میداند که هیچ عبادت
نکرده و اعتماد بغیر لطف معبود که اکرم الاکرمین است نمیتوان کرد چنانچه
منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام بیکی از فرزندان خود فرمود که ای فرزند
بر تو باد بجد و اهتمام در عبادت و هرگز خود را بی تقصیر مدان در عبادت و در
درگاه همیشه خود را صاحب تقصیر بدان بدرستی که خدا را عبادت نمیتوان کرد بحقی که
سزاوار عبادت است و از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که دو کس داخل مسجد شدند
یکی عابد و دیگری فاسق چون بیرون آمدند عابد فاسق بود و فاسق صدیق و علت آن
این بود زیرا که عابد اعتماد بر عبادت خود کرده بود و خود را از نیکان میدانست

در شکر نعمت

واین عجب در خاطر او بود وفاسق در فکر گناه خود ونادم وپشیمان بود واستغفار
میکرد از گناهان خود خصلت دوئیم شکر نعمت است وشکر هر نعمتی موجب زیادتی نعمت
وکفرانش موجب حرمان از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که را چهار چیز
دادند از چهار چیز محروم نکردانیدند کسی را که راه دعا دادند اورا از اجابت
محروم نکردند وکسی را که راه استغفار دادند توبه او را قبول کردند وکسی را که
شکر دادند اورا از زیادتی نعمت محروم نکردانیدند وکسی را که صبر کرامت کردند اورا
از اجر وثواب محروم نکردانیدند وحضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که
طعام خورنده شکر کننده ثوابش مثل ثواب روزه دار است که از برای خدا روزه
داشته باشد وصاحب عافیتی که بر عافیت خود شکر کند ثوابش مثل کسی است که
مبتلا باشد وصبر کند ومالداری که شکر کند در ثواب مثل محرومیست که
قانع باشد وبدانکه شکر هر نعمتی مشتمل بر چند چیز است اول آنکه منعم خود را بشناسد
دوم بداند که نعمت از جانب اوست واز جانب دیگران نیست سیم اظهار آن نعمت بکند
وحمد وثنای منعم بجا آورد چهارم نعمت وا در چیزی صرف کند که رضای منعم در آنست
وحقی که خدا در آن نعمت واجب کردانیده ادا کند شکر آنکه نعمت زبان شکر است
که چیزهائی را که خدا گفتن آنرا بر او واجب یا مستحب کردانیده بگوید وآنرا از
چیزهائی که خدا نهی یا مکروه ساخته باز دارد وهمچنین است شکر چشم وگوش ودست
وپا وسایر اعضا وجوارح وقوی وشکر مال آنست که آنرا در مصرفی صرف نماید که

منعم بآن راضی باشد وحقوقی که خدا در آن واجب کردانیده ادا کند وشکر
علم آنست که بدان کند بطالبانش وعمل بآن نماید ووسیله باطل کردانیدن حق و...
از اینها هر چند که صرف میکنند حق تعالی بر وفق وعده خود عوض وزیاده کرامت
میفرماید خصلت سیم توبه است بدانکه توبه از جمله نعمتهای عظیم است که حق تعالی
باین امت کرامت فرموده است از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه وآله فرمود که چون بنده اراده حسنه کند اگر آن حسنه را
نکرد بمحض آن نیت خدا یک حسنه در نامه اعمال او مینویسد واگر بجا آورد
خدا ده حسنه در نامه اعمالش مینویسد وچون اراده گناهی میکند اگر
بجا نیاورد بر او چیزی نمینویسد واگر بجا آورد تا هفت ساعت اورا مهلت
میدهند وملک دست راست که کاتب حسنات است بملک دست چپ که کاتب
سیئات است میگوید که تعجیل مکن وزود منویس شاید که حسنه بکند که
این گناه را محو کند زیرا که خدا میفرماید که بدرستی که حسنات گناهان وسیئات را
برطرف میکند یا شاید که استغفاری بکند که گناه ازو بر طرف شود پس اگر گوید که
أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ بر او چیزی نمینویسد
واگر هفت ساعت گذشت وحسنه واستغفاری هیچ یک نکرد ملک دست
راست بملک دیگر میگوید که بنویس بر این شقی محروم وحضرت امام محمد باقر علیه السلام

در توبه

فرمود که شادی و فرح و خوشنودی خدا از توبهٔ بنده اش زیاده است از فرح
شخصی که در شب تاری راحله و توشه اش را گم کرده باشد و بعد از آن بیابد
و منقولست که هر دردی را دوائی است و دوای درد گناهان توبه و استغفار است
و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که عجب دارم از کسی که نا امید میشود از رحمت
خدا و محو کننده گناهان با اوست پرسیدند که کدام است محو کننده گناهان
فرمود که استغفار و فرمود که خود را معطر و خوشبو کنید باستغفار تا بوهای
بد گناهان شما را رسوا نکند و منقولست که شخصی در حضور آنحضرت گفت
استغفر الله حضرت فرمود که میدانی استغفار چیست استغفار درجه
علیین است و اسمیست که بر شش چیز اطلاق میکنند و شش جزو دارد
اول پشیمانی بر گذشته دوم عزم بر اینکه عود نکنی هرگز سیم آنکه حق مخلوق را
بایشان برسانی که چون خدا را ملاقات کنی پاک باشی و هیچ حقی از مردم در ذمه
تو نباشد چهارم آنکه هر واجبی که از تو فوت شده باشد بجای آوری پنجم
آنکه آن گوشتی که بحرام در بدن تو روییده آن را باندوه و حزن و مشقت بگدازی
تا پوست باستخوان بچسپد و گوشت تازه در میان پوست و استخوان
بروید ششم آنکه به بدن خود الم طاعت بچشانی آنقدر که لذت معصیت را
بآن چشانیده یا اباذر انک فی ممر اللیل والنهار فی آجال منقوصة
واعمال محفوظة والموت یأتی بغتة ومن یزرع خیرا یوشک

ان یحصد خیرا ومن یزرع شرا یوشک ان یحصد ندامة ولکل زارع
ما زرع ای ابوذر تو در گذرگاه شب و روزی و شب و روز بر تو میگذرند
و از اجل و عمر تو کم میکنند و خدا و ملائکه عملهای ترا حفظ مینمایند و ثبت میکنند
و مرگ بیخبر و ناگاه میرسد و هر که تخم خیر و نیکی میکارد در دنیا بزودی در
آخرت حاصل نیکی و سعادت درو میکند و هر که تخم بدی در این دنیا میپاشد
عنقریب حاصل ندامت و پشیمانی درو میکند و هر زراعت کننده مثل آنچه
زراعت میکند می‌یابد یا اباذر لا یسبق بطیء بحظه ولا یدرک حریص ما
لم یقدر له ومن اعطی خیرا فالله اعطاه ومن وقی شرا فالله
وقاه ای ابوذر کسی که سستی ورزد در طلب روزی دیگری بغیر او در نمی برد
و کسی که حریص باشد و بسیار سعی کند در طلب رزق زیاده از آنچه خدا مقدر
کرده است باو نمیرسد و هر که چیزی باو میرسد خدا باو عطا کرده است و باید که
از جانب خدا داند و کسی که شری و بدی از او دور میشود خدا از او دور کرده
و او را حفظ کرده و باید که خدا را شکر کند بدانکه بمقتضای آیات و احادیث روزی
مقدر است از جانب حق سبحانه و تعالی از برای هر کس یک قدری بر وفق حکمت
و مصلحت از مصارف حلال اگر متوجه حرام نشوند بایشان میرسد و بقدر آنچه از
حرام متصرف میشوند از روزی حلال ایشان باز میگیرد و بایشان نمیرسد چنانچه
بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی

الله علیه وآله در حجة الوداع فرمود که بدرستی که روح الامین در دل من دمید که هیچ نفسی
نمیمیرد تا روزی مقدر خود را تمام صرف نکند پس از خدا بترسید و تقوی و پرهیزکاری
را پیشهٔ خود کنید و اجمال بکنید در طلب روزی و بسیار سعی مکنید و اگر چیزی از
روزی بشما دیر برسد شما را باعث نشود که از راه حرام طلب کنید و معصیت
خدا را وسیلهٔ تحصیل روزی کردانید بدرستی که خدا روزی را حلال قسمت کرده است
و حرام قسمت نکرده است پس کسی که تقوی ورزد و گناهان را ترک نماید و بر
تنگی روزی صبر کند روزی او از حلال باو میرسد و کسی که پردهٔ ستر الهی را بدرد
و از غیر حلال معاش خود را اخذ کند تقاص میکند خدا از روزی حلال او و در روز
قیامت حساب از او می طلبد و بدانکه احادیث در طلب روزی و دعا کردن برای روزی
بسیار است و کسی گمان نکند که چون روزی مقدر است سعی بفایده است زیرا که
بعضی از روزی چنین مقدر شده است که با سعی حاصل شود پس آدمی می باید در طلب
رزق موافق فرمودهٔ خدا سعی بکند و سعی را مانع عبادت نکند و با وجود سعی توکل
بر خدا داشته باشد و بداند که از سعی بدون مشیت الهی چیزی حاصل نمیشود
و زیادتی حرص و سعی چیزی بر مقدر نمی افزاید و ایضا باید که جمیع خیرات و دفع
جمیع شرور را از جانب خدا داند باعث این نشود که کسی را که خدا واسطهٔ احسان
باو نماید شکر احسان او نکند بلکه باید حق نعمت او را بشناسد و شکر او بکند
اما اعتماد بر او نکند و او را رازق خود نداند و بداند که اگر خدا میخواست او قادر بر

ایصال

مک

ایصال این نعمت نبود و از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقولست که حق تعالی
در روز قیامت به بنده از بندگانش فرماید که آیا شکر کردی فلان شخص را گوید بلکه
ترا شکر کردم فرماید که چون او را شکر نکردی مرا نیز شکر نکردی پس حضرت فرمود که شکر
کننده ترین شما برای خدا کسی است که شکر مردم را بیشتر کند و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که از درستی یقین مرد مسلمان آنست که راضی نکرداند مردم را بغضب الهی
و ملامت نکند مردم را بر چیزی که خدا باو نداده بدرستی که روزی را حرص حریص نمیکشاند
و نخواستن و کراهت کسی دور نمیکرداند و اگر کسی از روزی خود بگریزد چنانکه از
مرگ میگریزد هر آینه روزی او را در می یابد و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست
که فرمود در بعضی از کتب سماوی خواندم که خداوند عالمیان میفرماید بعزت و جلال
و مجد و بزرگواری و رفعت خود سوگند میخورم که قطع میکنم امل و امید هر کسی را که از
غیر من امید داشته باشد بیأس و ناامیدی و بر او میپوشانم جامهٔ مذلت و خواری را
نزد مردم و از ساحت قرب خود او را دور میگردانم و از فضل خود او را محروم میکردانم
آیا در شدتها امید از غیر من میدارد و حال آنکه شداید و بلاها بدست منست و امید از غیر من دارد
بفکر خود در دیگران را میکوبد و حال آنکه کلید همهٔ درها بدست منست و درها بسته است
و درگاه من برای دعا کنندگان باز است کی امید بمن کرده در بلاها و رو بمن آورده که
او را محروم کرده ام کی از برای مطلب عظیمی بدرگاه من آمد که امید او را قطع کردم از رزق‌ها
و مطلبهای بندگان خود را نزد خود حفظ کرده ام که در روز احتیاج ایشان برسانم

ملک

بحفظ من راضی نیستند و پر کرده ام آسمانها را از جماعتی که سر کن از تسبیح من
ملال و سستی بهم نمیرسانند و امر کرده ام ایشان را که درهای فیض و رحمت را
میان من و بندگان من نبندند پس اعتماد بقول من نمیکنند آیا نمیدانند کسی که بلائی
از بلاها بر او نازل شود که کسی غیر از من دفع آن نمیتواند کرد مگر باذن من چرا این بنده
از من چنین غافلست عطا کردم باو بجود و رحمت خود چیزی چند را که از من
نطلبیده بود چون از او باز گرفتم از من نمیطلبد که باو رد کنم و از دیگران سؤال میکند
آیا گمان اینست که من نطلبیده میدهم بعد از طلبیدن نخواهم داد آیا من بخیلم
که بنده مرا بخیل میداند آیا جود و کرم از من نیست آیا عفو و رحمت بدست من
نیست مگر من نیستم محل آرزوهای خلایق و امیدگاه بندگان پس کی امید ایشان را
از من قطع میتواند کرد آیا از من نمیترسند آنهائی که از غیر من امید دارند و طلب
مینمایند اگر اهل آسمانها و اهل زمین همه از من آرزو بخواهند و حاجت بطلبند
و بهر یک از ایشان آنچه همه طلبیده اند بدهم از ملک و پادشاهی من مثل یک
عضو موری کم نمیشود و چگونه کم شود ملکی که من پادشاه آن و مالک آن باشم
پس بدا حال کسی که از رحمت من ناامید شود و بدا حال کسی که معصیت چون منی
خداوندی کند و از من نترسد یا اباذر المتّقون سادة والفقهاء قادة و
مجالستهم زیادة انّ المؤمن لیری ذنبه کانّه تحت صخرة یخاف
ان تقع علیه وانّ الکافر لیری ذنبه کانّه ذباب مرّ علی انفه یا اباذر

انّ الله تبارک وتعالی اذا اراد بعبد خیرا جعل الذنوب بین عینیه ممثّلة
والاثم علیه ثقیلا وبیلا واذا اراد بعبد شرّا انساه ذنوبه یا اباذر
لا تنظر الی صغر الخطیئة ولکن انظر الی من عصیت یا اباذر انّ
نفس المؤمن اشدّ ارتکاضا من الخطیئة من العصفور حین
یقذف به فی شرکه یا اباذر من وافق قوله فعله فذاک الذی اصاب
حظّه ومن خالف قوله فعله فانّما یوبّخ نفسه یا اباذر انّ الرجل لیحرم
رزقه بالذنب یصیبه ای ابوذر متقیان و پرهیزکاران بزرگواران اند و فقها
و علما قاید و راهنمای مردمانند و همنشینی علما کردن موجب زیادتی علم و کمالاتست
و بدرستی که مؤمن گناه خود را چنان عظیم می بیند و از آن در حذر است که گویا
در زیر سنگی است که میترسد که بر سرش فرود آید و بتحقیق که کافر گناه خود را چنان
سهل میداند که گویا مگسی بر بینی او نشسته و گذشت ای ابوذر بدرستی که هر گاه
حق تعالی خیر و سعادت بنده را خواهد گناهان او را پیوسته در میان دو چشم
او ممثّل میگرداند که منظور نظر او باشد و گناه را بر او گران و دشوار میگرداند
و اگر سعادت بنده را نخواهد و او شقی باشد گناه را از خاطر او فراموش میسازد
ای ابوذر نظر مکن بکوچکی و خورد بودن گناه ولیکن نظر کن به بزرگواری و عظمت خداوندی
که معصیت او کرده ای ابوذر نفس مؤمن اضطرابش از گناهان بیشتر است
از اضطراب گنجشکی که در دام افتاده باشد ای ابوذر هر که گفتارش با کردارش

موافق بوده باشد پس بهرهٔ خود را از سعادت یافته است و اگر چنین باشد
که قولش نیکو و کردارش بد باشد در قیامت خود را سرزنش و ملامت خواهد کرد
ای ابوذر بسیار است که کسی از روزی محروم میگردد بسبب گناهی که از او
صادر میشود بدانکه تقوی درجهٔ رفیعی است از درجات مقربان و متقیان
علمای ربانی که بشرایط علم عمل کرده باشند و بآثار آنچه دانسته اند متصف شده
باشند موجب سعادت دنیا و آخرت چنانچه بسند معتبر منقولست از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله که حواریان بحضرت عیسی گفتند که با چه جماعت همنشینی کنیم
فرمود که با کسی بنشینید که خدا را بیاد شما آورد دیدن او و علم شما را بیفزاید سخن
گفتن او و بدیدن عمل او شما را بآخرت راغب گرداند و بدانکه مفاسد گناهان
هر چند که صغیره باشد عظیم است و موجب جرأت شیطان و سلب توفیق و باعث
قساوت قلب و سیاهی دل و دوری از رحمت الهی میشود بلکه گناهان را
سهل نباید شمرد که موجب نزول درجات پس باید که گناهان را خورد شمارند
و نظر بعظمت پروردگار خود کنند که معصیت عظیم سهل نباشد و از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که صغیره خورد نمیباشد چیزی که در قیامت نفع دهد
و صغیره نمیباشد چیزی که در روز قیامت ضرر کند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست
که گناهان صغیره راهها اند بگناهان کبیره و کسی که در اول از خدا نترسد بدبسیار
هم نترسد و اگر خدا مردم را بهشت و دوزخ نمیترسانید واجب بود بر مردم که او را

ذکر گناهان صغیره

اطاعت

اطاعت کنند و معصیت او نکنند برای تفضلها و احسانهائی که نسبت بایشان کرده
و نعمتهائی که بدون استحقاق بر ایشان فرستاده و ایضا از آنحضرت منقولست
که فرمود ترک گناه کردن آسانتر است از طلب توبه کردن و چه بسیار شهوت
یکساعت که باعث اندوه دور و دراز میشود و مرگ دنیا را رسوا کرده است و
از برای عاقل در دنیا جای فرح و شادی نگذاشته است و حضرت صادق
علیه السلام فرمود که اگر خدا خیر بندهٔ را بخواهد و او گناهی میکند او را ببلائی مبتلا میگرداند
که استغفار را بیاد او آورد و توبه کند و کسی را که خیری در او نمی بیند چون
گناهی کرد استغفار را از خاطر او محو مینماید و او را در نعمت میدارد چنانکه
میفرماید که ما استدراج و آزمایش میکنیم ایشان را از جهتی که نمیدانند یعنی در
معاصی بایشان نعمت میدهیم و در حدیث دیگر فرمود که آدمی که گناهی میکند
در دل او نشان سیاهی پیدا میشود پس اگر توبه کرد برطرف میشود و اگر دیگر گناه
کرد زیاده میشود تا دلش را تمام فرو میگیرد دیگر بعد از آن هرگز رستگار نمیشود
و حضرت باقر علیه السلام فرمود که گاه هست که بنده از خدا سؤال مینماید و نزدیک
میشود که حاجتش برآورده شود پس گناهی میکند و خداوند میفرماید ملائکه که
حاجت او را بر میاورید که او متعرض غضب من شد و مستوجب حرمان من گردید
و در حدیث دیگر فرمود که گاه هست که شخصی گناهی میکند و بسبب آن از نماز شب
محروم میگردد و بدرستی که عمل بد تاثیرش در صاحبش تندتر است از فرو رفتن

کار ده در گوشت و فرمود که کسی که گناهی را اراده کند بعمل نیاورد که بسیار است
که کسی گناهی میکند پس خدا میفرماید که بعزت و جلال خودم سوگند که ترا نیامرزم
هرگز و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که حق تعالی قضای حتم فرموده که
نعمتی که بر بنده کرامت فرماید از او سلب نماید تا گناهی از او صادر نشود که مستحق
غضب الهی و زوال نعمت گردد یا ابا ذر دَعْ ما لَسْتَ مِنْهُ فی شَیْءٍ وَلا تَنْطِقْ فیما
لا یَعْنیکَ وَاخْزُنْ لِسانَکَ کَما تَخْزُنُ وَرِقَکَ اِنَّ اللهَ جَلَّ ثَناؤُهُ لَیُدْخِلُ
قَوْماً الْجَنَّةَ فَیُعْطیهِمْ حَتّی یَمَلُّوا وَفَوْقَهُمْ قَوْمٌ فِی الدَّرَجاتِ الْعُلی فَاِذا نَظَرُوا اِلَیْهِمْ
عَرَفُوهُمْ فَیَقُولُونَ رَبَّنا اِخْوانُنا کُنّا مَعَهُمْ فِی الدُّنْیا فَلِمَ فَضَّلْتَهُمْ عَلَیْنا فَیُقالُ
هَیْهاتَ هَیْهاتَ اِنَّهُمْ کانُوا یَجُوعُونَ حینَ تَشْبَعُونَ وَیَظْمَؤُنَ حینَ
تَرْوَوْنَ وَیَقُومُونَ حینَ تَنامُونَ وَیَشْخَصُونَ حینَ تَخْفِضُونَ ای ابوذر ترک
کن کاری را که از او فایده بتو عاید نمیگردد و سخن مگو در امری که از آن منتفع نمیشوی و
زبان خود را حفظ کن چنانچه زر خود را حفظ مینمائی ای ابوذر حق تعالی جمعی را داخل
بهشت خواهد کرد و آنقدر از نعمت با ایشان کرامت خواهد فرمود که نزدیک بشود که
ایشان را از بسیاری نعمت ملال حاصل گردد و بالاتر از ایشان جماعتی باشند در درجات
عالیه بهشت پس چون ایشان نظر با آن جماعت کنند بشناسند ایشان را و چون حال
ایشان را از حال خود بهتر یابند گویند که پروردگارا ایشان برادران ما بودند و ما در دنیا با ایشان
میبودیم بچه سبب ایشان را بر ما زیادتی داده ندا در جواب ایشان رسد که هیهات هیهات

مرتبه شما کجا و مرتبه ایشان کجا ایشان گرسنه میبودند در هنگامی که شما
سیر میبودید و تشنه بودند در وقتی که شما سیراب بودید و بعبادت ایستاده بودند
در وقتی که شما در خواب بودید و مسافر میشدند و از خانها بیرون میرفتند
از برای خدا در راههای خیر در هنگامی که شما در رفاهیت و عیش ساکن بودید
بدانکه از زبان و سخن گفتن سعادتها تحصیل میتوان نمود و ممکن است که بیک کلمه
شقاوت ابدی برای انکس حاصل شود پس چون مفاسد سخن گفتن بسیار است
و غالب اوقات آدمی بی تفکر سخن میگوید لهذا فضیلت خاموشی بسیار وارد
شده است چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت لقمان بفرزند
خود وصیت فرمود که ای فرزند اگر گمان کنی که سخن گفتن از نقره است پس بدانکه
ساکت بودن از طلاست و حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود که زبان فرزند
آدم هر صبح مشرف میشود بر سایر اعضا و جوارح او و میپرسد که بر چه حال صبح
کرده اید میگویند که حال ما خیر است اگر تو ما را بحال خود بگذاری و ببلائی مبتلا نگردانی
و او را بخدا قسم میدهند و مبالغه میکنند که ما را ببلائی مبتلا مکن و میگویند
که ما بسبب تو ثواب میبریم و بسبب تو معاقب میشویم و روایت کرده اند که شخصی
بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله مرا وصیتی بفرما
فرمود که زبان خود را حفظ کن باز گفت که یا رسول الله مرا وصیتی بفرما فرمود که زبان
خود را نگاه دار باز گفت که یا رسول الله مرا وصیتی بفرما حضرت فرمود که زبان خود را



حفظ کن و فضیحت کرده مکرم مرد ما را که درود داند آتش می افکند بغیر از درو گرده های زبان

ایشان و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود خوشا حال کسی که زیادتیهای مال

خود را در راه خدا انفاق نماید و زیادتیهای سخنش را امساک کند و نگاه دارد و از

حضرت امام زین العابدین علیه السلام پرسیدند از سخن گفتن و خاموشی که کدام یک

بهتر اند حضرت فرمودند که هر یک را آفتها است پس اگر هر دو از آفت سالم باشند سخن

گفتن بهتر از خاموشی است زیرا که خداوند عالمیان پیغمبران و اوصیای ایشان را

بخاموشی نفرستاده بلکه بسخن امر فرموده و مستحق بهشت نمیتوان شد بخاموشی

و مستوجب محبت الهی نمی توان شد بسکوت و از آتش جهنم خلاصی نمیتوان

یافت بسکوت جمیع اینها بسخن گفتن میشود من که من ماه را با آفتاب برابر نمیکنم

تو فضل خاموشی را بسخن بیان میکنی و فضل سخن را بخاموشی بیان نمیتوان کرد

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که تمامی خوبیها در سه چیز جمع شده اند

در نظر کردن و ساکت بودن و سخن گفتن پس هر نظری که در آن عبرت گرفتن

نباشد بکار نمی آید و هر خاموشی که در آن تفکر نباشد آن غفلت است و هر سخنی

که در آن یاد خدا نباشد آن لغو است پس خوشا حال کسی که نظرهای او همه عبرت

باشد و خاموشی او همه تفکر در امری باشد که بکار او آید و سخن او همه یاد خدا باشد

و بر گناهان خود گریه کند و مردم از شر او ایمن باشند یا اباذر حق تعالی جل ثناؤه

قرة عینی فی الصلوة و حبب الی الصلوة کما حبب الی الجائع

۱۱۴

القلم



کردن بسند معتبر [illegible] منقول است که [illegible]
کثافت میکند [illegible]
و پاکیزه کیست برای نماز و فرمود که خود را پاکیزه کنید از بوهای بدی که
مردم با آنها متاذی میشوند و در مقام اصلاح و پاکیزه کردن بدن خود باشید
و با حوال خود بپردازید بدرستی که خدا دشمن میدارد از بندگان آن کثیف بدبوی را
که در پهلوی هر کس بنشیند از او متاذی شود و حضرت صادق علیه السلام
فرمود که حق لازمی هست بر هر بالغی که در هر جمعه شارب و ناخن
بگیرد و قدری از بوی خوش خود را خوشبو کند و فرمود که بوی خوش
باعث قوت دلست و فرمود که یک نماز با بوی خوش بهتر است از هفتاد
نماز بی بوی خوش فصل هشتم در بیان مطعومات لذیذه و مذمت ترک
گوشت و حیوانی بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که گوشت
خوردن در بدن گوشت را میرویاند و کسی که چهل روز گوشت را ترک کند
بدخلق میشود و هر که بدخلق شود اذان در گوشش بگوئید و حضرت [illegible]
علیه السلام [illegible] که با اهل مصر [illegible] محمد بن ابی بکر [illegible] ایشان
میفرستادند بعد از ذکر فضائل بسیار برای شیعیان [illegible] کاران [illegible]
با آیات [illegible] تقوی در دنیا با ایشان نعمتها کرامت [illegible]
آخرت ایشان [illegible] حساب نمیکند فرموده اند که [illegible]

شیعیان جمیع کرده [illegible] اهل دنیا در دنیای ایشان
و اهل دنیا با ایشان [illegible] بهشت [illegible] از برای شیعیان حلال کرد این
اینجا ایشان را کافی باشد و غنی کند ایشان را از دیگران چنانچه فرموده است که
بگو ای محمد که کیست که حرام کرده است زینت و آرایشی که خدا بیرون
آورده است برای بندگان خود و روزیهای پاکیزه را بگو این زینت و روزیها
طیب برای آنجماعتیست که ایمان آورده اند در زندگانی دنیا و کفار و فجار
به تبعیت شریک ایشانند و جمیع آنها خالص است از برای مؤمنان در روز
قیامت و مخصوص ایشانست و در آن روز غیر ایشان با ایشان شریک
نیستند چنین تفصیل میکنیم و بیان میفرمائیم آیات خود را برای گروهی که
عالمند و میفهمند بعد از ذکر این آیه حضرت فرمود که شیعیان ساکن شدند
در دنیا در بهتری مسکنی و خوردند بهترین خوردنیها و شریک شدند با اهل
دنیا در دنیای ایشان پس خوردند با ایشان از نعمتهای پاکیزه آنچه ایشان
میخوردند و آشامیدند از شربتهای پاکیزه آنچه ایشان می آشامیدند و پوشیدند
بهترین جامهها آنچه ایشان میپوشیدند و ساکن شدند در بهترین مسکنها
که ایشان ساکن میشدند و تزویج کردند بهترین زنان را و سوار شدند بهترین
مرکوبات و اسبان را و تمام لذتهای دنیا را با اهل دنیا بردند و در قیامت همسایه
رحمت الهی خواهند بود و آنچه از خدا طلبند با ایشان کرامت خواهد فرمود

هیچ مطلب ایشان [illegible] نخواهد بود و لااقل دنیا هیچ لذت ایشان را در آنجا
کم نخواهد کرد پس ای عزیزان چرا بشوی چنین امر مشتاق [illegible] و آن را
طلب نمائید که آن تقوی و پرهیزکاری است [illegible] که موجب این سعادت دائم
و بدانکه در مدح شیرینیها و انواع میوه‌ها و سایر ماکولات و مشروبات [illegible]
احادیث بسیار وارد شده است و احادیث بسیار در مذمت بسیار خوردن
که آدمی سنگین شود و از عبادت باز ماند و آنکه با سیری طعام خورد وارد شده است
پس عمر شریف صرف تحصیل اینها نمودن و مقید بترک اینها بودن هم خوب نیست
که بدن [illegible] عقل ضعیف شود زیرا که بدن آلت و مطیه نفس است در اعمال و تحصیل
کمال بلکه در عبادات هم چون بدن بسیار زود بعجز باید آورد که بسیار ضعیف شود
مثل آنکه شخصی در سفری اسبی داشته باشد اگر روزی پنج فرسخ او را براه برد
و در بعضی منازل هم توقفی برای قوت آن بکند و چیزهای مقوی بآن بخوراند
او را بمنزل میرساند و اگر در یکروز آن را چهل فرسخ براند در همان روز از کار میماند
و بمنزل نمیرسد و نیز باید عقل را سخیف و ضعیف نکند بترک حیوانی
و مثل آنها زیرا که [illegible] امور بر عقل است و عقل که ضعیف شد [illegible]
فریب اهل باطل میخورند چنانکه متبدعین صوفیه که عقل و قوت را ضعیف
کردند اگر پیر با ایشان میگوید که دیشب چند مرتبه بعرش رفتم تصدیق او
میکنند بدون بینه و برهان لمعه نهم در بیان حرمت غنا است بدانکه در

حرمت [illegible] علمای شیعه خلافی نیست و شیخ طوسی و علامه و ابن ادریس
[illegible] نقل اجماع کرده‌اند بر حرمت غنا و در میان سنیان خلافی هست بعضی از
ایشان بلکه اکثر ایشان هم تحریم کرده‌اند و بعضی از صوفیه ایشان حلال دانسته‌اند
و احادیث در حرمت آن بسیار است و ظاهر بعضی احادیث آنست که از گناهان
کبیره است چنانچه بسند حسن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که
غنا از جمله گناهانیست که خدا بر آن وعید آتش فرموده است و بعد از آن
این آیه را خواند که و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن
سبیل الله بغیر علم و یتخذها هزوا اولئک لهم عذاب مهین که
ترجمه‌اش اینست که از مردمان کسی هست که میخرد سخن لهو و باطل را [illegible]
کند از یاد خدا تا گمراه سازد مردم را از راه خدا و دین حق برای آن گروه
مهیا شده است عذابی خوارکننده و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که خانه‌ای که در آن غنا میکنند ایمن نیست آنخانه از نزول
بلاهای دردناک و دعا در آنخانه مستجاب نمیشود و در حدیث دیگر فرمود
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بخوانید قرآن را بلحن عرب و صوت
ایشان و احتراز نمائید از لحنهای اهل فسق و فجور و صاحبان گناهان کبیره
بدرستی که بعد از من جماعتی خواهند آمد که ترجیع کنند آواز خود را بقرآن
مانند ترجیع نوحه و غنا و رهبانیت قرآن ایشان از گردن ایشان بالاتر

نخواهند [illegible] ایشان [illegible] خاطر [illegible] ایشان
خوششان می‌آید [illegible] که [illegible] آن بجز آواز
و اینکس را بحزن یا فرح آورد [illegible] آواز [illegible] که آل
جوهر آن خوشی دارد پس اگر قرآن را بسیار بخوانند و تحریری در صوت بکار کر
در صوامع نی هم رسد اما تکرار آواز و تحریر در آن نباشد آن ظاهرا غنا نیست
اینکه بعضی احادیث وارد شده است که قرآن را بحزن بخوانید بر این معنی محمول است
همچنین احادیثی که دلالت دارد بر اینکه ائمه علیهم السلام بحزن تلاوت میفرموده اند
و بعضی از علما خواندن مرثیه حضرت امام حسین علیه السلام را بتحریر جایز دانسته اند
و احتیاط در دین آنست که از آن نیز اجتناب نمایند بمقتضای عموم احادیث
بسیار لمعه دهم در بیان ذکر است بدانکه ذکر در لغت یاد کردن است و یاد کردن
خدا انواع دارد یکی یاد خداست در هنگام معصیتی که خواهد مرتکب آن شود
و ترک آن نماید دوم یاد خداست در وقت طاعات که مشقت طاعات بر او
آسان شود و بجا آورد سیم یاد خداست در هنگام رفاهیت و نعمت که در وفور نعمت
او را از یاد خدا فراموش نکند و شکر آن نعمت را بجا آورد چهارم یاد خداست در
هنگام بلا و محنت که در آن حالت بخدا تضرع نماید و بر آن بلا صبر کند پنجم ذکر الهی است
بلا که تفکر در صفات کمالیه الهی و در آلاء و نعمای او بکند و تفکر در دین حق و معانی
قرآن و احادیث رسول و اهل بیت علیهم السلام و تفکر در امور آخرت و عاقبت

در بیان ذکر

[illegible] که خدا [illegible] ذکر الهی است
[illegible] و آن انواع دارد [illegible] روایات و اخبار وارد در
کثرت [illegible] شد و فضایل اهل بیت را بیان کردن و قرآن
و دعا خواندن و اسمای الهی که از شارع متلقی شده است ملاومت نمودن اما باید
که با دل باشد که پسندیده شارع است و بعنوان بدعت نباشد و دل آگاه باشد
از آنچه بر زبان جاری میگردد و بر این مضامین احادیث متواتره وارد شده است
چنانچه بسند معتبر از [illegible] رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که اطاعت
خدا میکند یاد خدا بسیار کرده است هر چند نماز و روزه و تلاوتش [illegible] باشد و هر که
معصیت خدا میکند خدا را فراموش کرده است هر چند نماز و روزه و تلاوتش
بسیار باشد پس چون حقیقت ذکر معلوم شد بدانکه دو نوع ذکر در میان صوفیه
شایع کرده اند که هر دو بدعت است و بهترین عبادات میدانند و اوقات عمر خود را
در آنها ضایع میکنند و مردم را اکراه میکنند [illegible] جلی و آن مشتمل بر چند چیز است
اول آنکه این نحو عبادت از شارع متلقی نشده است و در آیات و اخبار کیفیت
ذکر بر خلاف این وارد شده است زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ادعوا
ربکم تضرعا و خفیة انه لا یحب المعتدین یعنی بخوانید پروردگار خود را از روی
زاری و پنهانی بدرستی که حق تعالی دوست نمیدارد آنان را که از حد اعتدال
بیرون میروند و جای دیگر فرموده که واذکر ربک فی نفسک تضرعا و خیفة

[illegible] الغافلین [illegible]

و هو [illegible]

که یاد کن پروردگا[illegible]

گفتن در اول روز و آخر روز و مباش از جمله غافلان [illegible]

پیغمبر صلی الله علیه و آله شنید که جمعی [illegible] بر آورده اند بتکبیر و تهلیل ایشانرا

منع بلیغ نمود و فرمود که بدرستی که ندا نمیکنید کسی را که نشنود یا دور باشد و

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که ذکری که آدمی در خاطر خود بکند ثواب آنرا

بغیر از خدا کسی نمیداند از بزرگواری آن ذکر و غیر از این آیات و احادیث معلوم

شد که باین نحو خدا را ذکر کردن در شرع پسندیده نیست و بدعتست دویم

اینکه تحریرها و غنا میکنند و ذکر را بتصنیفها بر میگردانند و در میان آن اشعار

عاشقانه و ملحدانه بنغمه و غنا میخوانند و این باجماع علمای ما حرام است و قطع

نظر از اعمال شنیعه که در ضمن آن میکنند از دست بر دست زدن بنغمه و اصول و

رقص کردن سیم آنکه این اعمال را در مساجد میکنند و شعر خواندن در مسجد مذموم است

چنانچه در حدیث صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که اگر

بشنوید که کسی در مسجد شعر میخواند بگوئید که خدا دهنت را بشکند مسجد را

برای قرآن خواندن ساخته اند و ایضا نهی کرده اند از آواز بلند کردن در مسجد

و اکثر ایشان این اعمال را در شب و روز جمعه واقع میسازند و شعر خواندن مطلقا

در شب جمعه و در روز جمعه نیز مکروه است چنانچه در حدیث صحیح از

[illegible] پیغمبر و

[illegible] ایشان کوئی که این اعمال

[illegible] که حاصل ایشان [illegible] میکنند و مانند

[illegible] کمالات خود مینمایند و بیشتر معلوم شد

که راه قرب منحصر است در راه متابعت شرع و شاهدی برای بدعت بودن این

اطوار بهتر از این نیست که یک کس از شیعه و سنی و صوفی و غیر صوفی نقل کرده است

که پیغمبر و ائمه علیهم السلام و اصحاب کرام ایشان و راویان اخبار ایشان و علمای ملت

ایشان هرگز مطربی داشته اند و از برای ایشان زمزمه میکرده است یا حلقه ذکری

منعقد میساخته اند یا اصحاب خود را بآن امر میکرده اند دویم ذکر خفی است و ذکر

خفی بآن معنی که سابقا مذکور شد بهترین عبادات است که دل آدمی پیوسته یاد خدا

باشد اما آن نحو خاصی که ایشان اختراع کرده اند هیئات مخصوص است و چنین

هیئاتی تا سند معتبری از شارع نرسیده باشد بعنوان عبادت کردن بدعتست

و در هیچ حدیثی آن هیئات وارد نشده است و این را نقل میکنند که معروف کرخی

از حضرت امام رضا روایت کرده است و این بچندین وجه باطلست اول آنکه معروف

کرخی معلوم نیست که بخدمت آنحضرت رسیده باشد و آنکه میگویند که دربان آنحضرت

بوده است البته میباید غلط باشد زیرا که جمیع خدمتکاران و غلامان آنحضرت را

از سنی و شیعه در کتابهای رجال ما ضبط کرده اند و سنیان متعصبی که بخدمت

[illegible] ذکر کرده اند که
آنحضرت [illegible] و روایت حدیث میکرده [illegible] ذکر کرده اند
این [illegible] حضرت [illegible] نقل میکنند دوم آنکه [illegible] داود و [illegible]
داود طائی [illegible] معلوم است که از متعصبین اهل سنت
بوده است و توسلی بحضرت [illegible] است سیم آنکه سندی که اعتماد
ایشان باو منتهی میشود درین باب [illegible] هستند [illegible] قبایح
و اعمال آنها [illegible] سید محمد نوربخش که معلوم است از
کتب صوفیه [illegible] مهدی صاحب الزمان و گفت اتفاق اهل دل
بر این شده است و غیر او از جماعتی که همیشه بتعصبات و بدعتها معروفند چهارم
آنکه انچه از مشایخ ایشان شنیده ایم انواع مختلفه دارد و اکر منقول باشد یکی
از آنها منقول خواهد بود پنجم آنکه اینچنین عبارتی اکر بهترین عبادات میبود
و میکویند بهتر از نماز از آن حق حاصل میشود ائمه علیهم السلام چرا صفت
میکردند و همین معروف کرخی میکفتند و بیک کس از اصحاب نمیکفتند و اکر میکفتند
که دیگران قابل نبودند هر کاه در میان صد هزار کس از اصحاب حضرت امام رضا علیه السلام
همین یک معروف قابل بود و بزرکان اصحاب قابل نبودند پس شاید [illegible] و سلمان و ابوذر قابل
نمینمائید ششم آنکه هر کاه چنین سری را معروف قابل بود و سلمان و ابوذر قابل
نبودند پس از ایشان بهتر خواهد بود پس بایست که بازای [illegible] حدیث اکر هزار حدیث
که در شان سلمان و ابوذر وارد است و حدیث [illegible] در شان معروف وارد میشد

و یک کس [illegible] از خواص آنحضرت [illegible]
[illegible] که عمل [illegible] کنند و [illegible]
[illegible] چند روایت [illegible]
هر که را انصافی و بصیرتی [illegible] یا اباذر طوبی لاصحاب
الالویة یوم القیمة یحملونها [illegible] الناس الا وهم السابقون
للمساجد بالاسحار و غیر [illegible] الاسلام
اکبر و الصدقة تمحو الخطیئة و اللسان اکبر ای ابوذر خوشا حال صاحبان
لواها و علمها بود در قیامت که آن علمها را ایشان خواهند داشت و هیچ مردمان پیشی
نخواهند کرفت بر دستی که ایشان جماعتی اند که سبقت میکیرند در رفتن
مسجدها در سحرها و غیر سحرها ای ابوذر نماز ستون دین است و زبان بزرکتر است
یعنی انچه از زبان صادر میشود از عقاید حقه و تهلیل و تذکر خدا بزرکتر است از نماز
و این اشاره است بانچه حق تعالی فرموده است که ان الصلوة تنهی عن الفحشاء
والمنکر ولذکر الله اکبر که بتفسیر بعضی از مفسرین مراد اینست که نماز نهی
و منع مینماید از کناهان و بدیها و یاد خدا بزرکتر از نماز است و تصدق کردن
محو مینماید کناهان را و زبان بزرکتر است یعنی انچه بزبان صادر میشود از
بخیرات و مبرات و بیان علوم و حقایق بزرکتر از تصدق است و هو ایضا [illegible]
بدانکه چون خداوند عالمیان [illegible] نشر جاهائی را که محل قرب و رحمت خود مقرر

فرموده آنها را [illegible] احسانی وارد نکرده

ادعا نموده پس در [illegible] وفضل [illegible] از جاهای دیگر [illegible] از حضرت

صادق علیه السلام [illegible] قیامت بجوار [illegible] کرده که

خرابی را که اهل آنجا [illegible] و عالمی که در میان جاهلان باشد و حرمت او را

ندارند و مصحفی که غبار بر آن نشسته [illegible] تلاوت نکنند و فرموده که هر که برود بسوی

مسجدی از مساجد پای خود را بر تر و خشکی نگذارد برای او تسبیح گویند تا زمین هفتم

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که هر که در مسجدی از مساجد خدا چراغی

برافروزد پیوسته ملائکه و حاملان عرش برای او استغفار کنند تا روشنی آن

از آن چراغ در آن مسجد باشد و بدانکه احادیث بسیار در فضیلت تصدق کردن وارد

شده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که نیکی بپدر و مادر و خویشان

و تصدق نمودن بر فقیران فقر را برطرف میکند و عمر را زیاده میکرداند و هفتاد نوع

از مرگ بد را دفع میکند و حضرت صادق علیه السلام فرموده که دوا کنید بیماران خود را

بتصدق و دفع نمائید بلاها را از خود بدعا و روزی را فرود آورید بتصدق و

بدرستی که تصدق از کام هفتصد شیطان بیرون می آید که هر یک مانع آن میشوند

و هیچ چیز بر شیطان گران تر نیست از تصدق کردن بر مؤمن و اول بدست

خدا در می آید یعنی قبول میفرماید پیش از آنکه بدست سایل در آید و حضرت رسول

صلی الله علیه و آله فرموده که زمین قیامت همه آتش است بغیر از سر سایه مؤمن که

تصدق [illegible] بر او سایه می افکند و فرموده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که هر کسی که

خواهد که [illegible] او دفع نماید نحوست [illegible] اول آن روز را افتتاح نماید

بتصدق و هر که خواهد که نحوست شب از او [illegible] اول آن شب را افتتاح

نماید بتصدق و فرموده که تصدق پنهان [illegible] کار عالمیان را فرو

می نشاند و منقولست که حضرت صادق علیه السلام چون نماز خفتن میکزاشتند

و پاره از شب میکذشت [illegible] از نان و کوشت و زر بر دوش خود میکرفتند

و بخانهای فقرای مدینه میکشتند و بر ایشان قسمت مینمودند و کسی آنحضرت را نمیشناخت

چون آنحضرت از دنیا رحلت نمود و آن خیر از ایشان منقطع شد دانستند که از

آنحضرت بوده است و فرموده که تصدق باعث ادای دین و زیادتی برکت میشود

و فرموده که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمودند که کدام تصدق بهتر است

فرمود که تصدق بر خویشی که دشمنی کند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که

تصدق را ده برابر ثواب میدهند و قرض را هیجده برابر و صله و احسان به برادر

مؤمن را بیست برابر و صله رحم و اعانت خویشان را بیست و چهار برابر

یا اباذر الدرجة فی الجنة فوق الدرجة کما بین السماء والارض وان

العبد لیرفع بصره فیلمع له نور یکاد یخطف بصره فیفزع لذلک فیقول

ما هذا فیقال هذا نور اخیک فیقول اخی فلان کنا نعمل جمیعا

فی الدنیا وقد فضل علی هکذا فیقال له انه کان افضل منک عملا

تو و فضیل [illegible]

مانند بلندی آسمان [illegible] نظر جانب بالا میکند [illegible]

برای او [illegible]

[illegible] روشنی [illegible] میکند [illegible]

پس ترسان میشود [illegible] میگویند که این او [illegible] برادر مؤمن تست

میگویند که ما و او در دنیا [illegible] زیادتی

دارد میگویند که او از تو عملش بهتر بود پس در دل او خوشنودی میگذارند که برتبهٔ خود

راضی باشد و الم نداشته باشد یا باذر الدنیا سجن المؤمن وجنة الکافر وما

اصبح فیها مؤمن الا حزینا وکیف لا یحزن وقد اوعده الله جل ثناؤه

انه وارد جهنم ولم یعده انه صادر عنها ولیلقین امراضا ومصیبات

وامورا تغیظه ولیظلمن فلا ینتصر یبتغی ثوابا من الله تعالی فما

یزال فیها حزینا حتی یفارقها فاذا فارقها افضی الی الراحة و

الکرامة یا باذر ما عبد الله علی مثل طول الحزن ای ابوذر دنیا

زندان مؤمنانست و بهشت کافرانست و هیچ مؤمنی صبح نمیکند در دنیا

مگر محزون و مغموم و چگونه محزون نباشد و حال آنکه خدا او را وعده فرموده است

که وارد جهنم خواهد شد و وعده نفرموده است که از آن بیرون خواهد آمد

و نجات خواهد یافت و در دنیا امراض میاید و با او میرسد مصیبتها و دردها

و مصیبتها و امری چند که او را بخشم می آورد و ظلم بر او میکنند و کسی نصرت

وباری او نمیکند و در آن مظلوم [illegible] مؤمن یاس

[illegible] از دنیا بیرون رود

[illegible] از غمها [illegible] خدا ثواب

نداریم [illegible] دنیا را برای راحت

مؤمن خلق نکرده است [illegible] بلاها و احزان بایشان میرسد

و برای دانستن حقیقت این مقال نظر در احوال انبیا و اوصیا و محبتهای اهلبیت

رسول خدا صلوات الله علیهم کافیست و بحسب تجربه معلوم است که هیچ چیز

نفس آدمی را هموار و ملایم نمیگرداند مانند بلاها و مصایب و موجب زهد

در دنیا و توجه بجناب اقدس ایزدی میگردد و از حضرت صادق علیه السلام

منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بر بلاهای عظیم اجر

عظیم کرامت میفرمایند و چون خدا بندهٔ را دوست دارد او را ببلای عظیم

مبتلا میگرداند پس اگر راضی باشد او را نزد خدا رضا و خوشنودی خواهد بود

اگر بسخط آید برای او سخط الهی خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که خدا ایمان

مؤمن را که فرا است برا اینکه قولش را قبول نکنند و بخشش را تصدیق ننمایند

و از دشمنش انتقام نتواند کشید و خشم خود را فرو نتواند نشانید مگر بفضیحت

خود زیرا که در دنیا او ممنوعست از انتقام و در حدیث دیگر فرمود که مؤمن

از چهار خصلت خالی نمیباشد همسایه که او را آزار کند و شیطانی که در مقام

کم [illegible]

از همه برای [illegible] بلا [illegible] آخر

از حضرت [illegible]

که من [illegible]

نماید و بنده که ایمانش کامل شده باشد [illegible] مبتلا میکردانم بضعف قوت و کمی روزی

پس اگر بسیار دلتنگ شد باو برمیکردانم و اگر صبر کند باو مباهات مینمایم با ملئکه

خود و حضرت صادق علیه السلام فرموده که در کتاب امیر المؤمنین صلوات الله علیه

نوشته است که مبتلاترین مردم بلاها پیغمبرانند و بعد از ایشان اوصیای ایشان

پس هر کسی که بعد از ایشان بهتر باشد مبتلاتر است و مبتلا میشود مؤمن بقدر

اعمال نیکوی خود پس هر که ایمانش درست است و عملش صحیح است بلایش شدید

و صعب است زیرا که حق تعالی دنیا را ثواب مؤمن قرار نداده است و عقوبت کافر

مقرر نفرموده است و هر که دینش سست است و عملش ضعیف است بلایش کم است

و بلا نزدیکتر است بمؤمن پرهیزکار از باران بزمینهای پست و فرموده که اگر مؤمنی

در قله کوهی باشد که حق تعالی کسی را بسوی او برمی انگیزد که او را آزار کند تا او را

ثواب دهد و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حق تعالی

دو ملک را بسوی زمین میفرستاد در هوا یکدیگر را ملاقات کردند یکی بدیگری گفت

که بچه مطلب میروی گفت حق تعالی مرا فرستاده است بدریای ایله که یک جانوری (?)

از جباران

49

[illegible] دار آن جبار

[illegible] آرزوهای خود برسد

[illegible] مرا بکاری عجیب تر فرستاده است

یک [illegible] روزها روزه میدارد و شبها عبادت میکند و دعای او

و صدای او در آسمانها معروفست دیگی برای افطار خود بر بار گذاشته است مرا فرموده

اگر دیگ او را سرنگون کنم تا آن مؤمن بسبب ایمانش بنهایت مرتبه [illegible]

امتحان برسد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده که هر گاه خدا بنده را دوست

دارد غوطه میدهد او را غوطه دادنی و بر او فرو میریزد بلا را ریختنی پس چون

دعا میکند حق تعالی میفرماید لبیک ای بنده من من قادرم که آنچه میطلبی

زود بسوی تو فرستم اما اگر ذخیره کنم (از برای تو) بهتر است از برای تو و حضرت صادق

علیه السلام فرموده که بر مؤمن چهل شب نمیگذرد مگر آنکه او را امری عارض شود که

باعث اندوه او شود و بسبب آن متذکر و آگاه گردد و اما آنچه جناب رسول

صلی الله علیه و آله فرموده اند که وعید نموده اند که وارد جهنم خواهد شد اشاره است

بآنکه حق تعالی میفرماید که و ان منکم الا واردها کان علی ربک حتما

مقضیا ثم ننجی الذین اتقوا و نذر الظالمین فیها جثیا که ترجمه اش بقول اکثر

مفسران آنست که نیست از شما احدی مگر که وارد جهنم میشود و این ورود مردمان

بر جهنم بر پروردگار تو چیزی حتم و لازم است و حکم کرده شده است بر آن یعنی

وعدهٔ ایستادن [illegible] مسکنان
ستمکاران از آتش [illegible] بود [illegible] کان باشد از شدت هول آن
و بدانکه خلافست که ورود [illegible] یا بمعنی دخولست یا آنکه بر در جهنم حاضر شوند
یا بر روی آن گذرند بعضی از علما برآنند که ورود بمعنی دخولست و هر کس
از مؤمن و کافر داخل جهنم خواهند شد ولیکن بر مؤمنان برد و سلام خواهد
بود و بایشان ضرر نخواهد رسانید چنانچه مفسران از جابر بن عبدالله نقل کرده اند
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ورود بمعنی دخولست و هیچ
بر و فاجر نماند مگر آنکه در دوزخ درآید ولیکن دوزخ بر مؤمنان سرد و
سلامت باشد چنانکه بر ابراهیم علیه السلام بود و بعد از آن مؤمنان را بیرون
آورند و کافران را در آن بگذارند و بعضی گفته اند که مراد از ورود آنست که
بر کنار جهنم حاضر شوند و این مضمون بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که حضرت فرمود که نمیشنوی از عرب که میگویند وارد آب بنی
فلان شدیم یعنی بر کنار آن رسیدیم نه که داخل آن شدیم و بعضی گفته اند که
مراد از ورود گذشتن بر صراطست که بر روی جهنم است و آنچه حضرت فرموده اند
که وعدهٔ بیرون رفتن آن را نکرده است بنا برآنست که متقیان از وعدهٔ نجات
فرموده است و هر مؤمنی را متقی اند کرده که از جملهٔ متقیانست و اکثر مفسران
متقی را تفسیر نموده اند بمتقی از شرک و کفر والله یعلم یا اباذر من اوتی من العلم

ما لا یبکیه

اوتی علما لا ینفعه

[illegible] لحقیق [illegible] ان الله نعت العلماء
فقال ان الذین اوتوا العلم من قبله اذا یتلی علیهم یخرون للاذقان سجدا
ویقولون سبحان ربنا ان کان وعد ربنا لمفعولا ویخرون للاذقان
یبکون ویزیدهم خشوعا یا اباذر من استطاع ان یبکی فلیبک ومن
لم یستطع فلیشعر قلبه الحزن ولیتباک ان القلب القاسی بعید
من الله ولکن لا یشعرون ای ابوذر هر کرا علمی بدهند که باعث گریهٔ
او نشود او سزاوارست باینکه علمی یافته باشد که بآن منتفع نگردد زیرا که خدای
عز و جل وصف نموده است علما را باینکه فرموده است که آنان که علم بایشان داده
بودند و متصف بعلم گردیده بودند پیش از نزول قرآن یعنی ایمان داشتند
بکتابهای پیغمبران سابق و عالم بودند بآنها مانند نجاشی و اصحاب او و غیر ایشان
مثل سلمان و ابوذر چون خوانده میشود قرآن برایشان می افتند بر زنخهای خود بسجده
برای تعظیم امر الهی یا بجهت شکر بر انجاز وعدهٔ الهی که در کتب خود خوانده بودند از
ارسال محمد صلی الله علیه و آله و انزال قرآن و سجده بر زنخ یا سجدهٔ ایشان بوده
پیش از نزول قرآن یا مراد بسجده بر روست و باین عنوان تعبیر نمودن برای اینست
که ابتداء زنخ از سایر اعضای رو بزمین نزدیک میگردد و میگویند منزه است
پروردگار ما از آنچه مشرکان نسبت باو میدهند یا از خلف وعده که
در کتب سابقه کرده است بدرستیکه وعدهٔ پروردگار ما واقع است و تخلف

نمیدارد و [illegible] سخن و میکریند در حالت [illegible]
میکرداند [illegible] و تضرع [illegible] بود کسی کرفتار
بر کریه باشد باید کراه [illegible] باشد [illegible]
دل خود کرداند و خود را [illegible] کند [illegible] با انسان [illegible]
از خدا و لیکن سنگدلان نمیدانند [illegible] از جمله صفات حمیده و خصال پسندیده
رقت قلب و تضرع و کریه است و آن بکثرت یاد مرگ و عذابهای الهی و اهوال
قیامت و احتراز نمودن از اموری که در اخبار وارد شده است که موجب قساوت
قلبست حاصل میشود و عمده اسباب قساوت قلب ارتکاب کناهان و معاشرت
و مصاحبت اهل دنیا و بدانست و اقرب راههای قرب بسوی خداوند عالمیان
راه تضرع و استغاثه و مناجاتست و کریه موجب حصول حاجات و خلاص
از عقوباتست چنانچه بسند معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که هر که چشمان او براشک شود از خوف الهی بازای هر یک قطره که از دیده
او میریزد قصری در بهشت باو کرامت فرماید که مزین باشد بمروارید و جواهر
و در آن قصر از نعمتهای الهی بوده باشد آنچه چشم ندیده و کوش نشنیده و بر خاطر
کسی خطور نکرده باشد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که بسیار است که میان
آدمی و بهشت زیاده از ما بین تحت الثری تا عرش دوری هست از بسیاری
کناهان پس کریه میکند از ترس الهی از روی پشیمانی از کناهان تا آنکه نزدیکتر

[illegible] علیه و آله منقولست
که هیچ [illegible] الهی [illegible] که بیاید بعین از آن باشد
امام عادل [illegible] عبادت [illegible] راست تصدیق
کند و او دوست [illegible] و شخصی که چون او در خلوت یاد کند و آب دیده اش
از خوف الهی جاری گردد و شخصی که برادر مؤمن خود را ببیند و بگوید که ترا از برای
خدا دوست میدارم و شخصی که از مسجد بیرون آید و در نیت او باشد که باز
بسوی مسجد برگردد و شخصی که زن صاحب جمالی او را بنزدیکی خود بخواند و او
بگوید که من از پروردگار عالمیان میترسم یا اباذر یقول الله تبارک و تعالی
لا اجمع علی عبد خوفین و لا اجمع له امنین فاذا امننی فی الدنیا اخفته
یوم القیمة و اذا خافنی فی الدنیا امنته یوم القیمة یا اباذر لو ان رجلا
کان له کعمل سبعین نبیا لاحتقرها و خشی ان لا ینجو من شر یوم
القیمة یا اباذر ان العبد لیعرض علیه ذنوبه یوم القیمة فیقول اما انی
کنت مشفقا فیغفر له یا اباذر ان الرجل لیعمل الحسنة فیتکل علیها
و یعمل المحقرات حتی یاتی الله و هو علیه غضبان و ان الرجل لیعمل
السیئة فیفرق منها فیاتی الله عز و جل امنا یوم القیمة یا اباذر
ان العبد لیذنب فیدخل به الجنة فقلت و کیف ذلک بابی انت و امی
یا رسول الله قال یکون ذلک الذنب نصب عینیه تائبا منه فارا

الی الله [illegible]
والعاجز من اتبع [illegible]
عالمیان میسر باید که [illegible]
پس اگر در دنیا از من [illegible]
[illegible]
از من ترسانست در دنیا او را در روز قیامت ایمن میگردانم ای ابوذر اگر کسی مثل عمل
هفتاد پیغمبر داشته باشد میباید آنرا حقیر شمارد و ترسان باشد از آنکه مبادا
نجات نیابد از شر روز قیامت ای ابوذر بدرستی که بنده را عرض میکنند بر او گناهانش را
در روز قیامت پس او میگوید که پیوسته ترسان بودم از این گناهان پس بسبب این
خدا او را می آمرزد ای ابوذر بدرستی که بنده حسنه میکند و اعتماد بر آن میکند و گناهان
میکند و حقیر و سهل میشمارد تا آنکه چون در قیامت بنزد خدا می آید خدا بر او خشمناک است
و بدرستی که شخصی گناهی میکند و از آن میترسد و در حذر است پس در قیامت ایمن بنزد
خدا می آید و باک ندارد ای ابوذر بدرستی که گاه بنده گناهی میکند و بسبب آن داخل بهشت میشود
ابوذر گفت که چگونه چنین میشود پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله فرمود که آن
گناه پیوسته در برابر چشمان اوست و از آن توبه میکند و از آن بسوی خدا میگریزد و
پناه میبرد تا بسبب آن داخل بهشت میشود ای ابوذر زیرک آن کسیست که نفس خود را
منقاد دارد و کار کند از برای احوال بعد از مرگ و عاجز آن کسیست که متابعت نفس
و خواهشهای آن کند و بر خدا آرزوها کند و با متابعت هوا آرزوی بهشت و مرتبت

عالم

در خوف و رجا

[illegible] اقتصاد کردن
[illegible] مؤمن را الا از اقتضای
این [illegible] خوف و رجا هر دو بر وجه
کمال [illegible] و نا امید بودن از رحمت الهی از
جمله گناهان کبیره است و باید فرق کرد میان رجا و مغرور شدن و خوف و
مأیوس بودن بدانکه رجا عبارتست از امید داشتن برحمت الهی و طالب آن
بودن و آثار صدق رجا در اعمال ظاهر میشود پس کسی که دعوای رجا کند و ترک اعمال
خیر نماید کاذبست در این دعوی بلکه این غرور است و از بدترین صفات ذمیمه است
مثل آنکه زارعی زراعت نکند و تخم نکند و تخم نپاشد و گوید که من امید دارم که
این زراعت بر آید این عین سفاهت است نه رجا و امید و اگر آنچه در زراعت ضرور
باشد بعمل آورد و گوید که امیدوارم که حق تعالی کرامت فرماید امید او بجا است و در
دعوای خود صادقست همچنین در زراعتهای معنوی کسی که اعمال صالحه را با شرایط
بجا آورد و بر عمل خود اعتماد نماید و بفضل الهی امیدوار باشد او صاحب رجاست
و همچنین در خوف اگر خوف او را باعث یأس از خدا شود و ترک عمل کند این ناامیدی
از رحمت الهی است و در مرتبهٔ شرکست و اگر خوف او را باعث شود که ترک محرمات
کند و در عبادت اهتمام کند آن خوف صادقست زیرا اگر هر که از چیزی خایف و ترسان باشد
البته از آن گریزانست و آن شق اول بمثل از بابت آنست که شخصی نزد شیری ایستاده

ودست د[illegible] از او میترسد پس کسی که دانست که [illegible] عذاب
الهی میترسد چرا [illegible]
باشد اگر رجا و امید او بر خوف غالب شده اند و ترسیده که موجب [illegible] در عمل کند و تفکر
در عقوبات الهی و تذکر آیات و احادیث خوف خود را بیشتر کرده اند و اگر خوف
بر او غالب شود و ترسد که باین سبب ترک عمل نماید بآیات و اخبار و تفکر در فضل
نامتناهی خدا خود را امیدوار کرده اند و کسی توهم نکند که نهایت خوف با نهایت رجا
منافات دارد زیرا که محل خوف و رجا یک چیز نیست که زیادتی هر یک دیگری کم
کرده بلکه محل رجا جناب اقدس الهی است و او محل فضل و رحمت است و از او هیچگونه
خوف نمیباشد و محل خوف نفس آدمی و شهوات و خواهشها و گناهان و بدیهای
اوست پس آدمی از خود میترسد و از خداوند خود امید میدارد چندانکه در بدیها و عیوب
خود تفکر مینماید خوفش زیاده میگردد و چندانکه در فضل الهی و نعمتهای او
تفکر میکند امیدش زیاده میگردد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که لقمان فرزند خود را وصیت فرمود که ای فرزند از خدا چنان بترس که اگر
ثواب جن و انس را داشته باشی ترا عذاب خواهد کرد و از او چنان امیدوار باش که اگر گناه جن
و انس بدرگاه او روی ترا رحم خواهد کرد بعد از آن حضرت فرمود که پدرم میگفت
که هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در دل او دو نور هست یکی نور خوف و دیگری نور رجا
که هر یک را که با دیگری بسنجند بر آن دیگر زیادتی نمیکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که

از خدا بترسد خداوند هر چیز را از او میترساند [illegible] او را از همه چیز
میترساند [illegible] را و خایف و ترسان
نباشد هر که از خدا بترسد نفس او بدنیا رغبت نکند و شخصی بحضرت صادق
علیه السلام عرض نمود که جمعی از شیعیان شما هستند که گناهان میکنند و میگویند
ما امید برحمت خدا داریم حضرت فرمود که دروغ میگویند ایشان شیعه ما
نیستند بآرزوهای نفس خود مایل شده اند و گمان میکنند که امید دارند هر که امید چیزی
میدارد از برای تحصیل آن کار میکند و هر که از چیزی میترسد از آن گریزان میباشد
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در کتاب علی علیه السلام نوشته است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر منبر فرمود که بحق خداوندی که بجز او خداوندی
نیست که بمؤمنی خیر دنیا و آخرت نمیرسد مگر بحسن ظن و گمان نیکی که بخداوند خود
دارد و امیدی که از پروردگار خود دارد و حسن خلق در معاشرت مردم و ترک
غیبت مؤمنان کردن و بحق خداوندی که بجز او خداوندی نیست که خدا عذاب نمیکند
مؤمنی را بعد از توبه و استغفار مگر بسبب گمان بدی که بپروردگار خود داشته باشد
و در امید بخدا تقصیر نماید و بدخلقی با مردم و غیبت مؤمنان کردن و بحق خداوندی
که بجز او خداوندی نیست که هیچ بنده گمان نیکو بخدا نمیبرد مگر آنکه خدا بر وفق گمان او
با او عمل مینماید زیرا که حق تعالی کریم است و بدست قدرت اوست جمیع خیرات و
نیکیها و حیا میکند و شرم میدارد از اینکه بنده مؤمن باو گمان نیکی داشته باشد

بخلاف [illegible] او [illegible] و [illegible] او [illegible]
و شوابهای او [illegible] از [illegible] حضرت [illegible] علیه السلام
منقولست که حسن [illegible] آنست که امید [illegible] و [illegible] بکار [illegible]
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که اکتسابی یا [illegible]
و از آن اجتناب نماید از خوف الهی خدا با او آتش جهنم را حرام کرده و از فزع اکبر
قیامت او را ایمن کرده اند و آنچه در قرآن وعده فرموده است با او کرامت فرماید
چنانچه فرموده است که و لمن خاف مقام ربه جنتان کسی که از مقام حساب و ایستادن
نزد خداوند خود بترسد او را دو بهشت هست که حق تعالی با او کرامت میخواهد فرمود
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خایف کسی است که خوف الهی برای او زبانی نگذاشته است
که سخن گوید و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که آخر کسی
که حق تعالی امر فرماید که با آتش جهنم بریزند باشد که چون او را بریزند بجهنم نگاهی بعقب کند
پس حق تعالی فرماید که برش گردانید پس از او سوال نماید که چرا التفات نظر میکردی گوید
خداوندا من این گمان بتو نداشتم که مرا بجهنم فرستی فرماید که چه گمان بمن داشتی گوید
پروردگارا گمان من این بود که مرا بیامرزی و در بهشت خود مرا ساکن کنی پس خداوند
جبار تعالی شانه فرماید که ای ملائکه من بعزت و جلال و نعمتها و بزرگواری و رفعت
شان خود سوگند میخورم که این بنده یکساعت در عمر خود گمان نیک بمن نداشته است
و اگر بمن یکساعت این گمان میداشت او را با آتش نمیترسانیدم باین دروغی که [illegible] میگوید

[illegible] بس حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] که ظن نیکو
[illegible] خود [illegible] حق تعالی [illegible] چنانچه حق تعالی میفرماید
و ذلکم ظنکم الذی ظننتم بربکم اردیکم فاصبحتم من الخاسرین که ترجمه اش اینست
که این گمان بدیست که پروردگار خود داریدو شما را هلاک کرد پس صبح کردید از
جمله زیان کاران تتمه دویم در بیان بعضی از قصص خایفان که تذکر احوال ایشان
موجب تنبیه مومنانست ابن بابویه علیه الرحمه نقل کرده است که روزی حضرت
رسول صلی الله علیه و آله در سایه درختی نشسته بودند در روز بسیار گرمی
ناگاه شخصی آمد و جامههای خود را کند و در زمین گرم میغلطید و گاهی پشت خود
و گاهی شکم خود و گاهی پیشانی خود را بر زمین گرم میمالید و میگفت ای نفس بچش
که عذاب الهی از این شدیدتر است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله باو نظر میفرمود
پس او جامههای خود را پوشید حضرت او را طلبیدند و فرمودند که ای بنده خدا از تو
دیدم که از دیگری ندیده ام چه چیز ترا باعث بر این شد گفت ترس الهی مرا باعث این شد
و بنفس خود این گرمی را چشانیدم که بداند که عذاب الهی را که از این شدیدتر است
تاب ندارد پس حضرت فرمود که از خدا ترسیده آنچه شرط ترسیدنست و بدرستی
که پروردگار تو مباهات کرده بتو با ملائکه سموات پس باصحاب خود فرمود که بنزد
این مرد بروید تا برای شما دعا کند چون بنزدیک او آمدند گفت خداوندا جمع گردان
همه را بر هدایت و تقوی و لایق شده ما گردان و بازگشت ما را بسوی بهشت گردان

در قصص خایفان [illegible]

کار [illegible]

قصهٔ دیگر [illegible]

بود شبی زنی مهمان او [illegible] شیطان [illegible]

یل ما نگشت از انگشتان [illegible]

میرفت و پیوسته در این کار بود تا صبح چون صبح شد با آن زن گفت که بیرون رو

که بد مهمانی بودی تو از برای ما قصهٔ دیگر ابن بابویه از عروة بن الزبیر روایت

کرده است که گفت روزی در مسجد رسول صلی الله علیه و آله با جمعی از صحابه نشسته

بودیم پس یاد کردیم اعمال و عبادات اهل بدر و اهل بیعت رضوان ابو الدردا گفت

که ای قوم میخواهید خبر دهم شما را بکسی که مالش از همهٔ صحابه کمتر و علمش بیشتر و

سعیش در عبادت زیاده بود گفتند کیست آن شخص گفت علی بن ابیطالب علیه السلام

پس چون این را گفت همگی رو از او گردانیدند پس شخصی از انصار با او گفت که سخنی

گفتی که هیچکس با تو موافقت نکرد گفت که من آنچه دیدم گفتم شما نیز

هر چه دیده اید از دیگران بگوئید من شبی در نخلستان بنی النجار بخدمت آن

حضرت رسیدم که از دوستان کناره کرده بود و در پشت درختان خرما

پنهان گردیده بود و باواز حزین و نغمهٔ دردناک میفرمود که الهی چه بسیار

گناهان که از دوش من برداشتی و در برابر آنها نعمت فرستادی و چه بسیار

بدیها که از من صادر شد و کرم کردی و رسوا نکردی الهی عمر من در معصیت

تو بسیار گذشت و گناهان من در نامهٔ اعمال عظیم شد پس من غیر از امرزش تو

[illegible] داشتم

[illegible] پنهان شدم و آنحضرت

رکعات بسیاری گذارد چون فارغ شد مشغول دعا و گریه و مناجات

شد و از جملهٔ آنچه میفرمود این بود که الهی چون در عفو و بخشش تو فکر میکنم

گناه بر من آسان میشود و چون اعمال عظیم ترا بیاد می آورم بلیهٔ خطاهای من

عظیم میشود آه اگر بخوانم در نامهای عمل خود گناهی چند را که فراموش کرده ام

و تو آنها را احصا فرموده پس بگوئی بملائکه که بگیرید او را پس وای بر چنین

گرفته شده که خویشانش او را نجات نمیتوانند بخشید و قبیلهٔ او بفریادش

نمیتوانند رسید و جمیع اهل محشر بر او رحم میکنند پس فرمود که آه از آتشی

که جگرها را بریان میکند آه از آتشی که جمیع احشا را فرو میریزد آه از دریاها

افروخته از زبانه های جهنم پس بسیار گریستند تا آنکه دیگر صدا و حرکت

از آنحضرت نشنیدم با خود گفتم که البته خواب بر آنحضرت غالب شد از بسیاری

بیداری نزدیک رفتم که برای نماز صبح آنحضرت را بیدار کنم چندانکه حرکت دادم

حرکت نمود بمثابه چوب خشک جسد مبارکش بحس افتاده بود گفتم انا

لله و انا الیه راجعون و دویدم بجانب خانهٔ آنحضرت و خبر را بحضرت

فاطمه علیها السلام رسانیدم فرمود که قصه چون بود عرض کرده فرمود که

والله ای ابودردا این غشی است که در غالب اوقات او را از ترس الهی رو میدهد

پس ابی آورد [illegible]

فرمود نزد من میکر [illegible]

کردی بلجود میکنی فرمود که اگر [illegible] که بشنوی حساب [illegible] دهنکامی کردکناه

کاران یقین بعذاب خود داشته باشند و ملائکه اغلاط و زبانیه تند خوی مرا احاطه

کرده باشند و نزد خداوند جبار مرا بدارند و جمیع دوستان در آنحال مرا واگذارند

واهل دنیا همه بر من رحم کنند مرا اینه در آن روز بر من بیشتر رحم خواهی کرد که نزد

خداوند ایستاده باشم که هیچ امری بر او پوشیده نیست پس ابودردا گفت والله که

دربیان مخالفت نفس

چنین عبادتی از هیچ یک از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله ندیدم عمر سیم در بیان

مدح مخالفت نفس وخواهشهای آن و مذمت متابعت هواهای نفسانی

بدانکه حق تعالی میفرماید که هر کس از خداوند عالمیان و ایستادن در محاسبه نزد او

بترسد و نهی کند نفس را از خواهشهای او پس بدرستی که بهشت ماوای او خواهد بود

جای دیگر میفرماید که در قیامت شیطان بگمراهان خواهد گفت که مرا بر شما سلطنتی

نبود بغیر انکه شما را خواندم و اجابت من کردید پس مرا ملامت مکنید نفسهای خود را

ملامت کنید و بدانکه مجاهده با نفس و شیطان افضل است از جهاد کردن با دشمنان

ظاهر و دشوارتر است از آن و مجاهده نفس آنست که بعقل مستقیم با نفس و اراده

آن که مخالف شرع باشد معارضه نماید و باستعانت الهی و تذکر آیات و احادیث

ومواعظ او اعتقاد که دارد و تابع شرع سازد مانند اسب چموشی که آن را بتدبیر

دقیق

[illegible] کردو واز حضرت

[illegible] صلی الله علیه و آله فرمود که

حق تعالی [illegible] و جلال و بزرگواری و بلندی و علو شان و رفعت مکان خود

سوگند میخورم که هیچ بنده اختیار نمیکند خواهش نفس خود را بر خواهش و فرموده

من مگر انکه امور او را متفرق میسازم و دنیا را بر او مشتبه میگردانم و دل

او را بدنیا مشغول میگردانم و نمیرسانم باو مگر آنچه از برای او مقدر کرده ام

از دنیا و بعزت و جلال و بزرگواری خودم سوگند که هیچ بنده اختیار نمیکند

فرموده مرا بر خواهش خود مگر انکه ملائکه را بحفظ او موکل میگردانم و آسمانها

و زمینها را متکفل روزی او میکنم و تجارت هر تاجری را بسوی او میفرستم

٣٠

یا اباذر ان اول شیء یرفع من هذه الامة الامانة والخشوع حتی لا یکاد

یری خاشعا ای ابوذر اول چیزی که از این امت برداشته میشود امانت و خشوع است

انکه از هیچ یک از ایشان خشوع و شکستگی نمیتوان دید ملائکه امانت عبارت

از عفت و رزیدن در اموال و عرضهای مردم است و خیانت ضد آن است

و امانت اشرف صفات کمالست و خیانت موجب نقص و وبال و باسانید معتبره از حضرت

صادق علیه السلام منقولست که نظر مکنید بطول دادن رکوع و سجود مردم که

چیزیست که عادت کرده اند و اگر ترک کنند وحشت بهم میرسانند و لیکن نظر کنید

براستی گوئی و ادا کردن امانت مردم بایشان و در حدیث دیگر فرمود که مکر الاینی

بر امانتی واو بصاحبش [illegible]
پس مبادرت نمائید باداء امانت [illegible] امانتی [illegible] بسیار [illegible]
بر او میگمارد از اعوان خود که او را گمراه کنند و وسوسه نمایند تا او را هلاک کنند
مگر کسی که خدا او را نگاه دارد و فرمود که هر که حق مؤمنی را حبس نماید خدا در روز قیامت
پانصد سال او را بر پا ایستاده بدارد تا آنکه نهرها از عرق او جاری شود و منادی
از جانب خدا ندا کند که این ظالمیست که حق خدا را حبس کرده است پس چهل روز
او را سرزنش کنند پس او را بجهنم برند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که هر که ظلم کند بر مزدوری و مزد تمام ندهد خدا ثواب عملهای او را حبط نماید و بوی
بهشت را بر او حرام کرداند با آنکه بویش از پانصد ساله راه شنیده میشود و فرمود
که هر که خیانت کند امانتی را در دنیا و بصاحبش ندهد تا مرگ او را دریابد بر غیر ملت
من مرده است و خدا را که ملاقات نماید از او خشمناک باشد و فرمود که هر که خیانتی
بخرد و داند که آن مال خیانتست گناه او مثل گناه آنکسی است که آن خیانت را کرده است
و فرمود که هر که حق مسلمانی را حبس کند و بصاحبش ندهد خدا برکت روزی را
بر او حرام کرداند و فرمود که هر که حق کسی نزد او باشد و صاحبش طلبد و او با چیز
کند و ندهد هر روز بر او گناه عشاری نوشته میشود و بسند صحیح از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که
هر که مال مؤمنی را بغصب متصرف شود پیوسته حق تعالی از او روی رحمت

حق تعالی

[illegible] خیر تر ثواب ندهد
[illegible] و حضرت امام محمد باقر علیه السلام
فرمود که هر که ظلمی بر کسی کند البته خدا او را بگیرد یا در جانش یا در مالش و ظلمی که در
میان بنده و خدا باشد و حق مردم نباشد چون توبه کند خدا او را می آمرزد یا اباذر
وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْ اَنَّ الدُّنْيَا كَانَتْ تَعْدِلُ عِنْدَ اللهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ
اَوْ ذُبَابٍ مَا سَقَى الْكَافِرَ مِنْهَا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ يَا اَبَا ذَرٍّ اَلدُّنْيَا
مَلْعُونَةٌ مَلْعُونٌ مَا فِيهَا اِلَّا مَا ابْتُغِيَ بِهِ وَجْهُ اللهِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ اَبْغَضَ
اِلَى اللهِ تَعَالَى مِنَ الدُّنْيَا خَلَقَهَا ثُمَّ اَعْرَضَ عَنْهَا فَلَمْ يَنْظُرْ اِلَيْهَا وَلَا يَنْظُرُ
اِلَيْهَا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَمَا مِنْ شَيْءٍ اَحَبَّ اِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ
مِنْ اِيمَانٍ بِهِ وَتَرْكِ مَا اَمَرَ اَنْ يُتْرَكَ يَا اَبَا ذَرٍّ اِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى
اَوْحَى اِلَى اَخِي عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عِيسَى لَا تُحِبَّ الدُّنْيَا فَاِنِّي لَسْتُ
اُحِبُّهَا وَاَحِبَّ الْآخِرَةَ فَاِنَّمَا هِيَ دَارُ الْمَعَادِ يَا اَبَا ذَرٍّ اِنَّ جَبْرَئِيلَ
اَتَانِي بِخَزَائِنِ الدُّنْيَا عَلَى بَغْلَةٍ شَهْبَاءَ فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ هٰذِهِ خَزَائِنُ
الدُّنْيَا وَلَا يَنْقُصُكَ مِنْ حَظِّكَ عِنْدَ رَبِّكَ فَقُلْتُ حَبِيبِي جَبْرَئِيلُ لَا حَاجَةَ
لِي فِيهَا اِذَا شَبِعْتُ شَكَرْتُ رَبِّي وَاِذَا جُعْتُ سَاَلْتُهُ يَا اَبَا ذَرٍّ اِذَا اَرَادَ اللهُ
عَزَّ وَجَلَّ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَّهَهُ فِي الدِّينِ وَزَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا وَبَصَّرَهُ بِعُيُوبِ
نَفْسِهِ يَا اَبَا ذَرٍّ مَا زَهِدَ عَبْدٌ فِي الدُّنْيَا اِلَّا اَثْبَتَ اللهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ

وأنطق بها لسانا [illegible]

سالما الى دار السلام يا ابا ذر [illegible] الدنيا

منه فانه يلقى اليك الحكمة فقلت يا رسول الله من ازهد الناس قال

من لم ينس المقابر والبلى وترك فضل زينة الدنيا وآثر ما يبقى على

ما يفنى ولم يعد غدا من ايامه وعد نفسه فى الموتى اى ابوذر بحق آنخداوند

كه جان محمد در دست قدرت اوست سوگند كه اگر دنيا نزد خدا برابر بودى با پر پشه

يا پر مگسى كافر را در دنيا يک شربت آب نميدادى اى ابوذر دنيا ملعونست وانچه

در دنياست ملعونست مگر چيزى كه مطلب از آن رضاى الهى باشد و هيچ چيز را

خدا دشمن نميدارد مانند دنيا حق تعالى دنيا را خلق فرمود و از آن اعراض نمود

و نظر لطف بسوى آن نفرموده و نخواهد فرمود تا روز قيامت و هيچ چيز نزد

خدا پسنديده تر و محبوب تر نيست از ايمان بخدا و ترک كردن چيزى چند كه

خدا امر فرموده است بترک آنها اى ابوذر حق تعالى وحى فرمود ببرادرم عيسى

عليه السلام كه اى عيسى دوست مدار دنيا را بدرستيكه من آنرا دوست نميدارم

و دوست دار آخرت را كه بازگشت بآنجاست اى ابوذر جبرئيل بنزد من آمد

و خزينهاى دنيا را براى من آورد و بر استر اشهبى سوار بود پس گفت اى محمد

اينها خزينهاى دنياست بتو ميدهم و از بهره تو نزد خدا و نعيم آخرت تو چيزى

كم نميشود بسبب متصرف شدن خزاين دنيا من گفتم اى حبيب من جبرئيل

[illegible] كار خود را شكر

[illegible] ايشانم اى ابوذر چون خدا خير و صلاح

بنده را خواهد [illegible] عيبهاى نفس خود [illegible] عالم ميگرداند و رغبت او را از

دنيا برطرف ميكند و او را زاهد ميكند و او را بعيبهاى نفس بينا ميكند اى ابوذر

هيچ بنده بزهد و ترک دنيا متصف نميگردد مگر آنكه حق تعالى علوم و حكمتها را

در دل او ثابت ميگرداند و زبان او را بحكمت و معارف گويا ميسازد و بينا و دانا

ميگرداند او را بعيبها و دردها و دواهاى دنيا و او را سالم از گناه و معاصى از دنيا

بيرون ميبرد و بخانه سلامتى كه بهشت پاكيزه سرشتست داخل ميگرداند

اى ابوذر چون برادر مؤمن خود را ببينى كه ترک دنيا كرده است و رغبت بآن

ندارد سخن او را گوش بده كه او حكمت و علوم ربانى را بتو القا ميكند من گفتم

كه يا رسول الله كيست كه زهد او در دنيا بيشتر است فرمود كه كسى كه فراموش

نكند قبر و پوسيدن و خاک شدن در قبر را و ترک كند زيادتى زينتهاى دنيا را

و اختيار كند و ترجيح دهد نعمتهاى باقى آخرت را بر لذتهاى فانى دنيا و فردا را

از عمر خود حساب نكند و خود را از مردگان شمارد توضيح اين فصل در ضمن

سه باب بعمل مى آيد باب اول در مذمت دنيا بدانكه هر چند بديها و عيبهاى

دنيا از آن ظاهرتر است كه بر احدى مخفى باشد اما چون شيطان در نظر

عالميان آنرا مزين ساخته است و غفلت عقل و مشاعر را از ملاحظه

در مذمت دنيا

[illegible] فتابع آن مرض بود
[illegible] و اراده شده است موجب هشیاری [illegible]
که حق تعالی جمیع خیرات را در خانه جمع کرده است و کلید آن خانه را زهد
گردانیده است و فرمود که حرامست بر شما که بشناسید حلاوت شیرینی و لذت ایمان را
تا ترک دنیا نکنید و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که هیچ خلقی در دنیا معین
و یاور دین نیست مانند ترک دنیا و زهد در آن و فرمود که علامت رغبت بثواب
آخرت ترک زینتهای دنیاست بدرستی که زهد در دنیا کم نمیکند از آنچه خدا از
برای ایشان قسمت فرموده است و حرص حریصان در دنیا زیاده نمیکند آنچه را که
خدا برای ایشان قسمت فرموده است پس کسی مغبون است که بهره آخرت را
از برای دنیا ترک نماید و حضرت صادق علیه السلام فرمود که روزی حضرت
رسول صلی الله علیه وآله محزون از خانه بیرون آمدند ملکی بر آنحضرت نازل
شد و کلیدهای خزاین و گنجهای زمین را از برای آنحضرت آورده و گفت ای محمد
این کلید گنجهای دنیاست پروردگارت میفرماید که بگشا و آنچه از دنیا خواهی
خواهی بردار و از مرتبه تو نزد ما چیزی کم نمیشود حضرت فرمود که دنیا خانه
کسیست که در آخرت خانه نداشته باشد و از برای دنیا جمع میکند کسی که
عقل نداشته باشد ملک گفت که بحق خداوندی که ترا براستی فرستاده است که
همین سخن را از ملکی شنیدم که در آسمان چهارم میگفت در هنگامی که کلیدها را

بخزینها

[illegible] رسول صلی الله علیه وآله گذشتند
[illegible] افتاده بود پس باصحاب خود فرمود که
این بزغاله بچند می ارزد گفتند که اگر زنده بود یک درم نمی ارزید حضرت فرمود
که بحق آن پروردگاری که جان من در دست اوست که دنیا خوارتر است نزد خدا از
این بزغاله نزد صاحبش و فرمود که هرگاه حق تعالی خیر بنده را خواهد او را زاهد
در دنیا میگرداند و بمسایل دین خود او را عالم میگرداند و عیبهای دنیا را باو مینماید
و کسی را که خدا این کرامتها باو بفرماید خیر دنیا و آخرت باو داده است و فرمود که
هرگاه مؤمن خود را از محبت دنیا خالی کند بلند مرتبه و رفیع قدر میشود و لذت
و چاشنی محبت الهی را می یابد و او نزد اهل دنیا چنانست که گویا دیوانه شده است
و عقلش مخلوط شده است ولیکن نه چنین است بلکه شیرینی محبت الهی با دل
او مخلوط شده است و باین سبب بغیر خدا مشغول نمیشود و فرمود که دلی که
از محبت دنیا و کدورتها صاف شد و خالص شود زمین بر آن دل تنگ میشود و میل باسمان
میکند و بجانب رفعت پرواز میکند و بسند معتبر منقولست که جابر جعفی
بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام آمد حضرت فرمود که ای جابر والله که من محزونم
و دل من مشغولست جابر گفت فدای تو شوم مشغولی دل و اندوه تو از چه چیز است
فرمود که ای جابر کسی که خالص و صافی دین خدا در دل او در آید مشغول میگرداند
دل او را از غیر خدا ای جابر چه چیز است دنیا و چه چیز میتواند بود دنیا مگر هست

بغیر از طعام [illegible]

ای جابر بدرستی که مؤمنان [illegible]

در دنیا و هیچ وقت از مرگ ایمن نیستند ای جابر آخرت خانهٔ دایمیست

و دنیا خانهٔ فنا و نیستی است ولیکن اهل دنیا در غفلتند و مؤمنان عاقل

زمان دانایان و اهل تفکر و عبرت بوده‌اند ایشان را از یاد خدا کر نمیکرد چیزهائی

که از امور دنیا میشنیدند و کور نمیکرد ایشان را از یاد خدا چیزهائی که از

زینتهای دنیا میدیدند پس چنانچه باین علم فایز شده بودند بثواب آخرت فایز

گردیدند [illegible] ای جابر که اهل تقوی و پرهیزکاران مؤنت و خرج ایشان

از اهل دنیا آسانتر است و اعانت و یاری ایشان نسبت بتو بیشتر است

اگر تو بیاد خدائی ترا بر آن یاری میکنند و اگر خدا را فراموش میکنی ترا آگاه

میکنند و بیادت می‌آورند بیان کنند که امرهای خدا اعمل کنند که

بالقضا بمحبت خدا قطع محبت از غیر او کرده‌اند و از دنیا وحشت کرده‌اند بسبب طاعت

و بندگی آقای خود و بدلهای خود نظر بخدا و دوستی او انداخته‌اند و میدانند

که چیزی که سزاوار است بمنظور داشتن و دل بآن بستن خداست و بعظیم الشأن

پس دنیا را بمنزلهٔ منزلی دان که فرود آئی و بار کنی یا مالی که در خواب بیابی چون

بیدار شوی چیزی در دست تو نباشد این مثلها را برای تو باین سبب بیان کردم

که دنیا نزد اهل عقل و علم از بابت سایهٔ درختیست که لحظهٔ در آن قرار گیری

دواو

[illegible] رعایت آنها از علم

[illegible] داری از روزی و بطلب [illegible]

توفیق

که او از تو حق طلبد و مشغول است که ابو دردا گفت که ای طالب کسب علم ترا

فرزندان و مال از احوال خود مشغول نسازد بدرستی که روزی که از ایشان مفارقت

مینمائی مانند میهمانی خواهی بود که شبی در خانهٔ بماند و روز دیگر رود

و دنیا و آخرت بمنزلهٔ دو منزلست که از یکی بار کنی و بدیگری نزول نمائی و منقول است

از حضرت صادق علیه السلام که حق تعالی بحضرت موسی وحی نمود که ای موسی

اگر ترا بخود بگذارم که اصلاح نفس خود کنی بر تو غالب خواهد شد محبت دنیا و

زینتهای آن ای موسی پیشه بگیر در طاعات و خیرات بر اهل خیر و ترک کن از

دنیا انچه را که بآن احتیاج نداری و دیدهٔ خود را میفکن بسوی هر که فریب دنیا

خورده است و او را بخود واگذاشته‌ام و بدان بدرستی که هر فتنهٔ ابتدای آن

محبت دنیاست و آرزو مکن حال کسی را که مال بسیار دارد که با بسیاری مال بسیاری

گناه میباشد بسبب حقوق واجبه که خدا بر مال داده و آرزو مکن حال کسی را که

مردمان از او راضیند تا ندانی که خدا از او راضی است و آرزو مکن حال کسی را که

مردم اطاعت او میکنند بدرستی که طاعت کردن مردم او را و متابعت او نمودن

بر خلاف حق باعث هلاک او و متابعان اوست و در حدیث دیگر فرمود که

حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بعضی از اصحاب خود نوشتند که وصیت

وخود

میکنم ترا بتقوی [illegible]

غیر او نمیتوان داشت و چون دنیا [illegible] او و بدبختی که

کر از مناهی خدا بپرهیزد عزیز و با قوت و غنی و سیراب میشود و عقلش از فهم

اهل دنیا برتر میشود پس بدنش با اهل دنیاست و دل و عقلش مشغول معاینهٔ

آخرت است و فرو می نشانند بنور دلش محبت آنچه را که چشمهایش می بیند از زینت دنیا

پس حرام دنیا در نظر او نجس و قبیح شده است و از شبهه‌های دنیا اجتناب میکند

و از حلال خالص دنیا خود را منتظر میباید مگر بقدر ضرورت از پارهٔ نانی که پشتش

بآن قوت یابد و عبادت تواند کرد و جامهٔ که عورت خود را بآن بپوشاند از هر قسم

که بیابد اگرچه کهنه و درشت باشد و بر آن [illegible] ضرورت که دارد نیز اعتماد ندارد بلکه

اعتماد و امید او بر خالق اشیاست و چندان جد و سعی در عبادت میکند که دنده‌های او

ظاهر گردیده است و دیده‌های او در سرش فرو رفته است پس خدا بعوض آنچه از

قوت خود در عبادت صرف کرده است قوتی از جانب خود ببدن او کرامت

فرموده و عقل او را شدید و محکم گردانیده است و آنچه در آخرت برای او مقرر

فرموده زیاده از آنهاست که در دنیا باو عوض داده است پس ترک کن دنیا را

که محبت آن آدمی را از حق کور و کر و لال میکند و گردن را ذلیل میگرداند و تدارک

کن در بقیهٔ عمر خود و تاخیر مکن در عمل بعزم او فردا بدرستی که هلاک شدند آنان

که پیش از تو بودند بطول امل و آرزوها و تاخیر اعمال خیر تا آنکه مرگ ناگاه بایشان

در

[illegible] و بقبرهای تاریک

[illegible] نقلشان [illegible] ایشان را ترک نموده بحال خود برداختند

پس بخدا از خلق منقطع شو با دلی ترک دنیا کرده و بپروردگار خود پیوسته

و با عزمی درست که در آن سستی و شکستگی نباشد خدا ما را و ترا اعانت نماید

بر طاعت خود و توفیق دهد ما را و ترا بر چیزهائی که موجب خوشنودی اوست

و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که عیسی بن مریم علیه السلام بحواریان

گفت که ای بنی اسرائیل آزرده مباشید بر آنچه از دنیای شما فوت می شود چنانچه

اهل دنیا آزرده نمی باشند از فوت دین خود اگر دنیای ایشان سالم باشد و حضرت

امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که چگویم در وصف خانهٔ که اولش مشقت

و عناست و آخرش نیستی و فناست و در حلالش حسابست و در حرامش عقابست

هر که غنی میشود در آن مفتونست و هر که محتاج میشود محزونست و هر که از برای

آن سعی میکند بدستش نمی آید و هر که ترکش میکند رو باو می آورد و هر که خواهد از

احوال آن عبرت گیرد و بینا شود او را بعیوب خود بینا میکند و کسی که برغبت

بسوی آن نظر نماید کور دلش میکند و در خطبهٔ دیگر فرمود که نظر کنید بسوی دنیا

بنظر زهد و از آن اعراض نمائید بخدا سوگند که بعد از اندک زمانی ساکنان خود را

که در آن اقامت کرده‌اند از آن افکند و آنان که بنعمتهای آن مغرور گردیدند بمحنتها

و مصیبتها مبتلا میگرداند آنچه از دنیا پشت کرده و رفت برنگردد و آنچه آمده است

نمیتوان دانست که چه مقدار [illegible]

باندوه و حزن و جلادت و قوت شجاعت [illegible] بسستی و ضعف [illegible]

ندهد شما را بسیاری آنچه شما را خوش می‌آید از نعمتهای آن که اندک زمانی با شما

خواهد بود خدا رحم کند کسی را که در احوال دنیا تفکر نماید و عبرت گیرد پس

بعیبهای دنیا بینا گردد آنچه از دنیا در پیش است عنقریب چنانست که از آن نمانده است

و آنچه از آخرت در پیش است بزودی میرسد و زوال ندارد و بر عمر اعتبار مکن

که هرچند بعدد در آید این بزودی بسر می‌آید و آنچه امید است بزودی حاضر میشود

و نزدیک است و در خطبه دیگر فرمود که شما را حذر میفرمایم از دنیا بدرستی که آن شیرین

و سبز و خوش آینده است مردم را محبت خود میگرداند بلذتهای عاجل که

بایشان میرساند و باندک زینتی خود را خوش مینماید و امیدها و آرزوها را

زیور خود ساخته است و بحیله و فریب خود را زینت کرده است نعمت و زینت او

بقا ندارد و از مصیبتهای او ایمن نمیتوان بود فریب دهنده است ضرر رساننده است

مانع از خیر است بزودی زایل میگردد ساکنانش را میخورد و راه روانش را

راه میزند هیچکس از آن بزینتی آراسته نشد مگر آنکه بعد از آن او را عبرت دیگران

گردانید و هیچکس بنا ورده براحت مگر آنکه پشت کرد بسوی او محنت چه بسیار

کسی که بر آن اعتماد کرد و دل او را بدرد آورد و چه بسیار کسی که بآن مطمئن شد

و او را بزمین زد پس صاحب شوکت را بخواری انداخت و بسی صاحب نخوت را ذلیل

ساخت [illegible] شیرینیش تلخ [illegible] و غذایش

سم است زنده او در معرض موت است و صحیحش در عرضه بلاست پادشاهیش

بزودی برطرف میشود و عزیزش مغلوب میگردد کسی که از آن بسیار جمع کرده

منکوب میشود و کسی که بآن پناه برده مخذول میشود آیا شما نیستید در مسکنها و

منزلهای جماعتی که پیش از شما بوده اند که عمرهاشان از عمر شما درازتر بوده و آثار

از ایشان بیشتر باقی مانده و املهای ایشان دراز بوده و لشکر و تهیه ایشان

فراوانتر بوده است دنیا را پرستیدند چه پرستیدنی و آنرا اختیار کردند چه

اختیار کردنی پس چون بدر رفتند توشه با ایشان نداد که بمنزلی برسند و مرکبی

نداد که ایشانرا بجائی رساند هیچ شنیدید که دنیا جانی فدای ایشان کرده باشد

یا ایشانرا اعانتی کرده باشد یا با ایشان مصاحبتی نیکو کرده باشد بلکه بر

ایشان فرود آورد بلاهای گران او و سست کرد بنیاد ایشانرا بفتنه‌ها و متزلزل

ساخت اساس ایشانرا بمصیبتها و بینی ایشانرا بمذلت بر خاک مالید و ایشانرا

پامال حوادث گردانید و یاری نمود مرگ را بر ایشان بدرستی که دیدید جزای منکری را

که داد جمعی را که منقاد آن بودند و آنرا اختیار میکردند و امید اقامت در آن داشتند

که چون خواستند که از آن مفارقت ابدی کنند توشه نداد بایشان بغیر از گرسنگی و

تشنگی و نفرستاد ایشانرا مگر به تنگی و تاریکی و برای ایشان حاصل نکرد مگر ندامت

و پشیمانی آیا چنین بیوفائی را اختیار میکنید و یا در خود می‌ستایید و دل بر آن می‌نهید

وبرآن حرص میورزید پس [illegible]
واز آن در ترس و اندیشه نباشد پس بدانید ای گروه مردم که این دنیا را ترک
خواهید کرد واز آن بخانهٔ دیگر بار خواهید کرد پند بگیرید از این دنیا از احوال جمعی
که میگفتند که کی قوی‌تر از ما بیشتر است ایشان را اجل ... بردند و در زیر خاک وحشت
پنهان کردند و همسایهٔ استخوانهای پوسیده شدند پس ایشان همسایه‌ای چند اند
که بنزدیک یکدیگر نمیرسند و دفع ضرری از یکدیگر نمیتوانند نمود در یکجا مجتمع اند
و هر یک تنها و جدا اند همسایهٔ یکدیگرند و از یکدیگر دورند نزدیک اند که بزیارت
یکدیگر نمیروند و مجاور اند که بنزدیک یکدیگر نمی آیند حلیمان و بردباران اند
که کینهای ایشان برطرف شده است و جاهلانند که حسدهای ایشان مرده است
از [illegible] ایشان ترسی نیست و دفع ضرری از ایشان متوقع نیست پشت زمین را
بدل کرده اند بزیر زمین واز وسعتها بتنگی رفته اند واز روشنائی بدل نور
در ظلمت قرار گرفته اند و باز بزمین برخواهند گشت بنحوی که مفارقت کرده اند
پا برهنه و عریان و با اعمال خود باز خواهند گردید بسوی حیوة دایمی و خانهٔ
باقی چنانچه حق تعالی میفرماید که چنانچه ابتدا کردیم در اول خلق ایشان را بر خواهیم
گردانید وعده ایست بر ما لازم والبته چنین خواهیم کرد و ابن بابویه علیه الرحمه روایت
کرده است که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله از سفری مراجعت میفرمودند
اول بخانهٔ حضرت فاطمه صلوات الله علیها تشریف میبردند و مدتی میماندند

[illegible] در بعضی از سفرهای آنحضرت
حضرت فاطمه دو دست برنجن [illegible] ساده و دو گوشواره از نقره ساختند و پرده
بر در خانه آویختند چون حضرت مراجعت فرمودند و بخانهٔ فاطمه داخل شدند
و آنحال را مشاهده فرمودند غضبناک بیرون رفتند و بمسجد در آمدند و
بنزد منبر نشستند حضرت فاطمه گمان بردند که برای آن زینتها آنحضرت چنین
بغضب آمدند پس گردن بند و دست برنجنها و گوشوارها را کندند و پرده را
گشودند و همه را بنزد آنحضرت فرستادند و بآن شخصی که اینها را بردند گفتند
که بگو که دخترت سلام میرساند و میگوید که اینها را در راه خدا بده چون بنزد
آنحضرت آورد سه مرتبه فرمود که کرد آنچه میخواستم پدرش فدای او
باد دنیا از محمد و آل محمد نیست واگر دنیا در خوبی نزد خدا برابر پر پشه
میبود خدا در دنیا کافر را شربتی از آب نمیداد پس برخاستند و بخانهٔ حضرت
فاطمه داخل شدند و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست
که غافل‌ترین مردم در دنیا کسی است که از تغییر احوال دنیا پند نگیرد و قدر
مردم در دنیا عظیم‌تر است که دنیا را نزد او قدری نباشد و فرمود که حق تعالی وحی
فرمود بدنیا که بتعب انداز کسی را که ترا خدمت کند و خدمت کن کسی را که ترا ترک
کند و فرمود که رغبت در دنیا موجب بسیاری حزن و اندوه است و زهد در دنیا
موجب راحت دل و بدن است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که محبت دنیا

سر جمیع گناهان و خطاها [illegible]
دین و در مذمت دنیا فرموده اند تمثیل اول در بیان آنکه هر چند آدمی بدنیا
بیشتر مشغول میگردد خلاصی از آن دشوارتر است از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که مثل کسی که حریص
بر جمیع دنیا از بابت مثل کرم ابریشم است که هر چند ابریشم بر خود بیشتر می‌پیچد
راه در روش بسته‌تر میشود و خلاصش مشکلتر است تا بحدی که در آن
میان از غم میمیرد و پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که از جمله موعظه‌هایی
که حضرت لقمان پسر خود را فرمود این بود که ای فرزند مردم از برای اولاد خود جمع
کردند پیش از تو نه آنها که جمع کردند باقی ماندند و نه کسانی که برای ایشان
جمع میکردند و بدرستی که تو بندهٔ مزدوری که بکاری چند ترا امر کرده اند و مزدی
برای آنها برای تو مقرر کرده اند پس عمل خود را تمام کن و مزد خود را بگیر و مباش در
این دنیا از بابت گوسفندی که در زراعت سبزی بیفتد و بخورد تا فربه شود
و او را بکشند و هلاکش در فربهی آن باشد و لیکن دنیا را بمنزله پلی دان که بر نهری
بسته باشند و از آن پل بگذری و آن را بگذاری و هرگز بسوی آن برنگردی و دنیا را
خراب بگذار و عمارتش مکن بدرستی که ترا امر بآبادانی آن نکرده اند و بدان که چون [illegible]
حق تعالی می ایستی از چهار چیز از تو سؤال خواهند کرد از جوانیت که در چه چیز
آن را کهنه کردی و از عمرت که در چه چیز آن را فانی کردی و از مالت که از کجا کسب

کردی

[illegible] جواب خود را بگیر و محزون مباش از
آنچه از تو فوت میشود اندک نیست بدرستی که اندک دنیا بقا ندارد و بسیارش بلاهای
بسیار دارد پس تهیهٔ آخرت خود را بگیر و سعی کن در بندگی و پردهٔ غفلت را
از رو بگشا و خود را در معرض بخششهای احسانهای پروردگار خود در آور
و دل خود توبه را تازه کن و تا فارغی در عبادت و عمل سعی کن پیش از آنکه اجل بتو
رو آورد و قضاهای الهی بر تو جاری گردد و مرگ میان تو و آنچه اراده داری
حایل شود تمثیل دویم در بیان آنکه هر چند تحصیل دنیا بیشتر مینمایی حرص آن
زیاده میشود بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که مثل
دنیا مثل آب شور دریاست که هر چند آدمی بیشتر میخورد تشنه‌تر میشود تا هلاک
کند او را بکشد تمثیل سیم در بیان آنکه ظاهر دنیا خوش آینده است و باطنش کشنده
بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در کتاب حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه نوشته است که مثل دنیا مثل مار کشنده است که پوستش در دست
نرمی و ملایمت و شکمش پر است از زهر کشنده عاقل از زهر آن حذر مینماید
و طفل نادان بنرمی و خط و خالش میل میکند و با آن بازی میکند تمثیل چهارم در
بیان فنا و سرعت انقضای دنیا حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که
مرا چه کار است با دنیا مثل من و دنیا مثل سواره‌ایست که در روز بسیار گرم
بدرختی رسد و در سایهٔ آن درخت قیلوله کند و برود و آن درخت را بگذارد

تمثیل پنجم در بیان کیفیت نجات از دنیا از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است
که حضرت لقمان پسرش را وصیت فرمود که ای فرزند دنیا دریایی است عمیق و گروه بسیاری
در این دریا غرق شده اند پس باید که کشتی تو در این دریا تقوی و پرهیزکاری باشد
آنچه در این کشتی پر کنی از توشه و متاع ایمان و اعمال صالحه باشد و بادبان آن
توکل باشد که یعنی توکل بر خدا آن کشتی براه ببرد و ناخدای آن کشتی عقل
باشد و معلم آن علم باشد و لنگرش صبر باشد تمثیل ششم در بیان پستی دنیا
و ضرر سربلندی در آن از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که دنیا
بمنزله خانه ایست که سقفش را پست پوشیده باشند اگر سر بلند میکنی و تکبر
مینمائی سر بر طاق می آید و میشکند و اگر سر بزیر می افکنی و تواضع و شکستگی
میکنی بسلامت میروی تمثیل هفتم در بیان آنکه دنیا و آخرت با هم جمع نمیشوند
و محبت دنیا مانع تحصیل خیرات و سعادات است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقول است که مثل صاحب دنیا مثل کسی است که در میان آب راه رود چنانکه هر که در آب
راه میرود البته قدمش تر میشود همچنین هر که داخل دنیا میشود البته آلوده میشود
و دروغ میگوید کسی که دعوی میکند که من داخل دنیا میشوم و از آن احتراز
مینمایم منقول است که حضرت عیسی علیه السلام فرمود که بحق و راستی بشما میگویم
که چنانکه بیمار که بسوی طعام نظر میکند از مرض و الم بآن میل نمینماید همچنین بیمار
محبت دنیا لذت و شیرینی عبادت و بندگی را نمی یابد باب سیم در بیان معنی

دنیاست

در بیان

در بیان معنی دنیا

در حیات دنیا

دنیاست بدانکه [illegible] مردم امر حقی را دنیا نام میکنند و آنرا مذمت
میکنند و امر باطلی را ترک دنیا نام میکنند و خود را بآن میستایند پس تحقیق
معنی دنیایی که مذمت آن در شرع وارد شده است باید نمود تا حق و باطل از
یکدیگر ممتاز شود بدانکه مردم از دنیا چند معنی فهمیده اند و آنها خطاست
اول حیات دنیا و زنده بودن در این نشأه است و نه چنین است که زندگانی
در این نشأه بد باشد یا آنکه این را دشمن باید داشت بلکه آرزوی مرگ کردن مذموم
و کفران نعمت الهی است چنانچه مذموم است اینست که آدمی این زندگانی را برای
امور باطل خواهد یا آنکه اعتماد بسیار بر این زندگی داشته باشد و آرزوهای
دور و دراز کند و مرگ را فراموش کند و بسبب آن اعمال صالحه را بتاخیر اندازد
و مبادرت باعمال بد نماید بآرزوی آنکه آخر توبه خواهم کرد یا بتسویلات
شیطانی از اموری که بکار آید غافل شده سررشته عمر خود را صرف تحصیل اموال
و مساکن و اسباب و امثال اینها زیاده از قدر احتیاج نماید و از مرگ کراهت
داشته باشد و زندگانی دنیا را برای این خواهد که از اینها متمتع گردد یا از فدا
کردن خود در راه خدا از برای محبت زندگانی دنیا ابا نماید و ترک جهاد کند یا ترک طاعات
و عبادات کند برای آنکه مبادا اعضا و جوارح و قوتهای او ضعیف شود این چنین
زندگانی را برای این امور خواستن دنیاست و بد است و موجب شقاوت است اما
اصل زندگانی در این نشأه مایه تحصیل سعادات ابدیست و جمیع معارف و عبادات

وکمالات و خیرات و سعادات در این نشئه [illegible] را برای تحصیل
این امور خواستن و از خدا طلب نمودن مطلوبست چنانچه حضرت سید المرسلین
صلوات الله علیه میفرماید که خداوندا مرا عمر ده مادام که عمر من صرف بطاعت تو شود و هرگاه
که عمر من چراگاه شیطان گردد و متابعت او نمایم بسوی خود قبض روح من بکن پیش از
آنکه مستحق غضب و عقاب تو گردد و در دعاها طلب درازی عمر بسیار است
و منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه شنید که شخصی مذمت
دنیا میکند فرمود که ای مذمت کننده دنیا که فریفته آن گردیده و بازی آن خورده
آیا فریبش را میخوری و بعد از آن مذمتش میکنی دنیا میتوانی که جرم و گناه
بر او ثابت کنند و تو بر آن اثبات نمیتوانی کرد کی ترا غافل کرده اند از احوال
خود و بچه چیز ترا فریب داد و چگونه ترا فریب داد و حال آنکه قبرهای پدران
شما و استخوانهای پوسیده ایشان را بتو نمود و بخوابگاه مادران تو در زیر خاک
ترا عبرت فرمود و چه بسیار بیماران که تو متوجه معالجه ایشان شدی بدست
خود بیمار داری ایشان کردی که برای ایشان شفا طلب مینمودی و طبیبان برای ایشان
حاضر میکردی و اشفاق و مهربانی تو هیچ نفع بایشان نبخشید و چندانکه
حیله کردی بطلب خود نرسیدی و چندانکه سعی کردی ایشان را از چنگ اجل
رها نتوانستی کرد پس دنیا چون ترا فریب داده است و حال آنکه حال آن بیماران
را مثلی برای حال تو کرده است که تو از حال ایشان بر حال خود آگاه شوی و از نفع کردن

چاره و تدبیر بحال ایشان و حال خود پند نگیری و ببودن ایشان مرهون خود را یاد
آوری بدرستی که دنیا نیکو خانه ایست برای کسی که پندهای آن را باور کند و خانه
عافیتی است برای کسی که در احوال آن تدبر نماید و بفهمد و خانه توانگری است
برای کسی که توشه آخرت خود را از آن برگیرد و محل تنبیه و آگاهی است برای
کسی که از اوضاع آن پند گیرد دنیا محل پیغمبران خداست و وحیهای الهی
آنجا نازل گردیده و ملائکه حق تعالی را در این خانه عبادت کرده اند و دوستان
خدا در این نشاه خدا را پرستیده اند و به مرتبه محبت فایز گردیده اند و بندگان
خالص خدا در دنیا سوداگریها نموده اند و باعمال خود رحمت الهی را خریده اند و
بهشت را سود سوداهای خود برده اند پس که مذمت دنیا میتواند کرد و حال
آنکه پیوسته مردم را از جدائی خود خبر میدهد و بآواز بلند ندای نیستی و فنای خود
را در میان مردم میزند و بلاهای خود را و اهلش را برای مردم بزبان حال بیان
میکند و بلاها و دردها و مشقتهای خود بلاهای آخرت را برای تو مثل میزند
و لذتها و شادیهای خود عیشها و راحتهای آخرت را بمردم میشناساند و
ایشان را اشتیاق آنها میگرداند همین کسی را بعافیت میدارد و بامداد بمصیبت
و محنت می اندازد گاه امیدوار میگرداند و گاه میترساند گاهی تخویف مینماید
و گاهی حذر میفرماید پس جمعی که پندهای آن را نشنیده اند و از موعظهای آن
آگاه نگردیده اند در روز ندامت و حسرت آن را مذمت خواهند کرد و گروهی که

از آن بندها کرفته اند و از آن توشهها بر [illegible] آن ایمنی خواهند
کردند زیرا که دنیا ایشان را بیاد ایشان آورد از آن مستی که آگاه شدند و انچه از فنا و بی
و بدیهای خود بایشان کفت باور کردند و از موعظهای آن پند کرفتند و فایدها
بردند دویم دینار و درهم و اسباب و اموالست و اینها نیز چنین نیست که همه قسمی
از آن دنیا باشد بلکه از آن انچه آدمی را از یاد خدا غافل کرداند و بسبب تحصیل
آن مرتکب محرمات کردد یا از محبت بسیار بآن حقوق الهی را از آن ادا نکند آن
دنیاست و بدست اما برای کسی که آن را وسیلهٔ تحصیل آخرت کرده انفاز بهترین
چیزهاست چنانچه حق تعالی بسیار جماعتی را در قرآن ستایش فرموده که
مالهای خود را در راه خدا صرف مینمایند و بهشت را از آن میخرند پس اینها
مایه ایست برای سعادت آخرت چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که نیکو
نیکو یاوریست توانکری بر تحصیل تقوی و پرهیزکاری و در احادیث بسیار
از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام منقولست که نیکو
یاوریست دنیا بر تحصیل آخرت و بسند صحیح منقولست که شخصی بخدمت حضرت
صادق علیه السلام آمد و کفت که ما طلب دنیا مینمائیم و دوست میداریم که دنیا
رو بما آورد حضرت فرمود که برای چه میخواهی کفت که میخواهم که صرف نفقه خود
و عیال خود نمایم و بآن خویشان خود را نوازش کنم و تصدق کنم در راه
خدا و بوسیلهٔ آن حج و عمره بجا آورم حضرت فرمود که این طلب دنیا نیست طلب

آخرتست و دنیا خانه [illegible] است که دو دنیاست دنیائی هست که آدمی را
باخرت میرساند و دنیائی هست که ملعونست سیم متمتع شدن از مستلذات دنیا
و معاشرت کردن با مردم و خانها و اسبهای نفیس داشتن و جامهای فاخر پوشیدن
و تحقیق آنها در لمعات کذشت پس هر کاه دانستی که دنیا اینها نیست که عوام
بعقل ناقص خود دنیا نام میکنند و دنیا و آخرت بیکدیکر مشتبه میباشند زیرا
که پادشاهی حضرت سلیمن علیه السلام بحسب ظاهر دنیا مینماید و عین آخرتست و
نماز تراویح سنیان و اعمال صاحبان بدعت و عبادت مرائیان آخرت مینماید
و عین دنیاست پس باید که اول دنیا و آخرت را معلوم کنی و حقیقت هر دو را
بدانی پس از دنیا رو بکردانی و باخرت رو کنی و اکر ندانی راه رفتی کاه باشد که از
آخرت رو بدنیا آری و ندانی پس بدانکه چنانچه از آیات و اخبار معلوم میشود دنیا
امریست مرکب از جمیع اموری که آدمی را از محبت خدا و تحصیل آخرت باز دارد و دنیا
و آخرت در برابر یکدیکرند پس هر چیز که باعث قرب بخدا و موجب ثواب آخرت میکردد
آن آخرتست اکرچه بحسب ظاهر از کارهای دنیا باشد و هر چیز که برخلاف این باشد
دنیاست پس بسا باشد که تاجری تجارت کند و غرض او تحصیل نفقهٔ واجب یا
اعانت محتاجین باشد آن تجارت او عین آخرتست و بسیار باشد که شخصی سی سال
عبادت کند که عبادت او بدعت باشد یا غرض او تحصیل مال و اعتبار دنیا باشد
آن عبادت او عین دنیاست و علم که اشرف کمالاتست بسا باشد که عالمی آن را وسیله

دنیای خود سازد و از جمیع اشیا بدتر باشد [illegible] فقیری که مال ندا شته
محبت مال را زیاده از کسی داشته باشد که مال بسیار داشته باشد و تعلق با آنها
داشته باشد پس معلوم شد که دنیا و آخرت مخصوص نیست بوضعی و عملی و جماعتی
بلکه آنچه از شرع ظاهر شود که خدا خواسته و موجب خوشنودی او میگردد داخل شرائط
و اخلاص بجا آورند آن آخرت است خواه نماز خواه تجارت خواه مجامعت خواه
مردم و دنیا آنچیز نیست که غیر اینها باشد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول
زهد در دنیا آنست که طول امل را از خود دور کنی و نعمتهای خدا را شکر کنی و از
محرمات الهی بپرهیزی یا اباذر ان الله تبارک و تعالی لم یوح الی ان اجمع
المال ولکن اوحی الی ان سبح بحمد ربک وکن من الساجدین
واعبد ربک حتی یاتیک الیقین یا اباذر انی البس الغلیظ
واجلس علی الارض والعق اصابعی وارکب الحمار بغیر سرج
واردف خلفی فمن رغب عن سنتی فلیس منی یا اباذر حب المال والشرف
اذهب لدین الرجل من ذئبین ضاریین فی زرب الغنم فاغارا فیها
حتی اصبحا فماذا ابقیا منها ای ابوذر حق تعالی بسوی من وحی نکرد و نفرستاد
که من مال جمع نمایم ولیکن بسوی من وحی فرستاده که تسبیح کن پروردگار خود را
و او را منزه دان و پاکی یاد کن از هر چیزی که در ذات و صفات و افعال شایسته
او نیست و تسبیح را با حمد پروردگار خود بجا آور و او را بر جمیع نعمتها که بتو

کرامت

کرامت فرموده بزبان و دل و اعضا و جوارح شکر نمائی یا آنکه چون توفیق تسبیح
بجا آوردن آنرا از جانب خدا و نعمت خود دان و او را بر آن نعمت شکر کن و از جمله نماز
گزارندگان باش یا از جمله سجده کنندگان باش و در نماز و غیر نماز عبادت پروردگار
خود بکن بر هر حالی تا وقتی که در رسد ترا امری که متیقن است رسیدن آن بهر یک از
مخلوقات و آن مرگ است ترک بندگی مکن ای ابوذر من جامهای کنده میپوشم و بر روی
خاک می نشینم و انگشتان خود را می لیسم در هنگام خوردن و بر الاغ بی زین
و پالان سوار میشوم و دیگری را با خود ردیف میکنم پس هر که سنت مرا ترک
کند و از آن کراهت داشته باشد از من نیست ای ابوذر محبت مال و شرف و بزرگی
دین آدمی را بیشتر تلف و ضایع میکند از تلف کردن دو گرگ بسیار گرسنه درنده
که در رمه گوسفندی در آیند در شب و تا صبح غارت کنند این دو گرگ از آن گوسفندان
هیچ چیز باقی خواهند گذاشت همچنین این دو گرگ گرسنه درنده که یکی محبت مال است
یکی محبت جاه در این شب تار غفلت و جهالت دین آدمی را چنین بغارت میبرند
چون پرده غفلت را از دیده برمیگیرند بعد از مرگ و صبح آگاهی طلوع میکند
بمقتضای الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا از خواب غفلت بیدار میشوند
معلوم میشود که چه ضررها بدین رسانیده اند این کلمات شریفه مشتملست بر سر
خصلت اول محبت مال و جمع کردن آن از روی حرص و این بدترین صفات
ذمیمه است و موجب ارتکاب محرمات و ظلم و طغیان و فساد میشود و چون

دل را یك محبوب بیش نمی‌باشد این [illegible] که محبت الهی را
بیرون کند و در جمیع کارها منظور او همین میباشد و همین است معنی
مال پرستیدن چنانکه در باب نیت بیان کردیم و علاج این خصلت باین میشود
که بعد از توسل بجناب مقدس الهی در فنا و نیستی دنیا تفکر نماید و ملاحظه
کند که آنچه جمع میکند بکار او نمی آید و آنچه در راه خدا صرف میکند ابد الاباد بکار
او خواهد آمد و در عظمت و رتبهٔ علم و کمالات و عبادات و آثاری که در دنیا
و آخرت بر آنها مترتب میشود فکر کند تا بر او معلوم شود که این لذات باطل که بزودی
از آن جدا میشود مانع از تحصیل این قسم کمالات ابدی که همیشه با انکس خواهد بود نمیتوان
نمود و تامل نماید در عقوبتهای که خدا برای کسب مال حرام مقرر فرموده و این که
در مال حلال هم حساب میباید داد و در ثواب صرف کردن آن در راه خدا که
یك را ده و هفت و هفتصد هزار عوض میدهند و [illegible] کرد آنچه
از جمیع چیزها [illegible] سبیلها کوتاه شده است و بداند که حق تعالی
ضامن رزق است و اعتماد بر او ست نه بر مال و عبرت بگیرد از حال جمعی که مالهای
بسیار جمع کردند و هیچ بکار ایشان نیامد و وبال برای ایشان ماند و جمعی
متوجه عبادت و تحصیل آخرت شدند و روزگار ایشان باحسن وجوه گذشت
و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که بصحابه فرمودند
که کدام یك از شما مال وارث را [illegible] خود [illegible] گفتند یا رسول الله

[illegible] حال ما [illegible] نیستیم [illegible] فرمود که [illegible] داده بعد از آن فرمود که
فرزند آدم میگوید که مال من و مال من آیا از مال تو غیر این از تو هست که
بخوری و فانی کنی [illegible]
ذخیره کنی و آنچه [illegible] مال وارث [illegible]
کلینی [illegible] روی کردن حقوق [illegible]
دینار و درهم هلاک [illegible] شما بودند و شما را نیز هلاک
کنند و فرمود که هر که محبت [illegible] را ترجیح دهد با اینها محشور [illegible]
و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که حضرت عیسی میفرمود که [illegible]
دین است و عالم [illegible] ببیند که طبیب [illegible]
خود میکشد او [illegible] عالم که محبت دنیا [illegible] اعتماد
مکنید و بدانید که هر گاه او [illegible] محبت
جاه و اعتبارات باطله [illegible] نسبت بخواص زیاده از محبت
[illegible] است و [illegible] صفات ذمیمه است
[illegible] باطل [illegible] میکند و بمهالك عظیمه می اندازد
و دین [illegible] خدا را در نظر سهل و اعتبارات دنیا را در نفس قوی میکند و بتدریج
آدمی را بکفر میرساند و علاج این نیز بعد از توسل بجناب مقدس ایزدی آنست که
[illegible] تفکر [illegible] نماید [illegible]

وز دنیا و آخرت کار او [illegible] است و بباید که اعتبارات دنیا فانیست
بزودی زایل میگردد و عبرت گیرد از احوال جمیع کردنیا دو روز ایشان را بوده
و بزودی بر حال [illegible] آن اعتبارات و بال ایشان خواهد
بود و اعتبارات واقعیه از علم و عمل هم [illegible] و هرگز زوال ندارد و از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که [illegible] بن خالد [illegible] فرمود که زنهار که طلب ریاست
مکن که هیچکس آنرا طلب نکرد مگر آنکه هلاک شد [illegible] فدای تو گردم پس ما همه هلاک
شدیم زیرا که هیچ یک از ما نیست مگر آنکه میخواهد که نامش مذکور شود و مردم نزد او
بیایند و حدیث از او اخذ نمایند حضرت فرمود که آن مراد نیست که فهمیدی این بدست
آنست که شخصی را بغیر از امام [illegible] از برای خود [illegible] و آنچه از پیش خود گوید
تصدیق نمایی و مردم را بمتابعت [illegible] تواضع و فروتنی و شکستگی

در تواضع و فروتنی

نفس [illegible] از بهترین صفات کمالست زیرا که هیچ چیز
[illegible] و ذلیلست و [illegible] خداوند عالمیانست و چندانکه
آدمی شکستگی بیشتر میکند خدا او را بلندتر میکند و قابل کمالات بیشتر میشود چنانکه
خاک باعتبار پستی و شکستگی که دارد معدن صد هزار الوان معادن و نباتات
و میوه‌ها و گلها گردید و انسان از او ظهور آمد که گلستان انواع کمالات و
معارف و حقایقست و مسجود ملائکه سموات گردید و اشرف مخلوقات در میان
ایشان بهم رسید و مردود [illegible] ابلیس شد [illegible] باید در جمیع امور در مقام

تواضع

تواضع و شکستگی باشد و در امری رفعت طلب نباشد و نظر باصل و نسب خود
کند و بلافخر نماید که اصلش منی گندیده بوده و در موقعی غذایش خون حیض بوده
و بعد از آن تا زنده است حامل انواع کثافات [illegible] از خون و بلغم و صفرا و
سودا و بول و غایط که هر یک از آنها کار او جدا میشود خود از آن نفرت میکند و
آخرش آنست که جیفه گندیده میشود که هیچ چیز از آن متعفن تر نمیباشد و تمام
بدنش چرک و ریم و کرم [illegible] اینها کثافتهای بدن آدمیست و کثافت روح
بسبب اخلاق ذمیمه [illegible]
کمال آنست که بنقص و عجز و شکستگی خود بیشتر اعتراف داشته باشد و هر چند که
آدمی کاملتر میشود علم او [illegible] بیچارگی او بیشتر میشود و تواضع
و فروتنی او بیشتر میشود چنانچه از اطوار انبیا و اوصیا علیهم السلام معلوم میشود و چون
شکستگی کار [illegible] و رفعت [illegible] چندانکه [illegible] کار خود
بیشتر می افزاید خداوند کار [illegible] بلندتر میکند و اگر خود
خواهد که خود را بلند کند چون کار او نیست چندانکه سعی میکند پست تر میشود
چنانچه در خبر صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی دو ملک
را موکل گردانیده که هر که از برای خدا فروتنی و تواضع کند او را بلند کنند و هر که
تکبر کند او را ذلیل و پست گردانند و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی بحضرت
داود [illegible] فرمود که ای داود چنانکه نزدیکترین مردم بمن نزد من تواضع کنندگانند

همچنین دورترین مردم از من متکبرانند و در حدیث دیگر فرمود که از جمله تواضع آنست
که در مجالس پست تر از مکان خود راضی شوی و هر که برخوری بر او سلام کنی و ترک
جدال کنی هر چند محق باشی و نخواهی که مردم ترا ستایش کنند بر پرهیزکاری خدا و منقولست
که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حضرت امام حسن علیه السلام را وصیت فرمود
که بر تو باد به تواضع و فروتنی که از بهترین عبادتست و باید بسیار از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که هیچ کس تواضع و فروتنی نکرد مگر اینکه خدا او را
بلند مرتبه کردانید و حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه فرمود که هیچ حسبی نیست
قریشی و عربی را مگر به تواضع و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که با اصحاب
خود فرمود که بدرستی که صدقه باعث زیادتی مال میشود پس بسیار تصدق
کنید تا خدا شما را رحم فرماید و تواضع موجب زیادتی رفعت میگردد پس تواضع و شکستگی را
پیشه خود کنید تا خدا در دنیا و آخرت شما را بلند مرتبه کرداند و از مردم عفو کردن سبب زیادتی
عزتست پس از جرمهای مردم عفو نمائید تا خدا شما را عزیز و غالب کرداند پس
و از حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه منقولست که شان و منزلت آنکس
نزد خدا عظیم تر است که حق برادران مؤمن خود را بیشتر شناسد و حرمت ایشان را
بیشتر دارد و کسی که در دنیا فروتنی و تواضع کند برای برادران خود او نزد حق تعالی
از جمله صدیقانست و از شیعه خاص حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است
که یکروز پدری و پسری از مؤمنان بخانه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وارد شدند حضرت

برخاستند

برخاستند و ایشان را گرامی داشتند و در صدر مجلس ایشان را جا دادند و نزد
ایشان نشستند و طعامی فرمودند که برای ایشان حاضر کردند چون ایشان تناول
کردند قنبر طشت و ابریق چوبی آورد و دستمالی که دست را بآن خشک کنند
پس حضرت برخاستند و ابریق را گرفتند که آب را بر دست پدر بریزند او بر خاک
افتاد و گفت یا امیر المؤمنین من چگونه راضی شوم که خدا ببیند که تو آب بر دست من
بریزی حضرت فرمود که بنشین و دست بشوی که میخواهم که خدا ببیند که برادر
مؤمن تو خدمت میکند ترا تا حق تعالی او را در بهشت کرامت فرماید مثل ده برابر
دنیا از خدمتکاران و غلامان پس او آمد و نشست حضرت فرمود که قسم میدهم ترا
بحق عظیمی که بر تو دارم که با اطمینان خاطر دست بشوئی چنانچه اگر قنبر آب …
دادند و فرمودند که ای فرزند اگر این پسر تنها آمده بود خودم آب بر دست او
میریختم ولیکن خدا راضی نیست که پدر و پسر را در حرمت مساوی کنم باید چون
با یکدیگر باشند پس چون پدر آب بر دست پدر ریخت باید که پسر آب بر دست پسر
بریزد پس محمد بن حنفیه آب بر دست پسر ریخت پس حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
فرمود که هر که متابعت امیر المؤمنین علیه السلام کند در این باب شیعه اوست
حقا و منقولست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نزد بزازی رفتند و فرمودند که
دو جامه بفروش آمد گفت یا امیر المؤمنین آنچه شما میخواهید من دارم چون

که آن شخص حضرت را شناخت بدکان دیگر رفتند که پسری در آن دکان بود حضرت را
نمیشناخت دو جامه خریدند یکی بسه درهم که بحساب این زمان صد و هفتاد و چهار
پوشی و یکی را بدو درهم پس بقنبر فرمودند که این را که بسه درهم خریده ام تو بپوش و آن را
که بدو درهم خریده ام من میپوشم قنبر گفت یا امیرالمؤمنین آنکه بهتر است تو بان سزاوارتری که بر
منبر میروی و در حضور مردم خطبه میخوانی حضرت فرمود که تو جوانی و جوانان را خواهش این
امور بیشتر میباشد و من از خدا شرم میدارم که در پوشش خود بر تو زیادتی دهم و از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود که از آنچه میپوشید بغلامان خود
بپوشید و آنچه میخورید بایشان بخورانید چون پیراهن را پوشیدند آستینش را
بلندتر از دست دیدند و فرمودند که کلاهی برای فقرا از آن بدوزند پس چون
دو درهم را بود داشت و بخدمت حضرت آمد عرض کرد که پسر من ترا نشناخته بود
دو درهم نفع گرفته است حضرت فرمود که بقیمتی راضی شدید و خریدیم دیگر چیزی از او
نمیگیریم و منقولست که روزی عمرو بن حریث در هنگام چاشت بخدمت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه آمد دید که قبضه انبانی آورد که مهر مبارک حضرت بر آن بود چون
از آنجا نان خشک پر سبوسی بیرون آورد عمرو گفت که این قبضه چرا این نان را نبیخته
و پاکیزه نکرده گفت پیشتر میکردم مراهنی فرمود و کاسی طعام [illegible] دران
داخل میکردم برای همین اکنون مهر بر آن میزنم پس حضرت نان خشک را کوفتند و در

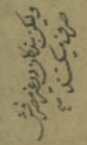
کاسه ریزه کرده آب بر آن ریختند و نمک بر آن پاشیدند و تناول فرمودند بعد از آن
فرمودند که ای عمرو اجل نزدیک شده است و دست بر محاسن مبارک کشیدند و فرمودند
که این محاسن را برای خوردن با آتش جهنم آشنا نمیکنم و این مرا کافیست و حضرت صادق
علیه السلام فرمود که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه هیزم و آب بر دوش خود بخانه
می آوردند و خانه را جاروب میکردند و حضرت فاطمه آسیا میکردند و خمیر میکردند
و نان می پختند و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
پیاده و تنها در بازارها راه میرفتند و اگر کسی راه گم کرده بود بسر راهش میرسانیدند
و اگر ضعیفی بر میخوردند اعانتش میفرمودند و اگر کسی از مردم بازار قرآن را غلط میخواند
می ایستادند تا تعلیمش میفرمودند و این آیه را میخواندند که مضمونش اینست که ما خانه
آخرت را برای جماعتی مقرر فرموده ایم که بلندی و فساد در زمین نطلبند و عاقبت نیکو
برای پرهیزکارانست و منقولست که ابراهیم بن العباس گفت ندیدم و نشنیدم کسی را
که افضل از حضرت امام رضا علیه السلام باشد هرگز با کسی بخلاف آداب معاشرت نفرمود
و هرگز سخن کسی را قطع نمیفرمود که در میان سخن او سخن گوید و هرگز حاجت سائلی
را رد نمینمود و هرگز در حضور کسی پا دراز نفرمود و در مجلس تکیه نمیفرمود و هرگز
خدمتکاران و غلامان خود را دشنام نمیداد و هرگز ندیدم خنده آنحضرت بصدا ظاهر شد
و غلامان و مهتران و دربانان و خدمتکاران خود را پیوسته بر سر خوان خود می نشانیدند
و خواب بسیار کم میفرمودند و اکثر شبها را تمام بعبادت احیا میفرمودند و روزه

بسیار میداشت و تصدق بسیار مینمود و اکثر تصدقهای آنحضرت در شبهای
تار بود و از محمد بن عباد منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه در تابستانها
بر روی حصیر می‌نشستند و در زمستانها بر روی پلاس و جامه‌های کلفت می‌پوشیدند
و چون بمجلس مردم می‌آمدند زینت میفرمودند و روایت کرده اند که روزی حضرت
امام رضا علیه السلام داخل حمام شدند شخصی در حمام بود که آنحضرت را نمی‌شناخت
بحضرت خطاب کرد که بیا مرا کیسه بکش حضرت مبادرت فرمودند و مشغول کیسه کشیدن او
شدند بعد از زمانی مردم در آمدند و شناختند حضرت را و مشغول معذرت شدند حضرت
دلداری او فرمودند و مشغول بودند تا کیسه او را تمام کشیدند و اخبار در بیان
تواضع ایشان زیاده از آنست که در این کتاب احصا توان کرد قال قلت یا رسول الله ۲۳
الخاشعون الخاضعون المتواضعون الذاکرون الله کثیرا هم
یسبقون الناس الی الجنة فقال لا ولکن فقراء المسلمین فانهم
یتخطون رقاب الناس فیقول لهم خزنة الجنة کما انتم حتی
تحاسبوا فیقولون بم نحاسب فوالله ما ملکنا فنجور ونعدل
ولا افیض علینا فنقبض ونبسط ولکنا عبدنا ربنا حتی دعانا
فاجبنا ابوذر گفت که بحضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کردم که یا رسول
الله آیا جمعی که از خدا خایف و ترسانند و پیوسته در مقام خضوع و مذلت و انقیاد
نزد خدا و بندگان خود و در مقام تواضع و شکستگی ثابتند با خدا و خلق و یاد خدا بسیار میکنند
ایشان

ایشان پیش از دیگران داخل بهشت خواهند شد حضرت فرمود که نه ولیکن فقرای
مسلمانان پیش از دیگران داخل بهشت خواهند شد بدرستی که ایشان در محشر
پا بر گردن مردم خواهند گذاشت و صفهای ایشان را خواهند شکافت و رو به بهشت
روان خواهند شد پس خازنان بهشت بایشان خواهند گفت که باشید که تا حساب شما را
بکنند ایشان در جواب خواهند گفت که بچه چیز ما را حساب میکنند ما حکومت و پادشاهی
و منصبی نداشتیم که از ما بپرسند که عدالت کرده ایم یا ظلم و جور کرده ایم و مال
زیادی بما نداده بودند که ما را حساب کنند که عطا کرده ایم یا نگاه داشته ایم ولیکن در
دنیا عبادت پروردگار خود کردیم تا وقتی که خدا ما را بسوی خود خواند اجابت
او کردیم و از دنیا بیرون آمدیم بدانکه احادیث در مدح فقر و فقرا و تعظیم ایشان
و حرمت داشتن ایشان و مذمت و اهانت و خواری ایشان بسیار است
و احادیث نیز در مذمت فقر وارد شده است و همچنین در باب غنا احادیث در
مدح و مذمت آن وارد شده است و اکثر محققین جمع میان این احادیث باین نحو
کرده اند که فقری که ممدوح است فقر الی الله است و فقری که مذموم است فقر
الی الناس است و غنائی که ممدوح است غنای نفس است و غنائی که مذموم است
غنای بکثرت مالست که با حرص و طمع باشد و از بعضی احادیث ظاهر میشود که
فقری که مذموم است آنست که آدمی در دین تنک مایه باشد و تحقیق این مقام آنست
که هر چیز که حق سبحانه و تعالی در دنیا خلق فرموده محض لطف و رحمتست و چون

عالم تکلیف واختیار است هر چیز را دو جهت [illegible] بجهت خیر مقرر فرموده و مردم آنرا وسیله جهت شر میکردانند مثل آنکه مال را حق تعالی در دنیا خلق فرموده که آنرا وسیله قوت بر عبادات و تحصیل سعادات کردانند و جمعی بسبب ترک آن بانواع کمالات فایز کردند پس اگر مال نبود قوت بر عبادات و ثواب تصدقات و خیرات و ثوابی که بر ترک مال حاصل میشود حاصل نمیشد ولیکن این مال را فتنه هم ساخته است که مانع تحصیل انواع شرور و بدیها میتوان نمود و این جهت را دران برای این مقرر فرموده است که بر ترکش مثاب شوند اما جمعی آنرا وسیله غیر آن کاری میکنند که برای آن مخلوق شده است و باعث شقاوت ایشان میشود پس هر جا که مذمت مال و غنا واقع شده است بسبب آن جهت شریست که در آن هست و مردم آنرا جهت شر میکنند و اگرنه اصل مال را حق تعالی برای وسیله خیر مقرر فرموده است و هر جا مدح آن واقع شده است بسبب آن جهات خیریست که در آن هست همچنین فقر و احتیاج وسیله ایست برای تحصیل سعادات که آدمی بر مشقتهای آن صبر نماید و بثوابهای عظیم فایز کردد و بخدا آورد و از خدا طلب نماید و بسبب آن او را قربی حاصل کردد و محتاج بمحرمات نشود و از برای خدا ترک نماید و باعلی درجه زهد و ورع برسد ولیکن کاه هست که بر آن صبر نمیکنند و بسبب آن مرتکب سؤال از مخلوق میشوند و آن از بدترین نقایص و عیبهاست و کاهی بسبب آن مرتکب محرمات میشوند و کاهی بسبب آن بخداوند خود برکمان

میشوند و [illegible] بخدا میدهند و بسبب آن کافر میشوند چنانچه در حدیث وارد شده است که فقر نزدیکست که کفر باشد پس معلوم شد که اصل فقر نعمت و رحمت است ولیکن کاه هست که آدمی باختیار خود آنرا وسیله شقاوت میکردانند پس هر جا که مدح وارد شده است جهت خیرش را امدح فرموده اند و هر جا که مذمت وارد شده است جهت شرش را مذمت فرموده اند ولیکن چون نسبت باکثر نفوس فقر و احتیاج موجب صلاح است و غنا و توانکری مورث طغیان و فساد لهذا مدح فقر بیشتر وارد شده است و مذمت غنا بیشتر فرموده اند و همچنین عبادات را حق تعالی برای این مقرر فرموده که وسیله سعادات کردانند کاه هست که بعضی عبادتی را وسیله شقاوتی میکرده اند و معاصی را برای این مقرر فرموده که ترک آنرا وسیله سعادات کردانند یا اگر بفعلت از ایشان صادر شود بتوبه و ندامت از آن بمراتب عالیه کمالات فایز کردند اگر معصیت نبود کی مردم بترک آن مثاب میشدند و آن شکستکی و انکسار و عجز توبه کاران از کجا بهم میرسید و اگر ترک اولای حضرت آدم و حضرت داود و سایر انبیا نبود آن کریهها و زاریها که موجب قربها و کمالات نامتناهی کردید از کجا حاصل میشد چنانچه واقع شده است که اگر شما کناه نمیکردید و قادر بر کناه نبودید هر آینه خدا خلق دیکر میفرمود که قادر بر کناه باشند و کناه از ایشان صادر شود و سخن در اینجا بسیار نازک میشود و عقلهای اکثر مردمان از ادراک آن بعضی



قاصر مجملا اگر درست تفکر نمائی می‌یابی که حق [illegible] مصالح
بندگان و بمحض لطف و رحمت و در این مسایل که از فروع مسایل قضا و قدر است
تفکر نمودن و مجملا دانستن که حق تعالی علیم و حکیم است و ظالم نیست و آنچه
میکند عین عدالت و حکمت اولی است زیرا که تفکر در این باب موجب لغزشها است و
عقل اکثر مردم بآن احاطه نمی‌تواند کرد و ائمه علیهم السلام ما را از تفکر در این باب نهی
فرموده اند و چون جمعی از اخبار بر وجه اجمال بیان شد بعضی از اخبار را نیز
نقل کنیم از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که فقر امانتی است که حق تعالی بخلق می‌سپارد کسی که آن را پنهان دارد خدا او را
مثل ثواب کسی میدهد که روزها بروزه باشد و شبها بعبادت ایستد و کسی که آن را
اظهار نماید بکسی که قادر باشد بر قضای حاجت او و نکند پس بدرستی که او را
کشته است و نمیگویم که او را بشمشیر و نیزه کشته است ولیکن بسبب جراحتی
که بدل او رسانیده او را کشته است و ایضا از آنحضرت منقول است که هر چند
ایمان آدمی زیاده میشود تنگی معیشت او بیشتر میشود و فرمود که اگر نه این بود
که مومنان در طلب روزی بر خدا الحاح میکردند هر آینه ایشان را از حالی
که دارند بحالی تنگ‌تر و دشوارتر نقل میفرمود و فرمود که حق تعالی دنیا را
بکسی عطا نفرمود مگر برای عبرت و از کسی دور نفرمود مگر برای آزمایش و بسند
معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که خوشا حال مساکین

که بر

که بر فقر خود صبر [illegible] ایشانند جمعی که ملکوت آسمان و زمین را مشاهده میکنند و از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چون روز قیامت شود منادی از جانب
حق تعالی ندا فرماید که ای بندگان من گویند لبیک ای پروردگار ما پس فرماید که
من در دنیا شما را فقیر نکردم برای اینکه رتبه شما نزد من پست بود ولیکن
میخواستم که درجه شما را امروز بلند کنم بروید و روهای مردم را ملاحظه کنید
و هر کس که بشما نیکی و احسان کرده است آن احسان را بمن کرده است از
جانب من شما بهشت را بمکافات عمل ایشان بدهید و حضرت امام موسی کاظم
علیه السلام فرمود که حق سبحانه و تعالی میفرماید که من توانگر را غنی نکردم برای
اینکه نزد من گرامی بودند و فقیر را فقیر نکرده‌ایم برای اینکه نزد من بیقدر بودند
ولیکن فقیر را وسیله ابتلا و امتحان اغنیا گردانیده‌ایم و اگر فقرا در دنیا نمی‌بودند
اغنیا مستوجب بهشت نمیشدند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است
که هر که سبک شمارد و خفیف کند فقیر مسلمانی را بدرستی که خدا را سبک
شمرده است و خدا او را در روز قیامت خفیف و سبک میدارد مگر آنکه
از این عمل توبه کند و هر که فقیر مسلمانی را گرامی دارد چون خدا را در روز قیامت
ملاقات کند از او راضی باشد و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که هر که ملاقات
نماید فقیر مسلمانی را و بر او سلام کند بخلاف سلامی که بر اغنیا میکند چون
در قیامت خدا را ملاقات نماید یعنی بمقام حساب در آید از او در خشم باشد

٢٤

يا اباذر ان الدنيا مشغلة للقلوب والابدان وان الله تبارك
وتعالى سائلنا عما نعمنا في حلاله فكيف بما نعمنا في حرامه
يا اباذر اني قد دعوت الله جل ثناؤه ان يجعل رزق من
يحبني الكفاف وان يعطي من يبغضني كثرة المال والولد
اى ابوذر بدرستى كه دنيا مشغول كننده دلها و بدنهاست از ياد خدا و كار خدا
و بدرستى كه حق تعالى از ما سؤال خواهد كرد از آنچه تنعم كرده ايم در حلال او
پس چون سؤال نمايد از آنچه تنعم كرده باشيم در حرام او اى ابوذر من از خدا
سؤال كردم كه بگرداند روزى هر كس را كه مرا دوست دارد بقدر كفاف و عطا نمايد
بكسى كه مرا دشمن دارد بسيارى مال و فرزند بدانكه اين حديث دلالت ميكند بر اينكه بر حلال
نيز حساب ميباشد و سابقا احاديث گذشت كه بر صرف كردن حلال مؤمنان را
حساب نميكنند ممكنست كه مراد از مؤمنان در آنجا مؤمنان خالص باشد و در
اينجا مراد از اينكه از ما سؤال ميكند اين باشد كه از بعضى افراد مسلمانان
سؤال ميكند يا آنكه مراد از حساب نكردن آن باشد كه تقاص از حسنات
ايشان بازاى آن نميكنند و مراد از سؤال كردن اين باشد كه تفحص آنها ميفرمايد
و بدانكه احاديث در مدح كفاف بسيار وارد شده است از آنجمله از حضرت
صادق عليه السلام منقولست كه خداوند عالميان ميفرمايد كه بدرستيكه از خوشحال
ترين مردم و مقرب ترين ايشان نزد من بنده مؤمنى است كه بهره عظيم از صلاح

داشته

٢٥ ٧٦

داشته باشد و نيكو عبادت پروردگار خود كند و در پنهان بندگى خدا كند و در
ميان مردم كم نام باشد و انگشت نما نباشد و روزى او بقدر كفاف باشد و صبر كند
بر آن و بزودى مرگ او را دررسد و ميراثش كم باشد و گريه كنندگانش كم باشد
يا اباذر طوبى للزاهدين في الدنيا الراغبين في الآخرة الذين اتخذوا
ارض الله بساطا وترابها فراشا وماءها طيبا واتخذوا كتاب الله
شعارا ودعاءه دثارا يقرضون الدنيا قرضا يا اباذر حرث الآخرة
العمل الصالح وحرث الدنيا المال والبنون اى ابوذر خوشحال
جمعى كه زهد در دنيا اختيار نموده اند و ترك لذات دنيا كرده اند و بسوى
آخرت و اعمالى كه موجب سعادات آخرتست رغبت نموده اند ايشان
گروهى اند كه زمين خدا را بساط خود ساخته اند و خاك زمين را فرش و بستر
خود قرار داده اند و از بوى خوش با آب قناعت كرده اند كه خود را با آب از
بوهاى بد پاك ميكنند و كتاب خدا را پيراهن تن خود كردانيده اند كه
پيوسته تلاوت ميكنند و بآن عمل مينمايند و دعا و تضرع بدرگاه خدا را لباس
خود ساخته اند كه هرگز از خود جدا نميكنند و دنيا را از خود بريده اند بر بينى
يا آنكه قرض ميدهند دنيا را قرض دادنى كه در آخرت عوض بگيرند اى ابوذر
زراعت آخرت عمل صالح است و زراعت دنيا مال و فرزندان و حضرت در اينجا
اشاره فرموده اند بتفسير آن آيه كه من كان يريد حرث الآخرة نزد له في حرثه

ومن كان يريد حرث الدنيا نؤته منها وما له في الآخرة من نصيب که حاصلش آنست
که هر که عملی برای آخرت کند در عمل خود موفق میشود و میامن برکات آن بوی نیکو
او عاید میگردد و در آخرت حسنات او مضاعف میشود و هر که عمل او از برای دنیا
باشد روزی مقدر باو میرسد اما نه بر وجهی که مدعای او باشد و مانند شیطان
ثواب خود را در دنیا می یابد و او را در آخرت هیچ بهره نخواهد بود یا اباذر ان ربی
اخبرني فقال وعزتي وجلالي ما ادرك العابدون درك البكاء عندي
واني لابني لهم في الرفيق الاعلى قصرا لا يشركهم فيه احد قال قلت
يا رسول الله اي المؤمنين اكيس قال اكثرهم للموت ذكرا واحسنهم له
استعدادا يا اباذر اذا دخل النور القلب انفسح القلب واستوسع
قلت فما علامة ذلك بابي انت وامي يا رسول الله قال الانابة الى
دار الخلود والتجافي عن دار الغرور والاستعداد للموت قبل نزوله
ای ابوذر بدرستی که پروردگار من مرا خبر داد و فرمود که بعزت و جلال خودم
سوگند میخورم که نمی یابند عابدان از هیچ عملی انچه را که از گریه می یابند نزد من
از ثواب آخرت بدرستی که من از برای ایشان بنا میکنم در اعلای مراتب بهشت
در جوار پیغمبران و مقربان خود قصری را که هیچکس در آن قصر و مرتبه با ایشان
شریک نباشد ابوذر گفت که عرض کردم که یا رسول الله کدام یک از مومنان زیرکتر
و عاقل‌ترند فرمود که آنان که یاد مرگ بیشتر میکنند و بهتر آن را درست میکنند
نیکوتر

ای ابوذر

ای ابوذر چون نور در دل آدمی داخل شد آن دل گشاده و فراخ میشود ابوذر گفت
علامت این حال چیست پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله فرمود که علامت منور
بودن و گشادگی دل میل اوست بسوی آخرت که خانه جاوید است و رجوع کردن
بکاری که برای آنجا بکار آید و پهلو تهی کردن از دنیا که خانه فریب و مکر و غفلت
و مستعد و مهیا شدن از برای مرگ پیش از آنکه در رسد بدانکه احادیث در باب
فضیلت گریستن برای خدا و در باب یاد مرگ کردن و باعمال صالحه مهیا بودن برای ورود
آن شدن که چون در رسد آدمی را حسرت نباشد سابقا گذشت و معنی دل را
نیز بیان کردیم و روشنی دل بعلم و معرفت و محبت و نیات صادقه و
صفات حسنه میباشد زیرا که چنانکه روشنیهای ظاهری دیده ظاهر را
بینا میکند که تمیز کند میان اشیا و حقیقت الوان و اشخاص را ادراک کند و
راههای ظاهری را گم نکند همچنین علوم و معارف و نورش اینست که دیده
دل بینا شود و نفس ناطقه انسانی که از آن تعبیر بقلب میکنند تمیز میان
نیک و بد بکند و راه حق را بیابد و گم نکند و همچنین هر یک از صفات حسنه
و نیات صحیحه که او را باعمال شایسته راه نمائی میکند بمنزله چراغی و مشعلی اند
بلکه چون خورشیدی اند برای نفس و باین انوار در دلهای کاملان چراغانیست از
علم و معرفت و انواع کمالات روحانی و گشادگی دل کنایه از استعداد قبول
علوم حق و معارف الهی است زیرا که دلهای اشقیا مانند ظرفیست میان پر

که گنجایش هیچ چیز نداشته باشد لهذا هیچ هدایتی در آن داخل نمیشود و قبول
هیچ حقی نمیکند و دلهای مؤمنان در گنجایش معارف مختلفست بسبب کمال و
نقص ایشان در مراتب ایمان بعضی از باب پیاله ایست که گنجایش اندکی
از علوم و معارف دارد و اگر زیاده از قدر حوصله اش بر آن در ریزند از سر بدر میرود
و از بسیاری عبادات و کمالات وسعت زیاده میشود و استعداد
قبول معارف بیشتر میشود تا آنکه بمنزلهٔ دریائی میشود که هر چند نهرهای
حقایق را بر او بریزند مطلقا او را از جا بدر نمی آورد و هر چند انوار معنوی
بسبب این گشادگی میشود و این گشادگی سبب قبول ادراک حق میگردد که قبایح
دنیا و بدیهای را بداند و ترک آنها نماید و محاسن اعمال حسنه و درجات
رفیعهٔ آخرت و کمالات معنوی را دانسته طالب آنها شود و بتحصیل آنها
خود را مستعد مرگ گرداند یا اباذر اتق الله و لا تری الناس انک
تخشی الله فیکرموک و قلبک فاجر یا اباذر لیکن لک فی کل شیء
نیة حتی فی النوم و الاکل یا اباذر لیعظم جلال الله فی صدرک
فلا تذکره کما یذکره الجاهل عند الکلب اللهم اخزه و عند الخنزیر اللهم
اخزه ای ابوذر از معاصی بپرهیز و از خدا بترس و بمردم چنین منما که از خدا
میترسی برای اینکه ترا گرامی دارند و دلت مایل بفجور و بدیها باشد ای ابوذر
باید که ترا در هر کاری که کنی نیت قربتی باشد که جمیع کارها را از برای خدا کنی

حتی خواب کردن و چیزی خوردن را ای ابوذر باید که در سینهٔ تو جلال و بزرگواری
خدا عظیم باشد و خدا را سبک یاد نکنی چنانچه جاهلان سگ را که می بینند میگویند
که خداوندا آنرا خوار کن و چون بخوک برخوردند میگویند که خداوندا آنرا خوار کن
احادیث در مذمت ریا در اول کتاب ایراد نمودیم و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
منقولست که حضرت عیسی علیه السلام بحواریان فرمود که بحق و راستی میگویم
که بکار شما نمی آید که ظاهر خود را نیک کنید که خوش آینده باشد و دلهای شما
فاسد باشد و چه سود که پوست بدن خود را پاکیزه کنید و دلهای شما کثیف و چرک
باشد مباشید از باب غربال که آرد خوب را از خود بیرون میکند و نخاله و
سبوس را در میان خود نگاه میدارد همچنین شما حکمت را از دهان خود بیرون
می آورید برای مردم و کینه و بدیها را در سینهٔ خود نگاه میدارید ای بندهای
دنیا مثل شما مثل چراغیست که مردم را روشنی میدهد و خود را میسوزاند
ای گروه بنی اسرائیل در مجالس علما خود را در آورید اگرچه باید که بزانو روید و
خود را بآن مجالس برسانید بدرستی که حق تعالی زنده میکند دلهای مرده را بنور
حکمت چنانچه زنده میکند زمینهای مرده را بباران های درشت قطره و بدانکه
کسی که عظمت الهی در نفس او مستقر گردید و پستی دنیا و اهل دنیا بر او ظاهر
شد و قدر اوقات عمر عزیز خود را دانسته در هر امری تا رضای خدا را در آن نداند
نداند و نیابد که بکار آخرت او می آید متوجه آن کار نمیشود و عمر خود را باطل

ضایع نمیکند پس اگر خواهد چیزی بخورد چون منظور اصلی او تحصیل سعادت
آخرت است برای این طعام میخورد که از عبادت الهی ضعیف نشود و او را قوت بندگی
بهم رسد و اگر این معنی بحسب واقع منظور او باشد و محض کند این خاطر با
طعام خوردن او باین نیت عبادت میشود و این طعام همه نور میشود و قوتی
که از آن حاصل میشود صرف بندگی خدا میشود و همچنین خواب را برای این میکند
که در هنگام عبادت حضور قلب داشته باشد و عمل بفرموده الهی کرده باشد تا بدن
و عقل او ضعیف نشود و اگر به بیت الخلا میرود برای این میرود که خود را از کثافات
پاکیزه کند که در وقت عبادت مطهر و مصفا باشد و مجملی از تحقیق این مقام
اول کتاب گذشت و در این مقام جناب مقدس نبوی باین معنی اشاره فرموده اند
که باید ترا در هر کاری نیتی باشد و هیچ کاری را بی نیت قربت بجا نیاوری حتی
در خواب کردن و طعام خوردن و آنچه حضرت فرموده اند که باید عظمت الهی را ملاحظه
نمائی و خدا را در مقامهای بسیار ذکر بکنی مراد این است که از روی بی اعتنائی در هر مقام
خدا را یاد نکنی بی آنکه غرض تو یاد خدا یا توسل باو باشد و اگر نه گذشت که ذکر خدا
در هر حال خوب است و در احادیث وارد است که در صغیر و کبیر امور باید
که بخدا متوسل باشند و از او استعانت جویند و جمیع حاجات خود را
از خورد و بزرگ از او سؤال نمایند و این معنی عین تعظیم الهی است که خود را قدرت
و توانائی خود را ناچیز داند و در جمیع امور خود را محتاج خدا و نه خود داند

وبدانکه

و بدانکه کوچک و بزرگ نزد قدرت او یکسان است دارد یا اباذر ان لله ملائکة
قیاما من خیفته ما رفعوا رؤسهم حتی ینفخ فی الصور النفخة الآخرة
فیقولون جمیعا سبحانک و بحمدک ما عبدناک کما ینبغی لک ان نعبد
ولو کان لرجل عمل سبعین نبیا لاستقل عمله من شدة ما یری
یومئذ ولو ان دلوا صب من غسلین فی مطلع الشمس لغلت
منه جماجم من فی مغربها ولو زفرت جهنم زفرة لم یبق ملک
مقرب ولا نبی مرسل الا خر جاثیا لرکبتیه یقول رب نفسی نفسی
حتی ینسی ابراهیم اسحق علیهما السلام یقول یا رب انا خلیلک
ابراهیم فلا تنسنی ای اباذر بدرستی که حق تعالی را ملکی چند هست که بسر
ایستاده اند از خوف الهی و سر بالا نمیکنند تا روزی که در صور بدمند دمیدن
آخر که همگی خلق با آن زنده میشوند پس جمیع ملائکه در آنحال میگویند که خداوندا ترا
منزه میدانیم از جمیع نقایص و عیبها و از آنکه عبادت ما قابل درگاه تو باشد
و ترا بر جمیع نعمتها شکر میکنیم و عبادت تو نکرده ایم چنانچه سزاوار است که
ترا عبادت کنند و اگر شخصی عمل هفتاد پیغمبر داشته باشد هر آینه عمل خود را
سهل خواهد شمرد از شدت اهوالی که در آن روز مشاهده مینماید و اگر دلوی
از غسلین جهنم که چرک و ریم اهل جهنم است که قرنها در دیگهای جهنم جوشیده است
در محل طلوع آفتاب بریزند هر آینه از حدت و حرارت آن بجوش آید مغز سر آنجماعتی

که در مغرب آفتابست و چون جهنم در صحرای محشر بخروشد و بصدا آید نماند احدی
از ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل مگر آنکه بزانو در افتند و هر یک استغاثه کنند که
پروردگارا نفس مرا رحم کن و مرا نجات بخش و همه در اندیشه خود باشند
حتی ابرهیم خلیل خدا اسحق فرزند خود را فراموش کند و بحال خود مشغول باشد و
گوید ای پروردگار من منم خلیل تو ابرهیم مرا در این روز از رحمت خود فراموش
مکن و لطف خود را از من باز مگیر بدانکه از جمله عقایدی که از ضروریات دینست
و انکار آنها کفر است اقرار کردن به بهشت و دوزخ است و باید اعتقاد داشت
که بهشت و دوزخ الحال موجود اند چنانچه بسند معتبر از محمد بن مسلم منقولست
که امام محمد باقر علیه السلام فرمود که والله که بهشت خالی نیست از ارواح
مؤمنان از روزی که خدا آنرا خلق فرموده است و جهنم خالی نیست از ارواح
کفار و بدکرداران از روزی که خدا آنرا خلق فرموده است و بسند صحیح از ابو بصیر
منقولست که بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمودم که ای فرزند
رسول خدا مرا بترسان از عذاب الهی که دلم بسیار قساوت بهم رسانیده است
فرمود که ای ابو محمد مستعد باش برای زندگانی دور و دراز که زندگانی
آخرتست که آنرا نهایت نیست و فکر آن زندگانی [illegible]
کن بدرستی که جبرئیل روزی نزد حضرت رسول [illegible]
کرده و آثار اندوه از چهره اش ظاهر بود و پیش از آن [illegible]

خوشحال

خوشحال می آمد حضرت فرمود که ای جبرئیل چرا امروز چنین غضبناک و محزون
آمده جبرئیل گفت که امروز دمهارا که بر آتش جهنم میدمیدند از دست گذاشتند
فرمود که دمهای آتش جهنم چیست ای جبرئیل گفت ای محمد حق تعالی امر فرمود
که هزار سال بر آتش جهنم دمیدند تا سفید شد پس هزار سال دیگر دمیدند
تا سرخ شد پس هزار سال دیگر دمیدند تا سیاه شد و اکنون سیاه است
و تاریک و اگر قطره از ضریع که عرق اهل جهنم و چرک و ریم فرجهای زناکارانست
که در دیگهای جهنم جوشیده و بعوض آب باهل جهنم میخورانند اگر در آبهای اهل
دنیا بریزند هر آینه جمیع اهل دنیا از گندش بمیرند و اگر یک حلقه از زنجیری که
هفتاد ذرع است و بر گردن اهل جهنم میگذارند بر دنیا بگذارند از گرمی آن تمام
دنیا بگدازد و اگر پیراهنی از پیراهنهای اهل آتش را در میان زمین و آسمان بیاویزند
اهل دنیا از بوی بد آن هلاک شوند چون جبرئیل اینها را بیان فرمود حضرت
رسول و جبرئیل هر دو بگریه در آمدند در آنحال حق تعالی ملکی فرستاد بسوی ایشان
که پروردگار شما سلام میرساند شما را و میفرماید که من ایمن گردانیدم شما را از آنکه گناهی
کنید که مستوجب عذاب من شوید پس بعد از آن هر گاه که جبرئیل بخدمت آنحضرت می آمد
متبسم بود پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که در آنروز اهل آتش عظمت جهنم
و عذاب الهی را میدانند و اهل بهشت عظمت بهشت و نعیم آنرا میدانند و چون اهل
جهنم داخل جهنم میشوند هفتاد سال سعی میکنند تا خود را بالای جهنم میرسانند

پس چون بکنار جهنم رسیدند ملائکه گرزهای آهن بر کله ایشان میکوبند تا
بقعر جهنم بر میگردند پس پوستهای ایشان را تغییر میدهند و پوست تازه بر
بدن ایشان میپوشانند که عذاب بر ایشان بیشتر تاثیر کند پس حضرت با ابو بصیر گفت
که آنچه گفتم ترا کافیست گفت بلی است مرا و کافیست و بسند معتبر از عمرو بن
ثابت منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود که اهل جهنم
در آتش فریاد میکنند مانند سگان و گرگان که فریاد کنند از شدت آنچه بایشان
میرسد از الم عذاب الهی چه گمان داری ای عمرو بگروهی که ایشان را مرگ نمیباشد
که از عذاب نجات یابند و عذاب ایشان هرگز سبک نمیشود و در میان آتش گرسنه و
تشنه باشند و کران و گنگان و کوران باشند و رویهای ایشان سیاه شده باشد
و محروم و نادم و پشیمان و غضب کرده پروردگار خود رحم بر ایشان نکنند
و عذاب ایشان را تخفیف ندهند و آتش بر ایشان افروزند و از حمیم گرم جهنم بعوض
آب آشامند و از زقوم جهنم بعوض طعام خورند و قلابهای آتش بر لبهای
ایشان را درند و گرزهای آتش بر سر ایشان کوبند و ملائکه بسیار شدید
بسیار غلیظ
ایشان را در شکنجه دارند و بر ایشان رحم نمیکنند و ایشان را برو در آتش
میکشند و با شیاطین ایشان را در زنجیر میکشند و در غلها و بندها
ایشان را مقید میسازند اگر دعا کنند دعای ایشان مستجاب نمیشود و اگر
حاجتی طلبند بر آورده نمیشود اینست حال جمعی که بجهنم میروند و حضرت صادق
علیه السلام

علیه السلام فرمود که این آتش شما که در دنیا هست یکجزو است از هفتاد جزو آتش
جهنم که هفتاد مرتبه آنرا باب خاموش کرده اند و باز افروخته شده است
اگر چنین نمیکردند هیچکس طاقت نزدیکی آن نداشت و بدرستی که جهنم را
در روز قیامت بصحرای محشر خواهند آورد که صراط را بر روی آن بگذارند
پس جهنم فریادی در محشر بر آورد که جمیع ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین از بیم
آن بزانوی استغاثه در آیند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که فرمود برای اهل معصیت نقبها در میان آتش زده اند و پاهای ایشان را در زنجیر
کرده اند و دستهای ایشان را در گردن غل کرده اند و بر بدنهای ایشان پیراهنها از مس گداخته
پوشانیده اند و جبهها از آتش برای ایشان بریده بر ایشان بسته اند و در میان
عذابی گرفتار اند که گرمیش بنهایت رسیده و درهای جهنم را بر روی ایشان بسته اند
پس هرگز آن درها را نمیگشایند و هرگز نسیمی بر ایشان داخل نمیشود و هرگز غمی
از ایشان بطرف نمیشود و عذاب ایشان پیوسته شدید است و عقاب ایشان
همیشه تازه است نه خانه ایشان فانی میشود و نه عمر ایشان بسر می آید
بمالک استغاثه میکنند که از پروردگار خود بطلب که ما را بمیراند او در جواب
میگوید که همیشه در این عذاب خواهید بود و حضرت صادق علیه السلام فرمود که کسی
در جهنم عذابش از دیگران سبکتر باشد کسی است که در دریای آتش باشد و دو
نعل از آتش در پای او باشد و بند نعلینش از آتش باشد که از شدت حرارت مغز

دماغش مانند دیگ در جوش باشد و گمان کند که از جمیع اهل جهنم عذابش سخت‌تر است
و حال آنکه عذاب او از همه سهل‌تر باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است
که اگر در این مسجد صد هزار نفر یا زیاده باشند و یکی از اهل جهنم نفس بکشد و اثر
آن با ایشان برسد هر آینه مسجد و هر که در آنست بسوزد و بسند معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی هیچکس را خلق ننموده است مگر آنکه
منزلی در بهشت و منزلی در جهنم برای او مقرر فرموده است پس چون اهل
بهشت در بهشت قرار میگیرند و اهل جهنم در جهنم ساکن میشوند منادی ندا میکند
اهل بهشت را اگر نظر کنید بسوی جهنم پس مشرف میشوند و نظر میکنند بسوی
جهنم و منزلهای ایشان را در جهنم با ایشان مینمایند که این منازلیست که اگر معصیت
الهی میکردید داخل این منازل میشدید پس چندان ایشان را فرح و شادی رو دهد
که اگر مرگ در بهشت باشد بمیرند از شادی اینکه از چنین عذابی نجات یافته‌اند
پس منادی ندا کند اهل جهنم را اگر بجانب بالا نظر کنید چون بالا نظر کنند منازل
ایشان را در بهشت و نعمتهائی که در آنجا مقرر شده با ایشان بنمایند و گویند با ایشان
که اگر اطاعت الهی میکردید این منازل را متصرف میشدید پس ایشان را حالتی رو دهد
از اندوه که اگر مرگ باشد بمیرند پس منازل اهل جهنم را در بهشت به نیکوکاران
دهند و منازل اهل بهشت را در جهنم به بدکاران دهند اینست تفسیر این
آیه که حق تعالی در شأن اهل بهشت میفرماید که ایشانند وارثان که میراث میبرند

بهشت را و در آن مخلد و پاینده خواهند بود و بسند صحیح از حضرت صادق
علیه السلام منقول است که چون اهل بهشت داخل بهشت شوند و اهل
جهنم بجهنم در آیند منادی از جانب رب العزت ندا کند که ای اهل بهشت
و ای اهل جهنم اگر مرگ بصورتی از صورتها در آید خواهید شناخت
گویند نه پس بیاورند مرگ را بصورت گوسفند سیاه سفیدی و در
میان بهشت و دوزخ بدارند و با ایشان بگویند که ببینید این مرگ است
پس حق تعالی امر فرماید که آنرا ذبح کنند و فرماید که ای اهل بهشت
همیشه در بهشت خواهید بود و شما را مرگ نیست و ای اهل جهنم
همیشه در جهنم خواهید بود و شما را مرگ نیست و اینست روزی که
خداوند عالمیان فرموده است که بترسان ایشان را از روز حسرت در روزی
که کار هر کس منقضی شده باشد و پایان رسیده باشد و ایشان از آن
روز غافلند یا اباذر لو ان امرأة من نساء اهل الجنة اطلعت
من سماء الدنیا فی لیلة ظلماء لاضاءت لها الارض افضل مما
یضیء بالقمر لیلة البدر ولوجد ریح نشرها جمیع اهل الارض
ولو ان ثوبا من ثیاب اهل الجنة نشر الیوم فی الدنیا
لصعق من ینظر الیه وما حملته الابصار ای ابوذر اگر زنی از زنان
اهل بهشت از آسمان دنیا مشرف شود و در دنیا نظر کند در شب تاری

٢٩

هر آینه از نور جمال او روشن شود بهتر از آنکه روشن میشود از ماه شب
چهارده و هر آینه بوی خوش او برسد بمشام جمیع اهل زمین و اگر جامه از
جامهای اهل بهشت را امروز در دنیا بگشایند هر آینه هر که بسوی آن نظر
نماید مدهوش شود و دیده او تاب دیدن آن نیاورد بسند صحیح از ابو بصیر
منقولست که بحضرت صادق علیه السلام عرض نمودم که یابن رسول الله
چیزی چند از اوصاف بهشت بفرما که مرا مشتاق گردانی فرمود ای ابو محمد بدرستیکه
که بوی بهشت را از هزار ساله راه میشنوند و پست ترین اهل بهشت را آنقدر
میدهند که اگر جمیع جن و انس در منزل او وارد شوند و از طعام و شراب او بخورند
همه را کافی باشد و از او چیزی کم نشود و سهل ترین اهل بهشت چون داخل بهشت
میشود سه باغ بنظر او در می آید چون داخل باغ پست تر میشود در آن مشاهده
مینماید از زنان و خدمتکاران و نهرها و میوه ها آنقدر که خدا خواهد پس چون
حمد و شکر الهی بجا می آورد میگویند با او که بجانب بالا نظر کن چون نظر میکند
در آنجا نعمت و کرامتی چند مشاهده مینماید که در باغ اول نبوده است پس
گوید که پروردگارا این نیز بمن کرامت فرما خطاب رسد که اگر این را بدهیم شاید که
باز دیگری را طلبی او گوید که نه همین مرا کافیست و از این بهتر نمیباشد پس چون
با آنجا بعیت در آید مسرت و شادی او عظیم شود و سپاس و شکر الهی را بجا
آورد پس خطاب رسد که در جنة الخلد را برروی او بگشایند چون در آنرا

بکشاید

بگشایند اضعاف آنچه در بهشت دویم دیده بود در آنجا مشاهده نماید و فرح
و سرورش زیاده گردد و بگوید پروردگارا مر تراست حمدی که احصای آن نتوان نمود که
منت نهادی بر من ببهشتها و نجات بخشیدی مرا از آتش ابو بصیر گفت که چون این بشارتها
شنیدم گریستم و گفتم فدای تو گردم دیگر بفرما و شوق مرا زیاده گردان فرمود ای ابو محمد
در بهشت نهری هست که در دو طرف آن نهر کنیزان از زمین روییده است چون
مؤمن یکی از آن کنیزان بگذرد و او را خوش آید آنرا بر میکند از زمین و حق تعالی
بجای آن دیگری را میرویاند ابو بصیر گفت فدای تو گردم دیگر بفرما فرمود که مؤمن را
در بهشت هشتصد دختر باکره و چهار هزار زن ثیبه و دو زن از حور العین
کرامت میفرمایند ابو بصیر گفت که فدای تو گردم هشتصد دختر باکره باو میدهند
فرمود که بلی هر گاه که با هر یک از آنها مقاربت مینماید باکره اند گفت فدای تو گردم
حور العین را از چه چیز خلق کرده اند فرمود که از تربت نورانی بهشت مخلوق
شده اند که مغز ساقهای ایشان از زیر هفتاد حله نمایانست و جگر مؤمن آئینه
حور العین است و جگر حور العین آئینه مؤمنست که از غایت لطافت و صفا
چهره خود را در آن مشاهده مینماید گفت فدای تو گردم حور العین را سخنی هست
که بآن تکلم نمایند فرمود که بلی سخنی میگویند که هرگز خلایق بآن خوشی سخنی نشنیده اند
گفت سخن ایشان چیست گفت میگویند که مائیم خالدات که پیوسته خواهیم بود
و مردن ما را نمیباشد مائیم متنعم کنندگان و شادمانان که هرگز ما را اندوه

وبدحالی نباشد باشیم که در سرای خلد پیوسته مقیمیم و هرگز از آن بیرون نرویم
و باشیم که پیوسته راضی و خوشنودیم و در هیچ حال بغضب و خشم نمی‌آییم خوشا
حال کسی که از برای ما خلق شده است و خوشا حال کسی که ما از برای او خلق شده‌ایم
ماییم آنان که اگر یک تار زلف ما را بیاویزند نور آن در میان آسمان و زمین دیدها را خیره کند و
بسند صحیح از آنحضرت منقولست که فرمود که بدرستی که حق تعالی در بهشت برای
بندگان مؤمن خود در هر جمعه کرامتی مقرر فرموده پس چون روز جمعه میشود حق تعالی
ملکی را نزد بنده مؤمن خود میفرستد با حله چون آن ملک بدر بهشت آن مؤمن
میرسد بدربانان میگوید که از مؤمن رخصت بگیرید تا من بنزد او بیایم پس
دربانان بنزد مؤمن می‌آیند و میگویند که فرستاده پروردگارت بر در ایستاده
رخصت میطلبد پس او بزنان خود میگوید که مرا چه باید کرد ایشان میگویند که
ای سید و بزرگ ما بحق آنخداوندی که بهشت را بتصرف تو داده که کرامتی برای
تو از این بهتر نیست که پروردگار تو ملک و رسول بنزد تو فرستاده پس ملک
در آید و آن دو حله را بیاورد مؤمن یکی را بکمر ببندد و یکی را بر دوش افکند و با
ملک حق تعالی روان شود و بر هر چیز که بگذرد از نور او روشن شود و بیاید
تا وعده‌گاه رحمت و کرامت پس چون در آنجا همه مؤمنان مجتمع گردند حق تعالی
نوری از انوار جلال و معرفت خود بر ایشان تجلی فرماید پس ایشان بسجده در آیند
خطاب رسد که ای بندگان من سر بردارید که امروز روز سجده و عبادت نیست

مشقت

مشقت و کلفت طاعت و تکلیف را از شما برداشته‌ام پس ایشان گویند ای
پروردگار ما چه خیر از این بهتر میباشد که بما کرامت فرموده بهشت را بما عطا
فرموده جواب فرماید که بشما عطا کردم هفتاد برابر آنچه اکنون دارید از جمیع نعمتها
و کرامتها پس در هر جمعه مؤمن بر میگردد با هفتاد برابر آنچه داشته است عیش
از آن جمعه و اینست که حق تعالی میفرماید که نزد ما زیادتیهای رحمت و کرامت هست
روز مزید روز جمعه است و شبش بسیار سفید و پر نور است و روزش بسیار
نورانیست پس بسیار خدا را در این روز و شب تنزیه کنید مانند گفتن سبحان الله
و بزرگی یاد کنید مثل گفتن الله اکبر و لا اله الا الله بسیار بگوئید و حمد و
ثنای الهی بسیار بکنید بگفتن الحمد لله و غیر آن از ثناهای خدا و صلوات
بر محمد و آل محمد بسیار بفرستید پس چون بنده مؤمن از وعده‌گاه بر میگردد
بر هر چیز که میگذرد آنرا از نور خود روشن میکند تا آنکه نزد زنان خود می‌آید
زنانش میگویند بحق آنخداوندی که بهشت را بر ما مباح گردانیده است ای سید ما
هرگز ترا بحسن امروز ندیده‌ایم او در جواب گوید که از تجلی نور جلال پروردگار خود
نور و بها و حسن یافته‌ام بعد از آن حضرت فرمود که زنان بهشت رشک نمیبرند
و حایض نمیشوند و بدخوئی نمیکنند راوی گفت که فدای تو گردم میخواهم از چیزی
سوال کنم و شرم میکنم از آن آیا در بهشت غنا میباشد حضرت فرمود که بدرستی
که در بهشت درختی هست که حق تعالی امر میفرماید بادها را که بر آن درخت میوزند

و آنرا بحرکت می آورند و از آن نغمه چند صادر میشود که خلایق هرگز بخوبی
آن نشنیده اند پس حضرت فرمود که آن جزای کسی است که در دنیا ترک شنیدن
غنا از ترس الهی کرده باشد راوی میگوید که گفتم فدای تو گردم دیگر بفرما از
اوصاف بهشت فرمود که حق تعالی بهشتی بید [illegible] خود خلق فرموده است
که هیچ چشمی آنرا ندیده است و مخلوقی بر آن مطلع نگردیده پروردگار عالم هر صبح
آنرا میگشاید و میفرماید که شمیم و بوی خوش خود را بر اهل بهشت زیاده گردان
اینست که حق تعالی میفرماید پس نمیداند نفسی آنچه مخفی شده است برای ایشان از
چیزهائی که موجب روشنی چشم و سرور ایشانست بجزای کارهای خیری که
در دنیا میکردند و بسند معتبر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که چون مرا بمعراج بردند داخل بهشت شدم در آنجا ملکی چند دیدم
که بناها میکردند یک خشت از طلا و یک خشت از نقره و گاهی دست باز
میگرفتند گفتم با ایشان که چرا گاهی مشغول میباشید و گاهی دست باز میگیرید
گفتند که دست کار باز میگیریم انتظار خرجی میکشیم پرسیدم که خرجی شما چیست
گفتند گفتن مؤمن در دنیا این کلمات را سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
و الله اکبر هر گاه که این کلمات را میگوید ما از برای او بنا میکنیم و چون ترک
میکند ما ترک میکنیم و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله سؤال

نمود از تفسیر این آیه کریمه که حق تعالی میفرماید که لکن الذین اتقوا ربهم لهم غرف
من فوقها غرف مبنیة تجری من تحتها الانهار وعد الله لا یخلف الله
المیعاد که ترجمه ظاهرش اینست که لیکن آنان که پرهیز کردند از مناهی پروردگار
خود و از عذاب او حذر نمایند برای ایشان مهیا شده است در بهشت غرفها
که بالای آن غرفها منزلها و غرفهای از آن رفیع تر هست که در غایت استحکام بنا
شده و جاری میشود از زیر آن غرفها نهرهای بهشت حق تعالی این منازل و
درجات را بمتقیان وعده فرموده و خلاف نمیکند خدا وعده خود را و سؤال
نمود که برای که این غرفها را بنا کرده یا بچه چیز بنا کرده اند یا رسول الله حضرت
فرمود که یا علی این غرفها را حق تعالی بنا کرده است برای دوستانش بدر و مروارید
و یاقوت و زبرجد و سقفهای آنها از طلاست و بنقره منقش و فرش ساخته اند
و هر غرفه هزار در دارد از طلا و بر هر دری ملکی دربانست و در آن غرفها
فرشهای عالی بر روی یکدیگر گسترده اند که بسیار بلند شده اند از حریر
و دیبا برنگهای مختلف و در میان آن فرشها مشک و عنبر و کافور بهشت پر
کرده اند پس چون مؤمن را در بهشت باین منازل در آورند تاج پادشاهی و کرامت
بر سرش گذارند و حلهای مطرز از طلا و نقره در او پوشانند و در زیر تاج اکلیلی
مکلل بیاقوت و مروارید میکنند و هفتاد حله برنگهای مختلف مطرز بطلا و
نقره و مکلل بمروارید و یاقوت سرخ در او پوشانند چون مؤمن بر تخت خود

بنشیند تخت از شادی بحرکت آید و بر خود ببالد پس چون مؤمن در منازل
خود قرار گیرد رخصت طلبد ملکی که موکلست بباغهای او که آید و او را تهنیت
گوید بکرامتهای الهی پس گویند بآن ملک خدمتکاران آن مؤمن از کنیزان و
غلامان که در اینجا باش زمانی که دوست خدا بر تخت خود تکیه فرموده و زوجهٔ
حور العین او مهیای ملاقات اوست صبر کن تا دوست خدا از شغل خود
فارغ شود پس حوریهٔ که برای او در این منزل مهیا کرده اند از خیمهٔ خود بیرون
آید و رو بتخت مؤمن بخرامد و کنیزانش بر دور او احاطه کرده باشند و هفتاد
حله پوشیده باشد بافته بیاقوت و مروارید و زبرجد و حلههایش را بمشک
و عنبر رنگین کرده باشند و بر سرش تاج کرامت نهاده و نعلین طلا مکلل بیاقوت
و مروارید در پا کشیده باشد و بند نعلین از یاقوت سرخ آراسته باشد پس چون
بنزدیک دوست خدا رسد اراده نماید که از شوق برای او برخیزد گوید که ای
دوست خدا امروز روز تعب و مشقت تو نیست برمخیز که من از برای توام
و تو از برای منی و چون بنزد او آید با یکدیگر معانقه نمایند پانصد سال
از سالهای دنیا که هیچ یک را ملال حاصل نشود پس نظر بگردن حوریه افکند
در گردنش طوقی مشاهده نماید از یاقوت سرخ و در وسطش لوحی باشد که
بر آن لوح نوشته باشد که تو ای دوست خدا محبوب منی و من محبوبهٔ توام
شوق من برای تو بنهایت رسیده و شوق تو برای من بنهایت رسیده پس

حق

حق تعالی شانه هزار ملک بفرستد که او را تهنیت بهشت بگویند و حوریه را
بتزویج او در آورند پس چون بدر اول از درهای بهشت آن مؤمن رسد گویند
ملکی که بآن در موکلست که برو و از دوست خدا رخصت طلب نما که خداوند عالمیان
ما را فرستاده است که او را تهنیت و مبارکباد بهشت بگوئیم آن ملک گوید
که باشید تا من بحاجب بگویم تا بمؤمن عرض کند که شما آمده اید پس او بیاید
بنزد حاجب و میان او و حاجب سه باغ فاصله باشد و بگوید که بر در سرا
هزار ملک ایستاده اند که پروردگار عالمیان ایشان را بتهنیت دوست خدا
فرستاده و ایشان رخصت میطلبند حاجب گوید که بر من بسیار دشوار است
که در این حال رخصت آمدن کسی بر دوست خدا طلب نمایم و او با زوجهٔ
حوریهٔ خود خلوت کرده است و میان حاجب و مؤمن دو باغ فاصله است
پس حاجب آید بنزد قیم و گوید که بر در سرا هزار ملک ایستاده اند که جناب رب العزت
ایشان را برای تهنیت فرستاده رخصت از برای ایشان از دوست خدا طلب
پس قیم آید بنزد خدمتکاران خاص و گوید که رسولان خداوند جبار بر در ایستاده اند
و ایشان هزار ملک اند که حق تعالی برای تهنیت فرستاده بر ولی خدا عرض کنید چون
ایشان عرض کنند رخصت فرماید که داخل شوند پس چون ایشان بیایند بنزد غرفه
و آن غرفه هزار در باشد و بر هر دری ملکی موکل باشد پس چون ملائکه را رخصت
داخل شدن در آن غرفه بدهد هر ملکی آن دری که بآن موکلست بگشاید پس قیم

هر ملکی را از دری از درها بغرفه در آورد و هر یک از ایشان رسالت پروردگار خود را
برسانند و اشاره باین حالتست آنچه حق تعالی میفرماید که والملائکة یدخلون علیهم من
کل باب سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار که ترجمه اش اینست که ملائکه
داخل شوند بر ایشان از هر دری از درهای منزل ایشان که میگویند سلام الهی بر شما
باد بر آنچه بر مشقتهای طاعات و ترک معاصی و بلاها و محنتها صبر کردید در دار
دنیا پس چه نیکوست عاقبت این سراهای شما و اشاره باین کرامت آنچه
حق تعالی در سورهٔ هل اتی فرموده است که اذا رایت ثم رایت نعیما و ملکا
کبیرا و چون نظر نمائی در بهشت خواهی دید نعمتهای عظیم که در وصف نگنجد
و ملکی بزرگ و متسع یا پادشاهی عظیم حضرت فرموده که مراد این نعیم پادشاهی هست
که حق تعالی بدوست خود کرامت میفرماید که ملائکه از جانب حق تعالی شانه برسالت
نزد او می آیند و بی رخصت بر او داخل نمیشوند پس فرموده که نهرها که از زیر مسکن
ایشان جاریست چنانچه حق تعالی میفرماید که تجری من تحتها الانهار و میوههای
ایشان نزدیکست بحیثیتی که هر میوه که مؤمن طبعش بآن مایل شود بدهان خود
آنرا میتواند گرفت چنانچه ذکر کرده است بی آنکه حرکت کند بدستی که انواع میوهها
بسخن می آیند و بدوست خدا میگویند هر یک از ایشان که اول مرا تناول نمای و فرمود
که هیچ مؤمنی در بهشت نیست مگر آنکه او را باغهای بسیار هست بعضی دار بست کرده
و بعضی درختانش بر زمین خوابیده و نهرها باو کرامت کرده اند از شراب و نهرها

از آب

از آب و نهرها از شیر و نهرها از عسل و چون دوست خدا غذائی میل کند بی آنکه
بگوید آنچه خواهش کرده نزد او می آورند و گاهی با برادران مؤمن خود خلوت
میکنند و صحبت میدارند و گاهی میان یکدیگر میروند و در باغهای خود تنعم میکنند
و سیر مینمایند و هوای بهشت پیوسته مانند هوای مابین طلوع صبح است تا
طلوع آفتاب و از آن بسیار نیکوتر و خوشتر آینده تر و هر مؤمنی را هفتاد زوجه
از حوران میدهند و چهار زن از آدمیان و ساعتی با حوریه صحبت میدارند و ساعتی
با زنان دنیا و ساعتی با خود خلوت میکنند و بر کرسیها تکیه زده اند و با یکدیگر صحبت
میدارند و گاه هست که مؤمنی بر تخت خود تکیه زده ناگاه شعاع نوری او را فرا
میگیرد در آنحال بخدمتکاران خود میگوید که این شعاع تابان از کجا بود ایشان
میگویند که این نور حوریه ایست که هنوز او را ملاقات نکرده از خیمه خود سر بیرون
کرده بسوی تو نظر کرده از شوق لقای تو و خواهان تو شده است و محبت تو بر او غالب
گردیده است چون ترا دید که بر تخت تکیه داده از کثرت شوق و فرح متبسم شده آن
شعاعی که مشاهده نمودی نوری که ترا فرو گرفت از سفیدی و صفا و پاکیزگی
دندانهای او بود پس دوست خدا گوید که او را رخصت دهید که از منزل
خود فرود آید و بنزد من آید چون دوست خدا این را فرماید هزار غلام و هزار کنیز
مبادرت نمایند و این بشارت را بحوریه رسانند و او از خیمه خود فرود آید و
هفتاد حله مطرز بطلا و نقره و مزین بمروارید و یاقوت و زبرجد طوق مشک

وعنبر برنگهای مختلف در بر داشته باشد که از لطافت بحدی باشد که مغز استخوانهای
ساقش از زیر هفتاد حله نماید و قامتش هفتاد ذراع باشد و عرض کتفهایش
ده ذرع و چون بنزدیک دوست خدا رسد خادمان ظرفهای طلا و نقره پر از
یاقوت و مروارید و زبرجد بیارند و نثار او کنند و دست در گردن یکدیگر آورند
مدتها که ایشان را ملال حاصل نشود بعد از نقل این حدیث حضرت امام محمد باقر علیه السلام
فرمود که بهشتهائی که حق تعالی در قرآن یاد فرموده جنت عدن است و جنت الفردوس
و جنت نعیم و جنت المأوی و در میان این بهشتها خدا بهشتهای دیگر هست و
مؤمن از جنتها و باغستانها میدهند آنقدر که خواهد و در آنها تنعم میکند
بهر روش که خواهد و هر چیز که مؤمن در بهشت خواهد طلب کردنش همین است
که بگوید سبحانک اللهم همین که این را گفت خادمان مبادرت مینمایند و آنچه خواهد
بروز طلب نزد او حاضر میسازند چنانچه حق تعالی میفرماید که دعوٰهم فیها سبحانک
اللهم و تحیتهم فیها سلام یعنی خواندن ایشان در بهشت خدا را چیزی اگر
خواهند چنانچه از این حدیث ظاهر میشود باین وجه باشد که سبحانک اللهم
یعنی بپاکی یاد میکنم ترا از هر چه لایق کبریای تو نیست و درود شان بر یکدیگر
سلام است حضرت فرمود یعنی تحیت خدمتکاران برایشان سلام است و آخر
دعوٰهم ان الحمد لله رب العالمین حضرت فرمود که مراد آنست که آنچه را طلب نموده بود
برای ایشان حاصل شد و از آن لذت خود را یافتند از جماع و خوردن و آشامیدن

بعد از آن

بعد از آن که فارغ شوند حمد الهی بجای آورند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که اهل بهشت را هر روز حسن و جمال و صفا [illegible] او زیاده میشود
چنانچه اهل دنیا را هر روز پیری و قباحت منظر زیاده میگردد و فرمود که بیست [illegible]
اهل بهشت را هفتاد هزار خادم میدهند و [illegible] مرتبه از مراتب عالیه
بهشت برای ایشان مقرر میسازند و بسند معتبر [illegible] منقولست
که بخدمت بلال مؤذن حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسیدیم و از وصف بهشت
از او سؤال نمود بلال گفت که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که
حصار بهشت یک خشت از طلا است و یک خشت از نقره و یک خشت از
یاقوت و بجای گل در میان آن مشک خوشبو کار کرده اند و کنگرهای آن از
یاقوت سرخ و سبز و زرد است پرسید که درهای بهشت از چه چیز است
گفت درها مختلفست باب الرحمه از یاقوت سرخ است و باب الصبر در کوچکیست
و یک لنگست از یاقوت سرخ و حلقه ندارد و باب الشکر از یاقوت سفید است
و دو لنگه دارد و وسعت آن در پانصد ساله راه است و آن در را صدا و ناله
هست میگوید خداوندا اهل مرا بمن رسان و باب البلا که جمیع که در دنیا بلاها
مبتلا شده باشند مصیبتها و دردها و مرضها و جوره و غیر آن از آن در داخل
میشوند از یاقوت زرد است و یک لنگست و بسیار کم است کسی که از این در
داخل شود زیرا که اجر بلا را بجزع ضایع میکنند گفت دیگر نفرما گفت اما در بزرگ

پرستندکان شایسته خدا که ترک دنیا کرده اند و از محارم الهی ورع داشته اند
و پیوسته بسوی خدا رغبت داشته اند و خدا را انیس خود ساخته اند از آن در داخل
میشوند پرسید که چون داخل بهشت میشوند چه کار می کنند گفت بکشتیها می نشینند
و در دو نهر عظیم بهشت سیر میکنند و کشتی از یاقوت است و آنچه کشتی را بآن حرکت میدهند
از مروارید است و در آن کشتیها ملائکه از نور هستند و جامهای سبز بسیار
سبز در بر دارند پرسید که اسم آن نهر چیست گفت جنة الماوی پرسید که
آیا در میان آن بهشت بهشت دیگر هست گفت جنت عدن در وسط آن واقع است
و حصارش از یاقوت سرخ است و کنکرهاش از مروارید است پرسید که آیا
[illegible] هست گفت بلی جنت الفردوس است پرسید که حصارش از چه چیز است
گفت دیوارش و غرفهایش همه از نور است که حق تعالی خلق فرموده است ای عزیز
[illegible]ت رحمت الهی اینست و شدت غضب الهی آن که شنیدی فاین عیشهای
بصد هزار کدورت آلوده این دو روزه فانی قابل این نیست که خود را از چنین
رحمتی محروم کردانی و بچنان شدتی و عذابی مبتلا کردانی و هیچکس را راه بجائی
بغیر عمل صالح نداده اند و از شریف و وضیع عالم و جاهل پیر و جوان بعمل طلبیده اند
اکر برحمت الهی خاطر جمع میکنی کاه باشد که من و تو قابل رحمت نباشیم و اکر بشفاعت
اعتماد میکنی چه میدانی که قابل شفاعت هستی یا نه و اکر میگویی که شیعه ام
کدام یک از اوصاف شیعیان را که بیان کرده اند داری با آرزوها و غفلتها

۳۰

عمر خود را ضایع میکنیم و چون مرگ در رسد پشیمانی چاره ندارد آخر فکر نمیکنی
که ای بدبختی که تاب کرمی آفتاب نداری چگونه طاقت آن عذابهای شدید خواهی داشت
امید که حق تعالی جمیع مؤمنان را از خواب غفلت و حیرت آگاه سازد و براه نجات
و طریقه سعادت هدایت نماید بمحمد و آله الطاهرین یا اباذر اخفض صوتک
عِنْدَ الْجَنَائِزِ وَعِنْدَ الْقِتَالِ وَعِنْدَ الْقُرْآنِ يَا اَبَاذَرٍّ اِذَا اتَّبَعْتَ جَنَازَةً فَلْيَكُنْ
عَمَلُكَ فِيهَا التَّفَكُّرَ وَالْخُشُوعَ وَاعْلَمْ اَنَّكَ لَاحِقٌ بِهِ ای ابوذر صدای
خود را پست کن نزد جنازها و نزد قتال با دشمنان و نزد خواندن قرآن ای
ابوذر چون از پی جنازه روی باید که کار تو در آن وقت تفکر و خشوع و شکستگی
باشد که تفکر نمائی در فنای دنیا و از حال آن جنازه متنبه شوی و بدانی که عنقریب
و بلحق خواهی شد بدانکه ممکنست که مراد از پستی صدا آهسته سخن کفتن باشد در این
سه وقت چون هنگام تنبه و آگاهی است و فریاد زدن دلالت بر غفلت دل میکند
یا کنایه باشد از ترک سخن کفتن بغیر ذکر خدا و دعا و احتمال دارد که کنایه
از ساکت شدن مطلق باشد چون نزد جنازه و وقت قتال هنگام تفکر و
اعتبار است پس باید که تفکر کند و بیاد خدا باشد و نزد خواندن قرآن باید ساکت
باشد و گوش دهد و اگر واجب نباشد البته سنت مؤکد است و در جنازه احتمال
دارد که مراد ترک جزع و فریاد و ناله کردن باشد که منافی صبر و رضا بقضاست
و منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بمشایعت جنازه میرفتند

شنیدند که شخصی از آنجماعتی که مشایعت جنازه میکنند میخندید فرمود که گویا مرگ
را در این دنیا بر غیر ما نوشته‌اند و گویا حق الهی در دنیا بر غیر ما واجب شده است و گویا
این مرده‌ها که می‌بینیم مسافرانند که در اندک زمانی بسوی ما برمیگردند خود
ایشان را در قبرها جا میدهیم و میراث ایشان را میخوریم و گمان میکنیم که بعد از
ایشان خواهیم بود همه را فراموش کرده‌ایم هر واعظی و پند دهنده را با آنکه بهر بلا و مصیبه
گرفتار شده‌ایم خوشا حال کسی که نفس خود را ذلیل شمارد و کسبش حلال باشد
و باطنش شایسته باشد و خلقش نیکو باشد و زیادتی مالش صرف نماید
و زیادتی سخنش را نگاه دارد و شر خود را از مردم دور گرداند و بسنت پیغمبر عمل
کند و میل ببدعت ننماید یا اباذر اعلم ان فیکم خلقین الضحک من
غیر عجب والکسل من غیر سهو ای ابوذر بدان که در میان شما دو خلق هست
خندیدن بی عجب در غیر هنگام تعجب و کسل و سستی در عبادت در غیر
سهو و فراموشی در این فقره حضرت دو خصلت را مذمت فرموده‌اند اول بسیاری
خندیدن بیجا است و این از غرور و غفلت ناشی میشود و اگر کسی که بر احوال خود و گناهان
خود مطلع باشد و از اهوالی که در پیش دارد در حذر باشد البته خنده او کم و حزن
او بسیار میباشد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سه چیز است
که باعث غضب خدا میگردد خواب کردن بدون بیداری و خندیدن از غیر تعجب
و با سیری چیزی خوردن و فرمود که خنده رسول صلی الله علیه و آله تبسم بود

که صدا

که صدا از او ظاهر نمیشد و در وقتی جماعتی از انصار گذشتند که ایشان سخن
میگفتند و دهانها از خنده پر میکردند فرمود که ای گروه کسی از شما که طول امل او را
مغرور ساخته باشد و در اعمال خیر عملش کوتاه باشد پس باید که بقبرها نظر نماید
و از مبعوث شدن قیامت عبرت گیرد و مرگ را یاد کند که شکننده لذتها است
و در حدیث دیگر فرمودند که بسیاری خنده ایمان را میگدازد چنانکه آب نمک را
میگدازد و مکرر میفرمودند که دندان خود را مگشا و حال آنکه کارهای رسوا کننده
کرده و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون قهقهه کنی
در خنده خود فارغ شوی بگو که اللهم لا تمقتنی یعنی خداوندا مرا دشمن مدار
خصلت دویم کسل و سستی در عبادتست و کسل از صفات منافقانست
و از ضعف ایمان و یقین ناشی میشود و موجب محرومی از سعادت ابدی میگردد
پس مؤمن در عبادت میباید صاحب نشاط باشد و مردانه متوجه عبادت شود
و کارهای خیر را بزودی بجا آورد و بتاخیر نیندازد که در تاخیر آفت بسیار است
چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمود که پدرم میفرمود که هر گاه اراده خیری
نمائی مبادرت کن بآن که نمیدانی که بعد از این چه خواهد شد و در حدیث دیگر
فرمود که هر گاه قصد چیزی کنی از اعمال خیر بتاخیر مینداز بدرستیکه بسیار است
حق تعالی مطلع میشود بر بنده که بطاعتی مشغولست میفرماید که بعزت و جلال
خود سوگند که بعد از این عمل ترا عذاب نکنم هرگز و اگر گناهی را قصد کنی

در کسل و سستی در عبادت

نفار که آنرا ترك کنی که بسیار است که حق تعالی مطلع میشود بر بنده و او
مشغول بمعصیتی میباشد میفرماید که بعزت و جلال خودم سوگند که نیامرزم او را از
این عمل ترا اینام رزم هر کن و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که کسی که قصد
عمل خیری نماید آنرا بزودی بجا آورد که هر چیز که در آن تاخیری شد شیطان را
مهلتی و اندیشه هست و در حدیث دیگر فرمود که خدا خیر را بر اهل دنیا سنگین
کرده است چنانچه در میزان اعمال ایشان در قیامت سنگین است و شر را
بر اهل دنیا سبك کرده است چنانچه در قیامت در میزان اعمال ایشان سبك است
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بپرهیز از دو خصلت از ضجر
و دلتنگی و از کسل و تنبلی بدرستی که اگر ضجر میکنی بر هیچ حقی صبر نمیتوانی
کرد و اگر کسل میورزی هیچ حقی را ادا نمیتوانی کرد یا اباذر رکعتان
مقتصدتان فی تفکر خیر من قیام لیلة والقلب ساه یا اباذر
الحق ثقیل مر والباطل خفیف حلو و رب شهوة ساعة
تورث حزنا طویلا یا اباذر لا یفقه الرجل کل الفقه
حتی یری الناس فی جنب الله امثال الاباعر ثم یرجع
الی نفسه فیکون هو احقر حاقر لها یا اباذر لا تصیب
حقیقة الایمان حتی تری الناس حمقی فی دینهم عقلاء
فی دنیاهم ای ابوذر دو رکعت نماز میانه که بسیار طول ندهی و بسیار

تعالی

کلهم

بك بجا بیاوری که با حضور قلب و تفکر باشد بهتر است از ایستادن
یکشب بعبادت که با فراموشی دل باشد و انچه کنی و کوشش دل خبر نداشته باشد
ای ابوذر حق بر طبعها گرانست و تلخ است و باطل سبك و آسانست و شیرین است
و بسیار است که شهوت یکساعت دنیا موجب حزن طولانی آخرت میگردد ای ابوذر
الحقیر نمیباشد آدمی تمام فقیه و چنانچه باید دانا نمیشود تا آنکه مردم در جنب جلال
و عظمت الهی نزد او بمنزله شتران باشند پس رجوع بنفس خود کند و خود را از همه
کس حقیر تر شمارد ای ابوذر بحقیقت ایمان نمیرسی تا همه مردم را چنین ندانی که
احمقند در دین خود و عاقلند در دنیای خود در اول کتاب تحقیق بعضی از شرایط
عبادت و حضور قلب گذشت و ظاهر است که کردن و شنیدن حق هر دو بر آدمی
گرانست هر چند دانند که صلاح ایشان در آنست و باطل و شنیدن سخن باطل
بر طبعها گوارا است چنانچه خوش آمد گفتن ارباب عزت را خوش می آید
هر چند که دانند دروغ است و کارهای بد ایشانرا به نیکی یاد کردن ملایم طبع
ایشانست و هر چند میدانند که این گفتن برای خوبی ایشان و کار ایشان نفعی
نمیدهد و دفع عذاب از ایشان نمیکند بلکه بی اعتنا بشان مردم بودن دو
جهت دارد یکی ممدوح است و دیگری مذموم انچه ممدوح است و از افراد کامل است
آنست که خدا را مالك نفع و ضرر خود داند و مردم را بیدخل داند و در عبادات
ایشانرا منظور ندارد و در امر خیری که مرتکب شود از ملامت ایشان پروا نکند

و در جایی که میان رضای الهی و رضای مخلوق مردد شود رضای خدا را اختیار
و اینمعنی از راه شناسائی عظمت حق تعالی حاصل میشود و چندانکه یقین بعظمت او
زیاده میشود این صفت کامله میکردد و انچه مذموم است آنست که از راه تکبر مردم را
سهل و بیقدر و حقیر شمارد و این از عجب و اعتقاد داشتن بخود ناشی میشود و از
بدترین صفات ذمیمه است و حضرت در این کلام معجز نظام بهر دو معنی اشاره فرموده اند
که مردم را در جنب عظمت خدا از باب شتران داند که در هنگام طاعت الهی ایشانرا
ملحوظ ندارد چنانچه اگر کسی در جایی نماز کند و شتری چند در آنجا باشند البته
ایشانرا منظور نمیدارد پس باید که در جنب عظمت خدا عظمت مردم را سهل داند و
بعد از آن اشاره بمعنی دویم فرموده اند که چون بخود رجوع کند خود را از همه کس
حقیرتر شمارد یعنی باعث او بر عدم اعتنا بشان مردم عظیم دانستن خود نباشد
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که دینی نیست کسی را که عمل
کند بطاعت مخلوق در معصیت خالق و در حدیث دیگر فرموده که بخشم میاورید
خدا را بسبب رضای احدی از خلق او و تقرب مجوئید بسوی احدی از
خلق بچیزی که موجب دوری از خداست بدرستی که میان خدا و احدی از
خلق وسیله نیست که بسبب آن خیری برسانند یا شری را بر کردانند مگر
اطاعت او و طلب خوشنودی او بدرستی که طاعت الهی موجب فیروزیست
بهر خیری که طلب نمایند و موجب نجاتست از هر شری که از آن حذر کنند بدرستی

که

ترا نگاه میدارد از بدیها کسی را که مطیع او باشد و از عذاب او کسی که معصیت او
کند خود را ضبط نمیتواند نمود و کسی که از خدا کریزد کو بر کاهی نمیاید زیرا که امر
الهی بجاری او نازل میشود هر چند جمیع خلایق کراهت داشته باشند و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر که حقیر شمارد مؤمنی را خواه مسکین
خواه غیر مسکین پیوسته حق تعالی تحقیر او نماید و از او در خشم باشد تا
از آن بر کردد و اینکه حضرت فرموده اند که مردم را باید احمق در دین و عاقل در دنیا
دانست مراد غالب مردم است یا مراد از ناس اهل دنیاست والله یعلم

۳۴

یَا اَبَاذَرٍ حَاسِبْ نَفْسَكَ قَبْلَ اَنْ تُحَاسَبَ فَهُوَ اَهْوَنُ لِحِسَابِكَ غَداً
وَزِنْ نَفْسَكَ قَبْلَ اَنْ تُوزَنَ وَتَجَهَّزْ لِلْعَرْضِ الْاَكْبَرِ يَوْمَ تُعْرَضُ
لَا تَخْفَى عَلَى اللهِ مِنْكَ خَافِيَةٌ ای ابوذر محاسبه نفس خود بکن پیش از انکه
با تو محاسبه کنند که حساب روز قیامت بر تو آسان کردد و نفس خود را بسنج
در مراتب نقص و کمال پیش از انکه در روز حساب ترا بسنجند و مهیا شو برای عرض
اکبر قیامت در روزی که بر خداوند بر تو اعراض کنند که هیچ پنهانی از او پوشیده نیست
بدانکه اگر کسی خواهد که از عذاب الهی نجات یابد و بسعادت ابدی فایز کردد
باید که از نفس خود ایمن نباشد و فریب او را نخورد و پیوسته در مقام عیب جوئی
او باشد چنانچه دشمنی عیوب دشمن خود را تفحص نماید زیرا که عیوب در نفس مخفی
میباشد و هر عیبی را که شکافت و در مقام ازاله آن بر آمد چنین عیب دیگر

براو ظاهر میشود چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که
آدمی هیچ عیبی از خود نفی نمیکند مگر که عیب دیگر بر او ظاهر میشود و باید که پیوسته در
مقام محاسبهٔ نفس خود باشد و تفکر نماید که روزی خواهد بود که حساب اعمال
او بکنند پس در این روز حساب خود را با خود درست کند و جواب هر سؤالی
را مهیا کند زیرا که خود را غافل کردن برای محاسبهٔ آخرت فایده نمیدهد از
مرغی که چون میروند آنرا شکار کنند چشم خود را بر هم میگذارد و بدانکه این
عمر نفیسست که با و داده اند که بهر دقیقهٔ آن سعادت ابدی تحصیل میتوان نمود
پس بهر روز حساب بگیرد از نفس خود که هر دقیقه را صرف چه کار کرده اگر
صرف طاعتی کرده سود مند ابد شده و اگر صرف معصیت کرده زیان کار ابد شده
و اگر صرف هیچ یک نکرده مایه را تلف و ضایع کرده و بدزد شیطان داده پس
در صورت اول او را تحسین نماید و ترغیب بر زیادتی آن بکند و در صورت دویم
و سیم او را ملامت و آزار کند و هر قدر که مقدور باشد از او تاوان بگیرد و تشویق
و اشاره بتدارک آنچه فوت شده نماید با قی مانده بکند اگرچه تدارک گذشته نمیباشد
زیرا که هر زمانی را بهره ایست از اعمال خیر پس عملی را که در آن زمان کنی خود آن زمان را
داده و گذشته از کیسات رفته است و اگر قبول نکند با او مجادله و مجاهده کند
بتفکر آیات صحیحه و تذکر آیات و اخبار وعد و وعید او را بر هوا دار کردانی زیرا که نفس
آدمی بمنزلهٔ اسب کور چموش سرکشی است که در صحرائی رود که چندین چاه در ها

قدری

ثمانی غلط

کسی از جانب چپ و راست راه بوده باشد اگر یک لحظه از آن غافل میشوی وقتی
خبر میشوی که خود را در چاه ضلالت می بینی چنانچه بسند معتبر از حضرت امام موسی
کاظم علیه السلام منقولست که فرمود از ما نیست کسی که محاسبهٔ نفس خود نکند
هر روز پس اگر عمل خیری کرده باشد از خدا زیادتی آنرا بطلبد و اگر گناهی کرده باشد
استغفار و توبه کند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود بتحقیق
که ترا طبیب نفس خود کرده اند و علامت صحت را بتو شناسانیده اند و ترا براو راهنمائی
کرده اند پس نظر کن که چگونه بکار خود قیام مینمائی و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه فرمود که صغیر و خورد نیست چیزی که در قیامت نفع میدهد و صغیر و خورد
نیست چیزی که در قیامت ضرر میکند پس در آنچه شما را خدا خبر داده است بمنزلهٔ
کسی باشید که بچشم خود معاینه دیده باشد و حضرت صادق علیه السلام فرمود
که نفس خود را محاسبه کنید پیش از آنکه شما را حساب کنند بدرستی که در قیامت
پنجاه موقف است و در هر موقفی هزار سال میدارند و حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام فرمود که کسی که نقصهای نفس خود را پیروی نکند و تفحص نماید هواها
و خواهشها بر او غالب میشود و کسی که پیوسته در نقص باشد مرگ برای او
بهتر از زندگیست و حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود که ای فرزند آدم
پیوسته احوال تو بخیر و نیکی مقرونست مادام که واعظی از نفس خود داشته باشی
و واعظ خود باشی و همت تو بر محاسبهٔ نفس تو مصروف باشد و خوف الهی را

شعار و پیراهن تن خود کرده باشی و اندوه را لباس خود ساخته باشی و [illegible]
آدم خواهی بود و مبعوث خواهی شد و ترا از پروردگار خود بحساب باز خواهند
داشت و از اعمال تو سؤال خواهند کرد پس امروز جوابی برای آن روز مهیا کن
یا اباذر استحی من الله فانی و الذی نفسی بیده لاظل حین اذهب الی الغائط
متقنعا بثوبی استحیی من الملکین الذین معی یا اباذر اتحب ان
تدخل الجنة قلت نعم فداک ابی و امی قال فاقصر من الامل و اجعل
الموت نصب عینیک و استحی من الله حق الحیاء قال قلت یا رسول الله
کلنا نستحیی من الله قال لیس ذلک الحیاء و لکن الحیاء ان لا تنسی المقابر
و البلی و الجوف و ما وعی و الراس و ما حوی و من اراد کرامة الاخرة
فلیدع زینة الدنیا فاذا کنت کذلک اصبت ولایة الله ای ابوذر
از خدا حیا کن و شرم بدار بدرستی که من بحق آن خدا و قسم بآنکه جانم در قبضه قدرت
اوست چون به بیت الخلاء میروم جامه خود را بر سر و روی خود می پیچم از شرم دو
ملکی که با منند ای ابوذر میخواهی که داخل بهشت شوی گفتم بلی پدر و مادرم
فدای تو باد فرمود که پس امل و آرزوی خود را در دنیا کوتاه کن و مرگ را در
برابر چشم خود بدار که پیوسته در یاد مرگ باشی و از خدا حیا بدار چنانچه
سزاوار حیا داشتن است گفتم یا رسول الله ما همه از خدا حیا و شرم داریم فرمود
که حیا داشتن چنین نیست و لیکن حیا از خدا آنست که فراموش نکنی قبر و

[illegible] ایمان شوراست برنیکه هر کرا حیا نیست ایمان نیست بنابر این اعتراف
[illegible] اسباب فضیلت لامحاله عقل و تمیز محاسن از قبایح بحیا محتاج است چو عقل بصرافت طبع ممکنست
[illegible] از ارتکاب امر فاحشی بنابر مصلحت دنیوی باز ایستد پس با معاونت حیا اختیار امری که سبب افزوده دار [illegible]
پوسیدگی و کهنه شدن در قبر را و فراموش نکنی تو آنچه در جوف است یعنی شکم و
فرج را از حرام و شبهه نگاه داری و فراموش نکنی سر را و آنچه در سر است یعنی
چشم و گوش و زبان و اندیشه و خیال را از معصیت باز داری و بطاعت
مصروف گردانی و کسی که کرامت و بزرگی آخرت را خواهد باید که زینت دنیا را ترک
نماید پس چون چنین باشی ای ابوذر بدرجه ولایت الهی میرسی و دوست خدا میگردی
و اینمقام حضرت سید الانام بچندین خلق از اخلاق کریمه اشاره فرموده اند
اول حیا است و حیا عبارت از تاثر نفس است از امری که قباحت آن بر او
ظاهر شود و این باعث انزجار او میگردد از آن عمل و این بر دو قسم است یکی
از افضل صفات کمالست و موجب فوز بسعادات و دیگری نقص است
و موجب حرمان از کمالات اما آنچه کمالست آنست که بعد از آنکه تمیز
میان نیک و بد و حق و باطل کرده باشد از خدا و خلق شرم کند و ترک [illegible]
عبادات و محاسن آداب شریعت و از مرتکب شدن مناهی و قبایح و آنکه
از شرع قباحت آنها معلوم شده باشد و مجملی از تفسیر حیا در اول کتاب
مذکور شد و ظاهر است که کسی که متصف بصفت حیا باشد البته مرتکب قبیحی را
که اراده نماید اگر تفکر نماید که حق تعالی حاضر و بر فعل او مطلع است و
حضرت رسول و ائمه معصومین صلوات الله علیهم بر فعل او مطلع میشوند
و هر روز اعمال امت را بر ایشان عرض مینمایند و دو ملک که پیوسته ملازم اند

[illegible] نخواهد کرد [illegible] اشرف صفات انسانی [illegible]

البته بر عمل او مطلع میشوند و اگر حق تعالی پرده از او بر گیرد ملائکه هم او
بر فضل او مطلع میشوند و در قیامت در حضور صد و بیست و چهار هزار پیغمبر
و گروه بیحد و احصا از ملائکه و سایر عباد رسوا خواهد شد و اینمعنی از
یقین و ایمان حاصل او گردد البته متوجه آن عمل نخواهد شد و همچنین در
طاعات و آنچه از حیا مذموم است آنست که امر حقی را بعقل ناقص خود قبیح
شمارد و ترک آن کند مثل آنکه مسئله برا و مشکل شود است نپرسد و حیا
میکند و در جهالت میماند یا عبادتی را ترک میکند برای اینکه در نظر جمعی از اشقیا
بر نما است و این موجب محرومی از سعادات است و بسند معتبر از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که حیا دو حیاست حیای عقلست و حیای حماقت
حیای عقل از علم ناشی میشود و باعث علم میشود و حیای حماقت از جهل ناشی
میشود و باعث جهالت میگردد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که حیا و ایمان
هر دو در یک ریسمان بسته اند هر یک که از آدمی جدا شد دیگری با او میرود و در
حدیث دیگر فرمود که ایمان ندارد کسی که حیا ندارد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که چهار خصلتست که در هر که باشد اگر از سر تا پای او گناه باشد
گناهان او را بحسنه بدل میکند راستگوئی و حیا و حسن خلق و شکر و در حدیث
دیگر فرمود که از مثل حکما و دانایان پیش نمانده است مگر همین مثل که اگر حیا نداری
هر چه خواهی بکن یعنی ترک حیا موجب ارتکاب جمیع قبایح میشود و از این حدیث ظاهر

در عفت

میشود که سنتست که کسی که به بیت الخلا رود جامه بر سر بیندازد یا به پیچد که سر و رو را
فرو پوشد و در آنحالت ناخوشی است مناسب حیا اینست که روی خود را بپوشد یا
آنکه چون در اینحالت بر عیوب ظاهر خود از کثافات ظاهری مطلع میشود باید که
عیوب باطن و اخلاق ذمیمه و گناهان خود را یاد کند و از آنها شرم کند که از این کثافتهای
ظاهر بدتر است دویم عفت شکم است از محرمات و مکروهات و شبهات و
عفت واجب آنست که از خوردن حرام اجتناب نماید و عفت از چیزهائی که
نهی کراهت از آن فرموده اند و از شبهها که بظاهر شرع حلال باشد و احتمال
بودن حرام در آن مال غالب باشد مثل جماعتی که اکثر مکاسب ایشان حرام است
مانند ارباب مناصب مستحبست و این تکلیف از اعظم تکالیف الهی است و سعی
کردن در تحصیل حلال دشوارترین کارهاست چنانچه وارد شده است
که حلال قوت برگزیدگانست و بدانکه غذا را در اعمال و آثار و قرب و بعد بخدا
مدخلیت عظیم است زیرا که قوتهای بدن آدمی از روح حیوانیست و روح حیوانی
بخاریست که از خون بهم میرسد و خون از غذا بهم میرسد پس چون غذای حلال
قوت آن باعضا و جوارح در آمد هر یک را بکاری که پسندیده است میدارد
و همه آن قوت صرف عبادات میشود و لقمه حرام که در بدن در آمد و قوت
آن باعضا و جوارح سرایت کرد آن قوتهای از حرام بهم رسیده حرام زاده اند
و از حرام زاده کار خوب نمی آید چون سر از دریچه چشم بدر میکند چشم را

بمعاصی باز میدارد و هزار فساد میکند و اکر سر او در بجهة کوش بود میکند آنرا
بشنیدن انواع باطلها میدارد و همچنین در جمیع اعضا و جوارح هر جا که ظاهر
میشود فرزندی که از آن حاصل میشود بیک معنی حرام زاده است و مایل بدیها
میباشد و آنحدیث که واقع شده است که کسی که راغبست بغیبت مسلمانان
حلال زاده نیست ممکنست که بر این معنی محمول باشد و لقمه حلال باعث نور و
عبادت و معرفت میشود و موجب قرب بخدا میشود و دل را منور میکند و
این معنی بتجربه نیز معلوم شده است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
هر که خواهد که دعایش مستجاب شود باید که کسبش را حلال کند و فرمود که
کسی که مالی از غیر حلال کسب کند و بآن مال بحج رود و تلبیه کوید ندا باو میرسد
که لا لبیک و لا سعدیک یعنی لبیک کفتن تو و اجابت کردن تو و خدمت
کردن تو مقبول درکاه ما نیست و اکر مال از حلال کسب کند و بآن مال بحج رود
و تلبیه کوید ندا در جواب او لبیک و سعدیک میکویند و حضرت امام موسی کاظم
علیه السلام فرمود که حرام نمو نمیکند و زیاد نمیشود و اکر نمو کند برکت نمیدارد
و هر چه داد در راه خدا انفاق میکند ثواب نمی یابد و هر چه از عقب خود میکذارد
توشه او است بسوی آتش جهنم و بسند معتبر منقولست از سماعه که بحضرت
صادق علیه السلام عرض کردم که شخصی از مناصب و اعمال بنی امیه مالی بهم
رسانیده است و از آن مال تصدق میکند و صله و احسان بخویشان میکند

ترجیح میکند که آن کارهایش را خدا بیامرزد و میکوید که خدا فرموده است که
حسنات کناهان را بر طرف میکند حضرت فرمود که آنچه از مال مردم تصرف نمایند
کناه است و کناه کناه را بر طرف نمیکند و لیکن ثواب کناه را بر طرف میکند و
منقولست که در تفسیر این آیه که حق تعالی میفرماید وقدمنا الی ما عملوا من عمل
فجعلناه هباء منثورا که ترجمه اش اینست که قصد کردیم بسوی آنچه کرده بودند
از اعمالی که بصورت خیر بود پس کردانیدیم آن عمل را مانند ذرهای پراکنده
در هوا یا غبار متفرق یا خاکستر بر باد داده حضرت صادق علیه السلام فرمود
که والله که اعمال ایشان از جامهای مصری سفیدتر و از قباطی نرمتر خواهد بود پس حق تعالی
میفرماید که هبا شو پس پراکنده و باطل میشود برای آنکه چون بحرامی میرسیدند
آنرا میکرفتند سیم عفت فرج است از محرمات و مکروهات و شبهات و
این نیز از تکالیف شاقه الهی است و تحقیقش همانست که کذشت که احتراز
از زنای صرف واجبست و زنا از کناهان کبیره است و مکروهات که در
شرع معلوم شده است عفت از آنها مستحبست و شبهها بر دو قسم است
یکی باعتبار اشکال در مسئله است و احتراز از آنها نیز بنا بر مشهور مستحبست
و قسم دیکر بشبهه مال بهم میرسد مثل آنکه بزر شبهه کنیزی خریده باشد یا
زر شبهه را مهر کرده باشد یا مهر زن را غصب کند و در دادن با قدرت مضایقه
کند و زنا بر اعضا و جوارح منقسم میشود زنای فرج معلومست و زنای

عفت فرج

چشم نگاه کردن به پسران بشهوت و بزنان غیر محرم است و زنای گوش شنیدن آواز ایشان است
که باعث شهوت شود و زنای دست دست بازی با نامحرم کردن است و همچنین در
سایر اعضا و اینها حرام و شبیه میدارد و حضرت صادق علیه السلام فرموده که از
برای زناکار شش خصلت میباشد سه عقوبت در دنیا و سه عقوبت در آخرت
اما آنچه در دنیاست نور رو را میبرد و فقیر میکند و فنا و نیستی را نزدیک میکند
و آنچه در آخرتست غضب پروردگار و دشواری حساب و خلود در جهنم
و در حدیث دیگر فرموده که نیکی کنید با پدران خود تا فرزندان شما با شما نیکی
کنند و عفت ورزید از زنان مردم تا عفت ورزند زنان شما و فرموده
که ولد زنا سه علامت دارد مردم را در حضور ایشان آزار میکند و مشتاق
زنا و بغض ما اهل بیت دارد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چهار چیز است
که داخل خانه نمیشود مگر آنکه آنخانه خراب میشود و برکت نمیکند آبادان نمیشود
خیانت در امانات کردن و دزدی و شراب خوردن و زنا کردن چهارم نگاه داشتن
چشم است از محرمات و مکروهات و از چشم مفاسد عظیمه در نفس آدمی راه
می یابد بلکه در حدیث است که اکثر معاصی چشم است و از آنجا خیال بسیاری از معاصی
در نفس حاصل میشود و نظر کردن بپسران ساده مزلف بالذت و شهوت حرام است
و موجب عشق مجاز که بحقیقت کفر است میگردد زیرا که بت پرست میشود و
جمیع احوال معشوق در نظرش میباشد و از خدا دور میشود و هر فسقی را

دوم نگاه داشتن چشم از محرمات

کمتری

کمتری که معشوق او را بآن مامور سازد اطاعت میکند چنانچه بسند معتبر از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند از عشق مجاز حضرت فرمود که
دلهائی که از یاد خدا خالی است حق تعالی محبت غیر خود را در آن دلها می چشاند
و از جمله نظرهائی که منهی است نظر کردن بزینتهای دنیا و اهل آنست از روی
خواهش که باعث میل بآن میگردد چنانچه حق تعالی میفرماید که لا تمدن عینیک
الی ما متعنا به ازواجا منهم زهرة الحیوة الدنیا لنفتنهم فیه و رزق
ربک خیر و ابقی باز مکن چشمان خود را و نظر مکن بچیزهائی که متمتع و
برخوردار ساخته ایم بآنها صنفی چند از اصناف مردم را از زینت و بهجت
زندگانی دنیا تا بیازمائیم ایشان را بآن چیزها و روزی پروردگار تو که روزی
است که میرسد یا روزی غیر متناهی که در آخرت برای تو مقرر ساخته یا روزیهائی
معنوی از معارف و کمالات برای تو بهتر است از مالهای فانی بی اعتبار دنیا
که بآن متمتعند و باقی تر و پاینده تر است و تکالیف زبان و گوش و باقی اعضا
بعضی گذشت و بعضی در محل مناسب بیان خواهد شد یا اباذر یکفی من الدعاء
مع البر ما یکفی الطعام من الملح یا اباذر مثل الذی یدعو بغیر
عمل کمثل الذی یرمی بغیر وتر ای ابوذر کافیست از دعا با نیکی
و اعمال خیر آنقدر که طعام را کافیست از نمک ای ابوذر مثل آن کسی که دعا
میکند بی آنکه عمل صالحی داشته باشد مانند مثل کسیست که تیر اندازد بی کمان

٣٦

در فضیلت دعا و فواید آن

بدانکه توضیح و تشریح این مطالب عالیه بوسیله سه نجم بحصول می پیوندد نجم اول
در فضیلت دعا و فواید آنست بدانکه افضل عبادات و نزدیکترین راههای
قرب بنده بجناب اقدس مجیب الدعوات طریقه تضرع و دعا و مناجاتست و موجب
ازدیاد توکل و تفویض بجناب مقدس خالق و قطع طمعها و علایق از خلایق است
و از میسر بن عبدالعزیز منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمود که ای میسر
دعا بکن و مگو که هرچه مقدر شده است خواهد شد بدرستیکه نزد خدا منزلتی
هست که بآن نمیتوان رسید مگر بدعا و مسئلت و اگر کسی دهان خود را
ببندد و دعا نکند و سؤال ننماید از خدا چیزی باو نمیدهند پس بطلب تا عطا کنند
ای میسر هر که دری را بسیار میکوبد البته بر روی او میگشایند و در حدیث
دیگر فرموده که هر که از فضل خدا سؤال ننماید فقیر میشود و فرموده که بر شما باد
بدعا بدرستی که شما را قرب حاصل نمیشود بعبادتی مثل دعا و ترک مکنید
طلب کردن کوچکی را برای خردی آن حاجت بدرستی که حاجت کوچک و بزرگ
همه در دست خداست و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که دعا حربه مؤمنست برای دفع دشمنان و عمود دین است که بآن
دین مؤمن برپاست و نور آسمان و زمین است و حضرت صادق علیه السلام
فرموده که دعا رد میکند قضا را هرچند که از آسمان نازل گردیده و محکم باشد و فرمود
که بسیار دعا کنید که دعا کلید جمیع رحمتهاست و موجب فیروزی همه حاجتهاست

چرا که منتهای الیه نمیتوان رسید مگر بدعا و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
منقولست که هر بلائی که بر بنده نازل گردد و خدا او را دعا الهام نماید البته آن
زود زایل میگردد و هر بلائی که بر مؤمن نازل گردد و توفیق دعا نیابد و ترک
کند البته آن بلا بطول می انجامد پس بر شما باد بدعا و تضرع بسوی خداوند
عالمیان و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که دوا کنید بیماران خود را
بتصدق و دفع کنید انواع بلاها را بدعا و حفظ کنید مالهای خود را بادای
زکوة بدرستی که هیچ مرغی بدام نمی افتد مگر آنکه تسبیح خود را ترک نماید و حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که دفع کنید موجهای بلا را از خود بدعا پیش از
آنکه بلا نازل گردد بحق آنخداوندی که دانه را شکافته و انواع گیاه را از آن
بیرون آورده و خلایق را خلق فرموده که بلا بسوی مؤمن تندتر می آید از سیل
که از بالای کوه بپایین آید و از دویدن اسبان تندرو و هیچ نعمتی و طراوت
عیشی از بندگان برطرف نمیشود مگر بگناهان ایشان و اگر استقبال کنند
بلا را بدعا و تضرع و انابت و توبه بر ایشان نازل نخواهد شد و اگر وقتی
که بلا نازل شود و نعمت از ایشان زایل گردد بخدا پناه برند و تضرع نمایند
با نیتهای درست و سستی نورزند در عبادت و بندگی و ترک گناهان کنند
البته خدا هر فاسدی از امور ایشان را باصلاح می آورد و هر نعمتی که از ایشان
سلب نموده بایشان برمیگرداند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که بسیار

در شرایط و آداب

در شرایط و آداب دعا

که با آنها هیچ ضرر نمیرساند دعا کردن در هنگام بلاها و شدتها و استغفار کردن بعد از گناه و شکر کردن در وقت نعمت بخشم دویم در توضیح مجملی از شرایط و آداب دعاست بدانکه چون دعا مکالمه و سخن گفتن و عرض نیاز کردن بحضرت مجیب الدعوات باید که آدمی معنی دعا را بداند و فهمیده با حضور قلب دعا کند و کمال اقل ادابی که در حاجت طلبیدن از مخلوقین که در عجز و ناتوانی مثل اویند رعایت مینمایند همان قدر را در حاجت طلبیدن از خداوند عظیم الشأن که خالق و رازق و مالک جمیع امور است رعایت کند و ظاهر است که اگر کسی حاجتی بمخلوقی عرض کند البته چند چیز را رعایت میکند اوّل انکه بداند که چه میگوید و اگر از روی مستی و بیخبری حرفی گوید با بزرگی و دلش از انچه میگوید بیخبر باشد اگر سیاستش نکند ببخشش نیز اعتنا نخواهند کرد لیس در هنگام مناجات با خداوند خود باید که دلش خبر داشته باشد از انچه بر زبانش جاری میشود و از روی جد و جهد و اهتمام طلب نماید و بحاجت خود بی اعتنا نباشد چنانچه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که حق تعالی قبول نمیفرماید دعائی را که از دل غافل صادر شود دویم انکه کسی اگر بشخصی برای دفع شدائد باو پناه میبرد البته پیوسته ملازمت او میکند و در غیر حال شدت باو پناه میبرد تا در هنگام بلائی که رو دهد روی آن داشته باشد که باو پناه برد همچنین بایدکه در درگاه خالق در حالت نعمت دعا و تضرع کند و خدا را بسبب وفور

نعمت فراموش نکند تا در حالت شدتها که پناه باو برد حاجت بزودی برآورده شود بانکه هیچ آفتی نیست که بنده را صد هزار گونه احتیاج در امور دنیا و آخرت بجناب مقدس ایزدی نباشد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که کسی که از نزول بلائی ترسد و پیش از نزول آن بلا دعا کند برای دفع آن بلا خدا آن بلا را هرگز باو ننماید و در حدیث دیگر فرمود که کسی که خواهد دعای او در شدتها مستجاب شود باید که در هنگام رخا و نعمت دعا بسیار کند سیم انکه کسی که بمخلوقی حاجتی دارد خدمات شایسته برای او میکند که مرضی طبع او باشد و از چیزهائی که کراهت دارد اجتناب مینماید تا چون حاجتی از او بخواهد برآورده شود همچنین در درگاه خدا هر که عبادت و بندگی و اطاعت الهی بیشتر کرده است دعایش باجابت نزدیکتر است چنانچه جناب مقدس نبوی در این حدیث فرموده اند که دعای بی عمل صالح از بابت تیر انداختن از کمان بی زه است و بسند معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض نمود که حق تعالی میفرماید که دعا کنید تا دعای شما را مستجاب کنم و ما دعا میکنیم و مستجاب نمیشود حضرت فرمود که دعای شما برای این مستجاب نمیشود که وفا نمیکنید به پیمانها که حق تعالی از برای شما گرفته است و در عمل نمودن باوامر و ترک مناهی نمودن و حق تعالی میفرماید که وفا کنید بعهد و پیمان من تا وفا کنم بعهد و پیمان شما والله که اگر شما وفا کنید از برای خدا خدا نیز وفا میکند از برای شما و از نوف

بکالی منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده که حق تعالی وحی نمود
بحضرت عیسی علیه السلام که بگو بگروه بنی اسرائیل که داخل خانه از خانهای من نشوند
مگر با دلهای طاهر و پاک و دیدهای خاشع و دستهای پاکیزه از کثافت حرام
و شبهه و بگو بایشان که بدانید که از هیچ یک از شما دعائی مستجاب نمیکنیم
هرگاه مظلمهٔ کسی نزد او باشد و مال کسی بظلم در ذمهٔ او باشد و ایضا باید دانست
که مانعی که از فیض هست از طرف قابل است هرچند قابل کاملتر میشود مانع
کمتر و قابلیت فیض بیشتر میشود و فیض بیشتر فایض میشود چهارم از
شرایط استجابت دعا کمال معرفت آنخداوندیست که از او حاجت میطلبند و
سابقا مجملا اشاره کردیم که هر کسی خدا را بقدری از معرفت شناخته و هر کس را خود
معرفت از او فیض میبرد و از خداوند شناختهٔ خود سؤال میکند پس هر قدر
که در مراتب قدرت و رحمت و کرم و عظمت و جلال و سایر صفات کمال تمام تر
و کاملتر بشناسد تاثیرات آن صفات باو زیاده عاید میگردد و باین معنی اشاره
دارد آنحدیث که باسانید بسیار منقولست که من نزد گمان نیکوی بندهٔ خودم که
بمن دارد و بهر قدر که گمان او بمن نیکوتر است من نیکوتر باو معامله میکنم و بسند
معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که جماعتی از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام سؤال نمودند که چه علت دارد که ما دعا میکنیم و دعای
ما مستجاب نمیشود حضرت فرمود که زیرا که شما کسی را دعا میکنید که او را

نمیشناسید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون دعا کنی گمان کن که
حاجت تو در خانهٔ تست و در حدیثی دیگر فرمود که اگر کسی از شما خواهد که از خدا
هر حاجتی که سؤال نماید باو عطا کند باید که از همگی مردم مایوس و نا امید باشد و
امید از غیر خدا نداشته باشد پس چون خدا اینحالت را از دل او یابد هر چه سؤال کند
باو عطا میفرماید پنجم از شرایط استجابت مبالغه و الحاح در دعاست و
حضرت صادق علیه السلام فرمود که حق تعالی مکروه و دشمن میدارد الحاح کردن
مردم را بر یکدیگر در سؤال و از برای خود این را پسندیده است و دوست میدارد
که از او سؤال نمایند و از آنچه نزد اوست طلب نمایند و در حدیث دیگر فرمود
که حق تعالی مراد بندگان خود را میداند در هنگامی که او را دعا میکنند و لیکن دوست
میدارد که حاجتهای خود را بیان کنند و ذکر کنند نزد او ششم از آداب دعا مخفی
گردانیدن دعاست چنانچه از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام منقولست
که یک دعا که مخفی بجا آوری بهتر است از هفتاد دعا که اظهار نمائی و علانیه بجا
آوری هفتم رعایت نمودن اوقاتیست که مظنهٔ استجابت دعاست از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که در شب ساعتی هست که هر که توفیق
بیابد که در آن ساعت نماز کند و خدا را بخواند البته دعایش مستجابست
در هر شبی که باشد و آن بعد از نصف شبست تا بقدر سدس شب بگذرد و از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کسی را که بسوی پروردگار خود

حاجتی باشد پس ساعت طلب نماید و ساعتی در روز جمعه و ساعتی که زوال میشود
که در آنوقت بادهای رحمت میوزد و درهای آسمان گشوده میشود و رحمت الهی
نازل میگردد و خروس بآواز می آید و یکساعت در آخر شب نزدیک طلوع صبح
بدرستیکه در سحر دو ملک ندا میکنند از جانب حق تعالی که آیا کسی هست که درین
وقت توبه کند تا توبه اش را قبول کنیم آیا کسی هست که سؤال کند و باو عطا کنیم
آیا کسی هست که طلب آمرزش کند تا گناهش را بیامرزیم آیا کسی هست که حاجتی
داشته باشد و عرض کند تا حاجتش را برآوریم پس اجابت نمائید دعوت
داعی خدا را و طلب نمائید روزی را در مابین طلوع صبح تا طلوع آفتاب
که آن دخیل تر است در روزی از سعی ها کردن برای تجارت و آنساعتی است که
خدا روزی را در میان بندگان خود قسمت مینماید و از حضرت امام زین العابدین
صلوات الله علیه منقولست که حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود که از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود که در روز جمعه ساعتی هست که هر مسلمانی
که در آنساعت از خدا چیزی طلب نماید البته باو عطا فرماید گفتم یا رسول الله
کدام ساعتست فرمود که وقتی که نصف قرص آفتاب فرو رود پس حضرت امام
زین العابدین علیه السلام فرمود که حضرت فاطمه بغلام خود میفرمود که برو بر
بلندی و چون به بینی که نصف قرص آفتاب غروب کرد مرا اعلام کن که دعا کنم
و بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود که بر تو باد

بدعا کردن و در وقتی که در سجود باشی که بنده در سجود از جمیع احوال بخدا نزدیکتر است
هشتم از شرایط و آداب دعا تضرع و زیادتی مذلت و شکستگی است چنانچه
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرگاه شما را رقت بهم رسد دعا کنید
که دل را رقت حاصل نمیشود مگر وقتی که از برای خدا خالص گردد و متوجه خدا
شود و آن علامت استجابتست و در حدیث دیگر فرمود که اگر از امری خایف باشی
یا حاجتی بخدا داشته باشی پس اول خدا را ببزرگی و عظمت یاد کن و براو ثنا کن
چنانکه او سزاوار است و صلوات بر محمد و آل محمد بفرست و حاجت خود را
بطلب و خود را بگریه بدار و سعی کن که گریه کنی اگرچه بمقدار سر مگسی باشد بدرستیکه
پدرم میفرمود که نزدیکترین حالات بنده بخدا در هنگامی است که در سجده باشد
و گریان باشد و تضرعاتی که بدست میباشد در حالت دعا موافق احادیث معتبره آنست
که اگر هنگام رغبت و رجا باشد کف دست را بسوی آسمان کنی چنانچه دست
پیش کسی میداری که چیزی بدست دهد و اگر حالت خوف و بیم باشد پشت
دستها را باسمان بداری یعنی من از اعمال خود نا امید شده ام و از کثرت بدی اعمال
روی طلب از تو ندارم و در حالت تضرع انگشت سبابه دست راست را
بجانب راست و چپ حرکت میدهی که نمیدانم که از اصحاب یمینم یا از اصحاب
شمال و از نیکوکارانم نزد تو یا از بدکاران و در هنگام تبتل و انقطاع انگشت
سبابه دست چپ را بلند میکنی و پست میکنی مانند کسی که با مرام چیزی از کسی طلبد

یا اشاره بانگشت که عبدام که مرا بلند خواهی کرد یا پست خواهی کذاشت و در
هنکامی که کریه بسیار شود و اسباب و علامات اجابت ظاهر کردد دستها را
از جانب سر خود بلند میکنی یا از پیش روی خود پیش میبری که کویا حاجتم را
داده اند دست را فراز میکنم که بکویم ای عزیز ببین که حق تعالی با آن مرتبه
جلال و عظمت و استغنا و بی نیازی با کدایان خوان احسانش چه نحو
سلوک کرده و ایشانرا رخصت چه کستاخیها داده و با آن رفعت شأن
خود را چه نزدیک کرده اند و باین وسایل بندکانرا با آشنائی خود خوانده و
با نهایت احتیاج و پستی چه مستغنیانه با پروردکار خود سلوک مینمایند و
رو از چنین خداوند کریمی که پیوسته خوان احسانش را برای نیکوکار و بدکار کشوده
میکردانند و رو بعاجزان و لئیمان ممکنات میبرند و از رحمتهای خدا خود را
محروم میکردانند نهم آنکه پیش از طلب حاجت تصدقی بکند چنانچه از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که فرمود هرکاه احدی از شما بیمار میشود طبیب را
میطلبید و با چیزی میدهید و اکر حاجتی بپادشاهی دارید رشوه بدربانان
میدهید پس اکر حاجتی بخدا داشته باشد باید تصدقی بکند خواه کم و خواه
بسیار دهم آنکه حاجت دیکرانرا بر حاجت خود مقدم دارد چنانچه بسند معتبر
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که چهل مؤمن را مقدم دارد و از
برای ایشان دعا کند پس از برای خود دعا کند دعایش مستجاب میکردد و حضرت

امام محمد باقر علیه السلام فرمود که نزدیکترین دعاها باجابت دعای مؤمنی است که
از برای برادر مؤمن خود دعا کند غایبانه پس ملکی موکلست بدعای او که میکوید آمین
و از برای تو دو برابر آنچه از برای برادر خود دعا کردی عطا میفرماید و از ابراهیم
بن هاشم منقولست که کفت عبد الله بن جندب را در عرفات دیدم که هیچ
کس وقوفی را از او بهتر بجا نیاورد پیوسته دست باسمان بلند کرده بود
و آب دیده بر دو طرف رویش جاری بود بحدی که بر زمین میریخت و چون مردم
از وقوف فارغ شدند و برکشتند باو کفتم که هرکز وقوفی بخوبی وقوف تو
ندیده ام کفت والله که دعا نکردم مکر از برای برادران مؤمن خود زیرا که از
حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه شنیده بودم که میفرمود که هر که
از برای برادر مؤمن خود دعا کند در غیبت او از عرش او را ندا کنند که از برای تو
باد صد هزار برابر آنچه از برای او دعا کردی و نخواستم که صد هزار برابر محقق
مضمون را ترک کنم برای یکی که ندانم که مستجاب میشود یا نه و از حضرت علی بن
الحسین صلوات الله علیه منقولست که هرکاه ملائکه میشنوند که مؤمنی از برای
برادر مؤمن خود دعا میکند غایبانه یا او را به نیکی یاد میکند میکویند که
نیکو برادری هستی تو از برای برادر خود دعای خیر برای او میکنی و او از تو
غایبست و او را به نیکی یاد میکنی حق تعالی بتو عطا فرمود دو برابر آنچه
از برای او دعا کردی و بر تو ثنا کفت دو برابر آنچه بر برادر خود ثنا کفتی

دیگر است فضل و زیادتی بر او و اگر بشنوی که برادر در حق برادر ایمانی بدی یاد میکند
با او بگوید که بد برادری هستی برای برادر خود باز ایست از بدگویی و نفرین
او ای آنکسی که خدا عیبهای و گناهان ترا پوشیده است و متوجه احوال خویش و عیوب
خود نظر کن و خدا را شکر کن که عیبهای ترا پوشیده است و بدان که خدا بدتر
ترا بهتر از تو میشناسد و از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که
چون ظلمی بر کسی واقع شود و او نفرین کند بر کسی که بر او ظلم کرده است حق سبحانه
و تعالی میفرماید که شخص دیگر هست که گمان میکند که تو بر او ظلم کرده و ترا نفرین
میکند اگر میخواهی نفرین ترا با او و دعای او را بر تو هر دو مستجاب کردانم و اگر میخواهی
هر دو را تاخیر کنم تا عفو و رحمت من هر دو را فرا گیرد یازدهم از جمله آداب
دعا آنست که خدا را پیش از طلبیدن حاجت به بزرگواری و عظمت و جود و کرم
ستایش کند و نعمتهای او را بر خود و دیگران یاد کند و او را بر آن نعمتها شکر کند
چنانچه اگر کسی به نزد بزرگی میرود که مطلبی عرض کند آداب آنست که پیش از
مطلب او را ستایشی در خور بزرگواری او بکند و حق تعالی در سوره کریمه حمد این
آداب را تعلیم فرموده است که پیش از عرض حاجت حمد و ثنا فرموده و خود را
برحمانیت و رحیمیت و سایر صفات لطف و کرم وصف فرموده و بعد از آن
عبادت را بوسیله انجاح الحاجة عرض کرده زیرا که حاجت طلبا مرا از مطالب عالی
در خور توانائی خود کردن این مناسبست و بعد از آن طلب استعانت

وهدایت

وهدایت را تعلیم فرموده و ایضا حمد الهی بر نعمتهای خفیه نمودن موافق توفیق
الهی موجب مزید نعمت و حسن طلبی است که تو خداوندی که پیوسته احسان
کرده اگر اکنون نیز احسان نمائی بعید نیست و نعمتهای خدا را بر دیگران یاد کردن
نیز حسن طلبی است چنانچه شخصی نزد بزرگی قصه یا شعری برای او میخوانند و
ذکر کرمهای او را یاد میکند که بر او نیز کرم کند و لهذا وارد شده است که [illegible]
الحمد لله است و ایضا چون گناهان آدمی موجب محرومی از خیرات و سعادات است
پیش از دعا استغفار از گناهان باید کرد تا موجب رفع موانع شود و تحمید و ثنا
در اقرب بجناب مقدس ایزدی حاصل شود دوازدهم از شرایط دعا صلوات فرستادن
بر محمد و آل محمد است چنانکه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که دعا
کند و پیغمبر را یاد نکند دعا بر بالای سرش ایستاده بال میزند و چون
صلوات فرستاد بالا میرود و در حدیث دیگر فرمود که هر که بخدا حاجتی داشته باشد
اول بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد و بعد از آن حاجت خود را بطلبد پس دعای خود را
ختم کند بصلوات بر محمد و آل محمد بدرستی که خدا اکریم تر است از آنکه دو طرف
دعا را قبول نماید و میان را رد کند زیرا که صلوات بر محمد و آل محمد البته مقبولست
و رد نمیشود و فرمود که چون نام پیغمبر مذکور شود بسیار بر او صلوات فرستید
که هر که یک صلوات بر آنحضرت فرستد حق تعالی بر او هزار صلوات بفرستد
در هزار صف از ملائکه و هیچ خلقی نماند مگر آنکه بر او صلوات فرستند بسبب صلوات

خدا و ملائکه بر او پس کسی که بچنین رحمتی رغبت ننماید او جاهل و غافلست و خدا
و رسول و اهل بیت از او بیزارند و در حدیث دیگر فرموده که هر که صد مرتبه بگوید
یا رب صل علی محمد و آل محمد صد حاجت او بر آورده شود که سی حاجتش از
حاجتهای دنیا باشد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هیچ عملی در روز جمعه
بهتر نیست از صلوات بر محمد و آل محمد و بسند دیگر منقولست که هر که بعد از
عصر در روز جمعه بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْاَوْصِیَاءِ الْمَرْضِیِّیْنَ
بِاَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ عَلَیْهِمْ بِاَفْضَلِ بَرَکَاتِكَ وَالسَّلَامُ عَلَیْهِ
وَعَلَیْهِمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ حق تعالی صد هزار حسنه در نامه
عملش ثبت نماید و صد هزار گناهش را محو فرماید و صد هزار حاجتش را
بر آورد و صد هزار درجه برای او بلند کند و روایت دیگر آنست که اگر هفت مرتبه
بخواند خدا بعدد هر بنده حسنه باو عطا نماید و عملش در آن روز مقبول گردد
و چون در قیامت مبعوث شود در میان دو چشمش نوری ساطع باشد و در بعضی
احادیث این زیادتی هست که وَالسَّلَامُ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ وَعَلٰی اَرْوَاحِهِمْ وَاَجْسَادِهِمْ
وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ و هر چند اکثر خوانند خوبست و بسند معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر که باین نحو بر محمد و آل محمد صلوات فرستد
که صَلَوَاتُ اللهِ وَصَلَوَاتُ مَلَائِکَتِهِ وَاَنْبِیَائِهِ وَرُسُلِهِ وَجَمِیْعِ خَلْقِهِ عَلٰی
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالسَّلَامُ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ از گناهان پاک

شود مانند روزی که از مادر متولد شده باشد و بسند معتبر از مالک جهنی منقولست
که گفت من گلی بدست حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دادم حضرت
گرفتند و بو کردند و بر دیدهای خود گذاشتند و بعد از آن فرمودند که هر که
گلی بگیرد و بو کند و بر چشمان خود گذارد و بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد
هنوز آن گل را بر زمین نگذاشته خدا او را بیامرزد بخش سیم در بیان سبب مستجاب
نشدن بعضی از دعاها بدانکه چون حق سبحانه و تعالی وعده فرموده است که دعاهای
بندگان خود را مستجاب گرداند البته خلف در وعده الهی نمیباشد پس اینکه بعضی
از دعاها اثر استجابتش ظاهر نمیشود بچند وجه جواب میتوان گفت اول
آنکه چون حق تعالی حکیم علیم است کارهای او البته بحکمت و مصلحت میباشد
پس وعده که فرموده مشروط بحکمت است یعنی اگر مصلحت شما باشد مستجاب
میکنم چنانچه اگر کریمی گوید که هر که از من چیزی میطلبد عطا میکنم و شخصی
گوید که افعی کشنده بدست من ده یا زهر قاتلی را بده تا بخورم و آن سایل ضرر
آنها را نداند و دادن باو موجب هلاک او گردد البته عطا نکردن در چنین
جائی کرم است بلکه عطا کردن جور است و ظاهر است که اکثر آرزوهای
خلایق موجب ضرر ایشانست و نمیدانند و حضرت امام زین العابدین علیه السلام
در دعای طلب حاجت در صحیفه کامله باین اشاره فرموده که ای خداوندی
که نمیسازد حکمت او را وسیلهها با آنکه اصل دعا کردن عبادت و موجب

در سبب مستجاب نشدن دعا

قربت وجه دویم آنست که هرچیز را شرطی چند و مانعی چند میباشد که تا آن
شرایط بعمل نیاید و آن موانع برطرف نشود ثمره بر آن فعل مترتب نمیشود مثل
انکه حق تعالی فرموده که نماز کنید تا شما را بیامرزم و نماز را شرایط هست که
اگر بدون آن شرایط بعمل آورد مقبول نیست پس اگر کسی نماز بی وضو کند نماز
نکرده است و مستحق آمرزش نیست و همچنین مانعی چند از تاثیر میدارد چنانچه
فرموده اند که نماز موجب قربت اگر کسی نماز کند و جمیع قبایح را بجا آورد
تاثیر آن قبایح که موجب بعد و حرمانست مانع است از تاثیر نماز در قرب
همچنین دعا را شرایط هست چنانچه سابقا دانستی از تضرع و زاری و اهتمام
و خدا شناسی و عبادت و ترک معاصی و خوردن حلال و تقدیم حمد و ثنا
و صلوات وغیر اینها و دفع موانعی که گذشت پس هرگاه یکی از اینها را اخلال کند
و دعایش مستجاب نشود منافات با وعده الهی ندارد وجه سیم آنست که گاه
هست که حق تعالی دعائی را مستجاب میفرماید و مصلحت در تاخیر آن میداند
میخواهد که او دعا کند و درجات او را در مراتب قرب زیاده گرداند و اگر زود
حاجت او را بعمل آورد ترک دعا میکند و بآن درجات عالیه فایز نمیگردد و منقولست
که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آیا میشود که دعای کسی مستجاب شود
و در رسانیدن باو تاخیر شود فرمود که بلی تا بیست سال و در حدیث دیگر فرمود
که از وقتی که موسی و هرون بر فرعون و قومش نفرین کردند حق تعالی فرمود که دعای

شما مستجاب شد تا وقتی که خدا فرعون را هلاک کرد چهل سال گذشت و در حدیثی
دیگر فرمود که گاه هست که بنده دعا میکند پس حق تعالی میفرماید بدو ملک که موکل
اویند که من حاجت او را مستجاب کردم ولیکن الحال باو مدهید تا او دعا کند
که من دوست میدارم که آواز او را بشنوم و گاه هست که بنده دعا میکند پس
حق تعالی میفرماید که زود حاجتش را بدهید که من صدای او را دشمن میدارم
و در حدیث دیگر فرمود که پیوسته مومن با خیر و حالت نیکوست و امیدوار
رحمت حق تعالی است مادام که استعجال نکند که نا امید شود و ترک دعا کند
راوی گفت که چگونه استعجال کند فرمود که استعجال آنست که گوید اینقدر وقت
دعا کردم و اجابت را نمی بینم وجه چهارم آنست که حق سبحانه و تعالی بعضی
از بندگان را که حاجتی طلبند و صلاح ایشان در آن نباشد اضعاف مضاعف
آن حاجت را در دنیا و آخرت بایشان کرامت میفرماید پس دعای ایشان را در نفس
حاجت ایشان را بر وجه اکمل بر آورده است چنانچه اگر کسی از پادشاهی فلسی طلب
نماید و آن پادشاه در عوض جواهری باو عطا کند که صد هزار تومان قیمت
آن باشد هیچ عاقلی نمیگوید که حاجت او را رد کرده است بلکه او را مدح میکند
که اضعاف اضعاف انچه آن سایل طلبیده باو عطا فرموده پس در درگاه
پادشاه پادشاهان این گدایان جاهل و سایلان نادان مطالب خسیسه را
منظور خود میگردانند و از حق تعالی سؤال میکنند و آن کریم علی الاطلاق

نعمتهای بی انتها و رحمتهای بی عد و احصا در برابر عطا میفرماید و قلت آنها را
نمیدانند و از عدم حصول آن مطلب خسیس شکایت میکنند اما آنچه در آخرت بایشان
کرامت میفرماید درجات رفیعه و مراتب عالیهٔ بهشتست که نامزد محرومان حاجات
دنیا و ناکامان عرصهٔ نیستی و فنا کرده اند چنانچه بسند معتبر از حضرت
صادق صلوات الله علیه منقولست که بدرستی که گاه هست که بنده در حاجتی
خدا را میخواند و حق تعالی میفرماید که اجابت دعای او را تاخیر کنید که من مشتاق
آواز و دعای اویم پس چون روز قیامت میشود حق تعالی میفرماید که ای بندهٔ من
مرا خواندی و اجابت ترا تاخیر کردم و فلان ثواب را بعوض برای تو مقرر ساخته ام
و در فلان حاجت دیگر مرا خواندی و اجابت ترا تاخیر کردم و فلان ثواب عظیم را
بعوض بتو داده ام پس آن مؤمن از بسیاری عطاها و ثوابها که مشاهده نماید
آرزو کند که کاشکی هیچ دعای من در دنیا مستجاب نمیشد و آنچه در دنیا
عطا میفرماید مراتب قرب و کمالات نامتناهی است که لازم دعاست ای عزیز
بدانکه حق سبحانه و تعالی بندگان ما را از انواع از روی نهایت لطف و مهربانی
با طبع جهول ایشان مدارا مینماید و بدام و دانهٔ خواهشهای طبع سرکش
ایشان از روی حکمت ایشان را بساحت کبریای خود میکشاند چنانچه بلا تشبیه
بازی را پادشاهی خواهد شکار کند اگر اول با و گوید که بیا که من ترا بر سر دست
خود میگیرم و شهباز اوج عزت میکنم هیچ فایده در تسخیر او نمیکند بلکه

اول او را

اول او را بطعمه و دانه آشنای دام خود میگرداند و چون قابل شد بر روی دست
خویشش جا میدهد و بهر جا بیش که میفرستد بزودی بر میگردد و اگر پدر مهربان
طفلی را خواهد که بکسب علوم و حقایق فرستد اگر صد هزار دلیل و برهان
برای او بگوید فایده نمیکند بلکه اول او را بجوز و مویز و وعدهٔ قبای رنگین
بمکتب آشنا میکند و چون لذت فهم حقایق و حکمتها را یافت بسیاستهای
عظیم او را از آن شغل باز نمیتوان داشت همچنین این طفل طبعان مغرور دون
فضیلتی و کمالی و لذتی و بهرهٔ بغیر از خوردن و پوشیدن و دینار و درهم
و لذات جسمانی نیافته اند حکیم مطلق و کریم لا یزال با نهایت مرتبهٔ استغنا
و جلال ایشان را بدرگاه خود خوانده که هر چه خواهید از من طلبید و نمک
و نان و سبزی طعام را از من بخواهید تا آنکه از این راه رو بدرگاه او آورند
و از بسیاری دعا و توسل و مناجات با نهایت یگانگی بمرتبهٔ قرب و آشنائی
فایز گردند نزد [illegible] کریم بی انتها که بدام و دانهٔ نمک و سبزی و بوسیلهٔ خواهشهای
نفسانی مقرب درگاه خود میگرداند اگر غفلت عقلها را بر ایشان نکرده بود بایست
که کسی که این احادیث متواتره را بشنود که حضرت عزت میفرماید که حاجت او را بر
میاورید که من آواز او را دوست میدارم و مشتاق نالهٔ اویم در تلافی حاجت
بر نیامدن از شوق بکام دل میرسد چون سخن نازک و عبارت نارساست این مبحث
را ختم میکنیم بذکر جماعتی که دعای ایشان مستجابست و جمعی که دعای ایشان

وآنجا هل [illegible] مکنید با رکعات [illegible] که حاجت بر آورده شد [illegible] است [illegible]

مستجاب نیست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که
سه دعاست که از حق تعالی محجوب نمیگردد دعای پدر برای فرزند اگر باو نیکی
کند و نفرین پدر بر فرزند اگر عاق او کرده و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم
برای کسی که او را یاری کند و حق او را از ظالم بگیرد و دعای مومنی که در حق برادر
مومنی دعا کند که با او مواسات و احسان کرده باشد برای خوشنودی اهل بیت
رسول علیهم السلام و نفرینی که مومن بر کسی کند که محتاج باو شده باشد و او قدرت
بر مواسات و احسان داشته باشد و نکند و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست
که پنج کسند که دعای ایشان مستجاب نیست مردی که حق تعالی طلاق زنش را
بدست او گذاشته باشد و آن زن او را آزار میکند و دارد مالی که مهر او را بدهد
و او را رها کند نمیکند و بر او نفرین میکند و شخصی که غلامش سه مرتبه بگریزد و
نفروشد و بر او نفرین کند یا چون بار دیگر بگریزد دعا کند که او را بر کرداند و شخصی
که مالی بکسی قرض بدهد و گواه نگیرد و دعا کند که خدا مالش را باو رساند و
شخصی که قدرت بر طلب روزی داشته باشد و در خانه خود بنشیند و طلب
نکند و گوید که خدایا مرا روزی ده یا اباذر إِنَّ اللهَ یُصلِحُ بِصَلاحِ العَبدِ
وَلَدَهُ وَوَلَدَ وَلَدِهِ وَیَحفَظُهُ فِی دُوَیرَتِهِ وَالدُّورِ حَولَهُ مَا دَامَ
فِیهِم ای ابوذر بدرستی که حق تعالی اصلاح میکند بسبب صلاح و نیکی بنده
فرزندانش را و فرزندان فرزندانش را و حرمت او و رعایت میفرماید در اهل

خانهای او و در خانهای همسایگان او مادام که در میان ایشانست که بلا را از ایشان
رفع مینماید و عذاب خود را بر ایشان نازل نمیگرداند معنای این کلمات شریفه
ترغیب در صلاح و نیکی و عبادت و بندگیست که کسی که بنده شایسته خدا است
خدا ببرکت او فرزندانش را هم بصلاح و نیکی میدارد که نام خیر در دنیا و آخرت
باقی میماند و ثمره نیکی ایشان باو عاید گردد و ببرکت او دفع بلا از خویشان
و دوستان و همسایگان او میفرماید بلکه ببرکت نیکان دفع بلا از بدان ایشان
میفرماید چنانچه بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون
حق تعالی می بیند اهل شهری را که ایشان از حد تجاوز میکنند در نافرمانی و معصیت
و در آن شهر سه کس از مومنان صالح هستند حق تعالی ایشان را ندا میفرماید که
ای اهل معصیت من اگر در میان شما نمیبودند این مومنان که با یکدیگر بجلال
من دوستی مینمایند و بصلاح و نیکی و عبادت خود زمین و مسجدهای
مرا معمور میسازند و در سحرها از ترس من استغفار مینمایند هر آینه عذاب خود را
بر شما نازل میگردانیدم و پروا نمیکردم یا اباذر إِنَّ رَبَّکَ عَزَّ وَجَلَّ یُبَاهِی
المَلائِکَةَ بِثَلاثَةِ نَفَرٍ رَجُلٍ فِی أَرضٍ قَفرٍ فَیُؤَذِّنُ ثُمَّ یُقِیمُ ثُمَّ یُصَلِّی
فَیَقُولُ رَبُّکَ لِلمَلائِکَةِ أُنظُرُوا إِلَی عَبدِی یُصَلِّی وَلا یَرَاهُ أَحَدٌ غَیرِی
فَیَنزِلُ أَلفُ مَلَکٍ یُصَلُّونَ وَرَاءَهُ وَیَستَغفِرُونَ لَهُ إِلَی الغَدِ مِن ذَلِکَ
الیَومِ وَرَجُلٍ قَامَ مِنَ اللَّیلِ فَصَلَّی وَحدَهُ فَسَجَدَ وَنَامَ وَهُوَ سَاجِدٌ

سبعین صح

فیقول تعالی انظروا الی عبدی وجهه عندی وجسده ساجد
ورجل فی زحف یفر اصحابه وثبت هو یقاتل حتی یقتل ای ابوذر
بدرستی که پروردگار عزیز بزرگوار تو مباهات مینماید با ملائکه بسه نفر
اول شخصی که در بیابانی تنها اذان و اقامه بگوید و نماز گذارد پس پروردگار
تو بملائکه میفرماید که نظر کنید بسوی بندهٔ من که نماز میگذارد و هیچکس غیر از
او را نمی بیند و بر نماز او اطلاع ندارد پس حق تعالی هفتاد هزار ملک را
فرو میفرستد که در عقب او نماز گذارند و از برای او استغفار نمایند تا فردا
آن روز و دویم شخصی که در شب برخیزد و نماز شب بگذارد تنها پس بسجده
رود و در سجده خوابش ببرد در آنحال حق تعالی بملائکه میفرماید که نظر کنید بسوی
بندهٔ من که روحش نزد منست و بدنش در سجده است و سیم شخصی که در جنگی
باشد که در راه خدا جهاد کند و رفیقانش بگریزند و او ثابت قدم بماند و قتال کند
تا شهید شود بدانکه احادیث در مدح اخفا و پنهان کردن عبادت بسیار وارد
شده است چنانچه بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که هر چند عبادت مخفی تر است اجرش بیشتر است و در حدیث دیگر وارد شده است
که عمل صالح را چون بنده از خلق پنهان میکند و مخفی میدارد خدا البته آنرا
برای مردم ظاهر میکرداند که او را در دنیا زینت بخشد با آنچه ذخیره فرموده است
از برای او از ثواب در آخرت و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که محبوبترین

اعمال

اعمال نزد حق سبحانه و تعالی نماز است و آن آخر وصیت پیغمبرانست و از آنحضرت
منقولست که هر چه را خدا فرض و واجب گردانیده علانیه کردنش بهتر است از
پنهان کردن و هر چه سنت باشد پنهان کردنش بهتر است از علانیه کردن و
بدانکه نماز شب سنت و طریقه پیغمبران و دوستان خدا و مشتمل بر فضایل
بی نهایت است چنانچه از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که نماز
شب موجب صحت بدنست و سبب خوشنودی پروردگار میشود و تمسک باخلاق
پیغمبرانست و متعرض شدن رحمت الهی است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که
نماز شب رو را نیکو میکند و خلق را نیکو میکند و آدمی را خوشبو میکند و روزی را
زیاد میکند و باعث ادای قرض میشود و غمها را زایل میکرداند و چشم را جلا میدهد
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که را خدا نماز شب روزی فرماید
از مردان یا زنان و برخیزد خالص از برای خدا و وضوی کامل بسازد و از برای خدا
نماز کند با نیت صادق و دل سالم از بدیها و بدن با خشوع و چشم گریان
حق تعالی در عقب او نه صف از ملائکه مقرر فرماید که عدد آنچه در هر صفی از ملائکه
باشند بغیر خدا احصا نتواند نمود و یک طرف هر صفی در مشرق باشد و طرف
دیگر در مغرب پس چون فارغ شود بعدد آن ملائکه از برای او درجات بنویسند
دیگر از آنحضرت منقولست که چون بنده در میان شب تاریک بایستد و با خداوند
خود خلوت کند و با او مناجات کند و از بگوید حق تعالی نوری در دل او ثابت

کرده‌اند و هرگاه که گوید یا رب یا رب خداوند جلیل بزرگوار او را ندا فرماید که
لبیک ای بندهٔ من از من سؤال کن تا عطا کنم و بر من توکل کن تا امورت را
کفایت کنم پس ملائکه میفرماید که ای ملائکه نظر کنید بسوی بندهٔ من که بخلوت
تنها بوده که من آمرم در میان شب تاریک در هنگامی که بطالون از من غافلند
و غافلان در خوابند گواه باشید که گناه او را آمرزیدم و در حدیث دیگر فرمود که
جبرئیل پیوسته مرا بنماز شب وصیت میفرمود تا آنکه گمان کردم که نیکان امت
من خواب نخواهند کرد که مبادا نماز شب از ایشان فوت شود و بسند صحیح
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که ایمان بخدا و روز
قیامت دارد باید که شب را بسر نیاورد مگر با نماز وتر و منقولست که شخصی بخدمت
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه عرض نمود که یا امیر المؤمنین من محروم
شده‌ام از نماز شب فرمود که تو مردی که گناهان ترا در بند کرده است حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که دو رکعت نماز که در میان شب بکنم محبوب‌ترست
نزد من از دنیا و آنچه در دنیاست و بسند معتبر منقولست که شخصی بخدمت
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و از فضیلت نماز کردن در شب و قرآن
خواندن در آن سؤال نمود حضرت فرمود که بشارت باد ترا که هر که ده یک شب را
از برای خدا نماز کند از روی اخلاص و غرضش محض رضای الهی باشد حق تعالی
بملائکه فرماید که برای این بنده بنویسید بعدد آنچه از آب رود نیل میروید

از دانه و برگ و بعدد هر درخت و نی و شاخ و مرغی که بر روی زمین میروید
و کسی که نه یک شب را نماز کند حق تعالی ده دعای او را مستجاب گرداند و در
قیامت نامه‌اش را بدست راستش دهد و کسی که هشت یک شب را نماز کند
خداوند عالمیان ثواب شهیدی که در جنگ ثابت مانده باشد و با نیت راست
درست جهاد کرده باشد تا شهید شده باشد باو کرامت فرماید و او را در اهل
بیت و یارانش در قیامت شفاعت کرامت فرماید و هر که هفت یک شب را
نماز کند چون از قبر مبعوث شود رویش مانند ماه شب چهارده باشد و از
صراط بگذرد با ایمان و هر که شش یک شب را نماز کند حق تعالی او را از توبه کاران
بنویسد و گناهان گذشتهٔ او را بیامرزد و هر که پنج یک شبی را نماز کند حق تعالی
او را در قبهٔ ابرهیم خلیل الرحمن در بهشت ساکن گرداند و هر که چهار یک شب را
نماز کند در قیامت داخل اول فایزان و رستگاران باشد تا از صراط بگذرد
مانند باد تند و داخل بهشت شود بی حساب و هر که سه یک شب را نماز کند هیچ
ملکی نماند که آرزوی منزلت او نزد خدا ننماید و در قیامت باو گویند که از هر
دری از درهای بهشت که میخواهی داخل شو و هر که در نصف یک شب نماز کند
اگر هفتاد و تبر روی زمین را از طلا کنند و باو دهند با ثواب آن برابری نکند
و این عمل نزد خدا بهتر باشد از آزاد کردن هفتاد بنده از فرزندان اسمعیل و هر که
در دو ثلث یک شب نماز کند حق تعالی باو کرامت فرماید از ثواب و حسنه بعدد

ریگ بیابان عالج که حسنهٔ کثرت ریگ آن کوه احد ده مرتبه سنگین‌تر باشد و هر که
یکشب تمام را احیا کند که گاهی تلاوت قرآن نماید و گاهی در رکوع باشد و گاهی
در سجود باشد و گاهی در ذکر خدا باشد آنقدر از ثواب باو عطا فرمایند که کمتر
آن باشد که بسبب آن از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد
شده و بعدد خلق خدا حسنات در نامهٔ عملش بنویسند و مثل آن درجات از برای او
بلند کنند و قبر او را حق تعالی منور گرداند و گناه و حسد را از او بردارد و او را از عذاب
قبر پناه دهد و برات بیزاری از آتش جهنم از برای او بنویسند و در قیامت
با ایمان از اهوال قیامت محشور شود و حق تعالی بملائکه فرماید که ای ملائکهٔ من
نظر نمائید به بندهٔ من که یکشب تمام را بعبادت احیا کرد برای طلب خوشنودی من
او را در جنت الفردوس ساکن گردانید و در آن بهشت باو بدهید صد هزار شهر
و در هر شهری جمیع آنچه نفوس خواهش آن داشته باشد و دیدها از آن لذت
یابد و بخاطر کسی خطور نکرده باشد برای او مقرر گردانید سوای آنچه من از برای
او مهیا کرده‌ام از کرامتها و مزید الطاف و قرب جناب مقدس خود یا اباذر ما من
رجل یجعل جبهته فی بقعة من بقاع الارض الا شهدت له بها یوم القیمة
وما من منزل ینزله قوم الا واصبح ذلک المنزل یصلی علیهم او یلعنهم
یا اباذر ما من صباح ولا رواح الا و بقاع الارض ینادی بعضها بعضا
یا جارتی هل مر بک ذاکر لله او عبد وضع جبهته علیک ساجدا لله

فمن قائلة لا ومن قائلة نعم فاذا قالت نعم اهتزت وانشرحت وترى ان
لها الفضل علی جارتها ای ابوذر هیچ کس پیشانی خود را بر بقعه از بقعه‌های زمین
بسجده نمی‌گذارد مگر اینکه شهادت میدهد آن بقعهٔ زمین بر سجدهٔ او در روز
قیامت و هیچ منزلی نیست که جمعی در آنجا فرود آیند مگر اینکه چون صبح میشود
آن منزل یا بر ایشان صلوات میفرستد اگر عبادت الهی در آن کرده باشند یا
بر ایشان لعنت میکند اگر معصیت خدا بر روی آن کرده باشند ای ابوذر
هیچ صبح و پیشینی نیست مگر آنکه بقعه‌ها و قطعه‌های زمین بعضی از آنها
دیگری را ندا میکنند که ای همسایهٔ من آیا کسی بر تو گذشت که یاد کند حق تعالی را
یا بنده پیشانی خود را بر روی شما گذاشت که از برای خدا سجده کند پس بعضی
میگویند نه و بعضی میگویند بلی پس آن قطعهٔ زمینی که میگوید بلی بر خود میبالد
و شادی میکند و افتخار مینماید و خود را بر همسایگان خود تفضیل میدهد
بسبب اینکه عبادت الهی بر روی آن شده بدانکه غفلت آدمی را بنحوی مغرور کرده
که جمادات از او هشیارترند و قدر عبادت و بندگی خدا را از او بیشتر میدانند
و توجیه این اخبار بچند وجه میتوان نمود اول آنکه محمول بر حقیقت باشد و
جمادات را نیز نحو شعور ضعیفی بوده باشد چنانچه حق تعالی میفرماید
که هیچ چیز نیست مگر آنکه حق تعالی را تنزیه و تسبیح میکند و تعظیم بحمد او
ولیکن شما تسبیح آنها را نمیفهمید دوم آنکه این سخن بر وجه تمثیل باشد یعنی

اگر شعور میداشتند چنین میگفتند سیم آنکه مراد از قطعهای زمین اهل آن
قطعها باشد از ملائکه و [illegible] الجن جن که در قطعات زمین ساکنند و عبادت
میکنند و یا سایند معتبره منقولست که جماعتی که در مجلسی جمع شوند و خدارا
در آن مجلس یاد نکنند و صلوات بر پیغمبر و آل اطهار او صلوات الله علیهم
نفرستند آن مجلس در قیامت موجب حسرت و وبال ایشان خواهد گردید
یا اباذر ان الله جل ثناؤه لما خلق الارض وخلق ما فیها من الشجر لم تکن
فی الارض شجرة یأتیها بنو آدم الا اصابوا منها منفعة فلم تزل
الارض والشجر کذلک حتی تکلم فجرة بنی آدم بالکلمة العظیمة
قولهم اتخذ الله ولدا فلما قالوا اقشعرت الارض وذهبت منفعة
الاشجار ای ابوذر چون حق سبحانه و تعالی زمین را خلق فرمود و خلق نمود
آنچه در زمین است از درختان هیچ درختی نبود که بنی آدم بر روی زمین بود بنزد آن درخت آیند
مگر آنکه از آن منفعتی می یافتند و پیوسته زمین و درخت چنین پر منفعت بود
تا هنگامی که بنی آدم تکلم نمودند بآن کلمه عظیم و ناشنوای بزرگ که گفتند خدا
فرزند دارد پس چون این را گفتند زمین بر خود بلرزید و نفع درختان بر طرف شد
یا اباذر ان الارض لتبکی علی المؤمن اذا مات اربعین صباحا
ای اباذر بدرستی که زمین میگرید بر مؤمن بعد از فوت او چهل روز همان
احتمالات مذکوره سابقه در اینجا جاریست با آنکه در اینجا مجاز شایع است

که مصیبتی را که بعظمت یاد میکنند میگویند که آسمان و زمین بر او میگریند و
اینقسم اخبار را متوجه تأویلشان نشدن و بظاهرها گذاشتن باحتیاط
اقربست و بدانکه فضیلت مؤمن زیاده از آنست که حصر و احصا توان نمود از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بدرستی که مؤمن در آسمان معروفست
و اهل آسمان او را میشناسند چنانچه آدمی اهل و فرزندان خود را میشناسد
و مؤمن گرامی تر است نزد خدا از ملک مقرب و بروایت دیگر فرمود که مؤمن
بنور الهی نظر در چیزها میکند و بدانکه از احادیث معتبره ظاهر میشود که اعمال
در ایمان داخلست و بارتکاب کبایر و ترک فرایض از ایمان بدر میرود و دوستان
خالص را گاهی مؤمن و گاهی شیعه و گاهی ولی خدا میگویند و گاهی
مؤمن و شیعه را بر کسی اطلاق میکنند که اعتقادات او درست باشد پس معترض
نمیتوان شد باحادیثی که در فضیلت مؤمن و شیعه و ثوابهای ایشان وارد
شده است و اگر کسی رجوع نماید باحادیثی که در باب صفات مؤمنان وارد
شده است میداند که مؤمن چه بسیار کم است چنانچه از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که مؤمن نایابتر است از گوگرد احمر و بسند معتبر از آنحضرت
منقولست که مؤمن را سزاوار آنست که هشت خصلت در او باشد صاحب وقار
باشد نزد فتنها که حادث میشود و زود گمراه نشود و نزد بلاها صابر باشد و در
هنگام نعمتها شاکر باشد و بآنچه خدا باو روزی فرموده قانع باشد و بر دشمنان

خود ظلم نکند و برای دوستان متحمل گناه و وزر نشود و بدن خود را پیوسته
در تعب دارد در عبادت و مردم از او در راحت باشند بدرستی که علم خلیل
و دوست مؤمنست و حلم و بردباری وزیر اوست و صبر سپهسالار
لشکر اوست و رفق و همواری برادر اوست و نرمی و خلق و مدارا پدر اوست
و از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقولست که مؤمن خاموشی
او برای آنست که از گناه سالم باشد و سخن گفتن او برای آنست که بغنیمتهای
ثواب الهی فایز گردد و سخنی که با و بامانت هم بسپارند بدوستان خود نمیگوید و شهادت
خود را از دشمنان مخفی نمیدارد و هیچ کاری از کارهای خیر را برای ریا
نمیکند و هیچ طاعتی را برای حیا ترک نمیکند اگر نیکی او را گویند از گفتن ایشان
میترسد و استغفار میکند از گناهانی که مدح کنندگان او نمیدانند او را
فریب نمیدهد گفته کسی که بر احوال او مطلع نیست اگر او را مدح نماید و
میترسد از احصای آنکسی که اعمال او را ضبط و احصا نموده و از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که مؤمن در امر دین خود قویست و بعاقبت
امور خود نظر مینماید و با خلق مدارا مینماید و در ایمان بمرتبه یقین رسیده و در علم
و یاد گرفتن حقایق صاحب حرص است و در امری که موجب هدایت اوست صاحب
نشاط است و اعمال خیر را با استقامت و راستی بجا می‌آورد و با وفور علم صاحب
حلم و بردباریست و با بزرگی صاحب رفق و همواریست و در امور حق صاحب سخاوت

وجوانمرد نیست

و جوانمرد نیست و با توانگری میانه رواست و اگر فقیر است فقر را از منت خود
میداند و منزلت طلب خود را ضایع نمیگرداند و با قدرت بر انتقام عفو مینماید
و طاعت خدا میکند و خیرخواه مسلمانانست و مردانه از شهوتها میگذرد
و با وجود رغبت بمعاصی ورع و پرهیزکاری مینماید و در جهاد کردن حریص است
و چون بنماز می‌ایستد دلش مشغول خداست و در سختیها صبر مینماید و از
فتنها زود از جا بدر نمیرود و در مکروهات شکیبائی دارد و در نعمتها شکر
مینماید غیبت نمیکند و تکبر نمینماید و با خویشان بدی نمیکند و در سختیها سستی
نمینماید و زود کج خلق و درشت خو نیست چشمش بر او پیشی نمیگیرد و تا دهانهای خدا را
در نظر کردن بدانچه نظر نمیکند و شکمش او را بفضیحت نمی‌اندازد که برای شکم
مرتکب حرام شود و در دنیا و آخرت رسوا شود و فرجش بر او غالب نمیشود که
او را بحرام اندازد و حسد مردم را نمیبرد و او را تعییر و سرزنش میکنند و او کسی را
بر بلائی یا گناهی سرزنش نمیکند و اسراف نمیکند و مظلومان را یاری و مسکینان را
رحم مینماید خود را بتعب و مردم را براحت میدارد و بزینتهای دنیا رغبت نمینماید
و از مذلت دنیا جزع و بیتابی نمیکند همه مردم در کاری چند و او پیوسته در غم خود
و کار خود است در علمش نقصی مشاهده نمیشود و در رایش سستی نمیباشد دینش
را ضایع نمیکند هر که از او مشورت میکند او را بخیر راهنمائی میکند و مساعدت
و همراهی میکند هر که از او یاری طلبد و از فحش و بیخردی کناره میکند و بسند معتبر

منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از حضرت رسول صلی الله
علیه وآله سؤال نمود از صفت مؤمن حضرت فرمودند که بیست خصلت در مؤمن
میباشد که اگر این خصلتها در او نباشد ایمانش کامل نیست از اخلاق مؤمنان
اینست یا علی که بنمازها حاضر شوند و بدادن زکوة مسارعت نمایند و مساکین را
اطعام نمایند و بر سر یتیمان دست بشفقت بمالند و جامهای کهنهٔ خود را
پاک و پاکیزه دارند و در عبادت دامن بر میان زنند یعنی مردانه عبادت کنند مؤمنان
جمعی اند که چون سخن گویند دروغ نمیگویند چون وعده میکنند خلف نمیکنند چون
ایشانرا امین کنند بر چیزی خیانت نمیکنند و در سخن گفتن راست گویند و در
شبها راهب و متعبدند و در روزها مانند شیر در حرب مردانه میکوشند و
جهاد میکنند در روزها روزه اند و در شبها بعبادت بر پا ایستاده اند
آزار ایشان بهمسایگان نمیرسد کسی که با ایشان همنشینی کند از ایشان اذیتی
نمیشود بر روی زمین بهمواری راه میروند و گام برداشتن ایشان بجانبهای
بیوه زنان و در پی جنازهاست بگرداند خدا ما و شما را از جملهٔ پرهیزکاران
وحضرت صادق علیه السلام فرمود که شیعهٔ علی جمعی بودند که شکمهای ایشان از
گرسنگی بر پشت چسبیده بود و لبهای ایشان از تشنگی روزه خشک بوده صاحب
مهربانی و دانائی و بردباری بودند و بترک دنیا و عبادت معروف بودند پس یاری
اعانت و یاری کنید در شفاعت بپرهیزکاری و اصحاب خود و اهتمام در طاعات

وحضرت

وحضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که مسلمان آنست که مردم از دست و زبان او
سالم باشند و مؤمن آنست که مردم از او ایمن باشند در مال و جان خود وحضرت
صادق علیه السلام فرمود که سه چیز است که از علامات مؤمن است علم بخدا و بآنچه
خدا دوست میدارد و دشمن میدارد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست
که روزی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در عراق نماز صبح فرمودند و بعد از
نماز مردم را موعظه فرمودند و خود گریستند و ایشانرا گریانیدند از خوف الهی
بعد از آن فرمودند که والله که جمعی را مشاهده نمودم در عهد و زمان خلیل خود
رسول خدا صلی الله علیه وآله که صبح و شام میکردند ژولیده مو و گرد آلوده
و در نهایت لاغری و شکمهای ایشان بر پشت چسبیده در پیشانی ایشان جای
سجود پینه کرده مانند زانوی بز و شبها را برای خدا بروز می آوردند بسجود و نماز
گاه بر پا ایستاده بودند و گاه در سجده بودند و تضرع مینمودند در خلاصی
خود از جهنم و گویا صدای آتش در گوش ایشان بود و چون نام خدا نزد ایشان
مذکور میشد میلرزیدند مانند شاخهای درخت در هنگام وزیدن بادها
با این حال پیوسته خایف و ترسان بودند و این گروه که میبینم همگی در غفلتند
پس حضرت بخانه رفتند و دیگر کسی آنحضرت را خندان ندید تا بشهادت فایز گردیدند و از
حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که هر که خدا را شناخت و عظمت
او را دانست منع میکند دهانش را از سخن لغو و شکمش را از زیادتی

طعام و خود را بمشقت میانداز در روزه و عبادت صحابه گفتند که پدران
و مادران ما فدای تو باد یا رسول الله ایشان اولیاء الله و دوستان خدایند
حضرت فرمود که بدرستی که اولیاء الله ساکت شدند پس سکوت ایشان
یاد خدا بود و نظر کردند پس نظر ایشان عبرت گرفتن بود و سخن گفتند پس سخن
ایشان حکمت بود و چون در میان مردم راه میرفتند رفتار ایشان برکت است از
برای مردم اگر اجلهای ایشان که بر ایشان نوشته شده است و مقدر گردیده است
نمیبود روحهای ایشان در بدنهای ایشان قرار نمیگرفت از ترس عذاب الهی
و از شوق ثواب نامتناهی و از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است که
از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است که از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله سؤال نمودند که چه جماعتند نیکان بندگان خدا فرمود که آنجماعتی که چون
حسنه کنند خوشحال شوند و چون بدی کنند استغفار نمایند و چون بایشان
حق تعالی چیزی عطا کند شکر کنند و چون ببلائی مبتلا شوند صبر کنند و چون
از کسی بخشم آیند عفو کنند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است
که بجابر جعفی فرمود که ای جابر آیا همین بس است کسی را که تشیع را بر خود می بندد
که دعوی محبت اهل بیت کند والله که شیعه ما نیست مگر کسی که اطاعت خدا
نماید و تقوی و پرهیزکاری داشته باشد ای جابر پیشتر شیعیان را نمی شناختند
مگر بتواضع و شکستگی و بسیاری ذکر خدا و بسیاری نماز و روزه و تعهد

همسایگان نمودن از فقرا و مساکین و قرضداران و یتیمان و راستی در
سخن و تلاوت قرآن و زبان بستن از غیر نیکی مردم و امینان خویشان بودند
در جمیع امور جابر گفت یا ابن رسول الله من کسی را در این زمان باین
صفات نمیشناسم حضرت فرمود که ای جابر باین خیالها از راه مرو همین
بس است مگر آدمی را اگر گوید علی را دوست میدارم و ولایت او دارم اگر گوید
که رسول خدا را دوست میدارم و حال آنکه آنحضرت بهتر از حضرت امیر المؤمنین است
و باعمال آنحضرت عمل نماید و پیروی سنت او نکند آن محبت بهیچ کار او نمی
آید پس از خدا بترسید و عمل کنید تا ثوابهای الهی دریابید بدرستی که میان
خدا و احدی از خلق خویشی نیست و محبوب ترین بندگان و گرامی ترین
ایشان نزد خدا کسی است که پرهیزکاری از محارم الهی زیاده کند و عمل بطاعت
الهی بیشتر نماید والله که تقرب بخدا نمیتوان جست مگر بطاعت او و ما برات
بیزاری از آتش جهنم از برای شما نداریم و هیچکس را بر خدا حجتی نیست
هر که مطیع خداست ولی و دوست ماست و هر که معصیت الهی میکند
او دشمن ماست و بولایت ما نمیتوان رسید مگر به پرهیزکاری و عمل صالح
و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که
نیستند شیعه علی صلوات الله علیه مگر نحیفان و رنگ شکستگان لاغر
جسمان خشکیده لبان تهی شکمان که رنگشان متغیر و رویهاشان زرد گردیده

چون ظلمت شب ایشان را فرا گیرد زمین را فرش خود میگردانند و زمین را بر پیشانیهای
خود استقبال مینمایند سجدهٔ ایشان بسیار است و آب دیدهٔ ایشان ریزانست
دعا و گریهٔ ایشان فراوانست در هنگامی که مردم شادانند ایشان محزون و اندوهناکند
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که مؤمن متصف نمیشود بایمان تا عقلش کامل نباشد
و عقلش کامل نیست تا ده خصلت نباشد مردم امید خیر از او داشته باشند
و از شر او ایمن باشند و خیر بسیار از خود اندک شمارد و اندک خیری از دیگران
را بسیار شمارد و اندکی از عمل خیر خود را بسیار داند و شر بسیار دیگران را اندک
شمارد از حاجتهای بسیار که مردم از او طلب نمایند دلتنگ نشود و ملال بهم
نرساند از طلب علم در تمام عمرش و مذلت را دوست دارد از عزت و فقر نزد او
محبوب تر باشد از توانگری و از دنیا بقوت ضروری اکتفا نماید و دهم از همه
دشوارتر است که هر که را ببیند گوید که از من بهتر و پرهیزکارتر است و
بدرستی که مردم بر دو قسم اند شخصی هست که از او بهتر و پرهیزکارتر است
و شخصی هست که از او بدتر و پست تر است پس چون ببیند آن شخص را
که از او بهتر است نزد او تواضع و فروتنی میکند و سعی میکند که در خوبی باو
ملحق گردد و چون می بیند آن شخص را که از او پست تر است میگوید که شاید
بدی این مرد ظاهر باشد و نیکیش پنهان باشد پس چون چنین کند بلند مرتبه
میشود و بزرگ اهل زمانش میگردد و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه

منقولست

۴۲

منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در بعضی از سفرها بودند که عرض
راه جمعی از سواران بملازمت آنحضرت رسیدند و سلام کردند حضرت پرسیدند
که کیستید شما گفتند که ما مؤمنانیم فرمود که حقیقت و دلیل ایمان شما چیست
گفتند بقضاهای الهی راضی شده ایم و اوامر الهی را انقیاد کرده ایم و امور خود
را بخدا تفویض نموده بر او توکل کرده ایم حضرت فرمود که دانایانند حکیمانند
نزدیکست که از حکمت و دانائی بدرجهٔ پیغمبران برسند پس اگر راست میگوئید
بنا مکنید خانه را که پیوسته در آن سکنی نخواهید داشت و جمع مکنید مالی را
که نخواهید خورد و بپرهیزید از مخالفت خداوندی که بازگشت شما بسوی اوست
یا اباذر اذا کان العبد فی ارض قیٍّ فتوضأ او تیمم ثم اذن و اقام و
صلی امر الله عز و جل الملائکة فصفوا خلفه صفا لا یری طرفاه
یرکعون برکوعه و یسجدون بسجوده و یؤمنون علی دعائه یا اباذر
من اقام و لم یؤذن لم یصل معه الا ملکان اللذان معه ای ابوذر چون
بنده در بیابانی خالی تنها بوده باشد و وضو بسازد یا تیمم کند اگر آب
نداشته باشد پس اذان و اقامه بگوید و نماز گذارد حق تعالی ملائکه را امر فرماید
که در عقب او صف بکشند صفی که دو طرف آن صف را نتوان دید در رکوع کنند
آن ملائکه با رکوع او و سجود کنند با سجود او و آمین گویند با دعای او ای ابوذر هر که
اقامه بگوید و اذان نگوید با او نماز نکند از ملائکه مگر دو ملکی که با او میباشند

احادیث در فضیلت اذان و اقامه هر دو بسیار است و بعضی در نماز
جماعت واجب دانسته اند هر دو را و بعضی اقامه را در همه نمازها و اذان را در نماز
صبح و شام واجب میدانند و احتیاط در آنست که اقامه را مطلقا و اذان را در
نماز صبح و شام تا ممکن باشد ترک ننمایند و اذان و اقامه مخصوص نمازهای
واجب پنجگانه است و در غیر آنها از نمازهای واجب و سنت بدعتست
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که خالصا برای
رضای خدا برای یک نماز اذان بگوید حق تعالی گناهان گذشته اش را بیامرزد
و در بقیه عمر او را از گناه حفظ نماید و در بهشت او را در درجه شهیدان
جا دهد و بسند معتبر منقولست که هشام بن ابرهیم بحضرت امام رضا
صلوات الله علیه شکایت نمود از بیماری و از اینکه او را فرزند نمیشد حضرت فرمود
که صدای خود را در خانه باذان بلند کن راوی گفت که چنین کردم خدای
تعالی بیماریم را بصحت مبدل کرد و فرزندانم بسیار شدند و در حدیث
صحیح از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که با اذان و اقامه
نماز گذارد در عقب او دو صف از ملائکه نماز کنند و اگر با اقامه تنها نماز
کند یک صف از ملائکه در عقب او نماز کنند و در بعضی اخبار وارد شده است
که صف کمترش ما بین مشرق و مغرب باشد و بیشترش ما بین زمین و آسمان
یا اباذر ما من شاب یدع لله الدنیا و لهوها و اهرم شبابه

فی طاعة الله الا اعطاه الله اجر اثنین و سبعین صدیقا یا اباذر الذاکر
فی الغافلین کالمقاتل فی الفارین ای ابوذر هر جوانی که ترک کند از
برای خدا دنیا و لهوهای دنیا را و جوانی خود را به پیری رساند در طاعت الهی
البته حق تعالی باو عطا فرماید ثواب هفتاد و دو صدیق را ای ابوذر کسی که
خدا را یاد کند در میان غافلان مثل کسی باشد که جهاد کند در میان گریختگان
صدیق کسی را میگویند که تصدیق پیغمبران و متابعت ایشان در اقوال و افعال
بیشتر و بیشتر از دیگران بکند و بسند معتبر از حضرت صادق صلوات الله
علیه منقولست که سه کسند که حق تعالی ایشان را بی حساب داخل بهشت میکند امام عادل و تاجر
راست گو و پیری که عمر خود را در طاعت الهی صرف نموده باشد و بسند معتبر دیگر
از آنحضرت منقولست که کسی که در میان غافلان یاد خدا باشد مانند کسی است
که بسوی گریختگان جهاد کند و کسی که بعد از گریختن لشکر جهاد کند بهشت از برای او
واجبست یا اباذر الجلیس الصالح خیر من الوحدة و الوحدة خیر من السکوت
و السکوت خیر من املاء الشر یا اباذر لا تصاحب الا مؤمنا و لا یاکل
طعامک الا تقی و لا تاکل طعام الفاسقین یا اباذر اطعم
طعامک من تحبه فی الله و کل طعام من یحبک فی الله عز و جل
ای ابوذر همنشینی با مصاحب صالح بهتر است از تنهائی و تنهائی بهتر است
از خاموشی و خاموشی بهتر است از سخن بد گفتن و املاء در لغت بمعنی آنست که

شخصی سخنی بگوید که دیگری بنویسد و حضرت در اینجا گفتن شعر را باین تعبیر
فرموده اند برای اشعار بانکه اکثر از سخنان لغو و باطل میگویی بر کاتبان اعمال خود املا میکنی
که ایشان بنویسند چنانچه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود بشخصی که
سخنان لغو میگفت که ای مرد بر کاتبان خود املا میکنی ای ابوذر مصاحبت مکن
مگر با مؤمن و نباید طعام خود را بخورانی مگر به پرهیزکاری و مخور طعام فاسقان را
ای ابوذر بخوران طعام خود را بکسی که از برای خدا او را دوست داری و بخور طعام
کسی که از برای خدا ترا دوست دارد بدانکه بحسب تجربه معلوم است که مصاحبت
را در اخلاق و اعمال دخل عظیم هست پس باید که آدمی در مصاحبت نیکان اهتمام
نماید که شاید اطوار مرضیه ایشان در او تاثیر نماید و باخلاق پسندیده ایشان
متصف گردد و از مصاحبت بدان احتراز نماید که مبادا بدیهای ایشان در او تاثیر
کند و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که
پدرم علی بن الحسین علیهما السلام فرمود که ای فرزند آدم با پنج کس
مصاحبت و همزبانی مکن گفتم ای پدر ایشان را بمن بشناسان فرمود
که زنهار که با دروغگو مصاحبت مکن که مانند سراب ترا فریب میدهد
و نزدیک را برای تو دور و دور را برای تو نزدیک میگرداند و با فاسق
مصاحبت مکن که ترا بیک لقمه یا کمتر میفروشد و دیگری را اختیار میکند و زنهار
که با بخیل مصاحبت مکن که ترا در مال خود فرو میگذارد و یاری نمیکند در هنگامی که

فاقت احتیاج داری و زنهار که با احمق مصاحب مباش که اگر خواهد بتو نفع
رساند ضرر میرساند و زنهار که با قطع کننده رحم مصاحب مباش که حق تعالی او را در
سه جای قرآن او را لعنت فرموده و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که
متابعت کن کسی را که ترا میگریاند و خیرخواه تست و متابعت مکن کسی را
که ترا میخنداند و ترا فریب میدهد و عنقریب بازگشت همه بسوی خداست
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که محبوب ترین برادران من بسوی من
کسی است که عیبهای مرا بمن بگوید و فرمود صداقت و دوستی حدی چند دارد
که هر که آنها نیست او بهره از صداقت ندارد اول آنکه آشکار و پنهان او با تو
موافق باشد دویم آنکه زینت ترا زینت خود داند و عیب ترا عیب خود شمارد
سیم آنکه اگر حکومتی یا مالی بهم رساند با تو تغییر سلوک نکند چهارم آنکه از تو
منع ننماید هر چه را که بر آن قدرت داشته باشد پنجم خصلتیست که جمیع خصلتهای
گذشته در آن جمع است آنست که ترا در حوادث روزگار که رو دهد وا
نگذارد و منقولست که حواریان از حضرت عیسی علیه السلام پرسیدند که با کی
همنشینی کنیم فرمود که با کسی که بیاد خدا آورد شما را دیدن او و در علم شما
بیفزاید سخن گفتن او و شما را راغب بآخرت گرداند کردار او و حضرت صادق
علیه السلام فرمود نظر کن هر که را ببینی که نفعی در دین بتو نمیرساند اعتداد باشنائی
او مکن و بصحبت او رغبت منما بدرستی که آنچه غیر خداست همه باطلست و کار

که برای خدا نیست عاقبتش نیکو نیست و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است
که ضایع میشود به بطالت دوستی که صرف بی‌وفایی کنی و نیکی و احسان نسبت
بکسی کنی که شکر آن نکند و علمی که بکسی گویی که گوش بآن ندهد و سری که بکسی بسپاری
که حفظ نکند و بدانکه اطعام مؤمنان فضیلت بسیار دارد و اطعام بسیار مسلمانان
که بسا شاید در آن میان مؤمنی باشد و فضیلت اطعام مؤمن بطوری است چنانچه بسند
معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که مؤمن گرسنه را
اطعام نماید حق تعالی او را از میوه‌های بهشت اطعام نماید و هر که مؤمن
عریانی را بپوشاند حق تعالی او را استبرق و حریر بهشت بر او بپوشاند و ملائکه
بر او صلوات فرستند مادام که از آن جامه رشته‌ای باقی باشد و هر که مؤمن تشنه
را شربت آبی بخوراند خدا از شراب سربمهر بهشت باو بخوراند و کسی که اعانت
مؤمنی کند یا غمی از او زایل گرداند حق تعالی او را در سایه عرش خود جا دهد
در روزی که بغیر سایه عرش سایه نباشد و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه منقولست که سه چیز است که موجب رفع درجات مؤمن میگردد بهمه کس
سلام کردن و طعام بمردم خورانیدن و در شب در هنگامی که مردم در خواب‌اند
نماز کردن و از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که مؤمنی را سیر
کند بهشت بر او واجب میشود و بسند صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که هر که سه نفر از مسلمانان را اطعام نماید حق تعالی او را

در سه بهشت اطعام نماید در ملکوت آسمان از جنت الفردوس و جنت عدن
و طوبی که درختیست در بهشت که حق تعالی در جنت عدن بدست قدرت
خود غرس نموده و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که مؤمنی را
اطعام نماید تا او را سیر کرداند هیچیک از خلق خدا احصای ثواب او
نتوانند نمود نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل مگر خداوند عالمیان بعد از آن
فرمود که از جمله چیزهایی که مغفرت را لازم و واجب میگرداند اطعام مسلمان
گرسنه است و بسند معتبر از حسین بن نعیم منقولست که حضرت
صادق صلوات الله علیه از من پرسید که آیا برادران مؤمن خود را دوست
میداری گفتم بلی گفت بفقیران ایشان نفع میرسانی گفتم بلی فرمود که
بر تو لازم است که دوست داری کسی را که خدا او را دوست دارد و الله
که تا ایشان را دوست نداری نفع بایشان نمیتوانی رسانیدن آیا ایشان را
بمنزل خود دعوت مینمایی گفتم بلی هر وقت که چیزی میخورم البته دو کس یا
سه کس یا کمتر یا بیشتر از ایشان با من میباشند فرمود که فضل ایشان بر تو
زیاده است از فضل تو بر ایشان گفتم فدای تو گردم طعام خود را بایشان
میخورانم و بر بساط خود ایشان را مینشانم و فضل ایشان بر من عظیم‌تر است
فرمود که بلی چون ایشان داخل خانه تو میشوند داخل میشوند با آمرزش گناهان
تو و عیال تو و چون بیرون میروند میبرند گناهان ترا و عیال ترا و در حدیث

٤٥

دیگر فرمود که داخل میشوند با دوزی فراوان و بیرون میروند با مغفرت گناهان
تو و در حدیث دیگر فرمود که هر که مؤمن نال داری را طعام بخوراند برابر است با
اینکه یکی از فرزندان اسمعیل را از کشتن خلاص کند [illegible] را طعام
فرماید چنانست که صد کس از فرزندان اسمعیل را از کشتن خلاص کرده باشد و حضرت
رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از اجابت [illegible] فاسقان بطعام ایشان
یا اباذر إنّ الله عزّ و جلّ عند لسان كلّ قائل فليتّق الله امرؤ وليعلم
ما يقول يا اباذر اترك فضول الكلام وحسبك من الكلام
ما تبلغ به حاجتك يا اباذر كفى بالمرء كذبا ان يحدّث بكلّ
ما يسمع يا اباذر ما من شيء احقّ بطول السجن من اللسان ای ابوذر
حق تعالی نزد زبان هر گوینده ایست یعنی بر گفتار هر کس مطلع است پس
باید که آدمی از خدا بترسد و بداند که چه میگوید که مبادا چیزی بگوید که موجب غضب
الهی گردد ای ابوذر ترک کن سخنهای زیادتی بیفایده را و کافیست ترا از
سخن آنقدر که بسبب آن بحاجت خود برسی ای ابوذر از برای دروغ گفتن کسی همین بس است
که هرچه بشنود نقل کند ای ابوذر هیچ چیز سزاوارتر نیست بر بسیار محبوس داشتن
و زندان کردن از زبان و سخن در فضل سکوت و ترک سخن باطل سابقا
مذکور شد و آنچه حضرت فرمودند که هرچه بشنود را نقل کردن دروغ است
ممکنست که مراد آن باشد که اگر بجزم نقل کند دروغست بلکه اگر نقل کند

باید

٤٦

باید که نقل نسبت دهند چنانچه بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات
الله علیه منقول است که چون حدیثی یا سخنی نقل کنید آنرا نسبت دهید بآنکسی
که [illegible] نسبت که اگر حق باشد ثواب آن از شما باشد و اگر باطل
و دروغ باشد گناه [illegible] باشد و ممکنست که مراد آن باشد که میباید
که سخنی که نقل [illegible] را معلوم کنید و از مردمی که بر قولشان اعتمادی
نیست سخن نقل مکنید که حرفهای بی اصل را شنیدن و نقل کردن بمنزله
دروغست در قباحت والله تعالی یعلم یا اباذر انّ من اجلال الله تعالی
اكرام ذي الشيبة المسلم واكرام حملة القرآن العاملين به و
اكرام السلطان المقسط ای ابوذر از جمله اجلال و تعظیم حق تعالی
گرامی داشتن مسلمانی که ریشش سفید شده باشد و گرامی داشتن حاملان
قرآن که باحکام قرآن عمل نمایند و گرامی داشتن پادشاه عادل مضامین این
کلمات شریفه در ضمن سه ینبوع روشن میگردد ینبوع اول در بیان اکرام پیران
مسلمانانست بدانکه گرامی داشتن مسلمانان همگی لازم است خصوصا
پیران ایشان چون موی سفید اثر رحمت الهی است و حق تعالی آنرا حرمت
میدارد پس حرمت داشتن تعظیم امر الهی نموده است چنانچه در خطب و احادیث
بسیار وارد شده است که رحم کنید خوردان خود را و توقیر نمایید پیران
خود را و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که تبجیل و تعظیم نمایید پیران

خود را و

مشایخ و پیران خود را که از تعظیم خداست تعظیم ایشان و از حضرت صادق
علیه السلام بسند معتبر منقولست که سه چیزاند که بحق و حرمت ایشان جاهل
نمیباشد مگر منافقی که نفاقش معروف و ظاهر باشد کسی که در اسلام ریشش سفید
شده باشد و حامل قرآن و امام عادل و در حدیث دیگر فرمود که هر که مؤمنی را
گرامی دارد او را خدا گرامی داشته و بعد از آن آن مؤمن را و هر که استخفاف کند
بمؤمن ریش سفیدی حق تعالی کسی را باو بگمارد که پیش از مردن باو استخفاف
نماید و فرمود که هر که یک موی سفید در ریش او بهم رسد در اسلام آن موی سفید
نوری خواهد بود برای او در قیامت ینبوع دویم در بیان فضیلت قرآن
و حامل آن و بعضی از فضایل آیات و سور است مشتمل بر چند ساقیه
ساقیه اول در فضیلت قرآنست از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که هرگاه ملتبس و مشتبه شود بر شما فتنها مانند پارهای شب تار
پس بر شما باد بقرآن بدرستی که قرآن شفاعت کننده ایست که شفاعتش را
قبول میکنند و با هر که مجادله نماید و حجت بر او تمام کند بتصدیق میشمارند
و هر که آنرا پیشوای خود کرد اند او را ببهشت میرساند و هر که آنرا پشت
سر اندازد و بآن عمل ننماید او را بسوی جهنم میراند راهنمائیست که بهترین
راهها دلالت میکند و کتابیست که در آن تفصیل و بیان جمیع احکام هست
آنرا ظاهریست و باطنیست ظاهرش احکام الهی است و باطنش علوم نامتناهی

در بیان فضیلت قرآن

ظاهرش خوش آینده است و باطنش عمیق است آن را نجوم و کواکب هستند
که بر احکام الهی دلیلند و بر آن نجوم نجوم دیگر هستند که مردم را بآن احکام میرسانند
یعنی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که علم قرآن نزد ایشانست و عجایب
قرآن را احصا نمیتوان نمود و غرایب آن هرگز کهنه نمیشود و در آن چراغهای
هدایت افروخته است و انوار حکمت از آن ظاهر است راه نماست بسوی
آمرزش گناهان کسی را که از آن یابد اوصاف آمرزش را پس باید که هر کس دیده
خود را در قرآن بجولان در آورد و دیده دل خود را بمطالعه انوار آن بگشاید تا
از هلاک نجات یابد و از ورطهای ضلالت خلاص شود بدرستی که تفکر نمودن
موجب زندگانی دلهای بیناست و در تاریکیهای جهالت نور تفکر راه نماست
پس نیکو خود را خلاص کنید و بد فتنها خود را بگذارید بعد حدیث دیگر
باسانید متواتره از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که از میان شما
بیرون روم و دو چیز عظیم در میان شما میگذارم یکی کتاب خدا که ریسمانیست
آویخته از آسمان بزمین و دیگر عترت و اهل بیت من پس ببینید که با
ایشان چگونه سلوک خواهید کرد و حرمت ایشان را چون خواهید داشت
ساقیه دویم در بیان فضیلت حامل قرآنست از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که اشراف و بزرگان امت من حاملان قرآنند و جمعی که در شب
عبادت میکنند و در حدیث دیگر فرمود که حاملان قرآن بزرگان اهل

در فضیلت حاملان قرآن

در بیان اوصاف قرآن

بهشتند و فرمود که عذاب خدا نمیفرماید دلی را که قرآن را حفظ نماید و بسند معتبر از
آنحضرت منقولست که اهل قرآن در اعلای درجات بهشتند بعد از پیغمبران
پس ضعیف و حقیر مشمارید اهل قرآن را و حق ایشان را سهل مدانید که ایشان را
نزد حق تعالی منزلت رفیع هست ساقیه سیم در بیان صفات قراء قرآن و
اصناف ایشانست بدانکه حامل قرآن را بر چند معنی اطلاق میکنند و چند
قسم میباشند اول آنست که لفظ قرآن را درست یاد گیرد و این اول مراتب
حاملان قرآنست و درین مرتبه تفاضل بزیادتی علم قرائت و وجوه دانستن آداب
و محسنات قراآت میباشد و بزیادتی حفظ کردن و در خاطر داشتن سور
و آیات قرآنی دویم دانستن معانی قرآنست و این مرتبه از دانستن لفظ بالاتر است
و تفاضل در این مرتبه بزیادتی و نقصان فهم معانی قرآن از ظهور و بطون
میباشد سیم عمل نمودن باحکام قرآن و متخلق شدن باخلاقیست که قرآن
بر مدح آنها دلالت دارد و خالی شدن از صفاتیست که بر مذمت آنها دلالت دارد
پس حامل حقیقی قرآن کسیست که حامل الفاظ و معانی قرآن گردیده باشد و بصفات
حسنه آن خود را آراسته باشد و حامل کامل قرآن همین حضرت رسول و اهل بیت
او صلوات الله علیه و علیهم اجمعین اند که لفظ قرآن مخصوص ایشانست و قرآن
تمام کامل نزد ایشانست و قرآن را هفت بطن یا هفتاد بطن است و علم جمیع آن
نزد ایشانست و همچنین عمل نمودن بجمیع احکام و شرایع قرآن مخصوص ایشانست

و نیز ظاهر است

اینمعنی صح

و نیز ظاهر است که مدح هر صفت کمالی که در قرآنست بمدح صاحب آن صفت
بر میگردد و صاحب آن صفت بر وجه کمال ایشانند و مذمت هر صفت نقصی که
وارد شده است بمذمت صاحبان آن صفات بر میگردد که دشمنان ایشانند
و چون قرآن شخصی نیست قائم بذات بلکه عرضی است که در محال مختلفه
ظهورات مختلف میدارد چنانچه پیوسته در علم واجب الوجود بوده و از
آنجا بر لوح ظاهر گردیده و از آنجا بروح حضرت جبرئیل و بعد از آن در نفس
مقدس نبوی و از آنجا بقلوب اوصیا و مؤمنان ظهور نموده و در صورت
کتابتی در آمده پس اصل قرآن را حرمتی است و بسبب آن در هر جا که ظهور
کرده آن محل را حرمتی بخشیده و در هر جا که ظهورش زیاده است موجب حرمت
آن چیز بیشتر گردیده است پس هرگاه آن نقشهای مرکب و لوح و کاغذی
که بر آن نقش بسته و جلدی که مجاور آنهاست با آنکه پست ترین ظهورات
اوست آنقدر حرمت آن بخشیده باشد که اگر کسی خلاف ادبی نسبت
بآنها بعمل آورد کافر میشود پس قلب مؤمنی که حامل قرآن گردیده حرمتش زیاده از
نقش و کاغذ قرآن خواهد بود چنانچه وارد شده است که مؤمن حرمتش
از قرآن بیشتر است و از مضامین و اخلاق حسنه قرآن هرچند در مؤمنی
بیشتر ظهور کرده موجب احترام او زیاده گردیده تا مرتبه جناب با رفعت
نبوی و اهل بیت کرام او میرسد مرتبه ظهورش بنهایت میرسد چنانچه در وصف

حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد شده است که کان خلقه القرآن یعنی خلق آن
حضرت قرآن بود بلکه اگر بحقیقت نظر کنی قرآن حقیقی ایشانند که محل لفظ و معنی
و اخلاق قرآنند چنانکه دانستی که قرآن چیزی را میگویند که نقش قرآن در آن باشد
و نقش کامل قرآن بحسب معنی و لفظ در قلوب طاهره ایشان حاصلست چنانچه
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بسیار میفرمودند که منم کلام الله ناطق و بسند
معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که قاریان قرآن بر سه قسمند
یکی شخصیست که قرآن خوانده است و آنرا سرمایه دنیای خود کرده است و وسیله
جلب فواید و اموال از پادشاهان کرده است و بقرآن بر مردم استطاله و
زیادتی و فخر میکند و شخص دیگر آنست که قرآن خوانده است و حروف آنرا
حفظ و ضبط نموده و حدود و احکامش را ضایع ساخته است و همین
درست کردن لفظش سعی مینماید خدا اینجماعت را در میان حاملان بسیار
نکند و شخص دیگر آنست که قرآن خوانده و دواهای قرآنرا بر دردهای دل خود
گذاشته و شبهایش را بقرآن بیدار داشته و بسبب قرآن روزها تشنه
مانده بروزه داشتن و بقرآن برپا ایستاده است در مساجد و جاهای
نماز و در شبها پهلو از رخت خواب تهی کرده است بسبب قرآن پس برکت
اینجماعت خداوند عزیز جبار رفع مینماید بلاها را و باینجماعت غلبه میدهد
مسلمانانرا بر دشمنان و باینجماعت حق تعالی باران از آسمان میفرستد

والله

والله که اینجماعت در میان قاریان قرآن کمترند از گوگرد احمر و بسند
معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سزاوارترین مردم بتخشع
و تضرع در آشکار و پنهان نماز و روزه حامل قرآنست بعد از آن بآواز بلند
فرمودند که ای حامل قرآن تواضع و فروتنی کن تا خدا ترا بلند مرتبه گرداند و بقرآن
طلب عزت از مردم مکن که خدا ترا ذلیل میگرداند و متزین شو بقرآن از برای
خدا تا خدا ترا زینت بخشد و آنرا برای مردم زینت خود مکن که خدا ترا معیوب و
بد نما گرداند بدرستی که هر که قرآنرا ختم نماید چنانست که گویا پیغمبری را
در میان دو پهلوی او جا داده اند بدون آنکه وحی باو بیاید و کسی که قرآنرا خوانده
باشد سزاوار او را از برای او آنست که با جاهلان جهالت نکند و در میان جمعی که
بغضب می آیند او بغضب نیاید و زود از جا بدر نرود بلکه باید عفو کند و
بپوشاند و در گذرد و حلم کند از برای تعظیم قرآن و کسی را که قرآن باو عطا کرده باشند
و گمان کند که خدا بکسی از خلق چیزی بهتر از آنچه باو کرامت فرموده داده است
از اموال و اسباب دنیا پس بتحقیق که عظیم شمرده است چیزهائی را که خدا حقیر
شمرده و حقیر دانسته است چیزهائی را که خدا عظیم دانسته است و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که قرآنرا بخواند و با خواندن قرآن
حرامی بیاشامد یا محبت دنیا و زینتهای آنرا بر قرآن اختیار کند مستوجب
غضب الهی گردد مگر آنکه توبه کند و اگر بی توبه بمیرد در قیامت قرآن حجت

در آداب قرائت قرآن

خود را بر او تمام کند که او را عذری نماند فصل چهارم در بیان آداب خواندن
قرآنست و آن مشتملست بر شرایط بسیار اول ترتیل در قرائتست و ترتیل
قدری از آن واجبست و قدری مستحب ترتیل واجب بحسب مشهور
آنست که حروف را از مخارج ادا نماید و حفظ احکام وقف و وصل
بکند که اگر دو کلمه را متصل بیکدیگر خواند و فاصله در میان نفس قطع نفس
یا سکت طویل نکند کلمه اول را ساکن نخواند بلکه آخرش را با اول کلمه لاحق
وصل کند و اگر وقف کند بکلمه وقف بحرکت نکند چنانچه منقولست که از
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سؤال نمودند از معنی ترتیل فرمودند که
ترتیل حفظ وقفهاست و ادا نمودن حرفها از مخارج و ترتیل مستحب
شمرده خواندن و بتانی خواندن قرائتست بحیثیتی که حروف در یکدیگر
داخل نشود که خوب ممتاز نشود و بسیاری از ایشان نخوانند که حروف و ادغام
و اتصال کلام برطرف شود با رعایت صفات حروف و مدها و اقسام
وقفها که از کتب قرائت تفاصیل آنها معلوم میشود و اینمعانی را نیز دلالت
دارد آنچه حضرت فرموده اند میتوان کرد و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست
که از تفسیر ترتیل پرسیدند فرمودند که حروف را خوب ظاهر گردان و
تند مخوان بنحوی که عربان شعر را میخوانند و از هم مپاش حرفها را مانند
ریگی که پاشند و لیکن بفزع و خوف آورید دلها را بکوبید بخواندن قرآن دلهای

سخت

سخت را و چنان نباشد که همت بر آخر سوره گماریده تند بخوانید که زود
تمام شود نوعی بتدبر و تفکر خوانند و متوجه معانی آن گردیدن و برقت
و خشوع خواندنست و باید که از مواعظ قرآن متذکر شود و از احوال گذشتگان
عبرت گیرد و چون بآیه رحمتی رسد از خدا طلبد و چون بآیه عذابی رسد استعاذه
نماید چنانچه بسندهای بسیار از حضرت امیر المؤمنین و سایر ائمه علیهم السلام
منقولست که خیری نیست در قرائتی که در آن تدبر نباشد و از حضرت صادق
صلوات الله علیه منقولست که قرآن بحزن نازل شده است پس آنرا بحزن
بخوانید و از رجاء بن ضحاک منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام در راه
خراسان چون بمیان رخت خواب میرفتند تلاوت بسیار میفرمودند و
چون بآیه میرسیدند که در آن ذکر بهشت یا دوزخ بود میگریستند و از
خدا سؤال بهشت و استعاذه از جهنم مینمودند و چون در نماز سوره قل
هو الله احد میخواندند بعد از احد آهسته میگفتند که الله احد و چون سوره
را تمام میکردند سه مرتبه میگفتند کذلک الله ربنا و چون سوره قل یا ایها
الکافرون میخواندند بعد از لفظ کافرون میگفتند آهسته یا ایها الکافرون
و چون از سوره فارغ میشدند سه مرتبه میفرمودند ربی الله و دینی
الاسلام و چون از سوره و التین فارغ میشدند میخواندند که بلی و انا
علی ذلک من الشاهدین و چون سوره لا اقسم بیوم القیمة میخواندند بعد از

فارغ شدن میفرمودند سبحانک اللهم بلی و چون از سوره فاتحه فارغ میشدند میفرمودند
که الحمد لله رب العالمین و چون سبح اسم ربک الاعلی میخواندند بعد از آن علی
میفرمودند آهسته که سبحان ربی الاعلی و در هر جای قرآن که یا ایها الذین
امنوا میخواندند آهسته میفرمودند که لبیک اللهم لبیک و بسند معتبر منقولست
که آنحضرت در هر سه روز یک ختم قرآن مینمودند و میگفتند که اگر خواهیم در کمتر از
سه روز ختم میتوانم کرد و لیکن بهیچ آیه نمیگذرم مگر آنکه در معنای آن آیه
تفکر مینمایم و در سبب نزولش تامل میکنم و بیاد می آورم که در چه وقت نازل
گردید و لهذا در هر سه روز یک ختم میکنم و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که چون سوره قل یا ایها الکافرون میخواندند بعد از لا اعبد ما
تعبدون میگفتند که اعبد ربی و بعد از اتمام سوره میفرمودند که دینی الاسلام
علیه احیا و علیه اموت ان شاء الله و از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام
منقولست که آیات قرآنی خزینهای حکمت ربانیست پس در هر خزینه را
که گشائی باید که در آن نظر نمائی و بتفکر جواهر معانی و حکمتها را بیرون آوری
و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که فرمود اگر هر که در مابین مشرق و
مغرب است بمیرند بعد از آنکه قرآن با من باشد وحشت بهم نرسانم و چون
آنحضرت مالک یوم الدین را میخواندند تکرار میفرمودند بحدی که نزدیک بود که
هلاک شوند و الحق چگونه وحشت بهم رساند کسی که انیس او خداوند عالمیان

باشد

باشد و چون میخواهد که سخن گوید با خدا او نیز خود سخن گوید و مناجات کند و راز
بگوید و اگر خواهد کسی با او سخن گوید قرآن بخواند که گاهی خدا با او خطاب فرماید
و خود را مخاطب خطابهای بات داند و لبیک در جواب گوید و گاهی پیغمبران با او
سخن گویند و خطابهای ایشان را چنان داند که از ایشان میشنود بلکه [illegible]
که پیغمبران با ایشان سخن میگفته اند کور و کری چند بوده اند و کسی که آگاه است
مخاطب بخطاب ایشان بیشتر است زیرا که خطابهای ایشان برای جمیع عالمیان
عام است و گاهی حق تعالی برای او قصه میخواند و احوال گذشتگان را
برای او نقل میکند و از شادی این کرامت نزدیک است که قالب تهی کند و گاهی خوان
نعمتهای الوان بهشت از برایش میکشد و آنکه عارفست چون از نعمتهای بهشت
برای این لذت میبرد که از دوست باو میرسد از وصل آن نیز بهمان
لذت میبرد بلکه بیشتر و مجالس نشاه شراب طهور بهشت را در این نشاه
بیشتر می یابد و گاهی اوصاف خود را برای او بیان میفرماید و او را در
گلستانهای صفات کمال خود سیر میدارد و گاهی در گلستان رحمانیت
تکلیف سیر میکند که چه خوانهای مملو از الوان نعمت برای کافر و مسلمان کشیده
و چه نعمتهای خفی و جلی بر عاصیان و گناهکاران دارد و گاهی بسیر گلستان
رحیمیت میفرستد که چه لطفهای خاص و شفقتهای بی اندازه نسبت
بدوستان خود فرموده و گاهی بسیر بوستان رازقیت میبرد او را که هیچ براه

وگیاهی نیست که بهره خاصی از خوان رافت او نداشته باشد حتی آن برگ
ضعیفی که در منتهای درختی قدری از روزی برای او مقدر است که از
ریشه کرده که در زمین فرو رفته و دهان گشاده از آب و خاک بر دهان خود
میکشد چه قدر با آن برسد و زیاده و کم نرسد و کاهی بسیر گلستان عقلهای
نامتناهی میبرد و کاهی درهای گنجهای علوم و معارف نامتناهی را بر روی او میگشاید
و از انواع جواهر حقایق انچه دیده اش تاب آورد بر او عرض مینماید و همچنین در
جمیع صفات جلال و جمال و رفعت و کمال و کاهی احوال دوستان خود و کمالات
ایشان را برای او نقل میکند و از بزم نوازشهای خود امیدوار میکرداند که دوستان
چندین هزار سال گذشته را احوال ایشان را بچه مهربانی نقل مینماید و نعمتها که
خود بایشان عطا فرموده ایشان را با آنها میستاید و بیان شکیبائی ایشان و مشقتها
که در راه او کشیده اند میفرماید و بعد از آن بیان تدارک فرمودن خود میفرماید
و از بیان فرمودن وسعت حلم و منزلت کرمهای خود نسبت بگنهکاران دستگاه
امید او وسیع میگرداند و نهی پروردگار کریم که با نهایت لطف و مدارا مانند
پدر مشفق و ادیب مهربان برای تکمیل بندگان کاهی بنعمت حور و قصور و طعام
و شراب تطمیع مینماید و کاهی بوعید انواع زجر و عذاب تهدید میفرماید پس
کسی که از روی تدبر و آگاهی و تفکر قرآن خواند و درهای گلستانهای
فیض نامتناهی یزدانی بر روی عقل او مفتوح گردیده باشد و دین دل مشتاق او را

نوزاد را

نوزاد را لایق معارف داده باشند در هر صفحه از صفحات قرآن که نظر میفرماید
گلستانی از شقایق حقایق برایش مرتب ساخته اند و چراغهای از الوان انوار معارف
و هدایت برایش مهیا کرده اند و محفلی مملو از دوستان و برگزیدگان خدا برای
انس و الفت او نشانیده اند و انواع نعمتهای روحانی و اصناف لذتهای
عقلانی برایش حاضر ساخته اند و قدحهای مروارید از شراب طهور لطف
و محبت برایش پر کرده اند میزبانش خداوند مهربانست و مصاحبانش
پیغمبران و اوصیا و صدیقان در چنین بزمی اگر کسی از شادی نمیرد وحشت
چرا کیرد ششم با طهارت بودنست در هنگام تلاوت و این شرط بر سبیل
استحبابست و ظاهر احادیث معتبره آنست که جنب و حایض را
تلاوت غیر سورههای سجده مستحبست و بعضی زیاده از هفت آیه را مکروه دانسته اند
و زیاده از هفتاد آیه را گفته اند کراهیتش بیشتر است هفتم استعاذه است
و خلافی نیست در اینکه هر گاه که شروع بقراءت کند استعاذه مستحبست
هشتم رو بقبله بودنست چنانچه منقولست که بهترین مجالس آنست که آدمی
رو بقبله باشد فایده پنجم در کیفیت ختم قرآنست بسند معتبر منقولست
که ابو بصیر بخدمت حضرت صادق صلوات الله علیه عرض نمود که من قرآن را در یک شب
ختم کنم فرمودند نه گفت در دو شب فرمودند نه تا بشش شب رسانید حضرت
اشاره فرمودند که بلی بعد از آن فرمودند که جمعی که پیش از شما بودند قرآن را

در کیفیت ختم قرآن

در یکماه و کمتر ختم میکردند بدرستی که قرآنرا تندی باید خواند بنحوی که حروفش کم شوند
دریکدیگر ولیکن بترتیل میباید خواند و چون بآیهٔ گذری که در آن یاد بهشت باشد
توقف کن و از خدا بهشت را سؤال کن و چون بآیهٔ گذری که در آن ذکر آتش باشد
توقف کن و استعاذه کن بخدا از آتش جهنم پس ابو بصیر پرسید که در ماه مبارک رمضان
در یک شب ختم بکنم فرمود که بلی ماه رمضانرا حق و حرمت دیگر هست که ماههای اشاره شد
دیگر با آن شباهت ندارند و در آن ماه نماز بسیار بکن ساقیهٔ ششم در ثواب تعلیم و
تعلم و ... قرآنست بسند معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست
که هر که حافظهاش کم باشد و قرآنرا بمشقت حفظ کند حق تعالی دو اجر باو
کرامت میفرماید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که نیکان شما
کسی است که قرآن یاد گیرد و یاد دهد ساقیهٔ هفتم در ثواب قرائت قرآنست
بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که قرآن عهدنامهٔ
الهی است بسوی بندگان پس سزاوار است که هر مسلمانی در فرمان الهی نظر کند
و هر روز پنجاه آیه بخواند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که خانهٔ که در آن قرآن خوانده میشود و یاد خدا در آن میشود برکت در آنخانه
بسیار میشود و ملئکه در آنجا حاضر میشوند و شیاطین از آنجا دور میشوند
و روشنی میدهد آنخانه اهل آسمانرا چنانچه کواکب روشنی میدهند اهل
زمین را و خانهٔ که در آن قران خوانده نمیشود و یاد خدا نمیکنند در آنخانه برکت

در تعلیم و تعلم قرآن

در ثواب قرائت قرآن

کم است و ملئکه از آن خانه دوری میکنند و شیاطین در آنجا حاضر میباشند و
بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که قرآنرا ایستاده
در نماز بخواند حق تعالی بعدد هر حرفی صد حسنه در نامهٔ عملش بنویسد و اگر
نشسته در نماز بخواند بهر حرفی پنجاه حسنه برای او بنویسد و اگر در غیر نماز
بخواند بهر حرفی ده حسنه از برایش بنویسد و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
فرمود که اگر کسی آیهٔ از قرآن پناه برد از شر دشمنان اگر از مشرق تا مغرب
دشمن او باشند از شر همه ایمن گردد اگر با یقین و اعتقاد بخواند و بسند معتبر
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که صد آیه بخواند
از هر جای قرآن که باشد و بعد از آن هفت مرتبه یا الله بگوید اگر بر سنگی
دعا کند خدا آنرا بشکافد و بسند معتبر از حضرت امام موسی صلوات الله
علیه منقولست که هر که از بلیهٔ ترسد صد آیه بخواند از هر جای قرآن که باشد
و بعد از آن بگوید که اللّهمّ اکشف عنّی البلاء سه مرتبه خدا آن بلا را دفع
نماید ساقیهٔ هشتم در بیان فضیلت تلاوت از قرآن و نگاه داشتن قرآنست
از حضرت جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه منقولست که هر که مصحفی را
تلاوت نماید از چشمش برخوردار شود و عذاب پدر و مادرش را تخفیف دهند
هر چند که کافر باشند و بروایت دیگر فرمود که دوست میدارم که در خانه مصحفی
باشد که حق تعالی بسبب آن مصحف شیاطین را از آنخانه دفع نماید ساقیهٔ نهم

در بیان ... قرآن

کم است

در بیان فضایل و فواید بعضی از آیات و سور

در بیان فضایل و فواید بعضی از آیات و سور کریمهٔ قرآنی است سورة الفاتحة
بسند معتبر منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمود که بسم الله
الرحمن الرحیم نزدیکتر است باسم اعظم الهی از سفیدی چشم بسیاهی چشم و بسند معتبر از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر کرا علتی عارض شود در همان
وقت هفت مرتبه سورهٔ حمد را بخواند اگر علتش بر طرف شود اکتفا نماید و اگر
نه هفتاد مرتبه بخواند و من ضامنم از برای او عافیت را و در حدیث دیگر فرمود
که اگر سورهٔ حمد را بر میتی هفتاد مرتبه بخوانند و روح باو برگردد عجب نخواهد
بود و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که
هر کرا سورهٔ حمد عافیت ندهد هیچ چیز او را عافیت نمیدهد و منقول است
که حضرت صادق علیه السلام ببعضی از اصحاب خود که شکایت از تب کرده بود فرمود که
بندهای پیراهنت را بگشا و سر در گریبانت کن و اذان و اقامه بگو و هفت مرتبه
سورهٔ حمد را بخوان آن شخص چنان کرد و بزودی شفا یافت و در حدیث دیگر منقول است
که شخصی از صداع بآنحضرت شکایت کرد حضرت فرمود که دست خود را بگذار
بر موضعی که درد میکند و سورهٔ حمد و آیة الکرسی را بخوان و بگو الله اکبر الله اکبر
لا اله الا الله والله اکبر اجل و اکبر مما اخاف و احذر اعوذ بالله من عرق
نعار و اعوذ بالله من حر النار سورة البقرة و آل عمران بسند معتبر از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که یک مرتبه آیة الکرسی بخواند حق تعالی

ازو

از او بر گرداند هزار بلا از بلاهای دنیا و هزار بلا از بلاهای آخرت را که سهلترین
بلاهای دنیا فقر و احتیاج باشد و کمترین بلاهای آخرت عذاب قبر باشد
و بسند دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق صلوات الله علیه از تب شکایت
کرد حضرت فرمود که آیة الکرسی را در ظرفی بنویس و با آب حل کن و بخور و بسند معتبر
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کسی که چشمش آزاری
داشته باشد آیة الکرسی بخواند و در خاطر خود قرار دهد که آزارش بر طرف میشود بتوفیق
الهی عافیت می یابد انشاء الله و هر که پیش از طلوع آفتاب یازده مرتبه سورهٔ قل
هو الله و یازده مرتبه سورهٔ انا انزلناه و یازده مرتبه آیة الکرسی بخواند
خدا مالش را از تلف حفظ نماید و چون کسی خواهد از خانه بیرون رود چند آیهٔ
آل عمران یعنی ان فی خلق السموات والارض تا آخر سوره با آیة الکرسی
و سورهٔ انا انزلناه و سورهٔ حمد بخواند که موجب قضای حاجتهای دنیا و آخرت
میگردد و بسند معتبر از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که صد مرتبه آیة الکرسی بخواند چنان باشد
که مدت عمر خود عبادت کرده باشد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که فرمود که باور ندارم که کسی در اسلام عقلش کامل شده باشد و شبی
بدون خواندن آیة الکرسی بسر آورد و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که چون حق تعالی امر فرمود که سورهٔ فاتحه و آیهٔ

بحمد الله و آیة الکرسی و آیهٔ قل اللهم مالک الملک را بزمین آورند ایشان در عرش
الهی در آویختند و گفتند پروردگارا ما را بجا میفرستی بنزد اهل خطاها و گناهان
میفرستی حق تعالی وحی فرمود بایشان که بروید بزمین بعزت و جلال خود سوگند
میخورم که هر که از آل محمد و شیعیان ایشان شما را تلاوت نماید بعد از نمازهای
واجب البته بسوی او نظر نمایم بنظر مخفی یعنی الطاف خاصهٔ خود را شامل احوال
او گردانم هر روز هفتاد نظر و در هر نظر کردنی هفتاد حاجت او را بر آورم
و او را قبول کنم [illegible] هر چند معصیت بسیار کرده باشد سورة الانعام بسند معتبر از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که سورهٔ انعام یکدفعه نازل شد و
هفتاد هزار ملک آنرا مشایعت نمودند تا نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله
آوردند پس این سوره را تعظیم نمائید و بزرگ دانید که اسم اعظم الهی در هفتاد
موضع این سوره هست و اگر مردم بدانند که در قرائتش چه ثواب و
فضیلت هست هرگز ترک ننمایند قرائتش را و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که اگر علتی داشته باشی که خوف هلاک از آن داشته باشی سورهٔ
انعام را بخوان که مکروهی بتو نمیرسد از آن علت سورهٔ بنی اسرائیل از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر که سورهٔ بنی اسرائیل را در هر شب جمعه بخواند
نمیرد تا قایم آل محمد صلوات الله علیهم را دریابد و از اصحاب او باشد سورهٔ
الکهف از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که آیهٔ قل انما انا

بشر

بشر مثلکم را تا آخر سوره بخواند در وقت خواب از خوابگاه او تا کعبه نوری
ساطع گردد که میان آن پر باشد از ملائکه و استغفار برای او کنند تا صبح
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که این دو آیه را در وقت خواب
بخواند در هر وقت که خواهد بیدار شود سورة العنکبوت و سورة الروم
بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سورهٔ عنکبوت
و روم را در شب بیست و سیم ماه مبارک رمضان بخواند والله که از اهل
بهشتست و در این حکم استثنا نمیکنم و نمیترسم که [illegible]
بر من گناهی بنویسند این دو سوره را نزد خدا منزلت عظیم هست سورة النحل
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سورهٔ نحل را در هر شب جمعه
بخواند حق تعالی در قیامت نامه اش بدست راستش دهد و او را حساب نفرماید
هر چند گناهکار باشد و در بهشت از رفقای محمد و اهل بیت او صلوات الله علیهم
بوده باشد سورهٔ یس از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر چیزی را قلبی است
و قلب قرآن سورهٔ یس است هر که این سوره را در روز پیش از شام بخواند در آنروز
از بلاها محفوظ باشد و خدا او را روزی فراوان عطا فرماید تا شام و کسی که در
شب پیش از خواب بخواند حق تعالی هزار ملک را با او موکل گرداند که او را از
شر هر شیطان مردودی و هر آفتی حفظ نمایند و اگر در روز بمیرد حق تعالی او را
داخل بهشت گرداند و در غسل او سی هزار ملک که استغفار برای او کنند حاضر

شوند و مشایعت او نمایند تا قبرش با استغفار و چون در لحدش گذارند ملک
در میان قبرش ساکن کردند و عبادت الهی کنند و ثواب عبادت ایشان از او باشد
و قبرش را فراخ کنند تا چشم کار کند و او را ایمن کردانند از فشار قبر
و پیوسته از قبر او نوری ساطع باشد تا اطراف آسمان تا وقتی که از قبر بیرون
آید پس چون حق تعالی او را از قبر بیرون آورد آن سی هزار ملک با او باشند
و مشایعت او نمایند و با او سخن گویند و بروی خنده کنند و بهر خیری او را
بشارت دهند تا او را از صراط و میزان بگذرانند و او را در مقام قرب تجلی
بدارند که هیچ خلقی قربش از آن بیشتر نباشد بغیر ملائکهٔ مقرب و پیغمبران مرسل
و او با پیغمبران بایستد نزد حق تعالی در هنگامی که مردم اندوه داشته باشند
او اندوه نداشته باشد و در حالتی که مردم جزع نمایند او جزع نکند پس پروردکار
عالم با او خطاب نماید که ای بندهٔ من هر کرا خواهی شفاعت کن که شفاعت ترا قبول
مینمایم و هر سؤالی که خواهی از من بکن که سؤالت را رد نمیکنم پس او شفاعت کند
و خدا قبول فرماید و او سؤال کند و خدا عطا فرماید و دیگران احسان کنند و
او احسان نکند و با دیگران در مقام حسابش باز ندارند و مذلت و خواری
در آن صحرا باو نرسد و بهیچ گناهی از گناهان او را نگیرند پس چون نامهٔ خود را
بگیرد و بجانب بهشت روان شود پس مردم تعجب کنند که سبحان الله این بنده
را هیچ گناه نبوده و از رفیقان پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله باشد و بسند

معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که در عمر خود یکمرتبه
سورهٔ یس را بخواند حق تعالی بعدد هر خلقی که در دنیاست و هر خلقی که در آخرت
و هر خلقی که در آسمانست بعدد هر یک از ایشان دو هزار هزار حسنه از برای او
بنویسد و دو هزار هزار گناه از او محو نماید و بفقر و قرض و خانه بسرش فرود آمدن
و تعب و مشقت و دیوانگی و خوره و وسواس و دردهای ضرر رساننده
مبتلا نشود و حق تعالی سکرات و اهوال مرگ را از او تخفیف دهد و خود
قبض روح او نماید و ضامن شود از برای او فراخی روزی را و در قیامت او را
شاد گرداند و چندان ثواب باو کرامت فرماید که او راضی شود و حق تعالی خطاب
فرماید بملائکهٔ آسمانها و زمین که من از فلان بنده راضی شدم برای او استغفار
نمائید و بسند دیگر منقولست که شخصی از بواسیر بخدمت حضرت امام رضا
صلوات الله علیه شکایت نمود حضرت فرمود که یس را با عسل بنویس و حل کن
و بخور و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام صلوات الله علیه منقولست
که از برای دفع لکهای سفید و برص که در بدن بهم رسد سورهٔ یس را
بعسل بنویسند و بیاشامند سورهٔ صافات در حدیث وارد شده است
که از هر مجلسی که برخیزند این آیه را بخوانند سبحان ربک رب العزة عما یصفون
تا آخر سوره کفارهٔ گناهان آن مجلس میگردد سورة الدخان بسند معتبر منقولست
که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض نمود که چگونه شب قدر را بشناسم

فرمود که چون ماه مبارک رمضان بیاید هر شب صد مرتبه سورهٔ دخان
را بخوان و چون شب بیست و سیم شود تصدیق خواهی نمود بانچه سؤال
نمودی سورة الواقعه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در هر شب
جمعه سورهٔ واقعه را بخواند خدا او را دوست دارد و مردم را دوست او گرداند
و در دنیا بدحالی و فقر و احتیاج نه بیند و بهیچ آفتی و بلائی مبتلا نشود
و از رفقاء حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه باشد و این سوره مخصوص
آنحضرتست و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست
که هر که سورهٔ واقعه را در هر شب پیش از آنکه بخوابد بخواند روی او مانند
ماه شب چهارده نورانی باشد و اسمعیل گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه در دو رکعت وتیره سورهٔ واقعه و قل هو الله میخواندند
سورة الحشر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که سورهٔ حشر را بخواند
جمیع خلق خدا از بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و حجب و آسمانهای هفت گانه
و زمینهای هفت گانه و هوا و باد و مرغان و درختان و کوهها و آفتاب و ماه
و ملئکه همه بر او صلوات فرستند و از برای او استغفار کنند و اگر در آن روز
یا در آن شب بمیرد با شهادت مرده باشد سورة الجمعه و سورة المنافقین از حضرت
صادق صلوات الله علیه منقولست که واجب و لازم است بر هر که از شیعهٔ ما
باشد که در نماز شام و خفتن شب جمعه سورهٔ جمعه و سبح اسم ربک الاعلی

بخواند

بخواند و در نماز ظهر سورهٔ جمعه و منافقین بخواند و چون چنین کند چنان باشد
که بعمل حضرت رسول صلی الله علیه و آله عمل نموده باشد و ثواب او نزد خدا بهشت
باشد سورة التغابن از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که سورهای
مسبحات هر که پیش از خواب بخواند نمیرد تا حضرت قایم آل محمد علیهم السلام را
ادراک نماید و اگر بمیرد او را در جوار حضرت رسول صلی الله علیه و آله جا دهند
سورة المدثر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که در نماز
واجب سورهٔ مدثر را بخواند بر خدا لازم است که او را در جوار حضرت رسول
صلی الله علیه و آله جا دهد و در زندگانی دنیا هرگز شقاوت او را در نیابد
سورة الدهر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که سورهٔ هل
اتی علی الانسان در هر صبح پنجشنبه بخواند خدا باو هشتصد دختر باکره
و چهار هزار زن و دو حور العین کرامت فرماید و با حضرت رسول صلی الله
علیه و آله باشد سورة القدر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که
سورهٔ انا انزلناه را در نماز فریضه بخواند منادی از جانب حق تعالی او را ندا
کند که خدا گناهان گذشته ترا آمرزید عمل را از سر گیر و بسند معتبر از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که پیش از طلوع آفتاب قل هو الله
و انا انزلناه را بخواند در آنروز بگناهی مبتلا نشود هر چند سعی نماید شیطان
و بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که بهیچ کس

حق تعالی را در روز جمعه هزار نفحه و نسیم از رحمت خود هست هر که را
خواهد از آن عطا میفرماید پس هر که سوره انا انزلناه را بعد از عصر روز جمعه
صد مرتبه بخواند حق تعالی آن هزار نفحه رحمت را و مثل آنرا باو عطا فرماید
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون ماه مبارک رمضان درآید
در هر شب هزار مرتبه سوره انا انزلناه را بخوان و چون شب بیست و سیم



شود دل خود را محکم بدار و گوشهای خود را بگشا از برای شنیدن عجایب
از آنچه خواهی دید و بسندهای معتبر از آنحضرت منقولست که اگر کسی در
شب بیست و سیم ماه مبارک رمضان سوره انا انزلناه را هزار مرتبه
بخواند چون صبح کند یقین او شدید و محکم شده باشد باعتراف نمودن بچیزی
چند که مخصوص ماست از غرایب و فضایل و نیست مگر بسبب چیزی که در خواب
مشاهده نماید و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که چون حق تعالی جامه نوی بکسی عطا فرماید باید که وضو بسازد و دو رکعت نماز
بگذارد و در هر رکعتی سوره حمد و آیة الکرسی و قل هو الله و انا انزلناه بخواند
بعد از آن حمد کند خداوندی را که عورت او را بجامه پوشیده و او را در میان مردم
زینت بخشیده و کلمه لا حول و لا قوة الا بالله بسیار بگوید و کسی که چنین
کند در آن جامه معصیت خدا نکند و بعدد هر تاری که در آن جامه باشد خدا ملکی
موکل گرداند که تقدیس خدا کند و از برای او استغفار نماید و دعا کند و براو ترحم کند

وبسند معتبر

و بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که هر که بعد از
نماز عصر ده مرتبه سوره انا انزلناه بخواند مثل اعمال جمیع خلایق از ثواب باو
کرامت فرمایند و بسند معتبر منقولست که حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه
چون در ماه تازه داخل میشدند در روز اول ماه دو رکعت نماز میکردند
در رکعت اول بعد از حمد سی مرتبه قل هو الله احد و در رکعت دویم بعد
از حمد سی مرتبه انا انزلناه میخواندند و بعد از نماز آنچه میسر بود از چیزی
تصدق مینمودند و سلامتی آنماه را باین عمل میخریدند و بسند صحیح
منقولست که حمیری بخدمت حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه نوشت
که از ابای شما بما رسیده است حدیثی که عجب دارم از کسی که انا انزلناه
در نمازش نمیخواند چگونه نمازش مقبول میشود و در روایت دیگر رسیده است
که نمازی که در آن قل هو الله احد نخوانند مزکی و مقبول نیست و در روایت
دیگر رسیده است که هر که در نمازهای واجبش سوره همزه را بخواند
خیر دنیا باو میدهند پس آیا جایز است که همزه را بخواند و آن دو سوره را
ترک نماید حضرت در جواب نوشتند که ثواب این سورها که بشما رسیده است
حق است و اگر سوره را که ثوابی در آن سوره بشما رسیده باشد
ترک کنید و قل هو الله و انا انزلناه بخوانید از برای فضیلت این دو سوره
ثواب این دو سوره را می یابید با ثواب آن سوره که ترک کرده اید و اگر غیر این

دو سوره را بخوانید هم جایز است و نماز شما تمام و کامل است ولیکن ترک
افضل کرده خواهید بود سورة الکوثر از حضرت جعفر بن محمد صلوات الله
علیه منقولست که هر که سوره انا اعطیناک الکوثر را در نمازهای فریضه
و نافله بسیار بخواند خدا در قیامت او را از حوض کوثر آب دهد و او را در زیر
درخت طوبی در جوار حضرت رسول صلی الله علیه و آله جا دهد سورة التوحید
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کسی که سوره قل هو الله را هزار
مرتبه در یک شبانروز بخواند نمیرد تا جای خود را در بهشت ببیند یا دیگری
برای او ببیند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خود را
حفظ نمائید از شر مردم بخوانید سوره قل هو الله رو بجانب راست کن و
بخوان و بجانب چپ رو کن و بخوان و بجانب راه خود رو کن و بخوان و رو به پشت
سر کن و بخوان و بجانب بالای سر نظر کن و بخوان و بجانب پائین نظر کن
و بخوان و اگر خواهی که نزد حاکم جابری بروی چون نظرت براو افتد سه مرتبه
بخوان و هر یک مرتبه که بخوانی یک انگشت را عقد کن از دست چپ و انگشتان را
چنین نگاه دار تا از نزد او بیرون آئی و در حدیث دیگر فرمود که هر گاه امر صعبی
پیش آید یا شدتی رو دهد و قل هو الله احد برای دفع آن نخواند او از اهل
آتش است و در حدیث دیگر فرمود که هر که ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد
باید که بعد از نماز واجب خواندن قل هو الله احد را ترک ننماید بدرستی که هر که

بعد از فریضه قل هو الله احد بخواند خدا با او خیر دنیا و آخرت کرامت فرماید و گناه او
و پدر و مادر او را بیامرزد و بسند صحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که هر که سوره قل هو الله احد را بعد از نماز صبح یازده مرتبه بخواند در آن روز گناهی
بر او لازم نشود هر چند بینی شیطان بخاک مالیده شود و از آنحضرت منقولست
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که در وقت خواب سوره قل هو الله
احد را بخواند چنان باشد که ثلث قرآن و ثلث توریه و ثلث انجیل و ثلث زبور را
خوانده باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی بعوض فدک
بحضرت فاطمه اطاعت تب را کرامت فرمود که تب مطیع آنحضرت باشد پس هر که
حضرت فاطمه و فرزندان او را دوست دارد و تب بهم رساند و هزار مرتبه سوره
قل هو الله احد بخواند و بحق فاطمه سؤال نماید زوال تب را بامر الهی زایل میگردد
و از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه
و آله فرمود که هر که را صداعی یا غیر آن عارض شود و دستهای خود را بگشاید
و سوره فاتحه و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق
بخواند و دست بر روی خود بکشد آن آزار برطرف شود سورتی المعوذتین
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله منقولست که هر که در هر رکعت وتر معوذتین
و قل هو الله احد بخواند با او خطاب کنند که ای بنده خدا بشارت باد ترا که خدا
وتر ترا قبول کرد و در حدیث دیگر فرمود که کسی که در خواب ترسد در وقت خواب

معوذتین و آیة الکرسی بخواند نوع سیم در بیان مجملی از احوال سلاطین و امرا
و معاشرت نمودن با ایشان و عدل و جور ایشانست و ذکر آن در چند جدول اختیار
میکرد جدول اول در بیان عدل و جور ایشانست بدانکه عدل و صلاح ملوک
و امرا موجب صلاح جمیع عباد و معموری بلاد است و فسق و جور ایشان مورث
اختلال اکثر عالمیان و میل ناس بطور ایشان میکرد چنانچه از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله بسند معتبر منقولست که دو صنف از امت من که اگر ایشان
صالح و شایسته اند امت من نیز صالح اند و اگر ایشان فاسد اند امت من نیز فاسد اند
صحابه پرسیدند که کیستند ایشان یا رسول الله فرمودند که فقها و امرا و از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بر دین خود حذر نمائید از صاحب سلطنتی
که گمان کند که طاعت او طاعت خداست و معصیت او معصیت خداست
و دروغ میگوید زیرا که طاعت مخلوق جایز نیست در معصیت خالق و طاعتی
لازم نیست از برای کسی که معصیت خدا کند و وجوب اطاعت مخصوص خدا
و رسول و اولو الامر است که ائمه معصومین اند و حق تعالی برای این امر فرموده است
باطاعت رسول زیرا که او معصوم و مطهر است از گناه و امر بمعصیت نمیکند
و امر باطاعت اولو الامر نموده است برای اینکه ایشان معصوم و مطهر اند
از عیبها و گناهان و امر بمعصیت نمیکنند و بسند معتبر از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که اول کسی که داخل جهنم میشود امیر صاحب تسلطیست

که عدل نکند و مالداریست که حق خدا را ندهد و فقیریست که فخر و تکبر کند و بسند
معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که چون والیان دروغ میگویند
و حکم ناحق میکنند باران از آسمان محبوس میشود و چون پادشاهان جور
و ظلم کنند دولتشان پست میشود و چون مردم منع زکوة مینمایند چهارپایان
هلاک میشوند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که امیر نمیشود
کسی بر ده کس یا زیاده مگر اینکه چون او را بقیامت بیاورند دستش در گردنش
غل باشد پس اگر نیکوکار باشد و ظلم نکرده باشد دستش را میگشایند و اگر بدکردار
و ظالم باشد غل دیگر بر آن می افزایند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که خدا برای کسی که سلطنتی باو داده مدتی از شبها و روزها
و ماهها و سالها مقرر فرموده است پس اگر در میان مردم عدالت میکنند
حق تعالی امر میفرماید ملکی را که بفلک دولت ایشان موکلست که فلک ایشان را
دیر بگرداند و باین سبب دراز میشود روزها و شبها و ماهها و سالهای دولت
ایشان و اگر ایشان جور و ظلم میکنند و عدالت نمیکنند امر میفرماید که زود
بگرداند پس بزودی روزها و شبها و ماهها و سالهای دولت ایشان منقضی
میشود و بسند معتبر منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمود که
عدالت و نیکی کردن علامت دوام نعمتست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که پدرم در وقت فوت مرا وصیت فرمود که ای فرزند زینهار بپرهیز

از ظلم بر کسی که یاوری بر تو بجز از خدا نیابد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که هیچ احدی ظلم نمیکند مگر آنکه خدا او را بسبب آن ظلم مبتلا میگرداند در خودش یا در مالش
یا در فرزندانش و در حدیث دیگر فرمود که مظلوم از دین ظالم بیشتر میبرد از آنچه
ظالم از مال مظلوم میبرد و بعد از آن فرمود که کسی که بدی بمردم میکند البته که بدی نسبت
باو هم واقع خواهد شد بدرستی که نمیدرود فرزند آدم مگر چیزی را که میکارد و هیچ
کس از تلخ شیرین نمیدرود است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که هر که ظلمی بر کسی کرده باشد و او را نیابد که تدارک کند از برای او استغفار نماید تا
کفاره آن ظلم شود حدیث دوم در بیان کیفیت معاشرت ارباب حکم است بسند

در کیفیت معاشرت ارباب حکم

معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که متولی امری از امور مسلمانان
شود و عدالت نماید و در خانه خود را بگشاید و پرده و حجاب از میان خود و
مردم رفع نماید و در امور مردم نظر نماید و بکارهای ایشان برسد بر خدا لازم است
که خوف او را در قیامت بایمنی مبدل کرداند و او را داخل بهشت کند و بسند معتبر
منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام نزد عمر بن عبد العزیز رفتند عمر گفت که
مرا موعظه کن حضرت فرمودند که ای عمر درهای خانه خود را بگشا و در میان خود
و مردم حاجبی قرار مده و مظلوم را یاری کن و مظالم مردم را بایشان رد کن
و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر والی
که محتجب شود از مردم که کارسازی ایشان نکند حق تعالی در قیامت حوایج او را

برنیاورد

برنیاورد و اگر هدیه از مردم بگیرد دزدی کرده است و اگر رشوه بگیرد مشرک است
و بدانکه حق تعالی هر کس را در این دنیا سلطنتی داده چنانچه منقولست که
کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته و در قیامت از سلوک او با
رعیتش سؤال خواهند فرمود چنانچه پادشاهان را بر رعایای خود استیلا
داده و امرا و وزرا را بر بعضی از رعایا و ارباب مزارع را بر جمعی از برزگران
و اصحاب بیوت و خدم و ازواج و اولاد را بر غلامان و کنیزان و خدمتکاران
و زنان و فرزندان حکم و زیادتی کرامت فرموده و علما را راعی طالبان علم
ساخته و هر کس را بر بعضی از حیوانات مسلط گردانیده و هر شخص را
بر قوی و اعضا و جوارح خود والی ساخته که ایشان را بامری بدارد که موجب
عقوبت و وزر ایشان در آخرت نشود و اعمال و اخلاق و عبادت را
نیز محکوم هر کس ساخته و امر برعایت آنها نموده پس هیچکس در دنیا نیست
که بهره از ولایت و حکومت نداشته باشد و جمعی در تحت فرمان او داخل نباشند
و در معاشرت با هر صنفی از ایشان عدلی و جوری میباشد و هر کس در خور
آنچه او را استیلا داده اند نعمتی با او کرامت فرموده اند و در خور آن نعمت شکر
از او طلبیده اند و شکر هر نعمتی موجب مزید و وفور آن نعمت میگردد
و شکر هر یک از اینها آنست که بنحوی که خدا فرموده با آنها معاشرت نماید
حقوقی که حق تعالی برای ایشان مقرر فرموده رعایت کند و چون چنین کند

حق تعالی آن نعمت را زیاده میگرداند و اگر کفران کند سلب مینماید چنانچه پادشاهان
اگر در قدرت و استیلای خود شکر کنند و رعایت حال رعیت و حقوق
ایشان بکنند ملک ایشان پاینده میماند و الا بزودی زایل میگردد چنانچه
گفته اند که ملک با کفر باقی میماند و با ظلم باقی نمیماند و همچنین در باب کسی که
صاحب غلامان و خدمتکاران باشد اگر حق ایشان را رعایت نکند و بر ایشان
ظلم کند بزودی استیلای او بر ایشان برطرف میشود و اگر عالمی با رعیت
خود بد سلوک نماید بزودی علم را از او سلب مینمایند و الا علمش را می افزایند
و اگر آدمی اعضا و جوارح خود را بمعصیت الهی بدارد بزودی آن اعضا ببلا مبتلا میشوند
و انتفاع آنها از او زایل میشود و ثواب و عقاب آخرت از برای هر یک از رعایت
و عدم رعایت این حقوق ثابت است جدول سیم در بیان ثواب اعانت مؤمنان
و ادخال سرور در قلب ایشان و رفع ظلم از ایشان نمودن است و مذمت کسی که قادر
بر نفع ایشان باشد و بایشان نفع نرساند بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه منقولست که تبسم بر روی برادر مؤمن کردن حسنه است
و خاشاکی از روی او برداشتن حسنه است و هیچ عبادتی نزد خدا محبوب تر نیست
از داخل گردانیدن سرور و خوشحالی بر مؤمن و در حدیث دیگر فرمود که حق
تعالی بحضرت موسی وحی نمود که ای موسی مرا بندگان هستند که بهشت را برای
ایشان مباح میکنم و ایشان را در بهشت حاکم و مختار میکنم موسی گفت پروردگارا

در ثواب اعانت مؤمنان

ایشان

ایشان چه جماعتند فرمود که کسی که برادر مؤمن خود را خوشحال کند و باسانید معتبره
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی وحی نمود بحضرت داود که
بدرستی که بنده از بندگان من حسنه میکند و بسبب آن بهشت را برای او مباح میگردانم
داود گفت خداوندا آن حسنه کدام است فرمود که بر بنده مؤمن من خوشحالی
و سرور داخل گردانیدن اگرچه بیک دانه خرما باشد داود گفت خداوندا سزاوار است
کسی را که ترا بشناسد که امید خود را از تو قطع نکند و در حدیث دیگر فرمود که محبوب
ترین اعمال نزد حق تعالی ادخال سرور است بر مؤمن باینکه در گرسنگی او را
سیر گرداند یا کربی و غمی را از خاطر او دفع نماید یا قرضش را ادا کند و بسند معتبر
هم او از آنحضرت روایت کرده است که چون حق تعالی مؤمن را از قبرش
مبعوث میگرداند با او از قبرش مثالی و صورتی بیرون می آید و پیش او
روان میشود پس مؤمن هر هولی از اهوال قیامت را که می بیند آن مثال با او
میگوید که جزع مکن و مترس و اندوهناک مشو بشارت باد ترا بسرور و کرامت
از جانب حق تعالی و با او می آید تا بمقام حساب و حق تعالی او را حساب آسان
میفرماید و امر میفرماید که او را به بهشت برند و باز آن مثال در پیش او میرود پس
مؤمن باو میگوید که خدا ترا رحم کند چه نیکو مصاحبی بودی که با من از قبر بیرون
آمدی پیوسته مرا بشارت میدادی بسرور و کرامت از جانب خدا تا آنکه
مرا به بهشت رسانیدی تو کیستی آن مثال گوید که من آن سرورم که بر برادر مؤمن

خود داخل کردی در دنیا خدا مرا از آن شر و رخلق نموده که ترا بشارت دهم و بسند
معتبر از مشمعل منقول است که سالی بحج رفتم و بخدمت حضرت صادق علیه السلام
رسیدم فرمود که از کجا می آیی گفتم بحج آمده بودم فرمود که میدانی که چه ثواب
دارد گفتم نه مگر آنکه تعلیم نمایی فرمود که چون بنده هفت شوط طواف این خانه می کند
و دو رکعت نماز طواف میگزارد و سعی در میان صفا و مروه میکند حق تعالی از
برای او شش هزار حسنه می نویسد و شش هزار گناه از او محو مینماید و شش
هزار درجه از برای او بلند میکند و شش هزار حاجت از حاجتهای دنیا و آخرت
او را بر می آورد گفتم فدای تو گردم چه بسیار است این ثواب فرمود که میخواهی
ترا خبر دهم بچیزی که ثوابش از این بیشتر است گفتم بلی فرمود که قضای
حاجت مؤمن بهتر است از ده حج و بسند معتبر از مفضل منقول است
که حضرت صادق علیه السلام فرمود که بشنو آنچه میگویم و عمل نما بآن و خبر ده
بآن علیه و بلند مرتبگان برادران مؤمنت را گفتم فدای تو گردم کیستند ایشان
فرمود که آنها که رغبت مینمایند در قضای حوایج برادران مؤمن خود بعد از آن
فرمود که هر که یک حاجت برادر مؤمن خود را روا کند حق تعالی در قیامت صد هزار
حاجت او را روا کند که یکی از آنها دخول بهشت باشد و یکی دیگر آن باشد که
خویشان و آشنایان و برادران خود را اگر ناصبی نباشند داخل بهشت کند
و در حدیث دیگر منقول است که بمفضل فرمود که حق تعالی جمعی از خلقش

برگزیده

برگزیده است از برای قضای حوایج فقیران شیعیان ما که ثواب ایشان را
بهشت کرامت فرماید اگر میتوانی خود را از آن جماعت کن و بروایت دیگر فرمود
که قضای حاجت مؤمن بهتر است نزد من از بیست حج که در هر حجی صاحبش
صد هزار درهم صرف نماید و بسند معتبر از حضرت امام موسی صلوات الله
علیه منقول است که کسی که برادر مؤمنش در حاجتی بنزد او آید او رحمتی است
از جانب خدا که بجانب او فرستاده است پس اگر قبول کند موجب دوستی
و ولایت ما میگردد و ولایت ما بولایت خدا موصول است و اگر او را رد
کند و حاجتش را بر نیاورد و قدرت بر آن داشته باشد حق تعالی در قبرش
بر او ماری از آتش مسلط گرداند که ابهامش را گزد تا روز قیامت خواه در قیامت
خدا او را عذاب کند و خواه بیامرزد و اگر طالب حاجت او را معذور دارد
حالش بدتر خواهد بود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که هر که ترک یاری برادر مؤمن خود بکند و قدرت بر آن داشته باشد البته
خدا او را در دنیا و آخرت خوار گرداند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است
که هر که از مؤمنی شدتی و المی از شدتهای دنیا بر دارد حق تعالی هفتاد و دو
شدت و الم از شدتهای آخرت از او رفع نماید و هفتاد و دو شدت و الم
از المهای دنیا را از او دور گرداند و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقول است
که هر مسلمانی که مسلمانی بنزد او بیاید در حاجتی و او قادر بر قضای آن حاجت

باشد ونکند حق تعالی او را در قیامت سرزنش و تعییر شدید بکند و باو بگوید که برادر مؤمن تو آمد بنزد تو در حاجتی که قضای آن حاجت را بدست تو گذاشته بودم و قادر بر آن بودی و نکردی بسبب کمی رغبت و خواهش ثواب آن بعزت خود سوگند که بسوی تو نظر نمیکنم در هیچ حاجتی خواه ترا عذاب کنم و خواه بیامرزم و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی بذات مقدس خود سوگند خورده است که خاینی را در جوار رحمت خود جا ندهد سایل پرسید که خاین کیست فرمود که کسی که از مؤمنی ذخیره نماید درهمی را یا منع کند از او چیزی از امور دنیا را راوی گفت که پناه میبرم بخدا از غضب او حضرت فرمود که حق تعالی سوگند خورده است که سه طایفه را در بهشت ساکن نگرداند کسی که بر خدا رد کند و سخن خدا را قبول ننماید یا کسی که سخن امام حقی را رد نماید یا کسی که حق مؤمنی را حبس کند راوی گفت که از زیادتی مال خود باو بدهد فرمود که از جان خود و روح خود باو بدهد و اگر جان خود را بخل کند بر برادر مؤمن خود یعنی ملاحظه عرض و اعتبار خود نماید و حاجت او را بر نیاورد شیطان در نطفهٔ او شریک شده بوده است و در حدیث دیگر فرمود که هر که منع نماید از مؤمنی چیزی را که بآن محتاج باشد آن مؤمن و او قادر باشد که آن چیز را از جانب خود یا از جانب غیر باو برساند حق تعالی او را در صحرای محشر بدارد با روی سیاه و چشمان ازرق

و دستها در گردن بسته پس گویند که این خاینی است که با خدا و رسول خیانت کرده است بعد از آن فرمایند که او را بجهنم برند جبرئیل چهار مرد در بیان تحقیر و ایذای مؤمنان نمودن و سایر انواع ظلم است بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که میان او و مؤمنی حاجبی باشد که مانع از دخول او گردد حق تعالی میان او و بهشت هفتاد هزار حصار مقرر فرماید که از سر حصاری تا حصاری هزار سال راه باشد و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر مسلمانی که بنزد مسلمانی بیاید بزیارت او یا حاجتی باو داشته باشد و او در خانه باشد و رخصت ندهد که او داخل شود و برای او بیرون نیاید پیوسته در لعنت خدا باشد تا آن مؤمن را ملاقات نماید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که اعانت نماید بر ضرر مؤمنی بنصف کلمه در قیامت چون در آید حق تعالی در میان دو چشمش نوشته باشد که او نا امید است از رحمت من و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که بحق خداوندی که مرا بحق فرستاده است که اگر جمیع اهل آسمان و زمین شریک شوند در خون مسلمانی یا راضی باشند بآن خدا همه را برو در آتش جهنم افکند جبرئیل بحقوق پادشاهان و رعایت نمودن ایشان و دعا کردن برای صلاح ایشان و متعرض سطوات ایشان نشدنست بدانکه پادشاهانی که

در تحقیر و ایذای مؤمنان

در حقوق پادشاهان

بودن حق باشد ایشان را بر رعیت حقوق بسیار هست که جان و مال و عرض
ایشان بحمایت پادشاهان محفوظ میباشد پس ایشان را دعا باید کرد و حق
ایشان را باید شناخت خصوص در هنگامی که بعدالت سلوک نمایند و
اگر بر خلاف نهج صلاح و عدالت باشند دعا برای صلاح ایشان میباید کرد
یا خود را اصلاح میباید نمود که خدا ایشان را با صلاح آورد زیرا که دلهای
پادشاهان و جمیع خلایق بدست خداست و مطلق پادشاهان جابر و
ظالم را نیز رعایت میباید کرد و تقیه از ایشان واجبست که خود را از ضرر
ایشان حفظ کند چنانچه حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه در حدیث
حقوق میفرماید که حق پادشاه بر تو آنست که بدانی که خدا ترا فتنه او
ساخته است و او را امتحان نموده که بر تو استیلا و سلطنت داده است
و بدانی که بر تو لازم است که خود را در معرض غضب و خشم او در نیاوری
که خود را بهلاکت اندازی و شریک گناه او باشی در آنچه نسبت
بتو واقع میسازد از آزار و عقوبت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وصیت نمود که هشت کسند که
اگر ذلیل و خوار شوند ملامت بکنند مگر خود را کسی که بسفره حاضر شود
که او را نخوانده باشند و میهمانی که بر صاحب خانه تحکم کند و کسی
که طلب خیر از دشمنان خود نماید و کسی که از لئیمان طلب فضل و احسان

نماید و کسی که خود را در میان دو کس داخل کند در سری که در میان ایشان باشد
و او را داخل در آن سر نکرده باشند و کسی که استخفاف نماید بپادشاه صاحب
سلطنت و کسی که در جائی نشیند که اهلیت نشستن در آنجا نداشته باشد
و کسی که با کسی سخن گوید که او گوش نهد و از او سخن نشنود و بسند معتبر
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق سبحانه و تعالی میفرماید
که منم خداوندی که بجز من خداوندی نیست و من خلق کرده ام پادشاهان را و دلهای
ایشان در دست منست پس هر گروهی که اطاعت من میکنند دلهای پادشاهان را
بر ایشان مهربان میکنم و هر قومی که معصیت من میکنند دلهای پادشاهان را
بر ایشان بخشم میآورم پس مشغول مشوید بنفرین و دشنام ایشان و توبه
کنید بسوی من از گناهان خود تا دلهای پادشاهان را بسوی شما میل دهم
و مهربان گردانم و بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
منقولست که بشیعیان خود فرمود که ای گروه شیعیان خود را ذلیل
مکنید بترک اطاعت پادشاه خود پس اگر عادل باشد دعا کنید که خدا او را
باقی بدارد و اگر جابر و ظالم باشد از خدا سؤال نمائید که او را اصلاح نماید
و بدرستی که صلاح شما در صلاح پادشاه شما است و بدرستی که پادشاه
عادل بمنزله پدر مهربانست پس بخواهید از برای او آنچه از برای خود میخواهید
و دشمن دارید از برای او آنچه از برای خود دشمن میدارید فصل ششم در بیان

در مفاسد قرب پادشاهان

مفاسد قرب پادشاهان و عدم اعتماد بر تقرب ایشان و نهی از اعانت
ظالمان و راضی بودن بظلم ایشان و خوردن طعام ایشان و مدح کردن ایشان
بدانکه تقرب ملوک و امرا موجب خسران دنیا و عقبی است و در دنیا دو روزی
اعتباری آلوده بصد هزار مذلت و محنت هست و بزودی بر طرف میشود
و در دنیا منکوب و در آخرت مغضوب میمانند و از برای دانستن این تمام
مشاهدهٔ احوال مختلفهٔ ارباب دولت و سرعت انقضای دولتهای ایشان
کافیست و اگر کسی باحوال ایشان اطلاعی داشته باشد میداند که در عین
اعتبار یک لحظه رفاهیت ندارند و حسرت بر حال فقرا و بیچارها میبرند و مفاسد
قرب ایشان بسیار است اول اعانت ایشان در ظلم نمودن چه بسیار ظاهر است
که بسیاری خلطه با ایشان بدون اعانت ایشان در بعضی از ظلمها میسر نمیشود
دویم میل قلبی و محبت ایشان چه بکثرت معاشرت دوستی و محبت بهم میرسد
و حق تعالی میفرماید که رکون و میل مکنید بسوی ظالمان که آتش شما را مس میکند
و اخبار در نهی از موادهٔ ایشان بسیار است سیم راضی بودن با فعال قبیحهٔ
ایشان و این نیز بکثرت معاشرت حاصل میشود و کسی که بظلمی راضی میشود
در آن ظلم شریکست چهارم آنکه بکثرت مخالطه و ملاحظه و مشاهدهٔ اطوار
ناپسندیدهٔ ایشان قبایح اعمال ایشان از نظر محو میشود بلکه مستحسن مینماید
و موجب میل و رغبت اینکس بآن اعمال و افعال میشود و بزودی اینکس بآنها

مبتلا میشود پنجم آنکه در مجالس ایشان نامتعارف بودن خوش نمانیست
بحسب عرف و متعارف مجلس ایشان آنست که هر باطلی که بگویند و هر قبیحی که اراده
نمایند ایشان را مدح و تحسین کنند و این نفاق و افترا بر خدا و رسولست ششم
آنکه اگر ظلمی در مجالس ایشان واقع شود منع نمیتوان نمود عرفا و کسی که خواهد
که مصاحب هم مشرب باشد موافق ایشان میباید بگوید و در این ضمن ترک امر بمعروف
و نهی از منکر بعمل می آید که از جملهٔ گناهان کبیره است هفتم آنکه بقای ایشان را
بر ظلم میخواهد تا خود نزد ایشان معزز باشد یا بسبب محبت ایشان عزت
ایشان را میخواهد و این نیز جایز نیست هشتم آنکه در خانهای شبههٔ ایشان
داخل میباید شد و بر بساطهای شبههٔ ایشان راه میباید رفت و از طعامهای
شبههٔ ایشان میباید خورد و اینها همه موجب قساوت قلبست بلکه بکثرت
خلطه و مصاحبت علم بحرمت آنها بهم میرسد و طعام شبهه حرام میشود و باز
میباید تصرف بکرد و اغماض نمود و مفاسد دیگر نیز بسیار است چنانچه بسند
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بخیل را راحت نمیباشد و
حسود را لذت نمیباشد و پادشاهان را وفا نمیباشد و دروغگو را مروت
نمیباشد و سفیه و بحری را بزرگی نمیشاید و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که ظلم کننده و کسی که در ظلم اعانت او میکند و کسی
که بظلم او راضی است هر سه شریکند در ظلم و از حضرت صادق علیه السلام

منقولست که هر که ظالمی را معذور دارد در ظلمش خدا مسلط کرداند براو کسی را
که براو ظلم کند واگر برای دفع آن ظلم دعا کند دعایش را مستجاب نکند واو را
بر آن مظلوم بودن اجر ندهد ودر حدیث دیگر فرموده که از جمله در کون ظلما است
که نزد پادشاه جابری برود وآنقدر حیوة اورا خواهد که دست بکیسه کند
وباو عطا کند وبسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست
که چون روز قیامت میشود منادی از جانب حق تعالی ندا میکند که کجایند ظالمان
واعوان ظالمان وهر که لیقه در دوات ایشان گذاشته یا سر کیسه برای
ایشان بسته یا مدی بایشان داده ایشانرا با ظالمان محشور کنید وفرمود
که هیچ بنده نزد پادشاهی مقرب نمیشود مگر آنکه از خدا دور میشود وهیچ
بنده مالش زیاده نمیشود مگر آنکه حسابش دشوار میشود وهیچ بنده اتباعش
زیاده نمیگردد مگر آنکه شیاطین او بیشتر میشود ودر حدیث دیگر
فرموده که زینهار که احتراز نمائید از درگاه پادشاهان وحوالی وحواشی ایشان
که هر که بدرگاه ایشان وحواشی واتباع ایشان نزدیکتر است از خدا دورتر است
وهر که پادشاه را بر خدا اختیار نماید خدا ورع را از او بردارد واورا حیران
کرداند وازحضرت صادق علیه السلام منقولست بسند معتبر که فرمود حفظ
نمائید دین خود را بورع وپرهیزکاری وتقویت کنید دین خود را بتقیه
ومستغنی شوید بخدا از طلب نمودن حاجتهای خود از پادشاهان

وبدانید که هر مؤمنی که خضوع وشکستگی اظهار کند نزد صاحب سلطنتی
یا کسی که در دین مخالف او باشد از برای طمع آنچه در دست اوست از دنیا خدا
اورا گمنام کرداند واورا دشمن دارد وبخود واگذارد واگر چیزی از دنیای او
بدستش آید حق تعالی برکت را از آنچیز بردارد وهر چه از آن مال در حج وعمره
وبنده آزاد کردن صرف نماید اورا ثواب ندهد فصل هفتم در بیان جهتی چند است
که بآن جهات بخانه امرا میتوان رفتن بدانکه گاه هست که معاشرت با ایشان
وتردد کردن بخانهای ایشان واجب میشود بسببی چند اول تقیه اگر از
ایشان خوف ضرر نفس یا مال یا عرض داشته باشد دویم آنکه
قصد این رود که دفع ضرری از مظلومی کند یا نفعی بمؤمنی رساند واحادیث
گذشت که اگر کسی قادر بر دفع ظلمی از مؤمنی باشد ورعایت عزت واعتبار
خود بکند ومتوجه آن نشود در آن ظلم شریکست ومعاقب خواهد بود وحق تعالی
اورا ذلیل خواهد کرد ودر احادیث وارد شده است که هر چیزرا زکوتیست
وزکوة جاه واعتبار آنست که آنرا صرف قضای حوایج برادران مؤمن کند و
چنانچه بدادن زکوة مال زیاده میشود بصرف کردن جاه وعزت خود در راه خدا
آن نیز زیاده میشود وهمچنانکه بترک زکوة مال تلف میشود همچنین بترک صرف
کردن اعتبار اعتبار برطرف میشود وخدا اورا ذلیل میکرداند چنانچه بسند معتبر
از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله

در جهاتی که با عمال ظالمان معاشرت

فرمود که بمن برسانید حاجت کسی را که نمیتواند حاجت خود را بمن رساندن بدرستی که
کسی که بصاحب سلطنتی برساند حاجت کسی را که قادر نبود رسانیدن آن حاجت را
حق تعالی در روز قیامت قدمش را بر صراط ثابت بدارد و بسند دیگر از آنحضرت
منقولست که فرمود که اگر از کوهی بزیر افتم و پاره پاره شوم دوستتر میدارم از آنکه
متولی عملی از اعمال ظالمان شوم یا بر بساط یکی از ایشان راه روم مگر از برای آنکه
غمی از مؤمنی بردارم یا اسیر و محبوسی را خلاص کنم یا قرض مؤمنی را ادا کنم بدرستیکه
کمترین چیزی که با اعوان ظالمان میکنند آنست که بر سر ایشان سراپردهٔ از
آتش میزنند تا حق تعالی از حساب خلایق فارغ شود ای زیاد اگر متولی عملی
از اعمال ایشان بشوی با برادر مؤمن خود احسان کن که شاید باعث تخفیف
گناه تو شود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هیچ جباری
نیست مگر آنکه با او مؤمنی میباشد که خدا بسبب آن مؤمن دفع ضرر آنجبار از
شیعیان مینماید و بهره آن مؤمن در آخرت کمتر از جمیع مؤمنان خواهد بود بسبب
مصاحبت آن جبار سیم آنکه بقصد هدایت ایشان برود بنزد ایشان که قابل
هدایت باشند که شاید یکی از ایشانرا هدایت نماید یا عبرت از احوال ایشان
بگیرد چنانچه بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت لقمان
بخانهٔ پادشاهان و امرا و سلاطین میرفتند و ایشانرا موعظه میکرد و بر ایشان
ترحم میکرد بسبب بلائی که ایشان بآن مبتلا گردیده اند و دل با عتبارات

فانی دنیا بسته اند و عبرت از احوال ایشان میگرفتند و از اطوار ایشان
چیزی چند اخذ میکردند که بآن غالب میشدند بر نفس و مجاهدهٔ با هوا و خواهشهای
نفس میکردند ای عزیز بدانکه این وجوهی که مذکور شد یا وجوه دیگر که ذکرش
موجب طول کلام است گاه هست که غرض واقعی آدمیست و اکثر اوقات
نفس غرضهای فاسد و خیالات باطل خود از محبت جاه و عزت و اعتبار
و مال و منصب را باین صورتها در نظر آدمی در می آورد و آدمی را فریب میدهد
و گمان میکند که از برای خداست اما چون بشکافد معلوم میشود که غرض
محض دنیا بوده است و در این قسم امور هواهای نفسانی با اغراض صحیحهٔ
انسانی بسیار شبیه میشود پس بزودی فریب نفس و شیطانرا نباید
خورد و خود را در معرض مهالک بزودی نباید آورد هدانا الله و جمیع المؤمنین
الی مسالک المتقین یَا اَبَاذَرٍّ لَا یَزَالُ الْعَبْدُ یَزْدَادُ مِنَ اللهِ بُعْدًا
مَا سَیِّئَ خُلُقُهُ ای اباذر پیوسته آدمی از خدا دور میشود مادام که خلقش
بد است بدانکه خلق صفتی را میگویند که ملکهٔ نفس و حالتی او شده باشد و
اخلاق حسنه نزد حق تعالی بهتر است از اعمال حسنه همچنین خلقهای بد
نزد خدا بدتر است از عملهای بد و بسا باشد که صاحب خلق بدی عبادت
بسیار کند و صاحب خلق نیکو آن عبادت را نکند و درجهٔ او نزد خدا
رفیع تر باشد و بهر اخلاق اعتماد نمیباشد چون حالی نفس شده و بزودی از آن

منقلع نمیشود و بر اعمالی که بواعث آنها ملکات نفس نشده باشد اعتمادی نیست
و زود متبدل میشود و خلق فطری میباشد که حق تعالی در اصل فطرت نفس را چنین
خلق فرموده باشد و کسبی نیز میباشد و آن بکثرت ممارست بر چنین اعمال حاصل
میشود مثل آنکه سخاوت در بعضی از مردم فطریست که چنین خلق شده اند
و بعضی هستند که در طبعشان بخلی هست اگر در مقام ازاله آن در آیند
ازالهٔ آن باین میشود که مکرر خود را بر اداء و احسان کردن و بر نفس خود
زور آورده و بملاحظهٔ ثواب و عقاب و تفکر در حسن احسان نمودن
و قبح بخل ورزیدن و هر چند بیشتر از او صادر میشود بر نفس آسانتر میشود
تا آنکه حالی نفس میشود که بالطبع مایل بسخاوت و گریزان از بخل میشود
و باین مرتبه که رسید خلق میشود و همچنین گاه هست که جمعی طبعشان
بحسب اصل خلقت بسخاوت مایلست و خود را باغواء شیطان بر
بخل میدارند تا حالی ایشان میشود و همچنین در سایر اخلاق حسنه و
بدانکه بدخلقی بدترین صفات ذمیمه است و پیوسته خود و خلق از او در
آزارند و خوش خلقی بهترین صفات حسنه است و جمیع معایب را میپوشاند
و از اعظم ارکان ایمانست چنانچه بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه منقولست که از مؤمنان کسی ایمانش کاملتر است که خلقش نیکوتر است
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که در روز قیامت در میزان

عمل چیزی بهتر از حسن خلق نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که خلق نیکو آدمی را میرساند بدرجهٔ کسی که روزها روزه دارد و شبها بعبادت
خدا ایستد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بیشتر
چیزی که امت من بسبب آن داخل بهشت میشوند پرهیزکاری از محرمات
الهی و خلق نیکوست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خلق نیکو
گناهان را میگدازد چنانچه آفتاب یخ را میگدازد و فرمود که نیکی کردن بخلق
و بخلق نیک با مردم معاشرت نمودن خانها را معمور و آبادان میکند
و عمرها را دراز میکند و در حدیث دیگر فرمود که بدرستی که خلق عطیه ایست
از جانب حق تعالی که بخلق خود عطا میفرماید و بعضی از آن سجیه و طبیعت
آدمیست و بعضی آنست که آدمی بنیت و عزم خود را بر آن میدارد راوی
پرسید که کدام یک بهتر است حضرت فرمود که صاحب سجیه را چنین خلق
کرده اند و غیر آن نمیتواند کرد و صاحب نیت و عزم صبر میکند بسبب اطاعت
خدا و خود را بجبر بر نیکی خلق میدارد این بهتر است و ثوابش بیشتر است
و بروایت دیگر فرمود که حق تعالی بنده را بر حسن خلق ثواب مجاهد فی سبیل الله
کرامت میفرماید و بأسانید بسیار از آنحضرت منقولست که توبهٔ صاحب خلق بد
مقبول نمیشود زیرا که اگر از یک گناه توبه میکند بگناهی از آن بدتر گرفتار میشود
و در حدیث دیگر فرمود که مؤمن هموار و نرم و ملایم و با سماحت و صاحب

خلق نیکوست و کافر درشت و غلیظ و بد خلق و متجبر است و در حدیث
دیگر از آنحضرت پرسیدند که چه چیز است اندازه خلق نیکو فرمود که آنست
که پهلوی خود را نرم کنی که کسی از پهلوی تو آزار نبیند و سخنت را ملایم و نیکو
کنی و چون برادران مؤمن خود برسی بخوشحالی و خوش روئی با ایشان
ملاقات کنی و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل از جانب
پروردگار عالمیان نزد من آمد و گفت یا محمد بر تو باد بحسن خلق که
خیر دنیا و آخرت با حسن خلق است و فرمود که شبیه ترین شما بمن کسی
که خلقش نیکوتر باشد و در حدیث دیگر فرمود که نزدیکترین شما بمن
در قیامت کسی است که خلقش نیکوتر باشد و با اهلش بهتر سلوک نماید
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که شما نمیتوانید که
همه مردم را بمال خود فرا گیرید پس همه را فرا گیرید بخوش روئی و خلق
نیکو ملاقات نمودن و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که دو خصلت است
که جمع نمیشود با مسلمانی بخیل بودن و کج خلقی یا اباذر الکلمة
الطیبة صدقة و کل خطوة تخطوها الی الصلوة صدقة
یا اباذر من اجاب داعی الله و احسن عمارة مساجد الله
کان ثوابه من الله الجنة فقلت بابی انت و امی یا رسول الله
کیف تعمر مساجد الله قال لا ترفع فیها الاصوات و لا یخاض

فیها بالباطل و لا تشتری فیها و لا یباع و اترک اللغو ما دمت فیها
فان لم تفعل فلا تلومن یوم القیمة الا نفسک یا اباذر ان الله
تعالی یعطیک ما دمت جالسا فی المسجد بکل نفس تنفست فیه
درجة فی الجنة و تصلی علیک الملائکة و تکتب لک بکل
نفس تنفست فیه عشر حسنات و تمحی عنک عشر سیئات
یا اباذر اتعلم فی ای شیء انزلت هذه الآیة اصبروا و صابروا
و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون قلت لا فداک ابی و
امی قال فی انتظار الصلوة خلف الصلوة یا اباذر اسباغ الوضوء
فی المکاره من الکفارات و کثرة الاختلاف الی المساجد فذلکم
الرباط یا اباذر یقول الله تبارک و تعالی ان احب العباد
الی المتحابون بجلالی المتعلقة قلوبهم بالمساجد و المستغفرون
بالاسحار اولئک اذا اردت باهل الارض عقوبة ذکرتهم
فصرفت العقوبة عنهم یا اباذر کل جلوس فی المسجد لغو الا
ثلثة قراءة مصل او ذاکر الله او سائل عن علم ای ابوذر کلمه پاکیزه
و نیکو صدقه است یعنی سخنی که بگوئی و بسبب آن نفعی بمؤمنی برسد ثواب
تصدق دارد یا سخن خوب هرچه باشد از قرآن و ادعیه و اذکار و حکم و معارف
همه صدقه است زیرا که چنانکه سابقا دانستی صدقه هر نعمتی آنست که آنرا

در راه رضای حق تعالی صرف نمایند پس صدقهٔ زبان آنست که سخنی چند
از آن صادر شود که موجب خوشنودی حق تعالی گردد و صدقهٔ علم آنست
که آنرا بطالبانش بذل کنند و صدقهٔ پا آنست که در راه خدا سعی نمایند
چنانچه بعد ازین فرمود که هر گامی که برای نماز جماعت کردن در مساجد یا
مطلق نماز برمیداری صدقه ایست ای ابوذر هر که اجابت نماید داعی
خدا را یعنی مؤذن را که از جانب خدا مردم را بنماز میخواند و نیکو آبادان
کند و معمور گرداند مساجد الهی را ثوابش از جانب خدا بهشت است ابوذر
گفت که پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله چگونه آبادان کنیم مساجد الهی را
فرمود که صدا در مسجدها بلند مکنید و مشغول سخن لغو و باطل مشوید
و چیزی مخرید و مفروشید و ترک نما سخن لغو و بیفایده را مادام که
در مسجدی و اگر چنین نکنی در قیامت ملامت نخواهی کرد مگر خود را
ای ابوذر بدرستی که مادام که در مسجد نشسته‌ئی حق تعالی بهر نفسی که میکشی
درجهٔ در بهشت بتو عطا میفرماید و بر تو صلوات میفرستند ملائکه و طلب
رحمت از برای تو مینمایند و بهر نفسی که در مسجد میکشی ده حسنه در نامهٔ عملت
ثبت میکنند و ده گناه محو میکنند ای ابوذر میدانی که این آیه در چه چیز
نازل شده است اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم
تفلحون که ترجمه‌اش بقول اکثر مفسران آنست که ای [illegible] مؤمنان صبر کنید

برمشقت

بر مشقت طاعات و انچه بشما میرسد از سختیهای دنیا و شکیبائی ورزید
بر شدائد حرب با دشمنان دین یا با نفس و شیطان و قدم استوار دارید
در میدان محاربه و ساخته و مهیا و آماده باشید در سرحدها برای دفع
دشمنان دین از مسلمانان و بترسید از خدا و بپرهیزید از معاصی شاید که
رستگار شوید ابوذر گفت که نمیدانم پدر و مادرم فدای تو باد فرمود که این
آیه از برای انتظار کشیدن نماز بعد از نماز نازل شده است یعنی کسی
که از نماز ظهر مثلا فارغ شود و در مسجد بماند و مشغول تعقیب و یاد
خدا باشد تا وقت فضیلت نماز دیگر داخل شود و آنرا بجماعت بجا آورد
و در میان این دو نماز مشغول کار دنیا نشود صبر کرده است بر مشقت
طاعات و قدم استوار کرده است در معارضهٔ نفس و شیطان و خود را
مربوط ساخته و بسته است در عبادت الهی و انتظار بوده که در نماز
دیگر با نفس و شیطان بار دیگر مجادله نماید و مهیا و آماده محاربهٔ ایشان
بوده است و در کمین شیطان بوده که در حصار ایمانش رخنه نکند و
همچنین در مابین نماز عصر و شام و مابین نماز شام و خفتن و سایر نمازها
اگر کسی را شغلی ضرور دنیا نباشد و ممکنست که مراد حضرت این باشد که شامل آن
عمل نیز هست که شامل جهاد با دشمنان ظاهر نیز بوده باشد و ممکنست که
این آیه در [illegible] ها نازل شده باشد ای ابوذر وضو را کامل و تمام و با شرایط

و آداب و سنتها بجا آوردن در شبها و هواهای سرد از کفارات است که
موجب کفاره گناه میگردد و بسیار بمسجدها رفتن و ملازم مساجد بودن
رباط است که حق تعالی در این آیه بآن امر فرموده است ای ابوذر حق تعالی
میفرماید که بدرستی که محبوب ترین بندگان بسوی من گروهی اند که با یکدیگر دوستی
میکنند بجلال جلاله که من بایشان داده ام و دلهای ایشان بسته است بمسجدها
و از گناهان خود استغفار مینمایند در سحرها این جماعت که هرگاه اراده
مینمایم که باهل زمین عذابی بفرستم ببرکت ایشان عقوبت خود را از
اهل زمین باز میدارم ای ابوذر هر نشستنی و بودنی در مسجد لغو و باطل است
مگر برای سه چیز نمازی که ادا نمایی که در نماز خود قرائت قرآن کند یا کسی که بیاد
خدا مشغول باشد یا کسی که علم و مسایل دین خود را از علما سؤال نماید
بدانکه بعضی از این مضامین در بیان فضل مساجد و غیر آن سابقا مذکور
شد و چون فواید نماز جماعت بینهایت است در این باب چند حدیث ذکر
میکنیم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که نماز صبح را بجماعت
بگذارد و بنشیند بتعقیب و مشغول ذکر الهی باشد تا آفتاب طالع شود
حق تعالی در جنت الفردوس هفتاد درجه باو کرامت فرماید که از هر درجه
تا درجه هفتاد سال راه باشد بدویدن اسب فربه تندرو و هر که نماز
ظهر را بجماعت بجا آورد حق تعالی در جنت عدن پنجاه درجه باو عطا فرماید

در فواید نماز جماعت

که از هر درجه تا درجه پنجاه سال راه باشد بدویدن اسب تندرو و هر که نماز
عصر را بجماعت کند چنان باشد که هشت نفر از فرزندان اسمعیل را از بندگی
آزاد کرده باشد و کسی که نماز شام را بجماعت بکند ثواب یک حج مبرور و یک
عمره مقبول برای او نوشته شود و هر که نماز خفتن را بجماعت بکند ثواب
عبادت شب قدر باو عطا فرمایند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است
که حق سبحانه و تعالی میفرماید که ای فرزند آدم مرا یاد کن بعد از نماز صبح یکساعت
و بعد از نماز عصر یکساعت تا من مهمات ترا کفایت کنم و حاجات ترا برآورم
و در حدیث دیگر فرمود که هر که بعد از نماز صبح در جای نماز خود بنشیند و بیاد
خدا مشغول باشد تا آفتاب برآید حق تعالی او را از آتش جهنم مستور گرداند
و در حدیث دیگر فرمود که ثواب حج بیت الله الحرام باو کرامت فرماید و گناهانش
بیامرزد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که تعقیب خواندن بعد از
نماز صبح و نماز عصر موجب زیادتی روزیست و از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله مرویست که آدمی را بعد از هر نماز یک دعای مستجاب هست و احادیث
در فضیلت تعقیب بسیار است و باید که بتعقیبات ماثوره مداومت نمایند
و کسی که آنها را نداند قرآن بخواند و هر ذکری که داند که ثواب تعقیب دارد و ملخص
که دانی مطالب خود را از خدا بطلبد بعد از نمازها یا اباذر کن بالعمل بالتقوی
اَشَدَّ اِهْتِمامًا مِنْکَ بِالْعَمَلِ فَاِنَّهُ لا یَقِلُّ عَمَلٌ بِالتَّقْوی وَکَیْفَ یَقِلُّ

عمل یتقبل یقول الله عز وجل انما یتقبل الله من المتقین یا اباذر
لا یکون الرجل من المتقین حتی یحاسب نفسه اشد من محاسبة
الشریک شریکه فیعلم من این مطعمه ومن این مشربه ومن این
ملبسه امن حل ذلک ام من حرام یا اباذر من لم یبال من این
اکتسب المال لم یبال الله عز وجل من این ادخله النار یا اباذر
من سره ان یکون اکرم الناس فلیتق الله عز وجل یا اباذر
ان احبکم الی الله جل ثناؤه اکثرکم ذکرا له واکرمکم عند الله
عز وجل اتقاکم له وانجاکم من عذاب الله اشدکم له خوفا یا اباذر ان
المتقین الذین یتقون الله عز وجل من الشیء الذی لا یتقی منه خوفا
من الدخول فی الشبهة یا اباذر من اطاع الله عز وجل فقد ذکر الله
وان قلت صلوته وصیامه وتلاوته للقران یا اباذر اصل الدین الورع
ورأسه الطاعة یا اباذر کن ورعا تکن اعبد الناس وخیر دینکم
الورع یا اباذر فضل العلم خیر من فضل العبادة واعلم انکم
لو صلیتم حتی تکونوا کالحنایا او صمتم حتی تکونوا کالاوتار
ما ینفعکم الا بورع یا اباذر ان اهل الورع والزهد فی الدنیا
هم اولیاء الله حقا ای ابوذر باید که اهتمام کردن تو بعمل با تقوی زیاده
باشد از اهتمام تو باصل عمل و بسیاری آن بدرستی که اندک نیست عملی که

بالتقوی

بالتقوی و پرهیزکاری باشد و چگونه اندک باشد عملی که مقبول درگاه الهی باشد
و عمل با تقوی مقبولست چنانچه حق تعالی میفرماید که خدا قبول نمیفرماید عملها را
مگر از متقیان و پرهیزکاران ای ابوذر آدمی از متقیان نمیشود تا محاسبهٔ نفس
خود نکند شدیدتر و بدقت تر از محاسبهٔ که شریکی در مال با شریک خود میکند
تا آنکه بسبب محاسبهٔ نفس از احوال خود آگاه شود و بداند که خوراکش از کجا
بهم میرسد و آشامیدنش از کجاست و پوششش از کجا و میرسد از حلال
یا از حرام پس سعی کند که اینها همه از حلال باشد ای ابوذر کسی که پروا نکند
که مالش را از کجا کسب میکند و از حرام پروا نداشته باشد حق تعالی پروا
نکند که او را از کجا داخل جهنم کند ای ابوذر کسی که خواهد که گرامی ترین مردم
باشد پس تقوی را پیشهٔ خود کند و از خدا بپرهیزد ای ابوذر محبوبترین
شما نزد حق تعالی کسیست که خدا را بیشتر یاد کند و گرامی ترین شما نزد
حق تعالی کسیست که پرهیزکاری از برای خدا بیشتر کند و کسی از شما نجاتش
از عذاب الهی بیشتر است که ترس خدا بیشتر داشته باشد ای ابوذر متقیان
جماعتی اند که از خدا میترسند و احتراز مینمایند از مرتکب شدن چیزهائی که
از آنها اجتناب لازم نیست و حلالست از ترس آنکه مبادا در شبهه داخل
شوند ای ابوذر هر که اطاعت خدا میکند در فعل طاعات و ترک محرمات پس
بتحقیق که یاد خدا و ذکر خدا بیشتر کرده است هرچند نماز و روزه و تلاوت

قرائنش کم باشد ای ابوذر اصل دین ورع و ترک محرمات است و سر دین طاعت
خداست ای ابوذر صاحب ورع باش تا عابدترین مردم باشی و بهترین
اعمال دین شما ورع است از مهمات خدا ای ابوذر فضیلت علم زیاده و بهتر است
از فضیلت عبادت و بدانکه اگر آنقدر نماز کنید که مانند کمان خم شوید و آنقدر
روزه بدارید که مانند زه کمان باریک شوید بشما نفع نخواهد کرد مگر با ورع
ای ابوذر آنان که ورع از محرمات ورزیده‌اند و زهد و ترک دنیا اختیار کرده‌اند
ایشان بحق و راستی اولیا و دوستان خدایند بدانکه تقوی سرمایهٔ
جمیع سعادات و یکی از شرایط عظیم از شرایط قبول طاعات است چنانچه نص قرآن دلالت
بر آن کرده است و تقوی در اصطلاح خود را محافظت نمودن و نگاه داشتن است
از هرچه در آخرت ضرر بآدمی میرساند و مراتب آن بسیار است مرتبهٔ اول
تقوی از شرک و کفر است که موجب خلود در جهنم میشود و بدون این مرتبه
هیچ عملی و عبادتی صحیح نیست مرتبهٔ دویم تقوی از جمیع محرمات و از ترک
جمیع واجبات است مرتبهٔ سیم تقوی از فعل مکروهات و از ترک مستحبات
و این مرتبه بتدریج کامل میگردد تا بمرتبهٔ میرسد که متوجه غیر معبود حقیقی شدن
منافی این مرتبه است و این دو مرتبه که هر یک بر مراتب بسیار مشتملند در کمال
قبول اعمال دخیلند و هر چند آدمی در این مراتب کاملتر میشود عملش بقبول نزدیکتر
میگردد و فواید و آثار از قرب و محبت و معرفت و اتصاف باخلاق حسنه
بیشتر

بیشتر بر اعمالش مترتب میشود و باین مرتبهٔ آخر اشارت است آنچه حق تعالی
فرموده است که اتقوا الله حق تقاته از خدا بپرهیزید چنانچه سزاوار تقوی و
پرهیزکاری است و ورع بحسب معنی نزدیکست بتقوی و گاهی ورع را بر ترک
محرمات اطلاق میکنند و گاهی بر ترک محرمات و شبهات و گاهی بر معانی
تقوی نیز اطلاق میکنند و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر این
آیه که اتقوا الله حق تقاته حضرت فرمود که حق تقوی و پرهیزکاری آنست که خدا
را طاعت نمایند و معصیت او نکنند و پیوسته در یاد خدا باشند و خدا را
در هیچ حال فراموش نکنند و شکر نعمت او نمایند و کفران نکنند و در حدیث
دیگر از آنحضرت منقولست که اندک عملی که با تقوی باشد بهتر است از عمل بسیاری
که بی تقوی باشد راوی پرسید که چگونه میشود عمل بسیاری که بی تقوی باشد
فرمود که مثل شخصی که طعام بسیار اطعام میکند و بهمسایگان نیکی و احسان
میکند و پیوسته مهمانان بخانه‌اش می‌آیند اما اگر حرامی او را میسر میشود مرتکب
میشود اینست عمل صالح بدون تقوی و عمل اندک با تقوی آنست که آنقدر
که او میکند از اطعام و احسان و خیرات نمیکند اما چون دری از درهای حرام
بر او کشوده شود داخل آن نمیشود و بسند معتبر منقولست که عمر بن سعید بخدمت
حضرت صادق علیه السلام عرض نمود که من بعد از سالها شما را ملازمت میکنم
میخواهم مرا وصیتی بفرمائی که بآن عمل نمایم حضرت فرمود که ترا وصیت میکنم

بتقوی و پرهیز کاری و ورع نمودن از منهیات خدا و سعی و اهتمام نمودن
در عبادات و بدانکه اهتمام در عبادت نفع نمیکند مگر با ورع و پرهیزکاری و
در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بورع که نمیتوان رسید بانچه نزد حق تعالی است
از ثوابها و درجات رفیعه مگر بورع و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست
که دشوارترین عبادتها ورع است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که ابن ابی الصباح فرمود که چه بسیار کم است در میان شما کسی که متابعت جعفر نماید
از اصحاب من نیست مگر کسی که ورعش شدید و عظیم باشد و از برای خالق و
آفریدگار خود عبادت کند و امید ثواب از او داشته باشد اینجماعت اصحاب منند
و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر که ما را دوست دارد باید که
باعمال ما عمل نماید و استعانت جوید بورع و بدرستی که بهترین چیزی که در
امر دنیا و آخرت باو استعانت توان جست ورع است و فرمود که شکر
هر نعمتی ورع از محرمات الهی است يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ لَمْ يَأْتِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِثَلٰثٍ
فَقَدْ خَسِرَ قُلْتُ وَمَا الثَّلٰثُ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي قَالَ وَرَعٌ يَحْجُزُ عَمَّا
حَرَّمَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ وَحِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ السَّفِيهِ وَخُلُقٌ يُدَارِي
بِهِ النَّاسَ ای ابوذر هر که در روز قیامت نیاید با سه خصلت پس بتحقیق
که او خاسر و زیان کار است ابوذر گفت که آن سه خصلت چه خصلتهاست
پدر و مادرم فدای تو باد فرمود که ورعی که او را مانع شود از مرتکب شدن

بچیزها

چیزهائی که حق تعالی بر او حرام گردانیده است و حلمی که بآن رد کند و دفع کند
جهالت و سفاهت بیخردان او و خلقی که بآن مدارا نماید با مردم بدانکه حلم و بردباری
نمودن و خشم خود را فرو خوردن و از تندیها و بدیهای مردم عفو نمودن از
صفات پیغمبران و ائمه صلوات الله علیهم و دوستان خداست و عقل و شرع
بر حسن این صفات جمیله شهادت داده است چنانچه بسند معتبر از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که در خطبه فرمودند که میخواهید خبر
دهم شما را به بهترین خلقهای دنیا و آخرت عفو نمائید از کسی که بر شما ظلم کند و صله
و نیکی کنید با کسی که از شما قطع کند و احسان کنید با کسی که با شما بدی کند و عطا کنید
بکسی که شما را محروم کرده اند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که پشیمانی
بر عفو کردن بهتر و آسانتر است از پشیمانی بر عقوبت و از حضرت
علی بن الحسین علیه السلام منقولست که هیچ جرعه نزد من محبوبتر نیست
از جرعه خشمی که فرو برم و صاحبش را بآن مکافات نکنم و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هیچ بنده خشم خود را فرو نمیخورد مگر آنکه حق تعالی
عزت او را در دنیا و آخرت زیاده میکرداند و حق تعالی فرموده است در مقام
مدح جماعتی که آنجماعتی که خشم خود را فرو میخورند و عفو میکنند از مردم
و خدا دوست میدارد نیکوکاران را و حق تعالی او را زیاده بر آن عزت در آخرت
ثواب عظیم کرامت میفرماید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که

حق تعالی هرگز کسی را بجهالت و تندخوئی عزیز نکرده است و هرگز کسی را بحلم
و بردباری ذلیل نکرده است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حلم
بس است معین و یاور آدمی و اگر صاحب حلم نباشی خود را بر حلم بدار و در حدیث
دیگر فرمود که چون در میان دو کس منازعه میشود دو ملک نازل میشوند و بآن
یکی که سفاهت و تندی و هرزه گوئی کرده میگویند که گفتی و گفتی و خود سزاواری
آنچه را گفتی و عنقریب جزای گفتهای خود را خواهی یافت و بآن دیگری که حلم
کرده میگویند که حلم کردی و صبر کردی و بزودی خدا ترا خواهد آمرزید اگر حلم خود را
باتمام رسانی و اگر آن دیگری هم ترک حلم کرد و هرزهای او را جواب گفت آن
دو ملک بالا میروند و ایشان را بکار خود وا میگذارند و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که حضرت عیسی علیه السلام بحضرت یحیی نصیحت
فرمود که هرگاه مردم در حق تو بدی بگویند که در تو باشد بدان که گناهی را یاد
تو آورده اند از آن گناه استغفار کن و اگر بدی گویند که در تو نباشد بدان
که بی تعب تو از برای تو ثوابی نوشته شده است و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه فرمود که سه کسند که میباید از سه کس انتقام نکشند شریف و بلند مرتبه
از وضیع و دون مرتبه حلیم و بردبار از سفیه و بیخرد صالح و نیکوکار از
فاجر و بدکردار و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سه خصلت است
که هرکه این سه خصلت در او نباشد از من نیست و از خدا نیست یعنی کرامت پسندیده

من و بندهٔ خالص خدا نیست پرسیدند که آن خصلتها چیست فرمود حلمی که
بآن رد کند جهالت و بیخردی جاهلان را و خلق نیکی که بآن در میان مردم
تعیش نماید و ورعی که او را مانع شود از ارتکاب معصیتها و در حدیث
دیگر فرمود که هر که خشمی را فرو برد حق تعالی دلش را [illegible]
ظلمی که بر او واقع شده باشد عفو نماید حق تعالی او را در دنیا و آخرت عزیز
گرداند و در حدیث دیگر فرمود که سزاوارترین مردم بعفو کردن کسی است
که قدرتش بر عقوبت بیشتر باشد و دوراندیشترین مردم کسیست که خشم
خود را بیشتر فرو خورد و بسندهای معتبر منقولست در تفسیر صفح
جمیل که حق تعالی بآن امر فرموده است که مراد آنست که عفو کنی بی آنکه عتاب کنی بر
صاحب جرم را و نقل کرده اند که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای
میرفتند اعرابی آمد از پشت سر ردای آنحضرت را گرفت و کشید چندانکه
اثر آن در گردن مبارک حضرت ماند و گفت ای محمد عطائی بمن ده حضرت رو بسوی او
کردند و تبسم فرمودند و باو عطای جزیل نمودند مقارن این حال حق تعالی
در مدحت آنجناب فرستاد که انک لعلی خلق عظیم بدرستی که تو بر خلق عظیمی و با
آن بدیها که کفار قریش نسبت بآنحضرت کرده بودند چون در فتح مکه اسیر
آنحضرت شدند و همه در مسجد الحرام بی حربه و سلاح حاضر شدند حضرت بر در کعبه
ایستادند و هریک از ایشان منتظر عقوبتها بودند پرسیدند که با ما چه خواهی کرد

فرمود که آن میکنم که یوسف با برادرانش کرد بر شما ملامتی نیست و اگر
مسلمان شوید خدا شما را می آمرزد و منقولست که ضرار بن ضمره نزد معاویه
علیه اللعنه آمد معاویه با او گفت که علی را برای من وصف کن گفت مرا
معاف دار از این امر معاویه گفت که معاف نمیدارم ضرار گفت که والله
که صاحب اندیشه های دور و دراز بود و در راه خدا قوی و تنومند بود انچه
میفرمود همه حق بود و انچه حکم میکرد همه عدل بود پیوسته نهرهای علوم الهی
از اطراف و جوانبش جاری بود و سخنان حکمت از نواحیش میجوشید از دنیا
و زینتهای آن وحشت مینمود و بشبها و تاریکیهای شب انس میگرفت والله
که پیوسته آب دیده اش روان بود و پیوسته در تفکر بود و دست را حرکت
میداد و با خود مخاطبها میفرمود و با پروردگار خود مناجات مینمود و از جامها
هرچه درشت تر بود او را خوشتر می آمد و از خوردنیها هر چه لذتش کمتر
بود بر او گوارا تر بود والله که در میان ما مثل یکی از ما ها بود و خود را
بر ما زیادتی نمیداد چون بنزد او میرفتیم ما را نزدیک خود مینشانید و هرگاه
که سؤال میکردیم جواب میفرمود با آنکه با ما باین روش سلوک میفرمود از
مهابت و جلالت او با او سخن نمیتوانستیم گفت و از عظمت و شوکت او
نظر بروش نمیتوانستیم کرد و چون تبسم میفرمود دندانهای مبارکش مانند
مروارید ظاهر میشد اهل دین و ورع را تعظیم میفرمود و مساکین و درویشان را

دوست میداشت مردم صاحب قوت و دولت طمع نمیکردند از او که میل بجانب
ایشان نماید و ضعیفان و بیچارگان از عدالتش ناامید نبودند قسم میخورم
بخدا که در بعضی از شبها او را دیدم در عین تاریکی شب که در محراب ایستاده
بود و بدرگاه پروردگار خود استغاثه میکرد مانند کسی که ماری یا عقربی او را گزیده
باشد و گریه میکرد مانند کسی که مصیبت عظیمی باو رسیده باشد و گویا در گوشم
هست که مکرر میفرمود که ای دنیا ای دنیا آمده که متعرض من شوی و مرا مشتاق
خود کنی هیهات هیهات برو دیگری را فریب بده که مرا با تو کاری نیست و ترا
سه طلاق گفته ام و مرا بتو رجوعی نیست عمر تو کوتاه هست و امر تو سهل
و آرزوهای تو بسیار است آه آه از کمی توشه و درازی سفر و وحشت
و تنهائی راه و عظمت اهوالی که بر آنها وارد میباید شد پس آب چشم معاویه
بر ریش نحسش جاری شد و خروش از اهل مجلس برخاست و معاویه گفت
که والله که ابو الحسن چنین بود که میگوئی بگو که از مفارقت او چه حال داری
گفت از بابت کسی ام که فرزند یگانه اش را بر روی سینه اش کشته باشند پس
برخاست و گریان از مجلس آن ملعون بیرون آمد و در روایتی وارد شده است
که میان محمد بن حنفیه و حضرت امام حسین صلوات الله علیه منازعه بود محمد بن
حنفیه بحضرت نوشت که ای برادر پدر من و تو علی بن ابیطالبست و مادر تو
فاطمه دختر رسول صلی الله علیه و آله است و اگر تمام عالم را از طلا باشد

و مادر من مالك آنها میبود بفضل مادر تو نیز رسید همین که نامهٔ مرا میخوانی بزودی
نزد من بیا تا مرا راضی کنی که تو اولائی بفضل و احسان من والسلام چون حضرت
نامه را خواندند بزودی بدیدن او مبادرت نمودند و دیگر میان ایشان چیزی واقع
نشد و منقولست که شخصی حضرت امام زین العابدین علیه السلام را دشنام داد
و غلامان آنحضرت قصد او کردند حضرت فرمود که بگذاریدش که آنچه از عیبهای ما
پوشیده است زیاده از آنست که بما نسبت میدهند پس رو بآن شخص کرده
و فرمودند که اگر ترا حاجتی هست آن مرد خجل شد حضرت فرمود که جامهٔ با هزار
درهم باو عطا کردند آن مرد گریان شد و برگشت و فریاد میکرد که گواهی میدهم که تو
فرزند رسول خدائی و بروایت دیگر منقولست که شخصی آنحضرت را دشنام داد
فرمود که ای جوان عقبهٔ دشواری در آخرت در پیش دارم اگر من از آن عقبه
خواهم گذشت از گفتهٔ تو پروا ندارم و اگر در آن عقبه خواهم ماند من بدترم از
آنچه تو میگوئی و در روایت دیگر آمده است که شخصی با آنحضرت ناسزا میگفت و حضرت
ملتفت او نمیشدند آن ملعون گفت که ترا میگویم حضرت فرمود که من هم از تو عفو(?)
میکنم و میگذرانم و اخبار محاسن شیم و محامد خصال سروران ائمه صلوات
الله علیهم زیاده از حصر است غرض از ذکر اینچند حدیث آنست که ملاحظه نمائی
که پیشوایان تو که دین [illegible] در حلم و بردباری و شکستگی چگونه بوده اند
و با خلق بچه نحو سلوك میکرده اند تا بایشان تاسی نمائی و باد نخوت و غرور را

از نس

از سر بدر کنی و گول شیطان نخوری تا تو که حرمت خود را نگاه میباید داشت
و علم را خفیف نمیباید کرد و فلان عمل مناسب شان ما نیست و اعانت
فلان مؤمن موجب نقص قدر ماست نعوذ بالله من وساوس و شرورهم
یا اباذر ان سرّك ان تکون اقوی الناس فتوکل علی الله و ان
سرّك ان تکون اکرم الناس فاتق الله و ان سرّك ان تکون
اغنی الناس فکن بما فی ید الله عز و جل اوثق منك بما فی یدك
یا اباذر لو ان الناس کلّهم اخذوا بهذه الایة لکفتهم
و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب
و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره یا اباذر
یقول الله جلّ ثناؤه و عزّتی و جلالی لا یؤثر عبدی هوای علی
هواه الا جعلت غناه فی نفسه و همومه فی آخرته و ضمّنت
السموات و الارض رزقه و کففت علیه ضیعته و کنت له
وراء تجارة کل تاجر ای ابوذر اگر خواهی که قوی ترین مردم باشی
پس توکل کن بر خدا و اگر خواهی که گرامی ترین مردم باشی پس تقوی را
پیشه خود کن و بپرهیز از خدا و اگر خواهی که غنی ترین و بی نیاز ترین مردم
باشی پس اعتماد بر آنچه نزد خداست و در دست قدرت اوست بیشتر
داشته باش از آنچه در دست تست ای ابوذر اگر همه مردم باین آیه اخذ کنند

وعمل نماید ایشان را کافی است ترجمهٔ ظاهر لفظ آیه اینست که هر که بترسد از خدا
وبپرهیزد از مناهی او و صاحب درجهٔ تقوی شود حق تعالی مقرر فرماید برای
او راه بیرون شدن وچارهٔ در هر کار و هر امر از امور دنیا و آخرت او و روزی
دهد او را از جائی که گمان نداشته باشد وبخاطرش خطور نکند و هر که توکل
کند بخدا و کارهای خود را باو واگذارد پس خدا کافیست برای او وبس است
از جهت تمشیت امور او و از برای هر چیز اندازهٔ مقرر فرموده است موافق
حکمت ومصلحت ای ابوذر حق تعالی میفرماید که بعزت وجلال خود سوگند
میخورم که اختیار نمی نماید بنده خواهش وفرمودهٔ مرا بر خواهشها و هواهای
نفسانی خویش مگر آنکه غنای او را در نفس او میگذارم ونفس او را غنی وبی نیاز
میگردانم از خلق وچنان میکنم که فکر واندیشه وهمت او برای امور آخرتش
باشد وآسمانها وزمین را ضامن روزی او میگردانم ومعیشت او را براو
گرد می آورم و برای او مهیا میگردانم و تجارت هر تجارت کننده را بسوی او میرسانم
یا من از برای او هستم بعوض آنکه تجارت تاجران باطل را ترك کرده و رضای
مرا اختیار نموده بدانکه توکل وتفویض ورضا وتسلیم ارکان عظیمهٔ ایمانند
وآیات واخبار در فضیلت این اخلاق پسندیده فوق حد واحصا است
چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی بحضرت رسول
صلی الله علیه وآله وحی نمود که بندهٔ مؤمن خود را هر چیز که از او منع مینمایم

البته

البته خیرش در آنست پس باید که راضی باشد بقضای من وصبر کند بر بلای من
وشکر کند نعمتهای مرا تا او را از جملهٔ صدیقان بنویسم نزد خود واز حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که سزاوارترین خلق بتسلیم
نمودن وراضی شدن بقضاهای حق تعالی کسی است که خدا را شناخته
باشد وکسی که بقضای خدا راضی میشود قضا بر او جاری میشود وخدا
اجرش را عظیم میگرداند وکسی که از قضاهای الهی بخشم می آید قضا بر او
جاری میشود واجرش بر طرف میشود وحضرت صادق علیه السلام فرمود که
چگونه کسی مؤمن باشد که از قسمتهای پروردگار بخشم آید ومنزلت
خود را حقیر شمارد وحال آنکه اینها از جانب خدا برای او مقرر شده است
ومن ضامنم از برای کسی که در خاطرش بجز رضا وخوشنودی از حق تعالی
در نیاید که چون دعا کند البته دعایش مستجاب شود وبسند معتبر از حضرت
رسول صلی الله علیه وآله منقولست که حق تعالی میفرماید که ای فرزند
آدم اطاعت من کن در آنچه ترا بآن امر میفرمایم ویاد من مده چیزی را که صلاح تو
در آنست که من از تو بهتر میدانم واز حضرت صادق علیه السلام منقولست
که حق تعالی بحضرت داود علیه السلام وحی نمود که بنده که بمن توکل واعتماد
نماید ورو از خلق بگرداند ومن از نیت او بیابم که راست میگوید پس اگر
آسمانها وزمینها وآنچه در آسمانهاست با او در مقام کید ومکر در آیند البته

از برای او بدر روی و راه خلاصی متصور نیست از هر بنده که متوسل باحدی
از خلق شود و بتمامی اعتماد خود را برا و کند و من از دل او این را بیابم البته
اسباب و وسیلهای آسمانها را از دست او قطع نمایم و راههای زمین را
بر او به بندم و پروا نکنم که در کدام وادی هلاک شود و در حدیث دیگر فرمود که
هر که متوجه امری چند شود که خدا دوست میدارد البته حق تعالی متوجه امری
چند شود که او دوست میدارد و برای او مهیا کرداند و هر که طلب عصمت و نگاهداری
از خدا بکند خدا او را محافظت نماید و کسی که حق تعالی متوجه احوال او گردد
و او را نگاه دارد پروا نکند اگر آسمان بر زمین افتد یا بلیه از آسمان نازل شود
و عالم را فرا گیرد زیرا که او بسبب تقوی داخل کرده امان خداست از همه بلای
دینی و دنیوی که خدا میفرماید ان المتقین فی مقام امین بدرستی که متقیان در مقامی اند
صاحب ایمنی و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که حضرت لقمن پسرش را وصیت فرمود که ای فرزند باید که عبرت بگیرد کسی که
در طلب روزی یقین او بخدا قاصر باشد و نیت و اعتمادش ضعیف باشد
باینکه تفکر نماید که حق تعالی او را خلق فرموده و در سه حالت او را روزی
داده است که در هیچ یک آن سه حالت او را کسبی و حیله و چاره میسر نبوده
پس بدانید که در حال چهارم نیز او را روزی کرامت خواهد فرمود اما حالت
اول پس در شکم مادر او را در محل استقرار و راحت جا داده در جائی که

نه سرما باو ضرر میرساند و نه گرما و در آنجا او را روزی داده دیگر از آنجا بیرون
آورده او را روزی بقدر کفایت او از شیر مادر برای او جاری گردانید
که موجب تعیش و قوت و نشو و نمای او گردد و او را در آن حال حیله و قوتی
نبود و بار چون از شیرش باز گرفتند پدر و مادر را برا و مهربان گردانید
و از کسب پدر و مادر روزی را برای او مقرر فرمود که بالنهایت مهربانی
و مرحمت و شفقت صرف او نمایند و او را بر خود اختیار کنند تا آنکه چون
بزرگ و عاقل شد و قدرت بر کسب روزی بهم رسانید کار را بر خود
تنگ گرفت و گمانهای بد بپروردگار خود برد و حقوق خدا را در مال خود
انکار کرد و ادا ننمود و روزی را بر خود و عیالش تنگ گرفت از ترس اینکه
مبادا روزی برا و تنگ شود و یقینش سست شد بعوض دادن خدا آنچه
را در راه او صرف نماید در دنیا و آخرت پس چنین بنده بد بنده ایست ای فرزند
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شیطان گفت که پنج کسند که
مرا در باب ایشان چاره و حیله نیست و سایر مردم در قبضه منند کسی که
بخدا متوسل شود بنیت درست و در جمیع امور خود برا و توکل نماید
و کسی که تسبیح و ذکر خدا در شب و روز بسیار کند و کسی که از برای برادر
مؤمن بپسندد آنچه را از برای خود می‌پسندد و کسی که در هنگامی که
مصیبتی باو برسد جزع نکند و کسی که بقسمت خدا راضی باشد و از برای روزی

غم نخورد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که حق تعالی
بحضرت داود وحی فرمود که ای داود تو اراده مینمائی و من اراده مینمایم
و نمیشود مگر آنچه من اراده مینمایم پس اگر منقاد ارادهای من میشوی
و راضی با آنها میباشی آنچه مراد تست بتو عطا مینمایم و اگر راضی نمیشوی
ترا بتعب میاندازم در سعی نمودن در تحصیل مراد خود و آخر نمیشود
مگر آنچه من اراده نموده ام و بسندهای معتبر از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که حق تعالی فرموده است که هر که راضی بقضای من
نیست و بتقدیرات من ایمان ندارد پس خدائی بغیر از من طلب نماید
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کسی که بقسمت خدا
راضی شود بدنش براحت میافتد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که بنده در میان بلا و قضا و نعمت الهی است پس در بلای خدا
صبر بر او واجبست و در قضای خدا تسلیم و رضا واجبست و در
نعمت خدا شکر بر او واجبست و بدانکه احادیث در فضیلت این خصال
حمیده بسیار است و مجملی از تحقیق معانی اینها لازم است بدانکه
توکل عبارت از آنست که آدمی امور خود را بپروردگار خود بگذارد و از او
امید خیرات و دفع شرور داشته باشد و بداند که هر چه واقع میشود بتقدیر
الهی میشود و اگر خدا خواهد که نفعی بکسی برسد هیچ کس منع آن نفع از او نتواند

کرد

کرد و خدا قدرتش از همه کس بیشتر است و اگر ضرری و نفعی از کسی منع نماید و نخواهد
که باو برسد جمیع عالم اگر متفق شوند باو نمیتوانند رسانید و تفویض نیز
نزدیک باین معنیست و باید که باین سبب از مخلوقین مأیوس شود و رضای
ایشان را بر رضای خدا اختیار نکند و در جمیع امور خود و دیگران اعتماد
نکند و تکیه اعتمادش بر خدا باشد و این اعلای مراتب یگانه پرستی است که
قدرت و تصرف و تدبیر را مخصوص خدا داند و قدرتهای مخلوقین را مقهور
قدرت حق تعالی داند چنانچه بسند معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه
منقولست که شرک خفی تر است در آدمی از جای پای مورچه و از جمله شرکت
انگشتر را از انگشت بانگشت دیگر گردانیدن از برای آنکه امری بیادش
بماند و مثل این از چیزهای دیگر و اینها از برای این شرکست که اعتماد بر خداوند
خود نکرده و بر او توکل نکرده است و بر انگشتر و گردانیدن آن اعتماد کرده است
و حاصل آنست که رو گردانیدن از خدا و متوسل شدن و اعتماد نمودن
بغیر او یک مرتبه از مراتب شرکست و بسند معتبر منقولست که حضرت رسول صلی
الله علیه و آله از جبرئیل سؤال نمودند از معنی توکل پس جبرئیل علیه السلام
فرمود که توکل آنست که بداند که مخلوقین ضرر و نفع نمیرسانند و در عطا و
منع مستقل نیستند و از مخلوقین مأیوس شوند پس چون بنده چنین شد
از برای غیر خدا کار نکند و امید نمیدارد از غیر او و نمیترسد از غیر او و طمع

از غیر او نمیکند اینست معنی توکل و از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال
نمودند از معنی توکل فرمود که توکل آنست که چون دانستی که خدا با تست
از غیر او نترسی و معنی رضا بقضا آنست که بعد از توکل بر خدا کرده باشد
و در هر بابی بانچه موافق فرمودهٔ خداست عمل کرده باشد دیگر انچه واقع
شود از عافیت و بلا و شدت و رخا بداند که البته خیر او در آن چیزیست که
واقع شد زیرا که این امر بتقدیر الهی واقع شده و حق تعالی قادر بر دفع این
امر بوده و حق تعالی ظالم نیست که خواهد ظلم بر او کند و بخیل نیست که
نخواهد خیری باو برسد و نادان نیست که مصلحت او را نداند و باید که او را باد
خدا دهد و عاجز نیست که انچه خیر است باو نتواند رساند پس کمال ایمان
باین صفات کاملهٔ الهی مقتضی آنست که هر چه از جانب خدا باو برسد
از صمیم قلب راضی باشد و جزع و شکایت نکند و بداند که عین خیر و صلاح
اوست و تسلیم عبارت از آنست که انچه از خدا و رسول و ائمه باو رسد
از احکام اوامر و نواهی و غیر آنها بر طبعش گران نباشد و همه را حسن و بلند
داند و در عمل کردن بانها منقاد و ذلیل باشد و سرکشی نکند و از احکام الهی
ناراضی نباشد چنانچه حق تعالی بحضرت رسول صلی الله علیه و آله خطاب فرموده
در آیه که مضمونش اینست که نه بحق پروردگار تو که ایمان نمی آورند و مؤمن
نیستند بانچه تو آورده تا آنکه ترا حکم گردانند در هر منازعه که در میان ایشان

واقع میشود

واقع میشود پس چون حکم کنی در میان ایشان در نفس خود حرجی و دشواری
و دلتنگی نیابند در انچه حکم کرده و تسلیم کنند و منقاد شوند تسلیم کردن نیکو
و بدانکه باین سبب این صفات از اصول ارکان ایمانند که اکثر اعمال و اخلاق
باینها بسته است زیرا که توکل در کسی که کامل شد از خلق مأیوس میشود و بسبب آن
اکثر معاصی را که از راه امید بمخلوقین بهم میرسد ترک مینماید و از برای خشنودی
ایشان معصیت خدا را اختیار نمینماید و مداهنه در دین نمیکند و در جاری
کردن فرمودهای الهی جرأت مینماید و از خوف بر طرف شدن نفع مخلوق ترک
امر بمعروف و نهی از منکر نمیکند و برای خوش آمد ایشان احکام خدا را تغییر نمیدهد
و چون روزی را از خدا دانست در تحصیل روزی مرتکب حرام نمیشود و دست
سؤال خود را نزد خلق ذلیل نمیکند و رفته رفته خدا در نظرش عظیم میشود و
مخلوق سهل میشود و چون خدا را معطی خود میداند پیوسته بسبب نعمتی
که باو میرسد محبت خدا در دلش زیاده میشود و فواید این خصلت بیحد
و چون بقضای الهی راضی شد و دانست که این امور از جانب خداست و محض
خیر اوست او را راحت و اطمینان حاصل میشود و در بلاها جزع نمیکند و
صابر بلکه شاکر میباشد و المها او را حیران نمیکند و از عبادت خدا باز نمیدارد
و با مردم دشمن نمیشود که بمن چرا عطا نکردند و بمحبت مردم مفتون نمیشود
بسبب عطای سهلی که باو نمایند که خدا را فراموش کند و با مردم منازعه و مجادله

درامور دنیا نمیکنند و با همه مصافات و محبت خدائی بهم میرساند و عبادتش
از ریا خالص میشود و از تغییر احوال روزگار دلگیر نمیباشد چنانچه از
بهلول پرسیدند که چه حال داری گفت چه حال دارد کسی که آسمانها برضای
او گردند و زمین برضای او ساکن باشد و هرچه در آسمانها و زمین واقع
شود همه بتجویز و رضای او شود گفتند چون دعوای بلندی میکنی گفت ما
در روز اول دانستیم که انچه خداوند قادر حکیم میکند همه خیر و نیک و
صلاح است و باین سبب رضای خود را برضای او موافق کردیم و زمام
امور خود را با وکذاشتیم و اراده خود را باراده او پیوستیم دیگر انچه میشود
برضا و خواهش ما میشود و فواید این خصلت نامتناهیست که چون احکام
الهی اعتقاد شدی شک و شبهه از خاطرت بیرون میرود و انچه از خدا و
حجتهای او بتو میرسد از آیات و اخبار بتسلیم و انقیاد قبول میکنی و چون چرا
که علت رخنهای شیطانست از ایمان دور میکنی و این رکن عظیم ایست از ارکان
ایمان و اکثر خلق بسبب ترک این خصلت گمراه شده اند و باید دانست که توکل
نه اینمعنی دارد که در خانه را بر روی خود بر بندی و در خانه بنشینی و دست از
کار و کسب بر داری و بگوئی که توکل کرده ام زیرا که این تحکم است نه توکل و
نه آنست که خود را بچاه اندازی یا در مهلکها افکنی و بگوئی توکل کرده ام بلکه
توکل آنست که سابقا اشاره کردیم که سعی خود را چنانکه خدا فرموده است

وبرامی که خدا فرموده است ببقدری که او فرموده است بجا آوری و طلب حرام نکنی
و ترک واجبات و مستحبات نکنی و زیاده از قدر ضرورت بحرص جمع نکنی و با وجود
سعی اعتماد بر کسب خود نداشته باشی و بدانی که اگر خدا خواهد چشم و گوش و زبان
و دست و پا و عقل و روح و سایر قوی و اعضای ترا میتواند گرفت پس سعی
تو با سباب و آلات اوست و بدانی که اگر خدا خواهد ترا براه نفع تو هدایت
نفرماید تو عاجزی و آن مشتری که بدر دکان تو می آید بدانی که رزاق حقیقی
از روز اول چنین مقدر کرده است پیش از خلق تو بچندین هزار سال که امروز
این مشتری بدر دکان تو بیاید و ده یک روزی امروز ترا از نفع سودا انی و باشد
و اگر بدکان نمیرفتی بتو نمیرسید و با وجود رفتن بدکان اگر خدا نمیخواست
آن چند کس بدر دکان نمی آمدند و اگر خدا ابلا آمدند بدرک نمی انداخت دست بکیسه نمیکرد
که آن زر را بتو بدهد چنانچه فرموده اند که در دکان خود بگشا و بساط خود را
پهن کن و بر خدا توکل کن و اگر ترک طلب قدر ضرور کنی آثم و گناهکاری و اگر خود را
بدست مهلکه اندازی خلاف فرموده خدا کرده و مستحق عقاب میشوی زیرا که
خدا فرموده است که تقیه بکن و حفظ نفس بکن و چون بسفر روی با رفیق
برو و چون بیمار شوی بطبیب برو اما با وجود اینها بدان که اگر خدا حفظ
نمیکرد آن حفظ تو بیفایده بود چه ظاهر است که جمعی زیاده بران محافظت
میکنند و بناگاه کشته میشوند و بسیار است که هزار نفر بسفر میروند و ایشان

بعادت میرود و کشته میشوند و صد طبیب حاذق بر سرشان می‌آیند و همه خطا
میکنند و میمیرند با اینکه این اسباب حفظ و حرب و سلاح و رفیق و خلق کرده
طبیب و مهربان کردن او و مشفق گردانیدن نفس و ملازم که حمایت اینکس کنند همه
از خداست و همچنین در باب حفظ کردن مال و اسباب نباید آنها را بمیان صحرا
انداخت و توکل کرد بلکه با شرایط حفظ توکل میباید کرد چنانچه بسند معتبر از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که ترک مکن طلب روزی را از حلال بدرستیکه
که معین است بر دین تو و پای چهارپایه را ببند و توکل بر خدا کن و همچنین در باب
عبادت و بعد که خدا سعی خود را بکن و توکل بر خدا کن و بعد از آنکه کردی بدانکه اعضا
و جوارح و مشاعر و قوی و روزی و مسکن و لباس و قوت و قدرت و سایر چیزهائی
که ایشمل بر آنها موقوف بوده همه از خداست و رسیدن و هدایات الهی را نیز در کار خود
دخیل بدان اما قدرت خود را بالکلیه نفی مکن و معاصی را از خود بدان و معترف
بگناه و بدی خود باش و خود را مستحق عقاب بدان و از مسئلهٔ قضا و قدر بیش
قدر بدان که پیشوایان دین برای تو بیان کرده اند و زیاده از این فکر مکن که بعضی
نموده اند و موجب گمراهی است و یکی از فروع خصلت تسلیم اینست که در مسایل
مشکله که عقل از احاطهٔ آنها قاصر باشد در مقام تسلیم و انقیاد باشند و
بانچه مجمل فرموده اند بنحوی که فرموده اند ایمان بیاورند و مانند شیطان بچون و
چرا ملعون از اطاعت نشوند و اگر در این نوشتها خطائی رود امید عفو از برادران
خود

خود و بهر که خواند از کرم چوود کار کریم خود دارم یا اباذر لو ان ابن آدم فر
من رزقه کما یفر من الموت لادرکه رزقه کما یدرکه الموت یا اباذر
الا اعلمک کلمات ینفعک الله عز و جل بهن قلت بلی یا رسول
الله قال احفظ الله تجده امامک تعرف الی الله فی الرخاء
یعرفک فی الشدة و اذا سئلت فاسئل الله عز و جل و اذا استعنت
فاستعن بالله فقد جری القلم بما هو کائن الی یوم القیمة فلو
ان الخلق کلهم جهدوا ان ینفعوک بشیء لم یکتب لک ما قدروا
علیه و لو جهدوا ان یضروک بشیء لم یکتبه الله علیک ما قدروا
علیه فان استطعت ان تعمل لله عز و جل بالرضا و الیقین فافعل
و ان لم تستطع فان فی الصبر علی ما تکره خیرا کثیرا
و ان النصر مع الصبر و الفرج مع الکرب و ان مع العسر یسرا
ای ابوذر اگر فرزند آدم بگریزد از روزی خود چنانچه میگریزد از مرگ هرآینه
روزی او را در یابد چنانچه مرگ او را در می یابد ای ابوذر آیا ترا تعلیم کنم
کلمهٔ چند که حق تعالی ترا بآنها منتفع گرداند ابوذر گفت بلی یا رسول الله
فرمود که ای ابوذر حرمت الهی را در اوامر و نواهی او نگاهدار تا خدا پیش روی
خود یابی یعنی هر امری که صلاح تو در آن باشد پیش از آنکه متوجه آن امر شوی
خدا برای تو میسر گرداند و خود را آشنا ساز بخدا و راه آشنائی میان خود

وخدا بکشاد در حالت رخا و نعمت باینکه در آنحال خدا را عبادت کنی و دعا کنی
و بسبب وفور نعمت پروردگار خود را فراموش نکنی تا در هنگام شدت
و بلا خدا ترا بشناسد بعضی در سختیها چون پناه باو بری دعایت را مستجاب
کرداند و هرگاه خواهی چیزی را از کسی سؤال کنی از خدا و تضرع بجلیل سؤال کن و
اگر خواهی از کسی استعانت جوئی بخدا و نه خود استعانت بجوی بدرستیکه
که قلم تقدیر الهی جاری شده است بانچه واقع خواهد شد تا روز قیامت پس
اگر جمیع خلق سعی کنند و جهد نمایند که نفع رسانند بتو بچیزی که از برای تو
نوشته نشده باشد بر آن قادر نیستند و اگر جهد کنند که بتو ضرر رسانند
بچیزی که خدا بر تو نوشته باشد و مقدر نشده باشد قدرت بر آن ندارند
پس هر عبادتی را که توانی که از برای خدا بجا آوری با رضا و خوشنودی از
قضاهای خدا و یقین بقضا و قدر یا احوال آخرت پس بکن و از خلق بر و اگر نکن
و هر چه را نتوانی کرد پس صبر کن بدرستی که در صبر کردن بر مکروهات و بلاها
خیر و نفع و ثواب بسیار هست و بدرستی که نصرت و یاری حق تعالی با صبر میباشد
و فرج و راحت بعد از کرب و الم میباشد و بدرستی که با هر دشواری و تنگی آسانی
و راحتی در دنیا یا در آخرت میباشد بدانکه از جمله صبر فروع رضا بقضاست و موجب
فرج و راحت دنیا و عقبی و ثوابهای بی نهایت است و بهترین صبرها صبر بر
مشقت ترک گناهانست که بر نفس بسیار دشوار و گرانست و بعد از آن

صبر بر بلاها و مصیبتهاست و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که صبر از ایمان بمنزله سر است از بدن چنانچه بجدائی سر بدن
بر طرف میشود و بی جان میگردد همچنین برفتن صبر ایمان بر طرف و ضایع
میشود و باین مضمون در احادیث بسیار وارد شده است و بسند معتبر از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بهشت محفوفست بمکاره و صبر
بر مکاره پس هر که صبر کند بر مکاره دنیا داخل بهشت میشود و جهنم محفوفست
بلذتها و خواهشها پس هر که بنفس بدهد لذتها و خواهشهای او را داخل
جهنم میشود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون مؤمن داخل
قبر میگردد نماز از جانب راستش می ایستد و زکوة از جانب چپ و نیکی
و احسان بپدر و مادر و غیر ایشان بر او مشرف میشوند بر بالای سرش و
صبر در کناری می ایستد پس چون منکر و نکیر داخل قبرش میشوند که از او سؤال
کنند صبر بنماز و زکوة و نیکی میگوید که شما مدد صاحب خود بکنید و اگر شما عاجز
شوید من او را در می یابم و اعانت او می نمایم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که زمانی خواهد آمد که در آن زمان ملک و پادشاهی میسر نشود مگر بکشتن
و تجبر و تکبر و توانگری میسر نشود مگر بغصب کردن مال مردم و بخل ورزیدن
و محبت و دوستی مردم حاصل نشود مگر به بیرون رفتن از دین و متابعت هواها
و خواهشهای ایشان پس کسی که آن زمان را دریابد و صبر کند بر فقر با آنکه قادر باشد

بر غنی شدن بغصب و تحمل و صبر کند بر دشمنی مردم نسبت باو بسبب تابع حق بودن
و حال آنکه قادر باشد بر کسب محبت ایشان بمتابعت نمودن هواهای ایشان
و صبر کند بر ذلت با آنکه قادر باشد بر عزت بمتابعت اهل باطل حق تعالی
ثواب پنجاه هزار صدیق که تصدیق من کرده باشند باو کرامت فرماید حضرت
امام محمد باقر علیه السلام فرمود که پدرم در هنگام وفات مرا در بر گرفت و گفت
ای فرزند صبر کن بر حق هر چند که تلخ باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که صبر [illegible] قسم است صبر بر طاعت و صبر از معصیت و صبر
بر مصیبت پس کسی که صبر کند بر مصیبت تا آنکه بشکیبائی نیکو الم آن مصیبت را از
خود رد کند حق تعالی برای او سیصد درجه بنویسد که از هر درجه تا درجه مانند
مابین آسمان و زمین باشد و کسی که صبر کند بر مشقت طاعت الهی حق تعالی از برای
او ششصد درجه بنویسد که از هر درجه تا درجه مانند منتهای زمین باشد
تا ابتدای عرش و کسی که صبر کند بر ترک معصیت حق تعالی برای او نهصد درجه
بنویسد که از هر درجه تا درجه مانند مابین منتهای زمین باشد تا منتهای عرش
و بدانکه یقین اعلای درجات ایمانست و یقین را بر چند معنی اطلاق میکنند
اول یقین بقضا و قدر است بحدی که آثار بلا مترتب شود و مورث انقطاع بخدا
و توکل و تفویض و رضا و تسلیم گردد چنانچه از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر چیز را حدی هست راوی گفت فدایت شوم کدام است حد

توکل فرمود که ایقان و حد توکل یقین است و حد یقین آنست که از غیر حق تعالی
نترسی و فرمود که بدرستی که حق تعالی بعدالت خود روح و راحت و شادی را در
یقین و رضا قرار داده است و اندوه و حزن را در شک و آزردگی از قضاهای
الهی مقدر فرموده است و فرمود که عمل اندکی که بر آن مداومت نمایند و با یقین باشد
بهتر است از عمل بسیاری که بر غیر حال یقین باشد و حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرمود که هیچ یک از شما مزه ایمان نمی‌یابد مگر آنکه بداند که
آنچه باو میرسد از نعمت و بلا و غیر آن چون مقدر شده است البته از او نمیگذرد
و آنچه از او در میگذرد و باو نمیرسد چون مقدر نشده است ممکن نیست که
بسعی او یا دیگران باو برسد و ضرر رساننده و نفع رساننده خداست و از
سعید بن قیس منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که
ای سعید هر که هست البته حق تعالی چند ملک بر او موکل فرموده است که اعمالش
را می‌نویسند و دو ملک با او هستند که او را محافظت مینمایند از آنکه از کوهی
بزیر افتد یا بچاهی در افتد و از سایر بلاهای کشنده پس چون قضای الهی
نازل شد و اجلش رسید او را بهر بلائی وامیگذارند دوم یقین بثواب و عقاب
آخرتست بحدی که اثرش بر وجه کمال در اعضا و جوارح ظاهر گردد چنانچه از
بعضی روایات حارثه ظاهر میشود که در وصف یقین خود گفت که گویا می‌بینم که
عرش الهی را بر پا کرده اند برای حساب و گویا اهل بهشت را در بهشت متنعم

می‌بینم و گویا اهل جهنم را در جهنم می‌بینم سیم یقین در جمیع اموریست که
با آنها ایمان باید آورد و ایمان در هر چیز که بحد کمال رسید و اثرش بر اعضا و جوارح
ظاهر گردید و از شوایب خالص شد آنرا یقین میگویند چنانچه از حضرت امام رضا
علیه السلام منقولست که ایمان افضل از اسلام است بیک درجه و تقوی افضل است
از ایمان بیک درجه و یقین افضل است از تقوی بیک درجه و هیچ چیز در میان
بنی آدم کمتر از یقین قسمت نشده است و بسند معتبر منقولست که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله تفسیر یقین را از جبرئیل پرسیدند جبرئیل فرمود که یقین
آنست که مؤمن از برای خدا چنان عبادت کند که گویا او را می‌بیند پس اگر
او خدا را نمی‌بیند خدا او را می‌بیند و آنست که بیقین بداند که آنچه باو میرسد
البته از او در نمیگذرد و آنچه از او در میگذرد البته باو نمیرسد و از حضرت
امام رضا علیه السلام سؤال نمودند از معنی یقین فرمود که توکل کردن بر خداست
و تسلیم کردن و منقاد شدن از برای خداست و راضی شدن بقضای خداست
و تفویض کردن امر است بسوی خدا و چون معنی آخر شامل ترین معانیست
یقین را باین معنی حمل کردن ظاهرتر است و احادیثی که بر معنی اول و دویم
دلالت میکند بر این حمل میتوان کرد که مراد بیان یک فرد است از افراد یقین
یا اباذر اِستَغنِ بِغِنَی اللهِ یُغنِکَ اللهُ فَقُلتُ مَا هُوَ یَا رَسُولَ اللهِ
قَالَ غَدَاءُ یَومٍ وَ عَشَاءُ لَیلَةٍ فَمَن قَنِعَ بِمَا رَزَقَهُ اللهُ یَا اَبَاذَرٍّ فَهُوَ
اغنی

اَغنَی النَّاسِ ای اباذر مستغنی شو بغنا و توانگری که خدا بتو کرامت فرموده و بآنچه
بدهد قانع شو و خود را محتاج مردم مکن تا خدا ترا اغنی و بی نیاز گرداند ابوذر
گفت که غنای الهی کدام است یا رسول الله فرمود که چاشت یکروز و شام یکشب
یعنی همین که خدا این را بتو بدهد خود را غنی بدان و دیگر محتاج خلق مشو و از
ایشان سؤال مکن تا این را داری پس هر که قانع شود بآنچه خدا باو روزی
کرده است او غنی ترین مردم است بدانکه غنا و بی نیازی بدون قناعت
حاصل نمیشود و بسیار است که کسی بغنای نفس و قناعت با عدم مال غنی است
و بر خدا توکل دارد و طبعش مایل بمال و جمع مال نیست و از مردم مایوس است
و بسیار است که کسی مالک خزاین است و باعتبار حرص عجز و تذلل بمردم
میکند و سعی در تحصیل مال بیشتر میکند و در خود خواهش و میل نفس
از همه کس محتاج تر است و بسند معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرمود که هر که راضی میشود از دنیا بآنچه او را کافیست
پس اندک چیزی از دنیا او را کافیست و کسی که راضی نمیشود از دنیا بآنچه
او را کافیست پس تمام دنیا او را کافی نیست و از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که هر که قانع شود بآنچه خدا روزی او کرده است او
از غنی ترین مردم است یَا اَبَاذَرٍّ اِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ اِنِّی لَستُ کَلَامَ
الحَکِیمِ اَتَقَبَّلُ وَ لٰکِن هَمَّهُ وَ هَوَاهُ فَاِن کَانَ هَمُّهُ وَ هَوَاهُ فِیمَا اُحِبُّ

وَاَرضَى جَعَلتَ صَمتَهُ حَمداً لي وَوَقاراً وَاِن لَم يَتَكَلَّم يا اَبا ذَرٍّ اِنَّ
اللهَ تَبارَكَ وَتَعالى لا يَنظُرُ اِلى صُوَرِكُم وَلا اِلى اَموالِكُم
وَلكِن يَنظُرُ اِلى قُلوبِكُم وَاَعمالِكُم يا اَبا ذَرٍّ التَّقوى
ههُنا التَّقوى ههُنا وَاَشارَ اِلى صَدرِهِ ای ابوذر بدرستی که
حق تعالی میفرماید که من سخن حکیم را قبول نمیکنم که بزبان کلمات حکمت گوید
ودلش از آنها خبر نداشته باشد وبا آنها عمل نماید ولیکن قصد او و
خواهش او را قبول میکنم پس اگر همت وخواهش او در چیزیست که من
دوست میدارم ومی پسندم من خاموشی او را حمد خود میکردانم وبحمل خود
قبول میکنم ووقار او میدانم هر چند سخن نکوید ای ابوذر بدرستی که حق
تعالی نظر نمیکند بصورتهای شما ونه بمالهای شما ولیکن نظر میکند
بدلهای شما وعملهای شما ای ابوذر تقوی در اینجاست تقوی در اینجاست و
اشاره بسینه خود فرمودند بدانکه مفاد این کلمات شریفه همانست که سابقا
مکرر مذکور شد در تحقیق نیت وغیر آن که اصل در ذکر وشکر وحمد وحکمت
ومعرفت وتقوی همان امریست که در دل آدمی قرار میکیرد وبمحض زبان حکمت
را باز کردن که آدمی خود بآن متصف نباشد ودل از آن خبر نداشته باشد
ریا وخودنمائیست واز برای خدا نیست ونفعی بحال او ودیکران هیچ یک نمیکند
واکر آدمی باین کلمات حکمتی که تکلم بآنها مینماید متصف باشد وحال او شرم

باشد

باشد سخنش حکمت است ومردم منتفع میشوند وخاموشیش وافعال واطوارش
همه واعظ مردم اند وجمیع اعضا وجوارحش بزبان حال بحکمت کویا اند
واز دلش چشمهای حکمت میجوشد وبر زبان وسایر اعضا وجوارحش
جاری میشود وفیض آن چشمها بعالمیان میرسد واز دیدنش عالمی هدایت
می یابند چنانچه در احادیث معتبره وارد شده است که شما داعیان
مردم باشید براه خدا بغیر زبانهای خود بلکه باعمال خود که از برای خدا کشید
مردم را راغب بخیرات کردانید وهمچنین تقوای حقیقی آنست که از دل ناشی
شود وکمال ایمان وتصدیق ببزرکواری خدا وامور آخرت ونهایت
خوف ورجا موجب پرهیزکاری او شود باشد از برای خدا در آشکار و پنهان
واکر خوف تشنیع خلق یا اغراض فاسده دنیا باعث بر ترک معاصی یا فعل
طاعات کردد آن محض شرک وریاست نه پرهیز وتقوی وحق تعالی
تقوی را بدل نسبت داده است وفرموده است که تعظیم شعایر الهی از
تقوی دلهاست یا اَبا ذَرٍّ اَربَعٌ لا يُصيبُهُنَّ اِلّا المُؤمِنُ الصَّمتُ وَهُوَ
اَوَّلُ العِبادَةِ وَالتَّواضُعُ لِلّهِ سُبحانَهُ وَذِكرُ اللهِ تَعالى
عَلى كُلِّ حالٍ وَقِلَّةُ الشَّيءِ يَعني قِلَّةَ المالِ يا اَبا ذَرٍّ هُمَّ بِالحَسَنَةِ
وَاِن لَم تَعمَلها لِكَيلا تُكتَبَ مِنَ الغافِلينَ يا اَبا ذَرٍّ مَن مَلَكَ
ما بَينَ فَخِذَيهِ وَما بَينَ لَحيَيهِ دَخَلَ الجَنَّةَ قُلتُ يا رَسولَ اللهِ

55

انا لنؤخذ بما ننطق به السنتنا قال یا اباذر وهل یکب الناس
علی مناخرهم فی النار الا حصائد السنتهم انك لا تزال
سالما ما سکت فاذا تکلمت کتب لك او علیك یا اباذر
ان الرجل یتکلم بالکلمة فی المجلس لیضحکهم بها فیهوی
فی جهنم ما بین السماء والارض یا اباذر ویل للذی یحدث
فیکذب لیضحك به القوم ویل له ویل له یا اباذر من صمت
نجا فعلیك بالصدق لا تخرجن من فیك کذبة ابدا قلت
یا رسول الله فما توبة الرجل الذی یکذب متعمدا فقال الاستغفار
والصلوات الخمس تغسل بذلك ای ابوذر چهار خصلتست که نمی یابد
آن چهار خصلت را و متصف با آنها نمیگردد مگر مؤمن کامل خاموشی و آن
اول عبادتهای خداست و تواضع و شکستگی نزد حق تعالی یا از برای خدا نزد
خدا و خلق و ذکر و یاد خدا کردن بر هر حال و کمی چیزی یعنی کمی مال و فقر و درویشی
ای ابوذر قصد کن حسنه را و کار خیر را هر چند آنرا بعمل نیاوری تا نوشته
نشوی از جمله غافلان ای ابوذر کسی که مالك شود و حفظ نماید آنچه
درمیان دو ران اوست یعنی فرجش را از حرام وآنچه درمیان دو لحیه اوست
یعنی زبانش را از لغو و باطل داخل بهشت میشود ابوذر پرسید که یا رسول الله
آیا ما را مؤاخذه مینمایند بآنچه گویا میشود بآن زبانهای ما حضرت فرمود که

ای ابوذر

ای ابوذر مگر مردم را می اندازد برو در آتش جهنم چیزی بغیر از درو کردهای
زبانهای ایشان بدرستی که تو پیوسته بسلامتی از شر زبان مادام که ساکتی
پس چون سخن گفتی اگر سخن خیر میگوئی از برای تو ثواب نوشته میشود
ای ابوذر بدرستی که شخصی در مجلسی تکلم مینماید بکلمه که اهل آن مجلس را بخنداند
پس بسبب آن فرو میرود در طبقات جهنم بقدر ما بین آسمان و زمین
ای ابوذر وای بر کسی که سخن گوید برای آنکه جماعتی بخندند وای بر او وای بر او
جهنم از برای او ای ابوذر هر که خاموش شد نجات یافت و اگر سخن گوئی بر تو باد
براست گوئی و از دهان خود بیرون مکن دروغی را هرگز ابوذر گفت که یا رسول الله
چه چیز است توبه کسی که عمدا دروغ گوید فرمود که استغفار نمودن
و نمازهای پنجگانه لوث این گناه را میشویند بدانکه صدق و راست گوئی
از جمله صفات جامعه است و باکثر صفات و اعمال حسنه اشتمال دارد
زیرا که صدق در گفتار میباشد و در کردار میباشد راستی گفتار آنست که
با خدا و خلق در هیچ سخنی دروغ نگوید و کردارش مخالف گفتارش نباشد
پس یکی از لوازم صدق آنست که هرگز مرتکب گناهی نشود و ترك هیچ طاعتی
نکند زیرا که مؤمن دعوی میکند که من ببزرگی خدا امیدارم و یقین بهشت و
دوزخ دارم راستی این سخن مقتضی آنست که هرگز معصیت نکند زیرا که
هر معصیتی منافات با یقین ببزرگواری خدا و یقین بهشت و دوزخ دارد

ویکی دیگر از لوازم صدق آنست که مستحبی را ترک نکند و مکروهی را بفعل نیاورد
زیرا که کسی نیست که دعوای این نکند که ما تابع رضای الهی هستیم و از نهیها
گریزانیم و ایضا تصدیق بهشت و عظمت الهی و اطلاع او بر دقایق امور مقتضی
آنست که همچنانچه در حضرت عظیمان مخلوقین از برای رعایت عظمت ایشان
و توقع نفع قلیلی از ایشان مرتکب خلاف اداب و ترک اولی نمیشوند پس در حضور
پادشاه پادشاهان و اعظم عظما باید که مرتکب هیچ ترک اولائی نشوند
تا قرب او بیشتر حاصل شود و فواید و منافع نامتناهی بیشتر عاید گردد پس
هر ترک اولائی بلکه متوجه غیر جناب مقدس او شدن منافات با این تصدیق
دارد و ایضا آدمی در هر روزی اقلا ده مرتبه میگوید نزد خدا که ترا عبادت
میکنم و بس و استعانت از تو میجویم و بس پس اگر یک معصیت بکند که عبادت شیطانست
یا در یک امر متوجه غیر خدا شود و یاری از غیر خدا بجوید و آن دعوی کاذب خواهد بود
و همچنین اظهار ورع نمودن بریا و عبادت را در حضور مردم با شرایط بجا آوردن
و در خلوت روش دیگر بودن و سایر افعالی که اخلاص در آنها شرط است دروغ
فعلی است زیرا که آدمی باین فعل اظهار حالی از برای خود میکند که متصف بآن
نیست و اگر کسی از این راه ملاحظه نماید میداند که جمیع اخلاق و افعال حسنه بصدق و
راستی برمیگردد و حق تعالی مدح صادقان بسیار نموده است و فرموده است که
خدا با راست گویانست و همچنین کذب و دروغ اصل اکثر صفات ذمیمه است

وظاهر

وظاهر بسیاری از اخبار و بعضی از اصحاب آنست که از گناهان کبیره است
و از بسیاری از اخبار ظاهر میشود که دروغ را بجد و بخوش طبعی و بمزاح گفتن
هرد و حرامست اما بعضی از افراد صدق هست که بداست و بعضی از افراد
کذب هست که خوبست بلکه واجب میشود گاهی مانند راستی که باعث ضرر رسیدن شود
بمؤمنی یا موجب کشتن نفس محترمی شود اینچنین راستی حرام است گفتن و
دروغی که باعث نجات مؤمنی شود از ضرری واجبست گفتن و همچنین اگر مالی از
مؤمنی بامانت سپرده است و ظالمی از ما میطلبد مارا واجبست که انکار کنیم بلکه
قسم هم میتوانیم خورد که مالی از آن مرد نزد ما نیست و در چنین جاها اگر توریه
توان کرد لازم است بانکه قصد کند که مالی که مرا می باید داد نزد من نیست و مانند
این و همچنین نزد ظالمی که باقرار او مؤاخذه کند و مالی از او فوت شود جایز است
دروغ گفتن و در اصلاح میان دو مؤمن دروغ گفتن جایز است مثل آنکه به یک
نقل کنیم که دیگری حرف خیر بشما میگفت و تعریف شما میکرد هر چند او بد شما گفته
و دشنام داده باشد و همچنین تجویز دروغ کرده اند در خلف وعده کردن با زنان
که توقعات زیاده از انکه کسی کند هر چند اطلاق دروغ بر این معنی مجاز است و در ضمن
احادیث بعضی از این تفاصیل ظاهر خواهد شد از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که زینت سخن راستگوئیست و در حدیث دیگر فرمود که راست بگویید
که خدا با راستگویانست و از دروغ اجتناب نمائید که دروغ از ایمان دور است

و بدرستی که راست گو بر کنار وادی نجات و کرامت است و دروغ گو بر کنار خواری
و هلاکت و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که حق تعالی
برای بدیها قفلها مقرر فرموده است و شراب را کلید آن قفلها کردانیده است
و دروغ بدتر است از شراب و بسند معتبر منقول است از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه که هیچ بنده مزه ایمان را نمی یابد تا ترک نماید دروغ را جدش را
و هزلش را و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که سه
محل است که دروغ گفتن در آنها حسن و نیکوست مکری که در جنگ با کفار کنند
یا وعده که با زن کنند یا اصلاحی که در میان مردم کنند و سه محل است که
راست گفتن در آنها قبیح است سخن چینی کردن که باعث دشمنی مردم شود
و کسی را از احوال اهلش بچیزی خبر دادن که باعث آزردگی او شود و تکذیب
کردن شخصی را که خبری نقل کند و دروغ باشد و حضرت صادق علیه السلام
فرمود که هر که گوش بدارد بناطقی پس بتحقیق که او را پرستیده پس اگر از خدا سخن
گوید یعنی راست و حق گوید آن گوش کننده خدا را پرستیده و اگر از ابلیس سخن
گوید یعنی سخنان دروغ و باطل گوید پس آن گوش کننده ابلیس را پرستیده
و کلینی همین مضمون را از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است
یا اباذر ایاک و الغیبة فان الغیبة اشد من الزنا قلت یا رسول الله
و لم ذاک بابی انت و امی قال لان الرجل یزنی فیتوب الی الله

فیتوب

56

164

فیتوب الله علیه و الغیبة لا تغفر حتی یغفرها صاحبها یا اباذر
سباب المسلم فسوق و قتاله کفر و اکل لحمه من معاصی الله و حرمة ماله
کحرمة دمه قلت یا رسول الله و ما الغیبة قال ذکرک اخاک بما یکره
قلت یا رسول الله فان کان فیه ذاک الذی یذکر به قال اعلم
انک اذا ذکرته بما هو فیه فقد اغتبته و اذا ذکرته بما لیس فیه
بهته یا اباذر من ذب عن اخیه المسلم الغیبة کان حقا علی الله عز
و جل ان یعتقه من النار یا اباذر من اغتیب عنده اخوه المسلم
و هو یستطیع نصره فنصره نصره الله عز و جل فی الدنیا و الاخرة
و ان خذله و هو یستطیع نصره خذله الله فی الدنیا و الاخرة ای ابوذر
زنهار که غیبت مکن بدرستی که غیبت کردن بدتر است از زنا گفتم یا رسول الله
چرا غیبت بدتر است از زنا پدر و مادرم فدای تو باد فرمود از برای انکه
مرد که زنا میکند و بعد از آن توبه میکند بسوی خدا حق تعالی توبه او را قبول
میفرماید و غیبت آمرزیده نمیشود تا انکه صاحبش از آن درگذرد ای ابوذر
سب کردن و دشنام دادن مسلمانی فسق است و قتال کردن با او کفر است
و خوردن گوشت او معصیت حق تعالی است و حرمت مال او مثل حرمت خون
اوست گفتم یا رسول الله چیست غیبت فرمود که اینست که برادر خود را
یاد کنی بچیزی که از آن کراهت داشته باشد گفتم یا رسول الله اگر آنچه از برای او

ذکر میشود در او بوده باشد باز غیبت است فرمود بلی بلکه بهتان میشود کسی که هر گاه ذکر کنی
او را بچیزی که در او هست پس بتحقیق که او را غیبت کرده و هر گاه ذکر کنی او را بچیزی
که آن در او نیست پس بهتان و افترا بر او بسته ای ابوذر کسی که دور کرد اند از برادر
مسلمان خود غیبتی را بر حق تعالی لازم است که او را از آتش جهنم آزاد کرداند
ای ابوذر کسی که نزد او برادر مسلمانش را غیبت کنند و او قادر بر نصرت او باشد
و او را نصرت کند حق سبحانه و تعالی او را نصرت و یاری کند در دنیا و آخرت
و اگر قدرت بر یاری او داشته باشد و یاری او نکند حق تعالی او را در دنیا
و آخرت مخذول گرداند توضیح این مطالب در ضمن چند فصل بعمل می آید فصل اول
در بیان مذمت غیبت و حرمت آنست بدانکه در حرمت غیبت مسلمانان
در میان علما خلافی نیست و ظاهر بعضی از احادیث آنست که از جمله گناهان
کبیره است و جمعی از علما نیز کبیره میدانند و ظاهر این حدیث شریف که حضرت
فرموده که از زنا بدتر است دلالت میکند بر آنکه از اکبر کبایر است و مع هذا
در این زمانها قباحت چنین گناهی بالکلیه بر طرف شده است بلکه یکجزو از
اجزای استعداد اینست که کسی خوش نقل باشد و غیبت را بوجه کمال تواند کرد
و شیطان لباسها برای این عمل پیدا کرده است که اهل علم و صلاح در لباس تجویز
تحسر و ناصحانه و مشفقانه غیبت میکنند از روی دینداری و خدا ترسی
و در این گناه نیز عدم قدرت نیست زیرا که احتیاج بزری و معینی و آلتی ندارد

و سخن گفتن در نهایت آسانیست و باین سببها از جمیع گناهان شیوعش
بیشتر است با آنکه تهدید و تحذیر در این گناه زیاده از گناهان دیگر وارد
شده چنانچه حق تعالی فرموده است که یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیرا
من الظن ان بعض الظن اثم و لا تجسسوا و لا یغتب بعضکم بعضا
ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا فکرهتموه و اتقوا الله ان الله
تواب رحیم ای گروه مؤمنان اجتناب نمائید و ترک کنید بسیاری از
گمانها را بدرستی که بعضی از گمانها گناه هست و تجسس و تفحص عیبهای
مردم مکنید و غیبت نکنند بعضی از شما بعضی را یعنی یکدیگر را غیبت مکنید
و بدی یاد مکنید آیا دوست میدارد احدی از شما که گوشت مرده برادر مؤمن
خود را بخورد پس بتحقیق از خوردن گوشت مرده برادر خود کراهت دارید
پس از غیبت نیز کراهت داشته باشید که در آن مرتبه است و بترسید و
پرهیز نمائید از عقوبات الهی بدرستی که حق تعالی بسیار قبول کننده توبهاست
و بسیار مهربانست بر بندگان و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که هر که بگوید در شان مؤمنی چیزی که چشمهایش دیده باشد و گوشهایش شنیده
باشد پس او داخل است در آنجماعت که حق تعالی در مذمت ایشان فرموده آیه
که ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة فی الذین امنوا لهم عذاب الیم یعنی آنان
که دوست میدارند که فاش شود خصلتهای بد و عیبها در شان جماعتی که ایمان آورده اند

مر ایشان راست عذابی دردناک و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که غیبت دین مرد مسلمان را تندتر و زودتر فاسد میکند از خوره
که در اندرون آدمی بهم میرسد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که روایت کند بر مؤمنی روایتی که خواهد در آن نقل عیب او را
ظاهر کرده باشد و مروتش را در هم شکند که از دیدهای مردم او را بیندازد خدا او را
از ولایت خود بیرون کند و بولایت شیطان داخل کند پس شیطان او را
قبول نکند یعنی خدا او را دوست ندارد و یاری نکند و او را بشیطان واگذارد و
بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که ایمان
بخدا و روز قیامت داشته باشد نه نشیند در مجلسی که در آن مجلس امامی را دشنام دهند
یا مسلمانی را غیبت کنند و در حدیث دیگر فرمود که هر که مسلمانی را غیبت کند
روزه اش باطل میشود و وضویش میشکند و در قیامت از او گندی ظاهر خواهد شد
بیشتر از گند مردار که اهل محشر همه از گند او متاذی شوند و اگر پیش از توبه بمیرد
مرده خواهد بود بر حالتی که حلال دانسته چیزی را که خدا حرام کرده است و فرمود
که هر که تطول و احسان کند بر برادر مؤمنش در مجلسی که بشنود که او را غیبت
میکنند باینکه مانع شود و رد آن غیبت کند حق تعالی از او هزار نوع از بدی را
در دنیا و آخرت دفع کند و اگر رد نکند و حال آنکه قادر بر رد باشد مثل گناه آن
غیبت کننده بر او لازم شود هفتاد مرتبه بدانکه باطل شدن روزه و وضو را

حمل بر این کرده اند که کمال روزه و وضویش زایل میشود نه اینکه باید قضا و
اعاده کردن و بسند معتبر منقولست که شخصی بحضرت علی بن الحسین صلوات الله
علیه گفت که فلان شخص شما را نسبت میدهد باینکه گمراهید و صاحب بدعتید
حضرت فرمود که حق همنشینی آن شخص را رعایت نکردی که سخن او را بما نقل کردی
و حق ما را رعایت نکردی که از برادر ما چیزی بما نقل کردی که ما نمیدانستیم بلکه
که مرگ همه را در خواهد یافت و در روز بعث همه در یکجا حاضر خواهیم
شد و وعده گاه همه قیامتست و خدا در میان همه حکم خواهد کرد و زینهار
که احتراز کن از غیبت که آن نانخورش سگان جهنم است و بدان که کسی که ذکر
عیوب مردم را بسیار میکند این بسیار گفتن گواهی میدهد که در او عیب بسیار
هست و بسند معتبر منقولست از علقمه که عرض کردم بخدمت حضرت صادق
علیه السلام که یا بن رسول الله بفرما که کیست که گواهیش را قبول میتوان کرد و کیست
که گواهیش را قبول نمیتوان کرد حضرت فرمودند که ای علقمه هر که بر فطرت اسلام
باشد گواهیش جایز و مقبولست گفتم که قبول میتوان کرد شهادت کسی را که گناهان
کند فرمود که ای علقمه اگر شهادت آنها را قبول نتوان کرد پس قبول نمیتوان کرد مگر
شهادت پیغمبران و اوصیای ایشان را زیرا که ایشان معصومند و بس نه سایر
خلق پس هر که را بچشم خود ندیدی که گناهی میکند و دو گواه بر او شهادت ندهند
که گناهی کرده است او از اهل عدالت و ستر است و گواهیش مقبولست هر چند

در واقع گناهکار باشد و هر که او را غیبت کند بر گناههای مخفی او از ولایت خدا
بیرونست و در ولایت شیطان داخل است و منقولست که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه بنوف بکالی فرمود که ای نوف دروغ میگوید کسی که گمان میکند
که او از حلال متولد شده است و گوشت مردم را بغیبت میخورد و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر که غیبت کند برادر مؤمن خود را بی آنکه عداوتی در میان
ایشان باشد پس شیطان در نطفه او شریک شده بوده است و بسند معتبر در
حدیثی دیگر فرمود که یاد کنید برادر مؤمن خود را هنگامی که از شما غایب باشد
باحسن وجوهی که میخواهید که او شما را بآن وجه یاد کند در وقتی که از او غایب باشید
و فرمود که هیچ ورعی نافعتر نیست از اجتناب کردن از محارم الهی و خود را باز
داشتن از آزار مسلمانان و غیبت ایشان و در حدیث دیگر منقولست که حق تعالی
وحی فرمود بحضرت موسی بن عمران علی نبینا و آله و علیه السلام که صاحب غیبت اگر
توبه کند آخر کسی خواهد بود که داخل بهشت شود و اگر توبه نکند اول کسی خواهد
بود که داخل جهنم میشود و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که چهار کسند که آزار میرسانند باهل جهنم با آزاری که خود دارند
و از حمیم جهنم بخورد ایشان میدهند و وا ویلاه و وا ثبوراه فریاد میکنند
و اهل جهنم بعضی ببعضی میگویند که چرا این چهار طایفه ما را آزار میکنند با آزاری
که خود داریم یکی از ایشان شخصی است که در تابوتی از آتش آویخته است و یکی

شخصی است که امعایش را از اندرونش میکشند و یکی شخصی است که چرک و خون
از دهانش جاریست و یکی شخصی است که گوشت خود را میخورد پس از
حال صاحب تابوت میپرسند که ای بدبخت چرا اینقدر آزارش بما میرسد
میگویند که او مرده بود و مالهای مردم در گردنش بود و چیزی هم از او
نمانده بود که حق مردم را ادا کنند بعد از آن میپرسند از حال کسی که امعایش
را میکشند میگویند که پروا نمیکرد از بول هر جای بدنش که میرسید پس
میپرسند از حال کسی که از دهانش چرک و خون جاریست میگویند که او
نظر میکرد و هر سخن بدی که از مردم میشنید نقل میکرد و بایشان نسبت میداد
بعد از آن میپرسند از حال کسی که گوشت خود را میخورد که ای بدبخت چرا
آزارش بما میرسد با آزاری که ما خود داریم میگویند که این گوشت مردم را
بغیبت میخورد و سخن چینی میکرد فصل دوم در بیان معنی غیبت است

در بیان معنی غیبت

بعضی نزدیک بهمین معنی تعریف کرده اند که در این حدیث واقع شده است که
یاد کردن مؤمنست در حال غیبت او بچیزی که اگر او بشنود خوشش نیاید و آزرده
شود و اکثر تعریف غیبت چنین کرده اند که تنبیه کردنست در حال غیبت
انسان معین یا آنکه در حکم معین باشد بر امری که او کراهت داشته باشد
اگر آن امر را نسبت باو دهند و آن امر در او باشد و آن امر بحسب عرف نقص
عیب شمارند خواه این تنبیه بگفتن باشد خواه باشاره کردن خواه بکنایه باشد

در بعضی از افراد غیبت که استثنا کرده اند

خواه بصریح خواه بنوشتن و بهتان آنست که عیبی از برای او اثبات کنند که
در او نباشد فصل سیم در بیان فردی چند از غیبت که علما استثنا کرده اند
و آن ده قسم است اول تظلم مظلوم است که نزد کسی ظالمی ظلمی کرده باشد و او نزد
شخصی اظهار ظلم آن ظالم کند که این شخص دفع آن ظلم از او کند در صورتی که
آن شخص قادر بود دفع آن ظلم و غرضش از شنیدن دفع آن ظلم باشد دوم
نهی از منکر است که شخصی بدی از کسی بداند و میخواهد باین گفتن و نقل کردن
شاید او ترک نماید و این مشروطست بشرایط نهی از منکر که بداند که فعل آن شخص
بداست و منکر است و تجویز تاثیر بکند و خوف ضرر نداشته باشد و بکمتر از این دفع
کرو برطرف نمیکند و با تحقق شرایط باید که غرض او رضای الهی و ترک معصیت
خدا باشد و عداوت و کینه باعث نباشد سیم آنست که بعنوان فتوی خواهد
که از عالمی مسئله بپرسد و در آن ضمن مذمت کسی مذکور شود و در این فرد هم
تا ممکن باشد بنحوی سؤال کند که نفهمند که مراد او کیست چهارم نصیحت مستشیر است
که کسی با کسی مشورت میکند که مال خود را بفلان شخص بقرض دهم یا دختر خود را
باو تزویج نمایم یا نه در این صورت واجبست که آنچه را داند بگوید و اگر باعتبار
اخوت و خیرخواهی او را منع کند از معامله با آن شخص از برای خدا خوبست
در صورتی که داند ضرر عظیم باو میرسد از معامله آن شخص پنجم بیان بدعت
ارباب بدعت که ضرر بدین مردم رسانند و مردم را فریب دهند و

گمراه کنند

گمراه کنند بیان بدعت ایشان و منع از متابعت ایشان لازم است خصوصا
بر علما زیرا که کفار بحسب چون کفر ایشان ظاهر است مردم از متابعت ایشان
احتراز مینمایند اما ارباب بدعت چون در لباس مسلمانانند و بتصنع
و ریا خود را از اهل خیر مینمایند مردم فریب ایشان را میخورند ششم
بیان خطای اجتهاد مجتهدین است که مجتهدی رایی اختیار کرده است
و مجتهد دیگر رای او را خطا داند جایز است که بیان خطای او بکند و دلایل
بر بطلان رای او بگوید و این باعث نقص هیچیک از ایشان نیست اما
میباید بقدر ضرورت اکتفا کند و غرض بیان حق باشد و در اینجا شیطان را
حیلها بسیار است هفتم بیان جرح راویان احادیث است برای حفظ سنت
و شریعت و تمیز میان صحیح و غیر صحیح هشتم آنکه شخصی بوصفی مشهور و آن
وصف در او ظاهر باشد و برای تمیز معرفت او را بآن وصف ذکر کنند
نهم غیبت جماعتی که گناهان را اعلانیه مرتکب باشند و تظاهر بآنها نمایند
دهم آنکه جمعی مطلع شوند بر گناهی که موجب حد و تعزیر شرعی باشد و عدد ایشان
انقدر باشد که بگواهی ایشان نزد حاکم شرع ثابت شود در این صورت جایز است
که نزد حاکم شرع شهادت دهند فصل چهارم در حکم شنیدن غیبت است
مشهور میان علما اینست که اگر بقصد گوش کند یا گوش از روی رضا او دهد نیز
در گناه مثل غیبت کننده است و ظاهر بعضی از احادیث و کلام بسیاری از

در حکم شنیدن غیبت

در کفارت غیبت

علما آنست که تا ممکن باشد میباید رد آن غیبت کند و منع کند و یاری کند برادر مؤمن
خود را و اگر نتواند برخیزد و اگر قدرت برخاستن هم نداشته باشد بدل کراهت
داشته باشد و راضی بان نباشد فصل پنجم در کفاره غیبت و توبه از آنست
شرایطی که در توبهای دیگر معتبر است در اینجا نیز معتبر است و چون حق الناس است
باید که نزد هر کسی که هتک عرض او کرده است تا ممکن باشد بخوبی او را بذکر جمیل یاد کند و آن معایب را
از خاطر آنها بیرون کند و در باب ابرای ذمت از او طلبیدن احادیث اختلاف
دارد در بعضی وارد شده است که غیبت کننده توبه اش مقبول نیست تا اگر
صاحب غیبت او را حلال کند و در بعضی چنین وارد شده است که کفاره غیبت آنست
که استغفار کنی از برای او هر گاه که او را یاد کنی و جمع میان این احادیث اینست
که اگر صاحب حق شنیده باشد و ممکن باشد از او ابراء ذمت خواستن میباید طلبید
و اگر نشنیده باشد و از او سوال طلبیدن بانیکو غایب یا مرده باشد یا باعث
آزردگی و ایذای او باشد استغفار باید کرد و اگر در این صورت هم مجمل از او
ابراء ذمت توان طلبید که آزرده نشود و بد نبود احوط آنست که ترک نکند فصل
ششم در مذمت بهتان و متهم ساختن مؤمنان و گمان بد بردن بایشان
بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که بهتان
زند بر مؤمنی یا مؤمنه و بگوید در حق او چیزی که در او نباشد خدا او را بدارد
در روز قیامت بر تلی از آتش تا از عهده سخن خود بیرون آید و حضرت

در مذمت بهتان

امیر المؤمنین

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که از برای کارهای برادر خود عذری طلب کن
پس اگر عذری نیابی باز طلب کن شاید که بیابی و در حدیث دیگر فرمود که خوشا
حال کسی که مشغول سازد او را عیبهای خود از عیبهای مردم و بسند معتبر از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود ای گروهی که بزبان مسلمان
شده اید و ایمان بدل شما نرسیده است مذمت مکنید مسلمانان را و تتبع
عیبهای ایشان مکنید که هر که تتبع عیبهای مخفی مسلمانان بکند خدا عیبهای او را
تتبع کند و او را رسوا کند اگر چه در میان خانه اش باشد و بسند معتبر از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که هر که گناه مؤمنی را فاش کند چنان باشد که خود آن
گناه را کرده باشد و هر که مؤمنی را بگناهی سرزنش کند نمیرد تا مرتکب آن نشود
و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که اگر شخصی بر
دست راست تو باشد برادری و رأی با تو بگوید و بر دست چپ تو بنشیند باید در حق او
بعینه سخن خیر بگو و از او بیزاری بجو تا همان سخن را باز دیگر از او بشنوی
بدرستی که دلها در میان دو انگشت از انگشتان قدرت خداست هر نحو که خواهد
میگرداند یکساعت چنین و یکساعت چنان و بسیار است که بنده توفیق خیری
می یابد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که نفس خود را دشمن
دارد نه مردم را خدا او را از ترس عظیم قیامت ایمن گرداند و بدانکه همچنانکه
گمان بد بمردم بردن بد است خود را هم در موضع تهمت داشتن و در معرض

کافهای بد مردم در آوردن بد است و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که سزاوارترین مردم بتهمت کسی است که با اهل تهمت همنشینی میکند
و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر که خود را در محل تهمت بدارد ملامت نکند
کسی را که گمان بد باو میبرد فصل هفتم در بیان مذمت حسد است که منشاء
اصلی غیبت در اکثر ناس همین است و مشهور اینست که اظهار آن از گناهان
کبیره است و اصلش از گناهان قلب و امراض نفس است و آدمی در دنیا نیز
باصل این خصلت مبتلاست و اکثر ملکات بد چنین است که آدمی قطع نظر از
عقوبت آخرت در دنیا نیز بآن معذبست و حسد آنست که زوال نعمت را
از محسود میخواهد و هر کس را که در نعمتی می بیند آزرده است از این که این نعمت را
چرا او دارد و این ممکن نیست که نعمت خدا از همه کس برطرف شود و لهذا او همیشه
از خلق بد خود در شکنجه و محنت است و همچنین صاحب حرص میخواهد که جمیع مال
عالم از او باشد و این مطلب هرگز او را میسر نیست و لهذا همیشه در الم است
و صاحب خلق بد پیوسته با خلق در منازعه است و این بیشتر میشود که همه
او غالب باشد لهذا پیوسته در تعبست و جمیع اخلاق سیئه چنین است الغرض صاحب حسد
باید تفکر نماید که صاحبان نعمتها از مقدار چیزی کم نکرده اند و خداوندی که آن
نعمتها را بایشان داده است قادر است که اضعاف آن نعمتها را باو دهد بی آنکه
از آنها چیزی کم کند و بداند که خیر او در آنها نبوده و اگر باو میداد از برای او وبال

و مذمت حسد

بود و فکر

بود و فکر کند که این حسد بردن و غم خوردن بمحسود او هیچ ضرر نمیرساند و ضرر
دنیا و عقبی بخودش میرساند و با این تفکرات صحیح بخدا متوسل میشود و با نفس
معارضه میکند تا حق تعالی او را از این صفات ذمیمه نجات بخشد یا اباذر
لا یدخل الجنة قتات قلت و ما القتات قال النمام یا اباذر صاحب
النمیمة لا یستریح من عذاب الله عز و جل فی الآخرة ای ابوذر داخل
بهشت نمیشود قتات ابوذر پرسید که کیست قتات فرمود که نمام و سخن
چین که سخنهای مردم را نزد یکدیگر نقل میکند که در میان ایشان عداوت پیدا کنند
ای ابوذر صاحب نمیمه و سخن چین را راحت نمیباشد از عذاب خدا در آخرت
و بسند صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بصحابه فرمودند که
میخواهید خبر دهم شما را به بدترین شما گفتند بلی یا رسول الله فرمود که جماعتی اند
که راه میروند در میان مردم بسخن چینی و جدائی می افکنند میان دوستان
و طلب میکنند عیبها برای جماعتی که از عیب بری اند و بسند معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که چهار کسند که داخل بهشت نمیشوند کاهن که خبر
از جن میدهد و منافق و کسی که مداومت کند بر خوردن شراب و سخن
چین و بسند صحیح منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که
در شب معراج زنی را دیدم که سرش مانند سر خوک بود و بدنش مانند بدن خر
و بهزار هزار نوع از عذاب معذب بود صحابه پرسیدند که عمل آن زن چه بود

۵۷

که مستحق این عذاب شد فرمود که سخن چین و دروغگو بود یا اباذر من
کان ذا وجهین و لسانین فی الدنیا فهو ذو لسانین فی النار ای ابوذر
هر که صاحب دو رو و دو زبان باشد در دنیا پس او صاحب دو زبان یا دو
زبانه خواهد بود در آتش جهنم بدانکه از جمله صفات منافقان آنست که
با مردم بروی نیک و زبان خوش ملاقات نمایند و اظهار محبت کنند و در
غیبت ایشان در مقام عداوت باشند و مذمت ایشان کنند و این خسیس ترین
صفات ذمیمه است و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که آدمی در روز قیامت می آید یک زبان از پشت سر و یک زبان از پیش رو
آویخته که از هر دو زبانش آتش شعله کشد تا آتش در بدنش افتد بعد از آن
کنند در آن صحرا که اینست که در دنیا دو رو و دو زبان داشت تا در روز
قیامت باین صفت معروف شود یا اباذر المجالس بالامانة و افشاء
سر اخیک خیانة فاجتنب ذلک و اجتنب مجلس العشیرة
ای ابوذر مجالس میباید بامانت باشد و حرفی که در آنجا مذکور شود که احتمال
ضرری نسبت بصاحبان مجلس داشته باشد نقل آن حرف در جای دیگر نکند
و افشا کردن سری که برادر مؤمن در پنهانی بتو گفته باشد و راضی بآن
نقل نباشد خیانتست پس اجتناب کن از فاش کردن راز برادران خود
و اجتناب کن از مجلسی که خویشان با یکدیگر می نشینند و بد مردم را میگویند

۵۸

۵۹

یا افتخار

یا افتخار بپدران میکنند یا بنفاق با یکدیگر می نشینند و چون جدا شدند راز
یکدیگر را فاش میکنند بدان که آداب مجالس و مصاحبتها بسیار است و عمده
آداب مجالس آنست که رازهای آن مجلس را فاش نکنند که مفاسد عظیمه بر آن
مترتب میشود و همچنین سری که برادر مؤمن با کسی بسپارد امانتیست از او
آنرا نقل کردن بدترین خیانتهاست زیرا که چنانچه تو سر برادر خود را نگاه
نداشتی آن دیگری هم سر ترا نگاه نخواهد داشت و آن دوست را هم دوست
و دوست دوستگاه باشد که دشمن آن کس باشد و در اندک زمانی سخن فاش
میشود و چنانکه کتمان اسرار مؤمنان لازم است کتمان اسرار خود نیز لازم
و بهر دوستی اعتماد نمیتوان کرد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
به بعضی از اصحاب خود فرمود که مطلع مکن دوست خود را بر سر خود مگر بر چیزی
که اگر دشمنت بداند بتو ضرر نرسد زیرا که دوست یک روزی دشمن میشود و از
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که با دوست خود بهمواری دوستی
کن که شاید روزی دشمن تو باشد و با دشمن خود بهمواری دشمنی کن شاید
که روزی دوست تو باشد یا اباذر تعرض اعمال اهل الدنیا من الجمعة الی
الجمعة فی یومین الاثنین و الخمیس فیغفر لکل مؤمن الا عبدا کانت
بینه و بین اخیه شحناء فیقال اترکوا عمل هذین حتی یصطلحا یا اباذر
ایاک و هجران اخیک فان العمل لا یتقبل مع الهجران یا اباذر

انهاك عن الهجران وان كنت لا بدّ فاعلاً فلا تهجره ثلثة ايام كملاً
فمن مات فيهما مهاجراً لاخيه كانت النار اولى به اى ابوذر عرض ميكنند
اعمال اهل دنيا را بر خدا انچه كرده‌اند از جمعه تا جمعه در روز دوشنبه و روز پنجشنبه
پس مى آمرزند گناه هر بنده مؤمنى را مگر بنده كه ميان او و برادر مؤمنش كينه و عداوتى
بوده باشد پس ميگويند كه واگذاريد عمل اين دو مؤمن تا با يكديگر صلح كنند و كينه از
ميان ايشان برطرف شود اى ابوذر بپرهيز از دورى كردن از برادر مؤمن خود
بازدارى بدرستى كه با هجران و دورى از برادر مؤمن عملى مقبول نميشود اى
ابوذر ترا نهى ميكنم از هجران برادر مؤمن و اگر ناچار دورى كنى تا سه روز زياده
مكن و كسى كه تا سه روز از برادر مؤمن خود بخشم و غضب كناره كند و در آن
با آنحال بميرد آتش جهنم اولى است باو و بسند معتبر از حضرت رسول صلى الله
عليه و آله منقولست كه فرمود ميخواهيد خبر دهم شما را ببدترين مردم گفتند
بلى يا رسول الله فرمود كه بدترين مردم كسيست كه مردم را دشمن دارد و مردم
او را دشمن دارند و از حضرت امير المؤمنين عليه السلام منقولست كه بفرزندان
خود فرمود كه اى فرزندان زينهار بپرهيزيد از دشمنى كردن با مردم زيرا
كه ايشان از دو قسم بيرون نيستند يا عاقليست كه مكر ميكند با شما و شما را
بمكر مغلوب ميگرداند يا جاهليست كه بزودى در برابر معارضه و سفاهت
ميكند و در حديث ديگر وارد است كه چهار چيز اند كه اندكى از آنها بسيار است
آتش

آتش اندكى از آن بسيار است و خواب اندكى از آن بسيار است و بيمارى اندكى
از آن بسيار است و عداوت اندكى از آن بسيار است و حضرت رسول صلى الله
عليه و آله فرمود كه جبرئيل مرا نهى ميكرد از منازعه كردن با مردم چنانچه مرا نهى ميكرد
از شراب خوردن و بت پرستيدن و بسند معتبر از حضرت صادق عليه السلام
منقولست كه هر كه عداوت در دل مردم ميكارد آنچه ميكارد ميدرود و در
حديث ديگر فرمود كه حضرت رسول صلى الله عليه و آله فرمود كه جبرئيل مرا وصيت
ميكرد كه زينهار با مردم مخاصمه و منازعه مكن كه عيبها را ظاهر ميكند و عزت
برطرف ميكند و بسند معتبر از حضرت صادق عليه السلام منقولست كه دو كس
جدا نميشوند از يكديگر با آزردگى مگر آنكه يكى مستوجب بيزارى از رحمت خدا
و لعنت الهى ميگردد و گاه باشد كه هر دو مستحق گردند شخصى عرض كرد كه فداى
تو گردم مظلوم چرا مستحق لعنت گردد فرمود زيرا كه برادر مؤمن خود را
نميخواند بصله و احسان و از سخن درشت او تغافل نميكند و در حديث ديگر
فرمود كه حضرت رسول صلى الله عليه و آله فرمود كه هر دو مسلمان كه از يكديگر
دورى كنند و سه روز بر آنحال باشند و صلح نكنند از اسلام بدر ميروند و از
ميان ايشان ولايت برطرف ميشود و هر يك از ايشان كه سبقت كرد در سخن
گفتن با برادرش در روز قيامت زودتر داخل بهشت شود و بسند معتبر از
حضرت صادق عليه السلام منقولست كه صدقه كه حق تعالى آن را دوست ميدارد
رد

اصلاح میان مردم است در هنگامی که فساد و نزاع در میان ایشان باشد
و نزدیک کردانیدن ایشانست بیکدیگر در هنگامی که از هم دوری کنند
یا باذر من احب ان یتمثل له الرجال قیاما فلیتبوأ مقعده من النار
یا باذر من مات وفی قلبه مثقال ذرة من کبر لم یجد رائحة
الجنة الا ان یتوب قبل ذلک فقال رجل یا رسول الله انی
لیعجبنی الجمال حتی وددت ان علاقة سوطی وقبال نعلی حسن
فهل یرهب علی ذلک قال کیف تجد قلبک قال اجده عارفا للحق
مطمئنا الیه قال لیس ذلک بالکبر ولکن الکبر ان تترک الحق
وتتجاوزه الی غیره وتنظر الی الناس ولا ترى ان احدا عرضه
کعرضک ولا دمه کدمک یا باذر اکثر من یدخل النار المستکبرون
فقال رجل وهل ینجو من الکبر احد یا رسول الله قال نعم من لبس
الصوف ورکب الحمار وحلب العنز وجالس المساکین یا باذر
من حمل بضاعته فقد بری من الکبر یعنی ما یشتری من السوق
یا باذر من جر ثوبه خیلاء لم ینظر الله عز وجل الیه یوم القیمة یا باذر
من رفع ذیله وخصف نعله وعفر وجهه فقد بری من الکبر
یا باذر من کان له قمیصان فلیلبس احدهما ولیکس الآخر
اخاه یا باذر سیکون ناس من امتی یولدون فی النعیم ویغذون به

همتهم الوان الطعام والشراب ویمدحون بالقول اولئک شرار امتی
یا باذر من ترک لبس الجمال وهو یقدر علیه تواضعا لله عز وجل
فقد کساه حلة الکرامة یا باذر طوبی لمن تواضع لله تعالی
فی غیر منقصة واذل نفسه فی غیر مسکنة وانفق مالا جمعه
فی غیر معصیة ورحم اهل الذل والمسکنة وخالط
اهل الفقه والحکمة طوبی لمن صلحت سریرته وحسنت علانیته
وعزل عن الناس شره طوبی لمن عمل بعلمه وانفق الفضل
من ماله وامسک الفضل من قوله یا باذر البس الخشن من اللباس
والصفیق من الثیاب لئلا یجد الفخر فیه مسلکا ای ابوذر
هر که دوست دارد که مردم در برابرش بایستند پس جای خود را در آتش جهنم
مهیا داند و بداند که از اهل جهنم است ای ابوذر هر که بمیرد و در دلش بقدر
سنگینی ذره از کبر باشد نشنود بوی بهشت را مگر آنکه پیش از مردن توبه
کند پس شخصی گفت یا رسول الله مرا خوش می آید جمال و دوست میدارم زینت
حتی آنکه میخواهم که علاقه تازیانه ام و بند نعلم نیکو باشد آیا بسبب این حال
بر من خوفی هست که تکبر داشته باشم حضرت فرمود که دل خود را چون
می یابی گفت دل خود را عارف و دانا می یابم بحق و اطمینان و قرار دارد
بسوی حق و از قبول حق ابا ندارد و شک و تزلزل در آن نیست فرمود که

پس این حال کبر نیست ولیکن کبر آنست که حق را ترک کنی و از حق درگذری
بسوی غیر حق و نظر کنی بمردم و چنین دانی که هیچکس عرضش مثل عرض تو نیست
و خونش مثل خون تو نیست یعنی خود را در هر باب بر مردم زیادتی دهی و مردم را
حقیر شماری ای ابوذر اکثر جماعتی که داخل آتش جهنم میشوند متکبرانند
پس شخصی عرض کرد که آیا از کبر کسی نجات دارد یا رسول الله فرمود که بلی کسی
که پشم بپوشد و بر الاغ سوار شود و بز را بدست خود بدوشد و با مسکینان
و فقیران همنشینی کند ای ابوذر هر که بضاعت خود را یعنی چیزی که از
بازار برای عیال خود میخرد خود بردارد بری میشود از تکبر ای ابوذر هر که
جامهٔ خود را بر زمین بکشد از روی خیلا و تکبر حق تعالی نظر رحمت بسوی او
نکند در روز قیامت ای ابوذر هر که دامن جامهٔ خود را بر دارد یا آنکه جامه را
کوتاه بدوزد یا اگر بلند باشد [illegible] بر زمین نکشد چنانکه متکبران [illegible]
و نعلش را پینه بزند و روی خود را بر [illegible] بتحقیق که بری میشود از
کبر ای ابوذر هر که دو پیراهن داشته باشد باید که یکی را خود بپوشد و یکی را
ببرادر مؤمن خود بپوشاند ای ابوذر زود باشد که جمعی در میان امت من بهم
کردن نعمت و لذت متولد شوند و بغذاهای لذیذ و نعمتها آلتفوق نمایند
و پیوسته همت ایشان مصروف باشد بر تحصیل کردن و خوردن الوان طعامها
و شرابها و مردم ایشان را بسخنان و اشعار مدح نمایند ایشان بدان امت منند

ای ابوذر هر که ترک نماید جمال و زینت را و حال آنکه قدرت بر آن داشته باشد
از روی تواضع و فروتنی از برای خداوند عزیز جلیل خدا بر او حلهٔ کرامت
بپوشاند ای ابوذر خوشا حال کسی که تواضع و شکستگی کند از برای خدا
نزد مردم بی آنکه او را منقصتی باشد و نقص دنیائی باعث آن شکستگی
شده باشد یا بدون آنکه در آن تواضع نقصی در دین او بهم رسد یا بدون
آنکه مذلتی در آن شکستگی برای او باشد یا بدون آنکه جنایتی کرده باشد و بآن
سبب تذلل نماید و ذلیل کرداند نفس خود را نه مذلتی که از راه مسکنت و
احتیاج باشد و انفاق کند و صرف نماید مالی را که جمع کرده باشد در غیر معصیت
خدا و رحم کند بر اهل مذلت و خواری و مسکنت و مخالطه و مصاحبت کند
با اهل فقه و دانائی و حکمت خوشا حال کسی که بصلاح و نیکی باشد پنهان او
و نیکو باشد علانیهٔ او و دور گرداند از مردم شر و بدی و ضرر خود را خوشا حال
کسی که عمل نماید بعلم خود و انفاق نماید زیادتی مال خود را در راه خدا و نگاه دارد
زیادتی سخن خود را ای ابوذر لباسهای درشت بپوش و جامهای کهنه در بر کن
تا فخر و تکبر بتو راه نیابد چون اکثر مطالب استغفرات شرعیه سابقا بوضوح
پیوسته بقیهٔ مطالب را بنو[?] چند مصباح ایضاح مینماید مصباح اول
در مذمت تکبر است بدانکه تکبر بدترین صفات ذمیمه و موجب مذلت دنیا
و آخرتست و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در خطبهٔ قاصعه میفرماید که

در بیان [illegible]

اگر خدا رخصت تکبّر از برای احدی از خلقش میداد هر آینه از برای پیغمبران و
رسولانش رخصت میفرمود ولیکن حق سبحانه و تعالی تکبّر را از برای ایشان
نپسندیده و تواضع و فروتنی را برای ایشان پسندیده پهلوهای روی خود را
بر زمین میگذاشتند و روی خود را نزد خلایق بر خاک میمالیدند و بال رحمت
و مسکنت برای مؤمنان میگسترانیدند و از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که عزت ردای خداست
و کبریا ازار خداست هر که چیزی از این دو صفت را بر خود
بربندد خدا او را سرنگون در جهنم افکند
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هیچ بنده نیست مگر آنکه در
سرش لجامی هست و ملکی آن را بدست دارد پس اگر تکبر میکند آن ملک او را بر
دهانش میزند که پست شو خدا ترا [illegible] کند پس پیوسته نزد خود از همه
عظیم تر است و در دیدهٔ مردم از همه کس حقیرتر است و اگر تواضع و
فروتنی میکند خدا او را بلند میکند و آن ملک با او میگوید که بلند شو خدا ترا
بلند کرد این پس او پیوسته حقیرترین مردم است در نفس خود و رفیع ترین
خلق است در دیدهٔ مردم مصباح دویم در بیان انواع تکبّر است بدانکه
تکبّر خود را بزرگ دانستن و اظهار کبریا و عظمت کردن و بزرگی بر خود بستن است
و این انواع میدارد یکنوعش که از همه بدتر و موجب کفر است آنست که تکبر کنند

در بیان انواع تکبر

از بنده

از بندگی خدا و از تابع شدن پیغمبران و اوصیا و علما و اهل حق و از انقیاد
متابعت حق نوع دیگرش حقیر شمردن مردم است و خود را از دیگران
بهتر دانستن نوع دیگرش که از نوع سابق حاصل میشود خانهای رفیع ساختن
و جامهای نفیس پوشیدن و بر اسبان نفیس سوار شدن و خادمان بسیار
داشتن بقصد تفوّق بر دیگران نوع دیگر آنست که از مردم توقع تواضع
نمایند و خود نسبت با ایشان ترفّع نمایند و طبعشان مایل باشد که مردم
ذلیل ایشان باشند و خواهش عزت و رفعت داشته باشند و در حرکات
و سکنات تمکین و وقار بر خود بندند و در مجالس بالانشینی طلبند و از اعمال
خیری که منافی وقار ایشانست ابا نمایند و این انواع همه بیکدیگر نزدیک و
بیکدیگر بسته اند و انواع دیگر هست که از اینها ظاهر میگردد و منقولست که
شخصی بحضرت صادق علیه السلام عرض نمود که من طعام نیکو میخورم و بوی خوش
میبویم و بر اسب نفیس سوار میشوم و غلام از پی خود میبرم آیا در اینها تکبر
و تجبر هست حضرت فرمود که جبّار ملعون آنست که مردم را حقیر داند و حق را
جهالت شمارد راوی گفت که من حق را جهالت نمیشمارم اما تحقیر مردم را نمیدانم
فرمود که کسی مردم را سهل شمارد و تجبر و زیادتی بر ایشان کند اوست جبار
و در حدیث دیگر فرمود که داخل بهشت نمیشود کسی که بقدر سنگینی یک حبهٔ خردل
در دل او از کبر باشد راوی گفت انا لله و انا الیه راجعون فرمود که چرا استرجاع میکنی

عرض نمود که برای انکه میفرمایی و حال انکه کسی نیست که تکبر نداشته باشد فرمود که
درست نفهمیدی تکبری که من گفتم انکار حق است و بسند معتبر منقولست
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله روزی بر جماعتی گذشتند که در یکجا مجتمع
شده بودند حضرت پرسیدند که برای چه در اینجا جمع شده اید گفتند دیوانه
در اینجا هست و از روی صرع و جنون حرکات میکند فرمود که این مجنون
نیست بلکه مبتلا شده است ببلائی مجنون آن کسی است که او را مجنون گویند
آنست که در راه رفتن خود تبختر کند و بسبب عجب بر است و چپ خود نظر کند
و بر خود بالد و دوشها و پهلوهای خود را متکبرانه حرکت دهد و تمنی بهشت
از خدا نماید با آنکه مشغول معصیت خدا باشد و مردم از شر او ایمن نباشند
و امید خیر از او نداشته باشند اینست دیوانه و آنکه شما میگویید مبتلاست و در
حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر کس بنا کند بنائی را از برای ریا و سمعه
حق تعالی در روز قیامت آنخانه را تا هفتم طبقه زمین طوقی کند از آتش
و در گردن او افکند و بعد از آن او را در جهنم اندازد صحابه گفتند یا رسول الله
چگونه است بنا کردن ریا و سمعه فرمود که آنست که زیاده از قدر حاجت بنا کند
برای مباهات و مفاخرت بر دیگران مصباح سیم در علاج تکبر است بدانکه
علاج تکبر بچند چیز میشود اول تفکر در دناءت اصل خود و عاقبت خود
و خست احوال و تنزل اعیان بدن و عدم اعتماد بر حیوة و در معرض فنا

در علاج تکبر

و نیستی بودن و تامل در بدیها و صفات ذمیمه و ناتوانی و جهل و نادانی خود میشود
چنانچه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که عجب دارم از فرزند آدم
که اولش نطفه است و آخرش مردار گندیده و در میان این دو حال ظرف بول و غایط
است و با اینحال تکبر میکند دویم بعبادت امری چند که موجب ملکه تواضع است
مثل پست نشستن در مجالس و صحبت داشتن با فقرا و مساکین و مرتکب کارهای
آدمی شدن که منافی تکبر است سیم تفکر در اینست که تکبر نتیجه خلاف مقصود
میدهد زیرا که در تکبر عزت مطلوب میباشد و بخبر مخبر صادق و بتجربه معلوم است
که متکبران در دنیا و آخرت ذلیل ترین خلق اند و متواضعان عزیزترین خلقند
و ایضا تفکر نماید در اطوار پیشوایان دین که چگونه تواضع و شکستگی مینموده اند
مصباح چهارم در اصلاح سریره است یعنی باطن خود را نیک کردن و اکتفا
به نیکی ظاهر ننمودن چنانچه از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
بنوف بکالی فرمود که ای نوف زنهار اگر چنین مباش که خود را برای مردم زینت دهی
بر نیکیها و چون تنها باشی از خدا پروا نکنی در معصیتها اگر چنین کنی خدا ترا
رسوا کند در روز قیامت و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که
پنهان خود را اصلاح کند حق تعالی آشکار او را اصلاح نماید و هر که در میان
خود و خدا اصلاح نماید حق تعالی در میان او و مردم اصلاح نماید و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که پنهان دارد چیزی را که خدا از آن

در اصلاح سریره

در بیان شال پوشی

خوشنود میشود خدا برای او ظاهر کرده اند چیزی را که موجب سرور و خوشحالی
اوست و هر که پنهان دارد امری را که موجب غضب الهیست حق تعالی ظاهر کرداند
چیزی را که باعث خواری اوست مصباح بحجه در بیان شال پوشیست بدانکه
احادیث درباب پشم پوشیدن اختلافی دارد و در احادیث سنیان
مدح پشم پوشی بسیار واقع شده است و اکثر احادیث شیعه دلالت
بر مذمت میکند و بعضی که دلالت بر مدح میکند محمول بر تقیه است و این حدیث
و بعضی از اخبار دیگر دلالت بر وجه جمعی میکند که اگر از برای تواضع و شکستگی
گاهی در هنگام عبادت یا غیر آن بپوشند یا از برای دفع سرما چنانچه برای مسکین
ازو لازم می آید خوب است اما مداومت بر این نمودن و آن را جهت امتیاز
خود ساختن مذموم است چنانچه از فقره بعد از این ظاهر میشود یا اباذر
يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَلْبَسُونَ الصُّوفَ فِي صَيْفِهِمْ وَشِتَائِهِمْ
يَرَوْنَ أَنَّ لَهُمُ الْفَضْلَ بِذَلِكَ عَلَى غَيْرِهِمْ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمْ
مَلَائِكَةُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا أَبَا ذَرٍّ أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَهْلِ
الْجَنَّةِ قُلْتُ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ كُلُّ أَشْعَثَ أَغْبَرَ
ذِي طِمْرَيْنِ لَا يُؤْبَهُ بِهِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبَرَّهُ ای ابوذر
در آخر الزمان جماعتی خواهند بود که پشم پوشند در تابستان و زمستان
و گمان کنند که ایشان را بسبب این پشم پوشیدن فضل و زیادتی بر دیگران

۱۷۷

هست این گروه را لعنت میکنند ملائکه آسمانها و زمین ای ابوذر ترا خبر دهم باهل
بهشت ابوذر گفت بلی یا رسول الله فرمود که هر ژولیده موی گرد آلوده که
دو جامه کهنه پوشیده باشد و مردم او را حقیر شمارند و اعتنا بشان او
نکنند اگر بر خدا قسم دهند را مری خدا قسم او را البته قبول فرماید و حاجتش
روا دارد بنابر آنکه چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله بیان مدح تواضع
شکستگی و شال پوشی نمودند بوحی الهی میدانستند که جمعی از اصحاب بدعت و
ضلالت بعد از آنحضرت بهم خواهند رسید که در این لباس تزویر و مکر مردم را
فریب دهند لهذا متصل باین فرمودند که جماعتی بهم خواهند رسید که علامت
ایشان اینست که بچنین لباسی ممتاز خواهند گشت آن گروه ملعونند تا مردم
فریب ایشان را نخورند و بغیر ملحد قدری ضال این جماعه صوفیه دیگر کسی این
علامت را ندارد و این یکی از معجزات آنحضرت است که از وجود ایشان خبر داده اند
که کسی را شبهه در حقیقت این کلام معجز نظام نماند و آنچه حضرت فرموده اند
از پشم پوشی مثال ایشان همین نیست بلکه چون آنجناب بوحی الهی میدانستند
که ایشان شرع آنحضرت را باطل و اساس دین آنحضرت را خراب خواهند کرد و در عقاید
بکفر و زندقه قایل خواهند شد و در اعمال ترک عبادات الهی کرده بمخترعات بدعتهای
خود عمل نموده مردم را از عبادات باز خواهند داشت لعن ایشان فرموده اند
و این هیات و لباس را علامتی برای ایشان فرموده اند که بآن علامت ایشان را

بشناس ای عزیز اگر بعین انصاف نظر نمائی همین قدر که در این حدیث شریف
وارد شده است برای ظهور بطلان طایفهٔ مبتدعهٔ صوفیه کافیست قطع
نظر از احادیث بسیار که صریحا و ضمنا بر بطلان اطوار و اعمال ایشان و
مذمت مشایخ و اکابر ایشان وارد شده است و اکثر قدما و متاخرین علمای شیعه
رضوان الله علیهم مذمت ایشان کرده اند و کتابها بر رد ایشان نوشته اند مثل علی
بن بابویه که نامها بحضرت صاحب الامر صلوات الله علیه مینوشته و جواب بر او
میرسیده و فرزند سعادتمندش محمد بن بابویه که رئیس محدثین شیعه است و بدعای
حضرت صاحب الامر متولد شده و آن دعا مشتمل بر مدح او نیز هست و مثل
شیخ مفید که اکثر محدثین و فضلای نامدار از شاگردان اویند و توقیع حضرت صاحب
الامر علیه السلام برای او بیرون آمده مشتمل بر مدح او و شیخ طوسی که
بزرگ طایفهٔ شیعه و اکثر احادیث شیعه باو منسوبست و علامهٔ حلی
که در فضل مشهور آفاقست و شیخ شهید و شیخ علی در مطاعن مجرمیه
و فرزندش شیخ حسن در کتاب عمدة المقال و شیخ عالی قدر جعفر بن محمد
دوریستی در کتاب اعتقادات و ابن حمزه در چند کتاب و سید مرتضی رازی
در چند کتاب و زبدة العلماء والمتورعین مولانا احمد اردبیلی و غیر ایشان
از علمای شیعه شکر الله مساعیهم پس اگر اعتقاد بروز جزا داری امروز حجت
خود را درست کن که چون فردا حق تعالی از تو حجت طلبد عذر پسندیده داشته باشی

ونمیدانم

ونمیدانم که بعد از ورود احادیث صحیحه از اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم
و شهادت این بزرگواران از علمای شیعه رضوان الله علیهم بر بطلان این طایفه
و طریقهٔ ایشان نزد حق تعالی در متابعت ایشان چه عذر خواهی داشت آیا
خواهی گفت که متابعت حسن بصری کردم که چندین حدیث در لعن او وارد شده
یا متابعت سفیان ثوری کردم که با امام جعفر صادق علیه السلام دشمنی میکرده است
یا متابعت غزالی را کردم که بیقین ناصبی بوده و میگوید در کتابهای خود که بهمان
معنی که مرتضی علی امام است من هم امامم و میگوید که هر کس که یزید را لعنت میکند
گناهکار است و کتابها در لعن و رد شیعه نوشته یا متابعت برادر ملعونش
را احمد غزالی که میگوید شیطان از اکابر اولیاء الله است یا ملای روم که
میگوید ابن ملجم را حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شفاعت خواهد کرد و بهشت
خواهد رفت و حضرت امیر باو گفت که تو گناهی نداری چنین مقدر شده بود
و تو در آن عمل مجبور بودی و در هیچ صفحه از صفحهای مثنوی نیست که اشعار
بجبر یا وحدت موجود یا سقوط عبادات یا غیر اینها از اعتقادات فاسد نکرده باشد
و چنانچه مشهور است و پیروانش قبول دارند ساز و دف و نی شنیدن را
عبادت میدانسته است یا پناه بمحی الدین خواهی برد که میگوید جمعی از اولیاء الله
هستند که رافضیان را بصورت خوک می بینند و میگوید که بمعراج رفتم مرتبهٔ
علی را از مرتبهٔ ابوبکر و عمر و عثمان پست تر دیدم و ابوبکر را در عرش دیدم

چون برگشتم تعلیمی کنم که چون بود که در دنیا دعوی میکردی که من از آنها
بهترم الحال که دیدم تو از همه پست تر بودی او وغیر او از این ترهات بسیار
دارند و اگر از دعواهای بلند ایشان فریب میخوری آخر فکر نمیکنی که ملکرا از برای
دنیا اینها را بر خود می بندند و اگر خواهی امتحان کنی آن که دعوی این میکند
که من جمیع اسرار غیبی را میدانم و همه چیز بر من منکشف میشود و شبی
ده بار بعرش میرود مسئله از شکیات نماز یا یک مسئله مشکل
از میراث وغیر آن یا یک حدیث مشکل از او بپرس اگر آنها را دانست میگوید
این راهم برای تو بیان میکنم چنانچه بسند صحیح از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که علامت کذاب آنست که ترا خبر میدهد
بخبرهای آسمان و زمین و از مشرق و مغرب و چون از حلال و حرام خدا
مسئله از او میپرسی نمیداند آنها را هرکه دعوی میکند که مسئله
غامض وحدت موجود را فهمیدام و عقلهای جمیع فضلا از
فهمیدن آن قاصر است چرا یک معنی سهل را اگر بجاه مرتبه خاطر نشین او کنند
نمیفهمد و آنهائی که دقایق معانی را فهمیدند بجز او فهمیده است چرا نفهمند
و باز هرگاه خود معترف باشند که کشف با کفر جمع میشود و کفار هند
صاحب کشف میباشند پس بر تقدیری که کشف ایشان واقعی باشد
کی دلالت بر خوبی ایشان میکند ای عزیز اگر بدین انصاف نظر کنی و تفکر

صحیح

صحیح تأمل نمائی باین حیلهای که ذکر کردم بر تو ظاهر میشود که اینگروه پیوسته
مخالف ائمه صلوات الله علیهم بوده اند و علمای کبار و راویان اخبار شیعه
کردو اعصار ایشان بوده اند از ایشان بیزاری اظهار نموده حکم بکفر و الحاد
ایشان کرده اند اگر یافت طریق متابعت اهل بیت را ترک مینمائی و راه ضلالت
اینگروه را اختیار میکنی گناه تو را برگردن نخواهند نوشت هدانا الله و ایاکم
الی الصراط المستقیم خاتمه بدانکه چون اذکار و اوراد و ادعیه بسیار از ائمه
اطهار صلوات الله علیهم منقولست و اکثر اهل بدعت مردم را باذکار و اورادی
که از مشایخ خود دارند ترغیب مینمایند و بهمه کس را دست نمیرسد بکتابهای
معتبر که علمای ما در این باب تألیف نموده اند خواستم این کتاب را بذکر
بعضی از فضایل اذکار صحیح منقوله ختم نمایم و این خاتمه مشتمل بر دو باب است باب اول در
بیان فضیلت اذکاریست که مخصوص بوقتی نیست و در آن چند فصل است

در بیان فضیلت اذکار

فصل اول در فضیلت تسبیحات اربع بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که هر که سبحان الله میگوید حق تعالی برای او درختی
در بهشت غرس مینماید و کسی که الحمد لله میگوید درختی برای او میکارد و کسی
که لا اله الا الله میگوید درختی از برای او میکارد و کسی که الله اکبر میگوید
درختی برای او غرس مینماید شخصی از قریش بحضرت عرض کرد که پس ما در بهشت
درخت بسیاری داریم حضرت فرمود که بلی ولیکن بپرهیزید از آنکه آتشی

بفرستید که آن درختان را بسوزانند زیرا که حق تعالی اصحاب مایده که ای گروه مومنان
اطاعت نمائید خدا و رسول را و باطل مکنید عملهای خود را و بسند معتبر از
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فقرا بخدمت حضرت رسول
صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند یا رسول الله اغنیا را مالی هست که بان
بنده آزاد کنند و ما نداریم و ایشان را مالی هست که بآن حج کنند و ما را نیست و
ایشان را مالی هست که بآن تصدق کنند و ما نداریم و ایشان مال دارند که بسبب
آن در راه خدا جهاد کنند و ما نداریم حضرت فرمود که هر که صد مرتبه الله اکبر
بگوید بهتر است از صد بنده آزاد کردن و هر که صد مرتبه سبحان الله بگوید
بهتر است از صد شتر با خود بردن بحج که بکشد آنها را از برای خدا و هر که
صد مرتبه الحمد لله بگوید بهتر است از صد اسب که زین و لجام کرده مردم را
سوار کنند و بجهاد فرستند و هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید کسی از او
در آن روز عملش بهتر باشد مگر کسی که زیاده از صد مرتبه بگوید پس چون
این خبر باغنیا رسید ایشان نیز این اعمال را بجا آوردند فقرا بخدمت آنحضرت
آمدند و گفتند که اغنیا این کارها را نیز کردند حضرت فرمود که این فضل خداست
بهر که میخواهد عطا میفرماید و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست
که حق تعالی بر خود واجب کرده است که هر مومنی که صد مرتبه الله اکبر
و صد مرتبه الحمد لله و صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه لا اله الا الله بگوید

و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس بگوید اللهم زوجنی
من الحور العین البته حق تعالی حوریه در بهشت باو کرامت فرماید و این پانصد
کلمه مهر آن حوریه باشد پس از این جهت حق تعالی بحضرت رسول صلی الله علیه و آله
وحی نمود که مهر زنان مومنه را پانصد درهم سنت کرد الخ و بسند معتبر منقولست
که بسیار بگوئید لا اله الا الله و الله اکبر را که هیچ چیز نزد خدا محبوبتر از این دو کلمه
نیست و بسند معتبر از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست که سبحان الله
نصف میزان اعمالست و الحمد لله پر میکند میزان اعمال را و الله اکبر مابین زمین
و آسمان را پر میکند و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که بسیار بگوئید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بدرستی
که این کلمات می آیند در روز قیامت با خیرات و ثوابهای عظیم که از پیش رو
و عقب خود دارند و اینها اند باقیات صالحات یعنی امور شایسته که
از برای آدمی باقی میماند نفع آنها و حق تعالی فرموده است که باقیات صالحات
بهتر و پاینده تر است از متاعهای زندگانی دنیا و بسند معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله روزی با اصحاب خود
التفات نموده فرمودند که برای خود سپرها اخذ کنید و مهیا سازید صحابه گفتند که
مگر دشمنی رو آورده است که سپر از برای دفع ضرر ایشان مهیا میباید کرد فرمود که نه
و لیکن از برای دفع آتش جهنم از خود بگوئید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله

والله اکبر و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
هر که بگوید سبحان الله [illegible] حق تعالی از آن تسبیح مرغی خلق نماید
که آن مرغ را زبانی بوده باشد و در میان ملائکه مسبحان تسبیح الهی کند تا روز قیامت
و همچنین الحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر فضل و بهره در ثواب تهلیل آیات
و انواع آن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق تعالی
بحضرت موسی علیه السلام خطاب فرمود که اگر آسمانها و زمینها همه در یک
کفه ترازو باشند و لا اله الا الله در کفه دیگر باشد این کلمات بر آنها زیادتی میکند
بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی
الله علیه و آله فرمود که تلقین کنید مردهای خود را در وقت جان کندن لا اله الا الله
که گناهان را اخراج میکند و در هم میشکند صحابه گفتند یا رسول الله کسی که در
صحت بگوید چونست حضرت فرمود که این بیشتر باعث درهم شکستن و ریخته
شدن گناهان میشود بدرستی که لا اله الا الله مونس مؤمن است در حال حیوة و
نزد مردن و در هنگام مبعوث شدن و بدرستی که جبرئیل بمن گفت که ای محمد
در قیامت خواهی دید که از قبرها رو سفید مبعوث میشوند و بآواز
بلند میگویند لا اله الا الله والله اکبر و جمعی رو سیاه مبعوث میشوند و
فریاد میکنند یا ویلاه یا ثبوراه و بسند دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که قیمت بهشت لا اله الا الله است و بسند دیگر از آنحضرت منقولست

که هر که

که هر که لا اله الا الله بگوید برای او درختی در بهشت بکارند از یاقوت سرخ
که ریشه اش از مشک سفید باشد و میوه اش از عسل شیرین تر و از برف
سفیدتر و از مشک خوشبوتر باشد و در آن درخت میوهها باشد بشکل
پستان دختران باکره که چون شکافته شود هفتاد حله از آن بیرون آید و
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر مؤمن مسلمانی که لا اله الا الله
بگوید آن کلمه بالا رود و هر سقفی را بشکافد و بهر گناهی از گناهان او که برسد
محو نماید تا چون بحسنات او برسد قرار گیرد و بسند معتبر از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام منقولست که بهترین عبادتها گفتن لا اله الا الله است
و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود که هر عبادتی
را اندازه هست که بآن منتهی میشود مگر ذکر حق تعالی که آنرا حدی نیست که
بآن منتهی شود چنانچه حق تعالی نمازهای پنجگانه را واجب کرده است اما
کسی که آنها را ادا نماید بحد آن رسانیده است و همچنین کسیکه روزه ماه رمضان
بگیرد فرضش را ادا کرده است و کسی که حج کند اداء آن بعمل آمده است
بغیر ذکر و یاد خدا که حق تعالی از آن باندک راضی نشده است و اندازه و
نهایتی از برای آن مقرر نساخته است بعد از آن این آیه را خواند که یا ایها الذین
آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة و اصیلا که ترجمه ظاهرش
اینست که ای گروه مؤمنان یاد کنید خدا را یاد کردن بسیار و تسبیح

و تشویر کند او را و ریاض او [illegible]

فرمود که پدرم بسیار یاد خدا میکرد با او که راه میرفتم مشغول ذکر بود و چون با او
طعام میخوردم او را مشغول ذکر میدیدیم و چون با مردم سخن میگفت سخن گفتن
او را از یاد خدا باز نمیداشت و پیوسته میدیدیم که زبانش بکامش چسبیده بود
و مشغول ذکر لا اله الا الله بود و در صبح ما را جمع میکرد و امر میکرد که مشغول
ذکر و یاد خدا باشیم تا طلوع آفتاب و میفرمود که هرکه قرآن میتواند خواند او را
بخواند و هرکه قرآن نمیتواند خواند ذکر خدا بکند و خانه که در آن قرآن میخوانند
و یاد خدا میکنند برکت آنخانه بسیار میشود و شیاطین از آنخانه دوری
میکنند و آنخانه روشنی میدهد اهل آسمانرا چنانچه ستارهای روشن
اهل زمین را روشنی میدهند و خانه که در آن قرآن خوانده نمیشود و یاد خدا
در آن نمیکنند برکت آنخانه کم است و ملائکه از آنخانه دوری میکنند و شیاطین
در آنخانه حاضر میباشند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که آیا شما را
خبر دهم بهترین اعمال شما که موجب رفع درجات شما گردد و نزد خدا مقبولتر
باشد و بهتر باشد از برای شما از دینار و درهم و بهتر باشد از اینکه با دشمنان
دین ملاقات کنید و بکشید و کشته شوید گفتند بلی فرمود که یاد خدا بسیار کنید
و فرمود که هرکه را خدا زبان ذکر کننده عطا فرماید پس بدرستی که خیر دنیا و آخرت را
باو کرامت فرموده است و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه

بسیار

[illegible] و مرد که خدا را بسیار یاد کند حق تعالی دو برات
از برای او بنویسد یکی بیزاری از آتش جهنم و دیگری بیزاری از نفاق و بسند معتبر از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرکه لا اله الا الله از روی اخلاص بگوید
داخل بهشت شود و اخلاص او آنست که این کلمه طیبه او را مانع شود از
مرتکب شدن هرچیز که خدا حرام کرده است و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست
که هرکه لا اله الا الله بگوید بغیر وجه تعجب خدا از آن کلمه مرغی خلق فرماید که
تا روز قیامت بر بالای سر گوینده آن کلمه بال بزند و ذکر خدا کند و ثوابش از برای او
باشد و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که تلقین
کنید مردهای خود را لا اله الا الله بدرستی که هرکه آخر کلامش لا اله الا الله باشد
داخل بهشت میشود و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که هرکه هر روز پانزده مرتبه این تهلیل را بخواند لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا
الله ایمانا و تصدیقا لا اله الا الله عبودیة و رقا حق تعالی روی رحمت خود را بسوی
او بدارد و از او روی لطف برنتابد تا او را داخل بهشت گرداند و بسند معتبر از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هرکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله حق تعالی برای او هزار هزار حسنه
بنویسد و بروایت دیگر دو هزار هزار حسنه برای او ثبت نماید فصل سیم در فضیلت
تسبیح است بسند معتبر از یونس بن یعقوب منقولست که از حضرت

صادق علیه السلام سؤال نمود که [illegible] و بسیار
کرده و عمل بر نموده خدا در اینکه امر بذکر کثیر نموده کرده است فرمود بلی و از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون بنده سبحان الله میگوید جمیع
ملائکه بر او صلوات میفرستند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که هر که بگوید سبحان الله و بحمده ایزد تعالی برای او صد هزار حسنه بنویسد و
صد هزار گناه از او محو نماید و صد هزار درجه برای او بلند کند و هر که زیاده بگوید خدا
ثوابش را زیاده کرداند و هر که استغفار نماید خدا گناهش را بیامرزد فصل
چهارم در فضیلت تحمید است و انواع محامد بسند معتبر منقولست که از حضرت
صادق علیه السلام پرسیدند که کدام عمل نزد خدا بهترین اعمالست فرمود که حمد او کردن
و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقولست که هر که بگوید الحمد لله شکر
جمیع نعمتهای خدا را ادا کرده است و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که خدا نعمتی با او کرامت
فرماید حمد الهی بکند و هر که روزی او دیر برسد استغفار بکند و هر کرا اندوهی پیش
آید یا کاری دشوار پیش آید بگوید لا حول و لا قوة الا بالله و بسند معتبر از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که بگوید الحمد لله کما هو اهله کاتبان
اعمال از نوشتن باز میمانند و میگویند خداوندا ما غیب را نمیدانیم یعنی حمدی را که تو
سزاواری ثواب آن را نمیدانیم حق تعالی در جواب ایشان میفرماید که بنویسید من

کفتات

[illegible] بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست
که هر که هر روز هفت مرتبه بگوید الحمد لله علی کل نعمة کانت او هی کائنة
شکر نعمتهای گذشته و آینده را ادا کرده است فصل پنجم در فضیلت استغفار است
بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که خود را خوشبو و معطر
گردانید با استغفار تا رسوا نکند شما را بوهای بد گناهان و در حدیث دیگر فرمود
که استغفار روزی را زیاده میکند و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که بهترین دعاها استغفار است و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که گناهی میکند هفت ساعت او را مهلت میدهند پس اگر این
استغفار را سه مرتبه خواند بر او نمی‌نویسند استغفر الله الذی لا اله الا
هو الحی القیوم و اتوب الیه و بسند صحیح از آنحضرت منقولست که هر مؤمنی که
در شبانه روزی زیاده از چهل گناه کبیره بکند و با ندامت و پشیمانی بگوید استغفر الله
الذی لا اله الا هو الحی القیوم بدیع السموات و الارض ذا الجلال و الاکرام
و اسئله ان یصلی علی محمد و آل محمد و ان یتوب علی البته حق تعالی آن گناهان را
بیامرزد و خیری نیست در بنده که در شبانه روزی زیاده از چهل گناه کبیره بکند
فصل ششم در فضیلت اذکار متفرقه است بسند صحیح از حضرت جعفر بن محمد
الصادق علیه السلام منقولست که فرمود عجب دارم از کسی که او را خوفی از دشمنی
یا غیر آن باشد چرا پناه نبرد به این کلمه که حسبنا الله و نعم الوکیل زیرا که حق تعالی

[illegible] که این کلمه را [illegible] خدا
و با فضل بسیار [illegible] و عجب دارم از کسی که غمی او را عارض
میشود چرا پناه نمیبرد باین کلمه که حضرت یونس در شکم ماهی گفت لا اله الا انت
سبحانک انی کنت من الظالمین زیرا که حق تعالی بعد از این میفرماید که پس
دعای یونس را اجابت کردیم و او را نجات دادیم از غم و چنانکه او را نجات
دادیم همچنین نجات میدهیم مؤمنان را و عجب دارم از کسی که دشمنان
در مقام مکر باشند با او چرا پناه نمیبرد باین آیه که و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد
زیرا که حق تعالی میفرماید که چون مؤمن آل فرعون این کلمه را گفت خدا او را حفظ
کرد و نگاه داشت از بدیهای آنچه مکر نسبت باو کرده بودند و عجب دارم از
کسی که اراده مال و متاع دنیا داشته باشد چرا پناه نمیبرد باین کلمه که ما شاء الله
لا قوة الا بالله زیرا که حق تعالی میفرماید که برادر مؤمن ببرادر کافر گفت که
چرا داخل باغ خود که شدی این کلمه را نگفتی اگر مرا چنین می بینی که مال و فرزند من از
تو کمتر است پس شاید که پروردگار من بهتر از بهشت تو بمن عطا فرماید و غنا را
حق تعالی در مقام جزا اطلاق میکند و بسندهای معتبر از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و شکایت
نمود از وسوسه سینه و بسیاری قرض و احتیاج حضرت فرمود که مکرر این کلمات
را بخوان توکلت علی الحی الذی لا یموت و الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة

[illegible] من الذل و کبره تکبیرا بعد از
اندک وقتی آن مرد بخدمت آنحضرت آمد و گفت که ببرکت آن دعا حق تعالی وسوسه
سینه مرا برطرف کرد و قرض مرا ادا نمود و روزی مرا فراخ گردانید و بسند
صحیح از آنحضرت منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حضرت
آدم بحق تعالی شکایت کرد وسوسه خاطر و اندوه را جبرئیل نازل شد و گفت
یا آدم بگو لا حول و لا قوة الا بالله چون آدم این کلمه را گفت وسوسه و اندوه از او
برطرف شد و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
هر که نعمتهای الهی بر او بسیار شود بگوید الحمد لله رب العالمین و کسی که فقر و
احتیاج بر او زیادتی کند بسیار بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
بدرستی که این کلمه گنجیست از گنجهای بهشت و در آن شفا از هفتاد و دو درد
هست که کمترش آنها غم و اندوه است و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که دعا کند و ختم کند دعای خود را بگفتن ما شاء الله لا حول و
لا قوة الا بالله البته دعای او مستجاب شود و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست
که خدا را ملکی هست موکل باسمان اول اسمعیل نام دارد چون بنده هفت نوبت
میگوید یا ارحم الراحمین آن ملک میگوید که ارحم الراحمین صدای ترا شنید
هر حاجت که داری بطلب تا عطا کند و بسند صحیح از آنحضرت منقولست که
هر که ده مرتبه بگوید یا الله حق تعالی باو خطاب فرماید که لبیک چه حاجت داری

و [illegible] مکرر ده مرتبه یا بعد [illegible] بگوید [illegible] [illegible]

منقولست که هر که بگوید یا رب یا الله آنقدر که یک نفس او وفا کند باو خطاب فرماید حق تعالی

که لبیک حاجت خود را بگو و بسند معتبر از آنحضرت منقولست که بعضی از اصحاب

خود فرمود که میخواهی که بتو تعلیم کنم اسم اعظم الهی را بخوان سورهٔ حمد و قل هو الله

احد و آیة الکرسی و سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر را پس رو بقبله کن و هر حاجت

که داری از خدا بطلب و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که

اسم اکبر خداست یا حی یا قیوم و بروایت دیگر از حضرت علی بن الحسین صلوات

الله علیه منقولست که این دعا مشتمل است بر اسم اعظم یا الله یا الله یا الله

وحدک وحدک لا شریک لک انت المنان بدیع السموات والارض

ذوالجلال والاکرام وذو الاسماء العظام وذو العز الذی لا یرام والهکم

اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم وصلی الله علی محمد وآله اجمعین بعد از

خواندن این دعا هر حاجتی که داری بطلب و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

منقولست که هر مؤمنی که این کلمات را بخواند من ضامن او میشوم در دنیا و آخرت اما در دنیا

پس ملک او را بشارت دهند در هنگام مردن و اما در آخرت پس حق تعالی

بعدد هر کلمه خانهٔ در بهشت باو کرامت فرماید و دعا اینست یا اسمع السامعین

ویا ابصر الناظرین ویا اسرع الحاسبین ویا ارحم الراحمین ویا احکم الحاکمین

باب دویم در بیان اذکاری که مخصوص وقتی چند نیست و این مشتمل بر چند فصل است

فصل اول

[illegible] تعقیب نماز صبح و نماز شام است بدانکه اذکاری که در صبح و شام

باید خواند بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که

بعد از نماز صبح و نماز شام هفت مرتبه بگوید بسم الله الرحمن الرحیم

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم حق تعالی از او هفتاد نوع از بلا را

دفع کند که کمترش قولنج و پیسی و دیوانگی و خوره باشد و اگر نامش در نامهٔ اشقیا باشد

محو کنند و در نامهٔ سعدا ثبت نمایند و در روایت دیگر سه مرتبه واقع شده است

با چنین ثواب و بسند معتبر از آنحضرت منقولست که هر که صد مرتبه بعد از نماز

صبح بگوید ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم در آنروز نبیند

امری را که مکروه او باشد و بسندهای معتبر از آنحضرت منقولست که هر کی

پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آفتاب ده مرتبه این تهلیل را بخواند لا اله

الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت ویمیت ویحیی وهو حی

لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر کفارهٔ گناهان او باشد در آنروز و

بروایت دیگر خدا را ملاقات نکند بنده بهتر از عمل او مگر کسی که مثل عمل او را کرده باشد

و بسند معتبر از آنحضرت منقولست که هر که در وقت شام صد مرتبه الله اکبر

بگوید چنان باشد که صد بنده آزاد کرده باشد و بسند معتبر از حضرت امام محمد

باقر علیه السلام منقولست که هر که صد مرتبه الله اکبر بگوید پیش از بر آمدن آفتاب

و پیش از فرو رفتن آفتاب حق تعالی ثواب صد بنده آزاد کردن در نامهٔ عملش

[illegible] و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که در صبح
بگوید الحمد لله رب العالمین بتحقیق که شکر آن روز را ادا کرده است و چنین اگر
در شام [illegible] بگوید شکر آن شب را ادا کرده است و بسند معتبر دیگر از
آنحضرت منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر شخصی گذشتند که
باغ خود را درخت میکشت حضرت ایستادند و فرمودند که میخواهی ترا دلالت
کنم بر درخت کشتنی که اصلش ثابت تر و میوه اش زودرس تر و باقی تر باشد
گفت بلی فرمود که در هر صبح و شام بگو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا
الله و الله اکبر تا آنکه حق تعالی بعدد هر تسبیحی ده درخت در بهشت بتو
کرامت فرماید از انواع میوه‌ها و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه منقولست که هر که در صبح و شام سه نوبت بگوید رضیت بالله ربا و بالاسلام
دینا و بمحمد صلی الله علیه و آله نبیا و بالقرآن بلاغا و بعلی اماما و بالاوصیاء آو
من ولده ائمة البتة بر حق تعالی لازم است که در روز قیامت او را راضی
گرداند و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که در صبح
انگشتر عقیق در دست راست خود داشته باشد و پیش از آنکه با احدی نظر کند نگین عقیق
را بکف دست خود بگرداند و بآن نگین نظر کند و سوره انا انزلناه فی لیلة القدر
بخواند پس این دعا بخواند که آمنت بالله وحده لا شریک له و کفرت بالجبت و
الطاغوت و آمنت بسر آل محمد و علانیتهم و ظاهرهم و باطنهم و اولهم